BROWN
BOOK ONLY

فهرست

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷	۲	رومن	ژومن‌به
۷	۲۱	Aix-la-Chapell	Aix la-chapelle
۸	۲۲	Plymout	Plymouth
۹	۱۲	هر درجهٔ	هردرجه
۲۱	۱٦	همین محل	همین‌محل‌است
۲۳	۲	۸۵ طبقه	۱۰۲ طبقه
۳۱	۱۰	بیست و سه	بیست‌وچهار
۳٤	۲۱	بر روی	برروی‌آنها
۳٦	٦	کیلف	کلف
۳۵	٦	دیوار	رادیو
٤۱	۱۲	عضو	اعضاء
٤۲	۱۹	(د)	(۲)
٦٤	۱۹	عملی	علمی
٦٦	۱۲	رقه	رفه
٦۷	۱۸	مقدار	تعداد
٦۸	٦	ساعت	ساعات
۷۲	۲۱	Bachelon	Bachelor
۷٤	۱٤	برخواست	برخاست
۷۹	۱۳	بیت	بیست
۸۱	۲۲	اداء	ازاء
۸۹	۱۷	کند	کنند
۸۹	۲۲	Pullmon	Pullman
۹۵	۲۲	Reisaerstown	Reisterstown
۹۵	۲۲	Frnklin	Franklin
۹۷	۱۰	میشده	میشد .
۹۹	۱	وناهار	ماناهار
۹۹	۱۱	مرتبه	مرتبه
۱۰۰	۱٦	شرقی	شرحی
۱۰۲	۱۱	اشت	است
۱۰٤	۲۲	Williamjohn Cooqer	William John cooper
۱۰٤	۲۲	Willur	Willbur
۱۰٦	۲۱	ترجمه	تفسیر
۱۰۷	۲۱	امریکا	امریکاهم
۱۰۷	۲۲	Paramunt	Paramount
۱۰۹	۱۸	بآمال	بامال
۱۱۱	۱	ایالت	ریاست
۱۱۱	۱۲	الینکلن	لینکلن
۱۱۲	۲۱	پرسید .	پرسید:
۱۱٤	۲۲	Détroit	Detroit
۱۱۵	۱۱	آن	آن از
۱۱٦	۷	نوشته شده .	نوشته‌شده :
۱۱۷	۱۳	علم	علوم
۱۱۸	۲۲	بیسکویی	بیسکویی
۱۱۹	۲	بیسکویی	بیسکویی
۱۱۹	۱۲	زنگی	زنگی
۱۱۹	۲۲	و	گاهی میخندیدندو
۱۲۰	۲	بود- گاهی میخندیدند	بود .
۱۲۰	۱٤	لذ	لذا
۱۲۰	۲۲	فصل	فصل
۱۲٤	۱۱	قوهٔ	قوه
۱۲۵	۹	نرود .	نرود
۱۲۷	۲۱	ورقهٔ	ورقه
۱۳۳	۹	آخرسه‌ماه	آخرهرسه‌ماه
۱۳٦	۳	ساخته	ساخته شده

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳۹	۹	هزار عده	هزارعدد
۱٤۰	۱٤	که	و
۱٤۱	۱٦	تحقیق	عمیق
۱٤٦	۲۲	٤	3
۱٤٦	۲۲	Jachson	Jackson
۱٤۷	۱۸	قال	قابل
۱٤۸	۲۱	است .	است
۱٤۹	٤	بودبود	بود
۱۵۱	۱۳	ترتیب	تربیت
۱۵۵	۹	نقاسی	نقاشی
۱۵۵	۱۵	محصلین	محصل
۱۵۷	٤	کیند .	کنند
۱۵۷	۱۳	میدادند	میدانند
۱۵۸	۲۲	Sprjngfiela	Springfield
۱۵۹	۸	متوصطهٔ	متوسطهٔ
۱٦۲	۱۲	چهاو	چهار
۱٦۳	۱	دکار	درکار
۱٦٤	۳	باد	باو
۱٦٦	۱۰	حاحب	صاحب
۱٦۷	۱٤	آن	او
۱۷۱	٦	دامریکا	در امریکا
۱۷۲	۹	قدم	بقدم
۱۷٤	۷	بیائند	بیائید
۱۷٤	۱۷	قلمکا	قلمکار
۱۷۸	۳	بایت	بایست
۱۷۸	۱۱	مهٔ	مه
۱۷۸	۱٦	شش	ششم
۱۷۹	۵	برداشته بود	برداشته‌بودم
۱۷۹	۱۳	دره	در ده
۱۷۹	۱۹	هریك ز	هریك‌از
۱۷۹	۱۹	ایرن	ایران
۱۸۰	۲	انتثاات	انتشارات
۱۸۰	٦	اتفاع	ارتفاع
۱۸۰	۱۳	هزار فر	هزار نفر
۱۸۱	٦	ذه	ذره
۱۸۱	۸	بمیو نها	بمیمونها
۱۸۱	۲۰	انشء	انشاء
۱۸۲	۷	آخرین ووز	آخرین‌روز
۱۸۲	۱۰	نوشتت	نوشت
۱۸٤	۳	مرتبه‌را	مرتبه را
۱۸٦	۲۱	سال	سال‌است
۱۸۹	۱۳	پدایش	پیدایش
۱۸۹	۲۰	بیر	پیر
۱۹۱	۵	در	در بر
۱۹۲	۳	امر	هر
۱۹۳	٤	سخت	ساخت
۱۹٤	۸	تم مونن	تم‌مونی
۱۹٤	۲۱	Precedert	Precedent
۱۹٦	۱۱	امتشار	انتشار
۱۹٦	۱۵	ه ای	هوای
۱۹۷	۱۹	غلب	اغلب
۱۹۸	۱۷	خانه	خانم
۱۹۹	۱۱	جامه‌دن	جامه‌دان
۱۹۹	۲۲	Saturpay	Saturday

دیباچه

در ۲۵ مرداد ۱۳۰۹ من از تهران بامریکا مسافرت و در پنجم آبان ۱۳۱۰ به تهران مراجعت کردم . مدت اقامتم در آنجا یکسال و اندي بود . ایامي که تازه وارد شده بودم و اوضاع زندکاني امریکا را ــ در موقع دید و بازدید ــ برای دوستانم شرح میدادم عده اي اظهار داشتند کتابهائي که در ایران یا امریکا تألیف کرده ای همه فني است و غیر از اشخاص مأنوس بعلوم تربیتي کسی آنهارا نمیخواند درصورتیکه جمع کثیری مایلنداز ترقیات امریکا و علوم وصنایع و طرزتربیت و مؤسسات اجتماعي وسیاسی آن مستحضر شوندواوضاع آن مملکت را از دریچهٔ چشم یکی از هموطنان خود مشاهده نمایند ... این عده مرا تشویق بنگارش این کتاب نمودند .

البته ممکن بود هر یك از جنبه های زندکاني را کرفت و فصل مخصوص بر آن نوشت لیکن این نوع کتاب باز بیروح بود وخوانندهٔ زیاد نداشت. من ترجیح دادم سر کذشت خود را دریکسال بطور مختصر بنویسم و در ضمن اطلاعاتی که برای هموطنانم مفید بنظرمیآید بنگارم . این شیوه هم کار مراآسان کرد و موجب شد که درمدت کمی این کتابرا تهیه کردم و هم قطعاً بیشتر توجه خواننده را جلب خواهد کرد .در مقابل این سهولت و حسن یك اشکال و عیب موجود است : بعضي از مسائل ممکن است تکرار شود . برای احتراز از تکرار پاره ای از مطالب راناچار باید از قلم انداخت و از شرح آنها صرف نظر کرد ولی امردائر بود بین اینکه کتابي نوشته شود کامل و فقط عدهٔ محدودی آنرا بخوانند یا آن که کتابي تألیف شود مطابق سلیقهٔ عامه که همه کس رغبت بقرائت آن داشته باشد . من شق دوم را بهتر دانستم و اینك این سفر نامه را تقدیم خوانندگان میکنم .

راجع باحصائیه هاي متعددی که ضمن مطالب ذکر کرده ام کرچه در موقع

اقامت امریکا بفکر نوشتن چنین کتابی نبودم تا مخصوص آن اعدادی را جمع آوری کرده باشم لیکن چون احصائیه را بهترین وسیله برای درك اهمیت مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی میدانم اوراق و رسالات و کتبی که حاوی آنها باشد باخود آوردم و از آنها جهت تدوین این کتاب استفاده کردم و برای اینکه از شیوهٔ متخذه خارج نشوم از ذکر مأخذ در متن یا حاشیه صرف نظر نمودم. بالأخره این نکته باید گفته شود که با وجود اینکه در این مسافرت بعضی از معلمین برجستهٔ دارالفنون کلمبیا هادی و راهنمای من بودند معذلك ممکن نبود در مدت یکسال بیش از آنچه من مشاهده کردم ملاحظه نمود. برای درك مبانی تمدن مملکت پهناوری مثل ممالك متحدهٔ امریکا سالها وقت و مطالعه لازم است و از این جهت کتابی که تقدیم میشود فقط آن قسمت از زندگانی را نشان میدهد که من موفق بدیدن آن شدم.

تهران — بهمن ماه ۱۳۱۰

عیسی صدیق

از نشریات کتابخانهٔ طهران

یکسال در امریکا

شرح مسافرت بامریکا و وضع تمدن و معارف آن مملکت
وچگونگی اخلاق وافکار و روحیات ملت امریکا که
در مدت اقامت یك ساله
مشاهده شده

نگارش
دکتر عیسی خان صدیق
﴿ صدیق اعلم سابق ﴾

طهران
در مطبعهٔ طهران در ۱۳۱۱ هجری شمسی
بطبع رسید

یک سال در امریکا

فصل اول

پیش آمد مسافرت

اوایل اردی بهشت ۱۳۰۹ بوده که دکتر والتر گروز[1] معلم کالج آمریکائی مرا شام بخانهٔ خود دعوت کرد . مشار الیه باخانواده‌اش در یکی از بناهای واقع در محوطهٔ کالج منزل دارد . وقتی وارد اطاق شدم دکتر گروز مرا بدکتر پل منرو[2] و دختر ایشان معرفی کرد غافل از اینکه با ایشان سابقهٔ مفصلی داشتم .

در ۱۳۰۳ وقتی تدریس انگلیسی دارالمعلمین مرکزی بعهدهٔ من بود دکتر منرو که برای مرتبهٔ اول بایران آمده بود سر کلاس من آمد و پس از چند دقیقه مشاهده اظهار داشت این اولین دفعه است که طریقهٔ تدریس مستقیم را در مشرق زمین می بینم و بشما تبریك میگویم . بعد عنوان و ناشر کتابی که از روی آن درس میدادم برداشت و از کلاس خارج شد . مرتبهٔ دوم که دکتر منرو را ملاقات کرده بودم در تابستان ۱۳۰۸ در ژنو بود . در آن موقع از طرف دولت بنمایندگی در کنفرانس بین‌المللی مجامع تربیتی حاضر شده بودم و دکتر منرو یکی از ناطقین بود و متجاوز از یکساعت در این خصوص صحبت کرد که مغرب زمین از مشرق زمین چه باید یاد بگیرد .

خلاصه در سر شام دکتر منرو رئیس مؤسسهٔ بین‌المللی شعبهٔ تعلیم و تربیت دارالفنون کلمبیا اظهار داشت :

---

(1) Dr . Walter Groves (2) Dr . Paul Monroe.

« چندسال است دارالفنون کلمبیا سالی دوازده نفر از دوازده ملت مختلف دعوت میکند که یکسال در آنجا اقامت کرده کارهائیکه ما در رشتهٔ تعلیم و تربیت کرده ایم معاینه کنند و بقدر امکان نیز اوضاع مملکت خودشانرا بما بشناسانندو در نتیجهٔ تماس و معاشرت با یکدیگر افراد برجستهٔ ملل با هم آشنا و دوست شوند و وسایل ترقیات جامعهٔ دنیا بهتر فراهم شود. انتخاب اشخاص بدست خود دارالفنون است. کسانی که برگزیده میشوند باید زبان انگلیسی را بدانند و از یکی از دارالفنونها فارغ التحصیل باشند و بعلاوه مصدر خدمات معارفی بوده کار های شایان توجه انجام داده باشند. من باین قصد بایران آمده ام که یکنفر را از ملت ایران انتخاب کنم و پس از تحقیقاتی که نموده ام شما را واجد شرایط مذکور میدانم. این است که شما را بدارالفنون کلمبیا دعوت میکنم. مخارج شما از طرف دارالفنون تأمین میشود و کلیهٔ دروسی که بخواهید بخوانید مجانی خواهد بود » من جواب دادم دراین خصوص فکر کرده اطلاع خواهم داد و پس از دو روز تفکر و مشورت با آقای داور وزیر عدلیه و چند نفر از اقوام ودوستانم بدکتر منرو خبر دادم که من اساساً مایل بقبول دعوت هستم ولی چون مستخدم دولت هستم باید دولت بمن اجازه بدهد.

یکماه و نیم از این مقدمه گذشت مراسلهٔ رسمی از دارالفنون کلمبیا مبنی بر دعوت من رسید و من هم مراتب را بآقای وزیر عدلیه عرض کردم و برحسب دستور ایشان شرحی حضور آقای وزیر دربار و هیئت وزراء معروض داشتم که این دعوت از من شده و چنانچه تصویب بفرمائید آنرا قبول خواهم کرد. معظم له و هیئت وزراء این مسئله را تصویب نمودند.

مطابق تحقیقی که از کالج امریکائی تهران کرده بودم دارالفنون کلمبیا در

نیمهٔ دوم سپتامبر یعنی اوایل مهرماه باز میشد . بنا براین میبایستی در اوایل شهریور ازطهران حرکت کنم تا در موقع افتتاح دارالفنون در نیویورك باشم . اتفاقاً آقای داور در اواسط مرداد کسالت پیدا کردند و اطباء مسافرت ایشانرا باروپا جهت معالجه ضروری دانستند و بر حسب اجازهٔ اعلیحضرت همایون بنا شد روز شنبهٔ ۲۵ مرداد از طهران حرکت کنند . روز ۲۲ بمن تلفن فرمودند حالا که من مسافر شدم شما هم سعی کنید با من بیائید. این بود که درظرف دو روز تمام کار های خود را از گرفتن تذکره و تهیهٔ اسعار و لوازم سفرانجام دادم و ساعت چهار بعد از ظهر از تجریش درخدمت ایشان بطرف قزوین حرکت کردم .

هوا فوق العاده گرم بود و ما سعی داشتیم هر چه زودتر از محیط غبارآلود طهران خارج شویم . بهمین جهت با دوستان و اشخاصیکه بدیدن و بدرقه آمده بودند در نزدیکی شهر خدا حافظی کردیم و با سرعت ۶۰ الی ۸۰ کیلومتر بطرف مقصدرانديم . شب را در قزوین مانده و روزیکشنبهٔ ۲۶ شش ساعت و چهل دقیقه بظهر مانده از آنجا خارج شدیم ، آقای افشار حکمران گیلان تار و دبار باستقبال آمده بودند وباتفاق ایشان یکساعت بعد از ظهر برشت وارد شدیم و فردای آنروز که دو شنبهٔ ۲۷ مرداد باشد پنجساعت ونیم بعد از ظهر با کشتی روسی موسوم به وروسکی [1] عازم بادکوبه شدیم.

در دریا هوا خنك شده بود ولی وسایل آسایش در این کشتی های کوچك فراهم نیست. اطاق وتختخواب و غذای درجه اول آنها را نمیتوان با درجه سوم کشتی های بزرگ مقایسه نمود. ما همه قسم غذا با خود برده بودیم وچون مدت مسافرت کم بود سختی‌هارا تحمل کردیم. سه ساعت بعد از ظهر

(1) Vorovsky

روز ۲۸ مرداد بباد کوبه رسیدیم .

چون در این کتاب قصد ندارم از اوضاع ممالکی که عبور کردم صحبت بدارم لذا بنوشتن ساعت و تاریخ حرکت و ورود که در تقویم بغلی خود یادداشت کرده ام قناعت میکنم .

چهار شنبهٔ ۲۹ مرداد ساعت هشت و ربع صبح حرکت از باد کوبه بطرف مسکو عبور از دربند در ساعت دو بعد از ظهر (درجهٔ حرارت : ۳۸ درجه) ساعت پنج بعد از ظهر عبور از مخاج قلعه .

پنجشنبهٔ ۳۰ مرداد ظهر رسیدیم به رستو (درجهٔ حرارت : ۲۸ درجه)

جمعهٔ ۳۰ مرداد سه ربع از ظهر گذشته بشهر صنعتی تول و چهار ساعت و نیم بعداز ظهر بمسکو رسیدیم . ساعت نه و نیم بعداز ظهر از مسکو حرکت بقصد پاریس

شنبهٔ اول شهریور دو ساعت بظهر عبور از شهر معتبر مینسک . نیمساعت بظهر وصول به نگولرئی (۱) آخرین نقطهٔ سر حد روسیه و لهستان . معاینهٔ اسبابها در گمرك .

چون خط آهن روسیه عریض تر از خطوط آهن سایر ممالك اروپا است ترنهاي روسیه را فقط در روسیه میتوان بکار برد و در سرحد لهستان مسافرین باید ترن خود را تغییر بدهند. از اینجا ببعد ساعت را نیز باید تغییر داد زیرا تا بحال ساعت مسکو ملاك بود و از این ببعد ساعت اروپای مرکزی است که دو ساعت عقب تر از ساعت مسکو می باشد . نه ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته بورشو رسیدیم و پنجاه دقیقه بعد ترن بطرف سرحد آلمان حرکت کرد .

یکشنبهٔ ۲ شهریور چهار ساعت بظهر عبور از شهر فرانکفرت واقع در ساحل ادر . ساعت ده و دوازده دقیقه بایستگاه برلن معروف بایستگاه باغ

(1) Negoleroye.

وحش رسیده پیاده شدیم .

علت پیاده شدن در برلن این بود که در موقع ورود بخاك لهستان و تغییر ترن مأمورین پلیس سرحد تذکره هارا جهت تفتیش از مسافرین گرفتند و همین که ساعت حرکت ترن رسید بطور بی ترتیبی مسافرین را یکی یکی پیدا کرده تذکره ها را رد کردند. اتفاقاً مال مرا مسترد نداشتند تا ترن حرکت کرد و معلوم شد کسي از طرف پلیس سرحدی در توي ترن نیست و تذکره در همان سرحد باقي مانده است . لذا فوراً تلگرافي برئیس پلیس سرحدی بزبان فرانسه تهیه و در اولین ایستگاه مخابره کردم که تذکره را بسفارت ایران در ورشو بفرستد و آقاي سینکی وزیر مختار ایران در مصر که همراه بودند بآقای براغن وزیر مختار ایران در لهستان تلگرافي بورشو مخابره کردند که در ایستگاه با ایشان ملاقات کنند . در موقع ملاقات مسئلهٔ ماندن تذکره بایشان اظهار و بنا شد توسط سفارت ایران در برلن ارسال دارند و ضمناً تصدیقي راجع بهویت من دادند که در سرحد لهستان و آلمان اشکالي فراهم نیاید.
تا چهارم شهریور که تذکرهٔ من از ورشو رسید در برلن متوقف بودم و در روز مذکور ساعت ۹ و ۳۳ دقیقه از ظهر گذشته بطرف پاریس حرکت کردم.
تأثیر عمده‌اي که سه روز توقف در من نمود این بود که شهر برلن نسبت بتمام شهر هائي که دیده ام نظیف تر است . هیچیك از پایتخت هاي مهم اروپا بپاکیزگي برلن نیست . کوچه ها بحدي تمیز است که یکی از دوستان من که همراه بود نمیدانست چوب کبریت و ته سیگار خود را کجا بیندازد. تصور میکنم شهري که از حیث نظافت در درجهٔ دوم باشد زوریخ (در سویس) است . پاریس و لندن و بروکسل بهیچوجه از این نقطه نظر با برلن و زوریخ قابل مقایسه نیست .

خلاصه روز چهار شنبه پنجم شهریور از کلنی[۲] واکس لاشاپل[۳] عبور و وارد خاك بلژیك شدم و نیمساعت بظهر بشهر لیژ[۴] رسیده از راه ژومن[۵] فرانسه وارد شدم و پنجساعت بعد از ظهر در پاریس پیاده شدم . پس از تحقیق از آژانسهای کشتی رانی معلوم شد کشتی معروف ایل دو فرانس[۶] روز ۱۳ شهریور برای نیویرك حرکت میکند و با خواهش زیاد آخرین بلیطی که بقول آنها باقیمانده بود بمن فروختند. بعد از ظهر روز مذکور از پاریس بقصد بندر هاور حرکت کردم در آنجا عدهٔ زیادی منتظر دخول در کشتی بودند. مأمورین پلیس و کشتی تذکره و ویزای قونسولگری امریکا را تفتیش و اجازهٔ ورود بکشتی را میدادند. ساعت هشت و نیم بعد از ظهر کشتی سوت اول و در ساعت نه سوت دوم و ساعت نه و نیم سوت سوم را کشیده حرکت نمود .

در موقع حرکت من روی عرصهٔ کشتی بودم و دور شدن از ساحل را مشاهده میکردم . چراغهای برق بندر مدتی در افق نمایان بود . سپس روشنائی مهتاب زیادتر شد . نگاه بآسمان و اقیانوس مرا بتفکر فرو برد . فکر میکردم که دو مرتبه پیش آمد روزگار وسیلهٔ تغییر شغل برایم فراهم آورد و هر دو مرتبه یا اساساً از قبول آن امتناع کردم و یا پس از چند ماه مجدداً بامور معارفی شتغال جستم . این مرتبهٔ سوم بود که در نوروز ۱۳۰۹ حوادث ایام مرا معارف دور ساخت و بوزارت عدلیه منتقل شدم . این مرتبه یك وسیلهٔ خارجی دعوت دارالفنون کلمبیا مرا مجدداً بطرف معارف سوق داد معلوم میشود دست قضا در دفتر مقدرات شغل مرا معارف ثبت کرده و الا چگونه میشود که انسان با داشتن منصب و عائله از خانواده و وطن خود

(2) Cologne (3) Aix - la- Chapell (4) Liége (5) Jeumont

(6) Ile de France

قصد عزیمت کند. تنها فکری که مرا تسلیت میداد خدمت بایران بود. بخود میگفتم رشتهٔ تحصیلی من در علوم تربیتي بوده و در این رشته ممکن است برای مملکت خود مفید باشم. این سفر را هم برای تکمیل معلومات و اطلاعات خود میکنم. شاید بتوانم بایران که این قدر در نزد من عزیز است وحاضرم هستي خود را فدای آن کنم خدمتی کنم ودر فراهم کردن ترقیات آن شریك و سهیم باشم. این تفکرات بیش از یك ساعت مرا گرفت و وقتی بخود آمدم ساعت یازده بود. خستگی مسافرت از پاریس تا هاور موجب آن شد که باطاق خود شتافتم وفوراً بخواب رفتم. خوابم چنان راحت بود که در ساعت شش صبح روز ۱۴ شهریور که کشتی در بندر پلیموث [1] در انگلستان براي گرفتن مسافر یکساعت مکث و حرکت کرد، بود من ابداً ملتفت نشدم. ساعت هشت که از خواب بیدار شدم قریب سی میل از ساحل انگلیس دوره شده بودیم. پس از صرف چاشت بتماشاي کشتی رفتم. این مرتبهٔ اول بود که در کشتی اقیانوس پیما نشستم. کشتی ایل دو فرانس متعلق بکمپاني ترانس آتلانتیك [2] میباشد و یکی از بزرگترین کشتي هائي است که در دنیا وجود دارد. طول آن ۲۴۲ و عرض آن ۳۳ متر و داراي هشت طبقه است سرعت آن در ساعت ۲۴ میل بحري است (هر میل بحری ۱۸۵۲ متر یعنی طول یك دقیقه از دائرهٔ دور زمین است). عدهٔ اعضاء و خدام و عمله جات آن ۹۰۰ ودراین مرتبه دارای ۱۴۷۷ نفر مسافر بود بنابراین روی همرفته ۲۳۷۷ نفر در کشتی آدم بود. چون مسافرت تقریباً پنج روز طول میکشید چند جلد کتاب ابتیاع کردم که در راه بخوانم غافل از اینکه تمام اوقات مسافرین مستغرق و مجال خواندن خیلی کم بود. صبح ساعت هشت

(1) Plymout (2) Transatlantique

تا نه اختصاص بصرف چاشت داشت . از نه تا ظهر انواع بازیها از قبیل بیارد و توپ بازی و تنیس معمول بود. کسانی که میل بخواندن روزنامه داشتند جریدهٔ که هرروز صبح در کشتی مجاناً منتشر میشد میخواندند. در این جریده آخرین اخبار دنیا بوسیلهٔ تلگراف بی سیم اخذ و در مطبعهٔ کشتی چاپ میشد. ظهر صرف ناهار میشد. ساعت سه بعد از ظهر سینما دائر و ساعت پنج کنسرت شروع میشد. ساعت هفت و نیم زنگ شام را میزدند و همین که از سر میز بلند میشدیم تا ساعت ده شب یکنوع بازی برای برد و باخت بود ولی حد اکثر پولی که ممکن بود بازی کرد پنج فرانك (معادل با دو ریال آنروز) بیش نبود. ساعت ده رقص شروع میشد و نادر بود کسی که از رقصیدن با دخترها و خانم ها استفاده نکند. مجالس رقص در نصف شب خاتمه پیدا میکرد و هر کس باطاق خواب میرفت . اطاق خواب در هر درجهٔ مختلف بود . در درجهٔ اول در هر اطاق دو یا سه تختخواب - حمام و دوش دائمی با آب سرد و گرم - محل دست و رو شوئی و مبل و قالیچه و سایر اسباب و آلات - چندین چراغ برق موجود بود. اطاقهای درجهٔ دوم حمام و دوش خصوصی نداشت. درجهٔ سوم اطاقهایش فوق‌العاده ساده و مسافرین آن حق ورود بدرجات دیگر را نداشتند زیرا که عموماً اشخاصی در آن درجه مسافرت میکنند که اخلاقاً متجانس با مسافرین درجهٔ اول و دوم نیستند. عموم مسافرین اوقات خود را در خارج از اطاق خود بسر میبرند. زیرا که در درجهٔاول و دوم چندین تالار عظیم با مبل های بسیار عالی برای نشست و برخاست مسافرین - دو کتابخانهٔ بزرگ جهت قرائت کتب یا نوشتن مراسلات - چند چاپخانه - چندین عرصهٔ وسیع برای گردش کردن و قدم زدن -

دو کلیسیا ـ دو نمایشگاه بزرگ ـ دو ورزشگاه ـ سه سلمانی ـ دو عکاسی ـ چند مغازهٔ خرازی موجود است و مسافرین از صبح تا نصف شب مطابق پروگرام فوق وقت خود را در آنها میگذرانند . اگر اتفاقاً بواسطهٔ تلاطم دریا کسالت پیدا کنند و کسالت آنها مختصر باشد در اطاق خود استراحت میکنند و اگر مسافری مریض شود بمریضخانهٔ کشتی خواهد رفت واطباء و پرستاران از او مواظبت خواهند کرد . ماشین خانهٔ این کشتی فوق‌العاده بزرگ است و در انسان تازه وارد تولید ترس میکند . چهار هلیس عظیم کشتی را راه میبرد و سی و دو دیگ بخار تولید قوه مینماید و ساعتی بیست و هفت تن (قریب نود خروار) مازوت میسوزاند و اگر حافظه‌ام خطا نکند باندازهٔ بیست و پنج هزار اسب قوه دارد .

با این قوهٔ عظیم کشتی هر روز ۵۸۰ الی ۵۹۰ میل بحری می‌پیمود و چون بطرف مغرب میرفتیم و در موقع حرکت ساعت ما مطابق ساعت پاریس بود هر روز در نیمهٔ شب یك ساعت عقربهٔ ساعت را عقب می بردیم . روز چهار شنبهٔ ۱۹ شهریور برای مرتبهٔ اول چند کشتی از دور نمایان شد و نزدیك ظهر وارد بندر نیویرك شدیم .

فصل دوم

ورود به نیویرك

آسمان صاف و خورشید تابان بود از چند میل به نیویرك مانده عمارات بسیار مرتفع معروف بآسمان خراش را بخوبی میشد دید . مقداری بدهنهٔ بندر داشتیم که کشتی توقف کرد تا مطابق معمول راهنمائی که‌ازساحل با قائق موتوری آمده بود سوار و بهدایت و امر او کشتی وارد بندر

شود . پس از قدری حرکت از جلوی مجسمهٔ آزادی که در وسط یك جزیرهٔ بسیار کوچکي نصب شده عبور کرده وارد رود خانهٔ هدسن[1] شدیم و در اسکلهٔ که کشتي هاي کمپاني ترانس آتلانتیك توقف میکنند ایل دو فرانس لنگر انداخت.

عدهٔ زیادي از مأمورین ادارهٔ مهاجرت وارد کشتي شده در هر درجه در اطاق غذا خوری (که قبلاً میز و صندلی‌هاي آنهارا بر داشته بودند) جای گرفتند و مسافرین یك یك تذکرهٔ خود را ارائه داده جمعی اجازهٔ ورود بامریکا را حاصل و عده ای دعوت شدند که قدری تأمل نمایند تا تکلیف آنها معین شود . در ۱۹۲٤ ورود مهاجرین بامریکا بموجب قانون جدیدي در تحت تنظیم در آمد بعضی از ملل مانند چینی‌ها و ژاپوني ها از حق مهاجرت محروم شدند و اتباع ممالك دیگر نباشد به نسبت معینی پذیرفته شوند . از ایران سالي صد نفر میتوانند بامریکا مهاجرت نمایند . کساني که بعنوان مهاجرت نروند باید در تحت یکی از عناوین مصرح در قانون مهاجرت از قبیل عنوان تحصیل و سیاحت و تجارت و غیره مسافرت نمایند و در هر مورد مقررات خاصي را باید رعایت کنند . در کشتی ما چون مأمورین ادارهٔ مهاجرت میبایست در ظرف یکی دوساعت قریب هزار و پانصد نفر را راه بیندازند با کمال عجله باوراق رسیدگي میکردند و پیاده شدن اتباع آمریکا و مهاجرین منظم را فوراً تصویب ولی سایرین را محول ببعد میکردند. من هم از این جمله بودم . ساعت پنج بعد از ظهر جز عدهٔ محدودي در کشتي کسي باقی نماند . مأمورین مهاجرت از اطاق خارج شدند و ناظر باشي کشتي اعلام کرد آقایان شب را مهمان ما هستند و چون عمله جات

(1) Hudson

کشتی باید شب مرخص شوند شام را یك ساعت زودتر از هر شب میدهیم.
از شنیدن این مسئله اوقات من تلخ شد زیرا که با داشتن دعوتنامه از دارالفنون کلمبیا و ویزای قونسولگری امریکادر طهران تصور نمیکردم هیچ اشکالي برای ورود من بامریکا موجود باشد ــ ولی مأمور مهاجرت اسناد مرا ندید و فقط بتذکره و تصدیق صحت مزاج من نگاه کرد و الا دلیلی بر ماندن من وجود نداشت. باین نظر نزد یکی از صاحبمنصبان ارشد کشتی رفتم و شرح واقعه را گفتم. مشار الیه اظهار داشت چون شما آسیائي هستید و در تحت عنوان تحصیل آمده اید مي خواهند تحقیقاتی از شما بکنند و بنا براین شب را باید در کشتی بمانید و فردا بجزیرهٔ الیس[1] بروید تا تحقیقات خودشانرا بکنند. پس از صرف شام رئیس پلیس کشتي اعلام کرد که چون مأمورین ما موظف هستندمسافرین را تحت نظر داشته باشند خواهش میشود هریك باطاق خواب خودرفته و تا صبح خارج نشوید. از این حرف معلوم شد که ما در حقیقت محبوس هستیم و حتي دیگرحق رفتن روي عرصهٔ کشتی را نداریم. من بر آشفته شدم و تقاضاي ملاقات با خدای کشتي را کردم. اتفاقاً از کشتی خارج شده بود و یکی از نواب او که کشیك مي‌داد مرا دلداری داد که ترتیب اینجا همین است و بدون مراجعهٔ باسناد مسافرین‌محترم‌را نگاه می‌دارند ولي تقصیر از ما نیست. ما باید مسافرینی‌را که اجازهٔ ورود نداده اند امشب تحت نظر نگاهداریم و الا مارا جریمه میکنند ولي یك شب اهمیت ندارد و قطعاً فردا ورود شما را بامریکا تصویب خواهند کرد. ساعت هشت بود که باطاق خواب رفتم و روز پنجشنبهٔ ۲۰ شهریور

(1) Ellis Island

(۵ سپتامبر) که میخواستم خارج شوم در اطاق را از پشت مقفل یافتم. زنگ زدم. در را باز کردند. معلوم شد چاشت صبح حاضر است. پس از صرف آن مأمورین گمرك اسبابها را تفتیش کردند و من و سایر مسافرین در بین دو صف از مأمورین بکشتی کوچك دولتی سوار شده و پس از یك ساعت بجزیرهٔ الیس رسیدیم. این جزیره که تقریباً در مصب رودخانهٔ هودسن واقع است تخصیص بمهاجرین یا مسافرینی یافته است که برخلاف مقررات بامریکا آمده اند و در آن محبس بسیار وسیعی ساخته اند و هزاران اشخاص در آن بسر میبرند. ابتدا وارد بعمارتي شدیم که پس از تسلیم تذکره ازآنجامارا در تالار عظیمی بردند که صدها مسافر در آن بانتظار تعیین تکلیف بسر میبردند. از دیدن آن تالار عریان و خاکستری رنگ و مشاهدهٔ مسافرین متنوع بر من وحشت دست داد و خیلي متعجب شدم که از من دارالفنوني دعوت کند و من برای خدمت بوطن ازخانواده و اطفال و منصب و شغل دست بکشم و بغربت رهسپار شوم و اولین منزلي که در خاك امریکا بمن میدهند جزیرهٔ الیس باشد. بیك نفر از متصدیان آنجا مراجعه و تقاضا کردم مرا نزد مدیر این قسمت راهنمائی کند. متصدی مذکور که پیره زني بود جواب داد اینجا رئیس ندارد و باید چند دقیقه تأمل کنید تا شمارا بمحکمهٔ تحقیق بخواهند. من بنا کردم در این تالار وحشت ناك بقدم زدن و نگاه کردن بسیمای محبوسین موقتي وبیچاره اندیشی. تقریب نیمساعت بدین منوال گذشت که ناگاه یکنفر از در کوچکی وارد و فریاد کرد مستر سادیگ! من فهمیدم مقصود من هستم. فریادکننده مرا باطاقی هدایت کرد که در آن یکنفر صاحبمنصب با یك نفر منشي و یك نفر تقریر نویس در پشت میز قرار گرفته بودند.

عدهٔ هم در مقابل آنها در شش هفت قدم فاصله روی نیمکت نشسته بودند. صاحب‌منصب آهسته بعضو دیگر مي گفت مطابق این دعوت نامه این شخص را بی جهت باینجا فرستاده اند و باین دلیل من او را از نوبت خارج کردم بعد مرا بجلو طلبید و گفت انگلیسی حرف میزنید؟ گفتم بلی. گفت قسم یاد کنید که هرچه خواهید گفت عین حقیقت خواهد بود. مطابق عادت مغرب زمین دستم را بلند کردم و گفتم: قسم یاد کردم. سپس سن و شغل و عدهٔ عائله و مقصود از مسافرت و مقدار وجهي که با خود داشتم پرسید و فوراً تذکرهٔ مرا مسترد و ورقه ای بمن داد که بموجب آن کشتي هاي دولتی مرا از جزیره به نیویرك ببرند. قریب بظهر بود که در قسمت جنوبی بندر نیو یرك پیاده شدم و از آنجا با تاکسی بطرف مهمانخانه ای که نزدیك دارالفنون کلمبیا بود حرکت نمودم. دو ساعت و نیم بعد بود که پروفسور منرو را در دارالفنون کلمبیا ملاقات کردم و معلوم شد ثبت اسامي در دارالفنون در بیستم سپتامبر شروع میشود و افتتاح کلاس ها در ٢٤ سپتامبر خواهد بود. معزی الیه کتاب قطوري بمن داد که از مقررات و دروس دارالفنون و فاکولتهٔ تعلیم و تربیت آن آگاه شوم وهریك از دروس را میل کردم اسم خود را در موقع برای آنها ثبت کنم. بعلاوه اظهار داشت برای اطلاع باوضاع کلی امریکا اولاً چند روز خوب در شهر نیو یرك گردش کنید ثانیاً منتظر باشید دعوت نامهٔ براي شما برسد که یك هفته در خارج شهر بمصاحبت عده ای بسر ببرید و مسائل لازمه برای شما مطرح شود. ثالثاً برای منزل چنانچه میل داشته باشید ممکن است در خانهٔ بین‌المللي سکنی اختیار کنید وچون خانهٔ مذکور در همین نزدیکی است میشود حالا

یکی از منشی های من آنجا را ببینید.

خانهٔ بین‌المللی[1] یکی از مؤسساتی است که نوع پروران امریکا بوجود آورده اند و از دارالفنون تا آنجا تقریباً شش هفت دقیقه راه است مقصود از تأسیس آن این بوده که محصلین خارجی در اوایل ورود به نیویرك غریب نبوده در محلی اقامت نمایند که از هموطنان آنها در آنجا باشند و هر نوع اطلاعی راجع بزندگانی در امریکا بخواهند از روی بیغرضی بآنها بدهند. خانهٔ مذکور دارای دوازده طبقه و پانصد اطاق یك‌نفره است. یك بدنهٔ عمارت مختص مردها و بدنهٔ دیگر برای زنهااست. در وسط این دو بدنه اطاق غذا خوری در طبقهٔ تحتانی و تالار های عمومی در طبقات دیگر میباشد: یك تالار برای نشست و برخاست و ملاقات و آمیزش بین ساکنین خانه یا دوستان خارج آنها ـ یك تالار برای کتابخانه و قرائتخانه ـ یك تالار بعنوان سیگار کشیدن و بازی‌کردن ـ سه تالار برای جلسات کوچك ـ یك ورزشگاه بزرگ با تمام لوازم ـ یك نمایشگاه بزرگ و غیره. از پانصد نفر ساکنین خانه بیست در صد ممکن است امریکائی باشند تا وسائل تکلم بانگلیسی برای خارجی ها فراهم باشد. ترتیب ورود این است که یك‌نفر از اشخاصیکه نزد کمیتهٔ خانه معروف باشد. یا دو نفر از ساکنین خانه انسانرا معرفی کنند. اغلب اوقات عدهٔ تقاضا بیش از عدهٔ اطاق است زیرا که اولاً کرایهٔ اطاقها مناسب و در هفته از پنج الی ده دولار است بر حسب موقعیت آنها نسبت بفضای جلوی عمارت و برحسب طبقات عمارت (طبقات بالا گرانتر است) ثانیاً غذا بقیمتی که تمام میشود بساکنین خانه می‌دهند و مقصود

(1) International House

بردن فایده نیست . ثالثاً وسایل استفاده های علمی و تفریحات معنوی مجاناً فراهم است . یکی از وسایل عبارت از اینست که همیشه روز های یکشنبه شام در سطح نمایشگاه داده میشود. هر کس از ساکنین خانه میتواند دوستان خود را در مقابل وجه نا قابلي دعوت کند . غذائي که میدهند ساده است و چندان تعریف ندارد ولي پس از صرف آن عموماً نمایشي بشکل کنسرت یا کمدي یا سرود از طرف یکی از ملل که ساکن خانه هستند داده میشود و باین ترتیب پنجاه شصت ملتی که افراد آن در این محل منزل دارند از تمدن یکدیگر مستحضر میشوند . بعضی اوقات عوض نمایش یکی از بزرگان امریکا در موضوعی که نقل مجالس است صحبت میکند . در ایام عید نو روز (اول ژانویه) و تعطیل پاك (مقارن با اواخر مارس)جشن عمومي بر پا میکنند و افراد هر ملتی ملبس بلباس ملي خود شده و غرفه ای بنام ملت خود تشکیل میدهند .

دیگر از وسایل استفاده های علمي اینست که محصلین و محصلات تازه وارد را بنقاط مهم شهر و اطراف گردش میبرند و مؤسسات مفید را از قبیل تلفونخانه ـ اطفائیه ـ بورس و ادارات روزنامه وغیره شان میدهند و ترتیبي میدهند که در روز های عید ثروتمندان درجه اول آنها را دعوت میکنند

ترتیب صرف غذا و اطاق غذا خوری در این خانه قابل توجه است ولي تصور نشود منحصر باینجاست بلکه در تمام مؤسسات تربیتي و تمام مدارس متوسطه و عالیه بهمین شکل است . بعلاوه در تمام کوچه ها هم رستوران معمولي هست و هم از این اطاقهای غذا خوری که موسوم است بهکافتریا[1] و اینك یکی از آنها در اینجا تشریح میشود . وقتی که وارد میشوید در معبر تنگي قرار میگیرید که دست راست دیوار و دست چپ میز بلند مرمر

---

(1) ...afeteria

است. در روي این میز ابتدا یك دسته سینی است با هوله و کارد و چنگال و قاشق وشما یکی بر خواهید داشت و همینطور که جلو میروید اشیاء ذیل را در روی میز ملاحظه و مطابق اشتها و مقدار وجهی که دارید انتخاب میکنید : چیز هائی که انسان قبل از غذا ممکن است صرف کنند از قبیل میوه جات و ساردین و سالاد و تربچه و غیره که هرکدام درپشقاب علیحده بحدی که یکنفر میخورد گذاشته اند و قیمت هریك در روی آن نوشته شده ـ بعد چندنوع سوپ در ظروف موجود و خانمي با لباس سفید در پشت آن قرار گرفته و چنانچه مایل باشید از هر قسم بخواهید اظهار میکنید و آن خانم فوراً با ملاقه در پشقاب سوپ خوري که نزد خود دارد ریخته بشما تسلیم میکند و شما در سینی گذارده آنوقت از جلوی او رد میشوید ـ سپس چند قسم از گوشت چرنده و پرنده است که بعهدهٔ یك یا چند خانم دیگر است و همینطور انواع بقولات و سبزیجات تا میرسد باقسام نانهاي شیرینی و میوه که در تحت عنوان دسر صرف میکنند. در مرحلهٔ آخر قهوه و چاي است . پشت سر خانمهای مذکور آشپز خانهٔ برقی یا بخاري واقع است ولي پیدا نیست و همین که یکی از غذا ها رو باتمام است مستخدمین مطبخ فوراً ظرف دیگری میآورند. در جلوی میز مرمر مزبور رفه ای است افقی از چند میل فلزی که انسان سینی غذارا روي آن میگذارد و همینطور که جلو میرود آنرا در روی رفه با خود میبرد و باین ترتیب نه پشقابها تکان میخورد و نه انسان خسته میشود ودر آخر این معبر تنك (تنگی آن باین علت است که مشتری ها یکی یکی در عقب یکدیگر حرکت کنند) خانمي در روي صندلی نشسته و در جلوی خود ماشین حساب دارد

که با برق کار میکند . بمحض اینکه انسان نزدیك میشود آن خانم قیمت کلیهٔ غذاهائی که در سینی هست ذهناً حساب و فشاری بر روی عددی که عبارت از حاصل جمع است میدهد از آن طرف ماشین بلیطي خارج میشود که در روی آن نمرهٔ مشتری و تاریخ روز ومبلغي که باید تأدیه شود طبع شده و در سینی گذارده میشود . آنوقت انسان با سینی خود وارد اطاق بزرگي میشود که همه جور میز هاي غذا خوري با نمك و فلفل و سرکه و روغن زیتون و خردل در آن هست و هرجا خواست نشسته و غذای خود را صرف میکند . آب آشامیدني ازشیرهائي جریان دارد که باختیار مشتری ها است و گیلاس‌های متعدد در اطراف آن ها بطرز خاصي چیده شده و هر کس هر عده گیلاس آب بخواهد براي خود پرمیکند . وقتی که غذا تمام شد هر کس باید سیني و بشقاب هاي خود را برداشته درب پنجرهٔ کوچکی که در سر راه خروج واقع شده بگذارد و قبل از خارج شدن از اطاق بزرگ بلیطي که باو داده بودند بخانمي که درب خروج نشسته ارائه و وجه آنرا تأدیه کند در مقابل این خانم هم ماشینی قرار گرفته که بهر کس که بخواهد پول خورد بدهد بمحض فشار روی چند دکمه از یکی یك سنتي ــ از دیگري پنج سنتی ــ از سومي ده سنتی الخ بیرون میریزد .

ترتیب کافتریا بحدی در وقت صرفه جوئي میکند که ما فوق تصور است . در دارالمعلمین عالي یا فاکولتهٔ تعلیم و تربیت دار لفنون کلمبیا روزی پنجهزار نفر درفاصلهٔ دو ساعت غذای خود را میبرند و میخوردند.

من چون ایراني و عادت کرده بودم سایرین کار مرا انجام دهند در ابتدا از کافتریا خوشم نیامد و ترجیح میدادم برستوران بروم ولی

همینکه دیدم اشخاص بسیار محترم از قبیل پروفسورها و رؤسای فاکولته‌ها به ترتیبی که ذکر شد در کافتریا غذا صرف میکنند من هم مثل آنها کردم و حقیقتاً ازین کار خرسند بودم زیرا که اولاً هرچه میخواستم مطابق میل خودم انتخاب میکردم ثانیاً مساوات حقیقی که باین ترتیب بین افراد موجود بود مرا از خجلت کار کردن خارج میکرد واز غذای خود نیز این لذت را میبردم که خودم کار خود را کرده‌ام و ننشسته‌ام تا سایرین خدمت مرا انجام دهند.

در موقعی که خانهٔ بین‌المللی را معاینه میکردم چون مصادف با مدت قبل از آغاز سال تحصیلی بود چند اطاق خالی وجود داشت و من بهترین آنهارا در طبقهٔ دهم (در پنجاه متر ارتفاع) انتخاب کردم و فردای آنروز بآنجا رفتم ولی از ساعت ورود به نیویرك چه درمهمانخانه و چه در خانهٔ بین‌المللی یك شب خواب راحت نداشتم زیرا که در این شهر مردم مثل ما نیستند که در اول شب شام خورده بخوابند بلکه هر شب صدها هزاران تا دو سه ساعت از نصف شب رفته بیدار و در معاشرت با یکدیگر و مهمانیها و نمایشگاهها و سینماهای گویا بسر میبرند و قطعاً آمد و شد آنها با وسایل نقلیه است که صدای آنها معابررا پر کرده و بر آدم غیر معتادی مثل من خوابرا ممتنع میکردند و لو اینکه در پنجاه متر ارتفاع استراحت کرده باشد.

چهار شب باین ترتیب بسر برده روزهارا بگردش و تماشای شهر میرفتم. نیویرك اصلی عبارتست از جزیره ای تقریباً مخروطی شکل از شمال بجنوب بطول ۲۴ و بعرض متوسط چهار کیلومتر موسوم به منهتن [1]

(1)Manhattan

این جزیره تماماً از سنگ است و بهمین دلیل ساختن عمارات آسمان خراش تا حدی آسان گشته. در مغرب این جزیره رود خانهٔ هودسن و در مشرق رود خانهٔ موسوم برود خانهٔ مشرق. این دو رود خانه بوسیلهٔ رودی موسوم برود هارلم از طرف شمال بیکدیگر متصل میشوند. همین وضعیت نشان میدهد که چقدر این شهر برای بندر شدن مناسب است مخصوصاً با توجه باین نکته که رود خانهٔ هودسن بسیار عمیق و پهنای آن از هزار و پانصد الي دو هزار متر است بطوری که کشتي‌هاي بزرگ و اقیانوس پیما متجاوز از سیصد کیلومتر ازمصب رود ببالامیروند. بدلایل فوق نیویرك بزرگترین بندر دنیا شده و در سال ۱۹۲۸ بیش از ۳۷ هزار میلیون دولار واردات و صادرات از این بندر بعمل آمده و این مبلغ از نصف کلیهٔ واردات و صادرات امریکا تجاوز میکند.

نظر بهمین موقعیت وقتی که نقشهٔ نیویرك را حاکم شهر درسی و چند سال قبل کشیده اهمیت عمدهٔ بکوچه های شرقی و غربي داده و خیلی آنها را کم فاصله طرح کرده چنانکه بین آنها تقریباً یکصد متر است و همه با یکدیگر موازی و عدهٔ آنها از جنوب تا شمال نیویرك دویست و چهل و دو میباشد تا هر کس بتواند با کمال سهولت خود را بیکی از دو رود خانه رسانده با کشتي بمقصد خود برود. حاکم مذکور پیش بیني نکرده بود که در امریکا صنعت اتومبیل باین حد ترقی کند که در هر خانواده پدر و مادر و هر یك از فرزندان و خدمهٔ آنها هر کدام یك اتومبیل علیحده داشته باشند و حتی پینه‌دوز هم اوتومبیل شخصي نگاهدارد و روز ها وقتی مردم سر کار میروند با اوتومبیل بروند نه با کشتي و آنوقت بواسطهٔ تعدد کوچه ها از یکطرف و قلت خیابانها

(که معابر شمالی جنوبی هستند) از طرف دیگر مجبور شوند سر چهار راه ها آهسته برانند و بواسطهٔ چراغهای قرمز اوتومبیل های خود را هریك دقیقه و نیم بیکدقیقه‌و نیم نگاه‌دارند تا چراغ‌هاي راهنما سبز شوند. کوچه ها عوض اسم داراي نمره هستند ـ نمرهٔ یك در جنوب و نمرهٔ ۲۴۲ در شمال. خیابانهـا نیز موازی بوده و دارای نمره میباشند خیابان اول در مشرق و خیابان دوازدهم در مغرب و فـاصلهٔ بین آنها تقریباً سیصد متر است. خیابان پنجم را خیابان وسط شهر قرار داده اند ـ نمرهٔ خانهـا از مشرق و مغرب این خیابان از یك شروع میشود باین ترتیب همینکه آدرس خانه‌اي را بشما بگویند فوراً محل آنرا در ذهن خود تجسم خواهید داد. مثلاً وقتی گفته شود خانهٔ نمرهٔ ۱۲ کوچهٔ نمرهٔ ٤٥ شرقي میدانید که خانهٔ مذکور واقع است در مشرق خیابان پنجم و چون کوچه نیز نمره دارد درست میدانید در کجـاي شهر واقع شده است. قسمت جنوبی جزیرهٔ منهتن که درواقع رأس مخروط است چون قسمت قدیمی شهر است از قـاعدهٔ فوق مستثني است و مـانند شهرهای اروپا هرکوچه دارای اسم مخصوصی است و کوچه ها موازی یکدیگر و عمود بر خیابان ها نیستند. در همین محل که بزرگترین تجارتخانه ها واقع و بواسطهٔ گرانی زمین عمارت ها عوض اینکه بر طول خود بیفزایند هوا و فضارا متصرف‌میشوند و دارای سی چهل‌طبقه بوده و یکصد الی دویست متر ارتفاع دارند. این قسمت شهر راپائین شهر می‌نامند و وقتی انسان در کـوچه های تنگ آن راه میرود مثل اینست که در ته چاهی باشد که آفتاب فقط چند متر از طوقهٔ آن را روشن کند. در هر یك ازین عمارات آسمان خراش از صبح تا شام

چندین هزار نفر مشغول کارند. وسیلهٔ بالا رفتن آسانسور است یعني اطاقی که در فضائی شبیه بچاه بوسیلهٔ قوهٔ برق بالا و پائین میرود . طبقهٔ اول عمارات که مساوی با سطح خیابان است معمولاً تخصیص بآسانسور ها داده شده و هریك از آنها دارای پروگرام خاصی است : یکی تا طبقهٔ دهم سریع‌السیر و از آنجا ببعد بطی‌السیر میشود یعنی از طبقهٔ دهم ببالا در هر طبقه توقف میکند . دیگری از طبقهٔ اول تا بیستم سریع‌السیر می‌باشد یعنی در هیچیك از آن ها مکث نمیکند ولي از بیستم ببالا در هر طبقه مي‌ایستد. سیمی فقط از اول تا دهم میرود بطور بطئی‌السیر وقس علیهذا . پروگرام مذکور در فوق هرآسانسور نوشته شده و باروشنائی برق جلوه گراست و هرکس هر طبقه را در نظر دارد در آسانسورمطلوب مي‌رود. سرعت این آسانسور ها بحدي زیاد است که اشخاص غیرمعتاد سرگیجه پیدا میکنند . من در تمام توقفم در نیویرك هر وقت با این آسانسور ها میخواستم بالا یا پائین بروم حالم بهم میخورد وخودمرا بدیوار آنها تکیه میدادم و پایم‌را بزمین سخت فشار میدادم .خوشبختانه این حالت چند ثانیه‌بیش طول نمیکشید و بطبقه ای که میخواستم میرسیدم از طبقات بالا وقتي انسان بخیابان ها نگاه میکند اتوموبیل ها باندازه و شبیه زنبور طلائي و سوسك میباشند. پائین شهر نیویرك روزبروز توسعه پیدا میکنند و بتدریج از قسمت بالای شهر جزء آن میشود چنانکه حالا از منتها الیه جنوبي جزیره منهتن را تا کوچهٔ شصتم مراکز مؤسسات تجارتی و بانکها گرفته و تحت عنوان پائین شهر نامیده میشود . عمارت گرایسلر[1] که تا ۱۹۳۰ بزرگترین و بلند ترین

(1) Chrysler

عمارات دنیا بود در کوچهٔ ٤۲ است و عمارت امپایر استیت[1] که در ۱۹۳۱ افتتاح یافت و دارای ۸۵ طبقه و چهار صد متر ارتفاع است در کوچه ۳٤ می باشد.

روزی که من بمعاینهٔ ادارهٔ روز نامهٔ تیمس رفتم رئیس دائرهٔ اخبار خارجی بمن عکسی نشان داد از کوچهٔ چهل و دوم که ادارهٔ مذکور در آنجا واقع است و در چهل سال قبل برداشته شده بود. در آنوقت کوچهٔ چهل و دوم صحرا بوده و حالا نقطهٔ مرکزی شهر است و نیویرك از شمال تا کوچهٔ ۲٤۲ رفته است. چون از طرف دیگر دائماً بر جمعیت شهر افزوده شده دو قسمت از جزیرهٔ موسوم بجزیرهٔ طویل (لنگ ایلاند[2] که در جنوب شرقی نیویرك اصلی واقع شده جزء شهر شده و موسوم اند به بروکلین[3] و کوینز[4]. علاوه بر این در شمال رود خانهٔ هارلم و در یك جزیرهٔ دیگر موسوم به استتن[5] دو قسمت دیگر شهر واقع شده است. این پنج محله است که نیویرك را تشکیل میدهند و تقریباً چهارده کرور جمعیت در آن سکنی دارند. در چنین شهری مسئله ای که خیلی اهمیت دارد و در مرحلهٔ اول جلب توجه تازه وارد را میکند وسائل نقلیه است. هر روز چند کرور آدم بقسمت پائین برای داد و ستد رفته عصر مراجعت میکنند. از حیث ازدحام پیاده روهای پائین شهر در روز مانند بازار طهران است در روز عاشورا. صدای وسائل نقلیه روی زمینی و رو هوائي بحدی زیاد است که انسان باید فریاد کند تا رفیقی که با او دوش بدوش راه میرود

(1) Empire State
(2) Long Island (3) Brooklyn (4) Queens (5) Staten

حرف اورا بشنود . چون اغلب اشخاص در نیویرك اوتومبیل علیحده دارند روز ها باندازه اي در کوچه و خیابان های پائین شهر عبورومرور مشکل است که یکساعت طول میکشد برای پیمودن راهی که پیاده در ربع ساعت طی میشود . سریعترین و ارزانترین وسلهٔ نقلیه ترنهای زیر زمین و روی هوائی است که در مقابل پنج سنت (که درحکم صد دینار ما است) از هر نقطهٔ شهر بنقطهٔ دیگر انسانرا میبرد . فاصلهٔ آن دو نقطه ممکن است چند فرسخ باشد و یکی دو ساعت طول بکشد و معذلك حق ورود همان پنج سنت است . ورودیه را هم بلیطفروش نمیگیرد بلکه وقتی انسان داخل محوطهٔ ایستگاه شد در مقابل خود نارمیهائی مي بیند که راهرا مسدود کرده اند و در فواصل معین ماشین‌های بسیار ساده ای است که وقتي یك قطعهٔ پنج سنتی در توی آن انداختید بیك نفر راه میدهد . در اروپا ترنهاي زیر زمینی در پاریس و لندن و برلن هست ولي در آنجا چند نفر بلیط فروش و چند نفر ممیز در هر ایستگاه مشغول کارند . در صورتیکه وظیفهٔ آن چند نفر را همین ماشین ساده انجام میدهد و در آن واحد عدهٔ اشخاصی را هم که وارد میشوند ثبت مینماید . ترنهای زیر زمینی در زیر خیابان ها حرکت میکنند . در زیر یا فوق هر خیابان چهار خط آهن کشیده شده دوخط برای ترنهای سریع‌السیر که تقریباً در هر ده ایستگاه یك مرتبه توقف میکنند و دو خط براي قطار هائیکه در هر ایستگاه مکث مینمایند . مدت توقف چند ثانیه بیش نیست و بمحض اینکه ترن ایستاد درهای اطاق تماماً بوسیلهٔ قوهٔ برق یك مرتبه باز میشود و مسافرین با کمال عجله سوار یا پیاده میشوند و فوراً درها بوسیلهٔ همان قوه بسته و ترن حرکت مي کنند

اگر مسافری عجله نکند در بسته میشود و در ترن میماند و مجبوراست درس عبرت بگیرد و در ایستگاه آینده زود تر بجنبد . هر کس که ساکن نیویرك است اگر در زندگانی خود مثل سایرین سریع نباشد اوضاع و احوال شهر یا اورا از محیط خود خارج میکند یا اوراقهراً سریع العمل مینماید . اگر در پیاده روهای پائین شهر شما بسرعت سایرین راه نروید دیگران شمارا با خود میبرند و همین عمل برای تربیت و تنبه شما کافي است .

هریك از ترنهای زیر زمینی دارای ده اطاق و لا اقل یکصد متر طول وهمیشه مملو است از جمعیت بطوری که اگر در هر اطاق نشیمن برای پنجاه نفر هست یکصد نفر دیگر ایستاده مسافرت میکنند و باصطلاح جا نیست سوزن بیفتد . چون چرخهاي این اطاقها از فولاد و در روي خط آهن حرکت میکنند صداي فوق العاده میکند و در این دالان زیر زمیني که سیر مینماید صدا منعکس شده و بطوری در گوش و عصب شخص غیر معتاد اثر میکند که ما فوق آن متصور نیست . یکی از معلمین دارالفنون میگفت بسیاري از مردم از سکونت در نیویرك حال جنون پیدا کرده اند و هر کس که بمزاج و استحکام اعصاب خود اطمینان نداشته باشد خطرناك است اینجا بیاید . ترنهای روی هوائي در ارتفاع بیست الي سی متر از زمین در روی پلي حرکت میکنند که تماماً از آهن و فولادساخته شده و پایه های آن بفاصلهٔ ده متر روی سطح خیابان واقع است . در سه خیابان این پل از اول تا آخر نیویرك کشیده شده و بنا بر این هر رشته دارای چند فرسخ طول میباشد . براي سوار شدن در ترنهاي زیر زمینی انسان باید درایستگاه از پلکان پائین برود و چون توقفگاههای

ترنهای هوائي در هوا است باید از پلکان بالا رفت . در خیابان هائي که ترن هوائی دارد در زیر پلهای آن واگون برقی در سطح خیابان عبور و مرور مینماید وچون خیابان ها عریض استدر دو طرف پایه‌هاي پلها وسعت کافي برای راندن اوتومبیل موجود است . کسی که از این خیابان ها گذر کنند اگر معتاد نباشد صدای عبور ترن‌ها در روی پلهاي آهن ـ صدای اوتومبیلها ـ صدای واگون های برقي ـ ازدحام مردم اورا هراسناك میکند و واقعاً باید انسان حوصله و صبر واعصاب قوي داشته باشد تا بتواند تاب مقاومت بیاورد . روزی این مسئله را بیك نفر از دوستانم که مهندس معمار بود گفتم . گفت همانطوری که شما از صداي بلبل و جویبار محظوظ میشوید ما از صداي ماشین لذت میبریم .

چنانکه درفوق گفته شد قسمت اصلي نیویرك جزیره اي است که از اطراف رود خانهای وسیع و عمیق آنرا احاطه کرده. وبرای مربوط ساختن این قسمت اصلي بقسمتهای دیگر شهر و بمملکت نیوجرزی[1] که در آنطرف رود خانهٔ هودسن واقع است پلها و تونلهای عظیم ساخته شده که ترقیات علوم و صنایع امریکا را جلوه گر میسازد . بعضي از آنها تنها برای عبور قطار ساخته شده و برخي دیگر فقط برای عبور اوتومبیل واتوبوس و واگون برقی و بالأخره عدهٔ از آنها چندطبقه دارد و تمام وسایل نقلیه هرکدام از یك طبقهٔ آن عبور میکنند . یکی ازین تونل ها معروف است بتونل هلاند که اسم مهندسی است که آنرا ساخته . این تونل نیویرك را بمملکت نیوجرزی متصل میکند و تقریباً داراي دو کیلومتر طول و ده متر عرض است و در زیر رودخانهٔ

(1) New . jersey

هودسن واقع میباشد. یك تونل برای رفتن و دیگری برای برگشتن و هر دو مخصوص اوتومبیل و اتوبوس میباشد. در هر یك از آنها دو اوتومبیل بزرگ میتوانند پهلوی یکدیگر راه بروند. در دو طرف سرتاسر پله‌کانی است که محل اقامت مأمورین عبور و مرور میباشد. مأمورین مذکور مراقبت دارند که کسي از پنجاه کیلومتر در ساعت تند تر نرانند. عدهٔ چراغ برق در این تونل بحدي است که اختلاف زیاد با روزروشن ندارد. یکی از پلهای مهم پل معروف به پل رود خانهٔ هودسن است که نیویرك را بمملکت نیوجرزی مربوط میکند. این پل تماماً از آهن وفولاد ساخته شده و بزرگترین پل معلق دنیا است. فاصلهٔ بین دو پایه ای که پل بدان معلق است هزار و دویست متر میباشد و باندازه‌ای از سطح آب ارتفاع دارد که کشتی هاي جنگي بزرگ از زیر آن عبور مي‌کنند.

در چهار روزی که در نیویرك بودم باندازه ای سرعت سیر و کثرت صدا و عظمت و ارتفاع عمارات و ابنیه و تفوق ماشین و کرورکرور جمعیت و ازدحام مردم بر من که چند سال در بزرگترین شهر های اروپا تحصیل کرده بودم اثر کرد که حالت بهت برای من دست داد باندازه اي از ورود بآن محیط معذب شده بودم که از کردهٔ خود پشیمان آرزوی مراجعت بایران را میکردم.

فصل سوم

یك هفته در کوهستان

چشم هـای خیره شده ـ گوش های پر از صدا ـ اعصاب خستهٔ مرا

دعوت مؤسسهٔ تربیت بین‌المللي[1] راحت کرد. مؤسسهٔ مذکور از طرف نوع پروران امریکا بعد از جنك عالم گیر بوجود آمده و منظور اصلی آن انتظام امور محصلیني است که بین آمریکا و ممالك خارجه مبادله میشود. امسال درماه سپتامبر قریب یکصد نفربوسیلهٔ این مؤسسه برای تحصیل بامریکا آمده اند و برای آنها وسایلی فراهم کرده اند که یك هفته در نقطه ای جمع شده با هم آشنائی پیدا کنند واشخاص مهم نیز اوضاع و احوال آمریکا را برای آنها تشریح کنند تابدین ترتیب قبل ازرفتن بمدارس خود اطلاعات کلي راجع بامریکاحاصل کرده باشند.

محلي که انتخاب کرده بودند مدرسه ای است واقع در نزدیکی شهر کرنوال[2] تقریباً شصت میل در شمال نیورك. مدرسهٔ مذکور در وسط جنگل و در فراز کوهي است مشرف برود خانهٔ هودسن موسوم به استرم کینگ[3] بهمین جهت خود مدرسه را نیز باسم آن کوه میخوانند.

عده‌ای از محصلین تازه وارد در خانهٔ بین‌المللی منزل داشتند. روز ۱٤ سپتامبر دعوت نامه ای از مؤسسهٔ تربیت بین‌المللی براي من رسید که بنا بر تذکر پروفسور منرو از شما خواهش میشود در تجمع محصلین ما شرکت نمائید. روز چهاردهم مستر بري[4] معاون مؤسسه در خانهٔ بین‌المللي در فلان ساعت خواهد آمد و اطلاعات لازم را در خصوص مسافرت بمحل تجمع خواهد داد. صبح روز پانزدهم از لنگرگاه کوچهٔ ۱۲۵ بوسیلهٔ کشتي که در رود خانهٔ هودسن ذهاب و ایاب میکند بمعیت معاون مؤسسه و قریب پنجاه نفر محصل خارجی عازم کرنوال‌شدیم.

(1) Institue of International Educatin (2) Cornwall

(3) Storm king. (4) Golden Berry

کشتی هائي که در رود خانهٔ هودسن رفت و آمد میکنند عموماً برای حمل مسافر است و از حیث بزرگی برابر است با کشتی‌هاي روسی در دریای خزر . فرقی که دارند اینست که کشتی های رود خانهٔ مذکور نظیف و دارای وسائل راحتي هستند و هریك جا براي چند هزار نفر مسافر دارند در صورتیکه کشتي های روسی فاقد وسایل بوده و عدهٔ بسیار قلیلي مسافر و مقداری بار حمل مینمایند .

ابتدا از زیر پل معلق رود خانهٔ هودسن (که در فصل دوم اسمی از آن برده شد) گذشتیم و چند دقیقه درمقابل قدرت علم و نتیجهٔ سعی و عمل امریکائیها تحسین میکردیم . سپس در روی عرصهٔ کشتی بصحبت کردن با رفقاي تازه پرداخته و در ضمن بتماشای دو ساحل رود خانه مشغول بودم . بیکی از آنهـا که آلماني بود میگفتم شما که برود خانهٔ رن مینبالید ملاحظه کنید چقدر طبیعت با همین نقطه که تماشا میکنیم مساعدت کرده است . مشرف بر دو ساحل بلندي هائی است که منظماً بطرف رود خانه پائین میآیند و پوشیده شده است از جنگل. در کنار آب از دو طرف راه آهن کشیده شده و هر چند میل بچند میل دود کشتیهای یك کار خانه نمایان است . هم قشنگی و صفا موجود است هم صنایع و وسایل نقلیه . البته این منابع طبیعی ثروت و این اوضاع جغرافیائی خیلی کمك بترقیات امریکا کرده ولي اگر مجاهدت و جدیت خود اهالي نبود آیا ممکن بود ربع مال التجاره ایکه در روی زمین ایجاد شده توسط آمریکائیها خلق شود ؟

نزدیك ظهر به لنگرگاه کوه خرس [1] که در ساحل غربی رود خانه است رسیدیم . در

(1) Bear Mountain

آنجا از کشتی پیاده شده در اتوبوسهائی که قبلاً حاضر کرده بودند سوار و پس از نیمساعت در مدرسهٔ استرم کینگ بودیم .

این مدرسه مؤسسه اي است ملي و شبانه روزي که دارای پنج کلاس متوسطه است . محصلین در هفت عمارت مختلف منزل و تحصیل مینمایند . اراضی مدرسه یکصد و بیست هزار متر مربع و مشرف است برود خانهٔ هودسن و در ارتفاع سیصد و سی متر واقع و از اطراف کوه و جنگل آنرا احاطه کرده است .

چون تاریخ افتتاح آن ۲۶ سپتامبر است و تا آنزمان مدرسه خالی است لذا مؤسسهٔ تربیت بین المللي با هیئت مدیرهٔ مدرسه قرار داده است محصلین خارجی را براي یکهفته بخرج آن مؤسسه بپذیرند . پس از ورود بمدرسه هر یك باطاقی رفتیم که قبلاً برای ما معین کرده بودند و بعد از شست و شو در اطاق ناهار خوري حاضر شدیم . در آنجا ده پانزده میز بزرگ گرد بود که دور هر یك ده نفر مینشستند . جای مرا پهلوی معاون مؤسسه و خانم ایشان قرار دادند . پس ازصرف ناهار معاون مذکور اظهار داشت که تا ساعت شش هرکس میتواند بانواع ورزش ها و تفریحاتی که در مدرسه فراهم است (از قبیل فوتبال بیس بال و تنیس و شنا در چالحوضی که در عمارت مخصوص واقع و آب آن مثل اشک چشم صاف و همیشه در درجهٔ حرارت ثابتی نگاهداشته میشود) خود را مشغول سازد تا سایر محصلین خارجي که با ما نیامده بودند وارد شوند .

پس از آن هیا هوي نیویرك و آن اطاقهای کوچك خانهٔ بین‌المللي و آن عمارات آسمانخراش ورود بنقطهٔ مفرح و خلوتي مانند استرم کینگ

یکی از نعمتهای غیرمترقب بود. من در دو سه ساعتی که وقت داشتم بگردش در اراضی و عمارات مدرسه و جنگلهاي اطراف آن پرداختم وضمناً با بعضی از معلمین مدرسه و محصلین خارجی آشنائی پیدا کردم.
پس از صرف شام در اطاق بزرگی جمع شدیم و بهر یك از ما پروگرام چاپی دادند که در آن ذکر شده بود هر روز و هر ساعت از هفته‌را چگونه صرف وقت خواهیم کرد. عدهٔ محصلین و محصلات قریب یکصد نفر بود که از ممالك ذیل بودند: انگلستان - آلمان - فرانسه - اطریش - لهستان چك اسلواکي - مجارستان - سویس - برزیل - ایتالیا - روماني - یونان - ألبانی - ترکیه - هندوستان و فنلاند و چند مملکت دیگر.
از ترکیه یکنفر دختر بیست و سه ساله‌بود موسوم بعصمت خانم سرّی دختر مدیر یکی از جراید ازمیر و من متعجب شدم که این خانم زبان انگلیسی و فرانسه و آلماني و ترکي‌و فارسی و عربي را میدانست و با وجاهت و جوانی که داشت تنها از ترکیه بامریکا آمده بود و از صحبت هائی که با او داشتم استنباط کردم که زنهای ترکیه از حیث تربیت و معاشرت با مرد فرسنگها و سالها از زنهای ایران جلو هستند.
سایر محصلین و محصلات اغلب در ممالك خود دارای مقاماتي هستند از قبیل رئیس مدرسه - رئیس بهره برداری کارخانه - نایب رئیس بانك رئیس تعلیمات - متخصص فلاحت - معلم دروس تجارتي و غیره. سن آنها بین بیست و چهار و چهل و پنج است.
مطابق پرگرام شب اول بعد از شام دکتر دگن [1] رئیس مؤسسهٔ تربیت بین‌المللي که سابقاً معلم تاریخ دارالفنون کلمبیا بوده و دانشمندی

[1] Dr. Stephen P. Duggan

است بسیار با محبت نطق اول را ایراد و پس از تبریك ورود بمحصلین اطلاعات کلی راجع بوضع تعلیم و تربیت در امریکا داد . منجمله اظهار داشت : در اروپا سه مرحله براي تحصیل هست که عبارت باشد از ابتدائي و متوسطه و عالي در صورتي که در امریکا چهار مرحله وجود دارد: ابتدائی ــ متوسطه ــ کالج ــ دارالفنون . دورهٔ ابتدائی ومتوسطه مجموعاً دوازده سال و دورهٔ کالج چهار سال است . در دارالفنون تحصیلات فنی میکنند و دورهٔ آن بسته بفنی است که در پیش گیرند.

در اروپا همین که محصل از مدرسهٔ متوسطه خارج شد دیگردر دورهٔ عالی اولیای مدرسه از او مراقبت ندارند و حال آنکه درامریکا در کالج و دارالفنون محصل در تحت مراقبت دائمی است. مقصوداز این مراقبت وارد آوردن فشار نیست بلکه بین محصل و معلم روابط دوستانه ایجاد میشود بطوری که محبت واقعي بین آنها تولید میگرددو چه بسا محصلینی که محرم راز خود معلمین کالج یا دارالفنون را قرار میدهند . محصلین و معلمین تمام اوقاترا در کالج با هم بسر میبرند :غذا باهم میخورند ــ گردش با هم میروند ــ بازی باهم میکنند ــ بحث دردروس را با هم مینمایند . همین علاقهٔ محصل بمعلم و بکالج (که عموماً شبانه‌روزي است) موجب تمول فوق‌العادهٔ کالج های امریکا شده زیرا که پس از فراغ از تحصیل هر کدام باندازه‌ای که موقعیت آنها اجازه میدهد با کمال طیب خاطر کمك بکالج خودمینمایند و همیشه عضو جامعه فارغ‌التحصیل های کالج خود میباشند . تنها در سال ۱۹۲۹ مبلغ یکصد میلیون دولار از طرف محصلین فارغ‌التحصیل بکالج های امریکا تقدیم شده است.

اختلاف دیگري که بین دار لفنون های اروپا و کالج های امریکائي

هست این است که در اروپا کسانی را که بمدرسهٔ متوسطه میپذیرند از طبقات ممتازه هستند و از بین این طبقات کسانی را که در امتحانات فائق شوند در دارالفنون قبول مینمایند . در امریکا تمام وسائل فراهم شده که تمام افراد ملت دورهٔ مدارس متوسطه را به پیمایند و از بین کسانی که فارغ‌التحصیل میشوند نصف وارد کالج میشوند . این افراد از هر نقطه نظر باهم مساوی هستند و هیچگونه مزیتی افراد بر یکدیگر ندارند ــ نه مزیت مالي و اقتصادي و نه تشخص خانوادگی . عدهٔ زیادی از محصلین چون بضاعت زیاد ندارند مجبورند برای غذا و اطاقی که در کالج بآنها میدهند روزی چندساعت در مدرسه کار کنند . کارهائیکه در اروپا نوکرو کلفت انجام میدهند از قبیل شست‌وشوی ظروف آشپز خانه ــ خدمت کردن دراطاق نهار خوري ــ بالاو پائین آوردن آسانسور و غیره توسط این نوع محصلین انجام میشودو معذالك هیچ نوع اختلافی بین آنهاو سایرین نیست و همه بیکدیگر بنظر تساوی مطلق نگاه مي کنند.

پس از اتمام نطق مطابق مرسوم امریکا از شنوندگان سؤال کردند هر کس سؤالي دارد بنمایند و من چندین سؤال کردم و باین سبب حضار همه از وهلهٔ اول با من آشنائی پیدا کردند .

بعد از دکتر دگن رئیس مدرسه استرم کینگ تبریك ورود محصلین را بمدرسه اظهار داشت . وقتي نطق او تمام شد ساعت ده بود چون همه خسته بودیم باطاقهاي خواب خود رفتیم .

در مدت اقامت در نیویرك چنانکه در فصل دوم گفته شد بواسطهٔ صداي عبور مرور خیابانها یك شب خواب راحت نداشتم . دراسترم کینگ هم هوا بسیار لطیف و خنك بود هم آرامش و سکوت مطلق

حکمفرما بود . براي مرتبهٔ اول در خاك امریکا توانستم استراحت کنم و معلومم شد که امریکا شهر نیویورك نیست و نقاط مصفا و روح بخشي دارد که انسان از گذراندن عمر درآنجا لذت میبرد .

پروگرام روز سه شنبهٔ ۱٦ سپتامبر :

از ساعت ۱۰ تا ۱۱ دو نفر از اعضاء مؤسسه تربیت بین المللي که زبان آلمانی میدانستند و از وضع تعلیم و تربیت آلمان و تطبیق آن با تحصیلات امریکامستحضر بودند اطلاعات لازم بمحصلین ومحصلات آلماني میدادند از قبیل اینکه هر کدام در کدام مدرسه باید بروند از کدام ایستگاه باید سوار شوند ـ مخارج مسافرت از چه قرار است روز افتتاح مدرسه در چه تاریخ است و غیره .

ساعت ۱۱ چهار اتوبوس بزرگ حاضر و ما را بپارك کوه خرس بردند . کوه خرس نزدیك بکوه استرم کینگ و دارای مناظر طبیعی بسیار با صفاست . راهي که از مدرسه تا پارك ساخته شده از سمنت مسلح و در دامنه کوه و امتداد رود خانهٔ هودسن است. نیمساعت از ظهر بپارك رسیدیم .

پارك کوه خرس عبارتست از جنگل بسیار عظیمی در کوهستان مشرف بر دره رود خانه هودسن که بین درختان آنرا از علف و گیاه خالی کرده صندلي و نیمکتهای چوبي در فواصل معین بزمین نصب کرده اند و در نقاطی که ممکن بود فضائی باندازهٔ دویست سیصد متر جهت چادر زدن و اجتماعات ترتیب داده اند . برای صفا دادن بجنگل نیز چندین دریاچه در محل هاي مناسب ایجاد و برروی لتکه انداخته اند . تقریباً در هر سیصد متر فاصله مستراحهای عمومی

ساخته شده است. برای آب آشامیدني نیز از چشمه هاي مجاور لوله کشی کرده سقا خانه هائی ساخته اند که گردش کنندگان مجبور نشوند یا آب با خود ببرند و یا آب های غیر سالم بنوشند.

قریب نیمساعت در این جنگل با اتوبوس تا نزدیك ناحیهٔ دریاچهٔ «دوقلو» پیاده شدیم. فوراً مطابق دستور روز بنا شد ناهار صرف شود. ناهار بسیار مطبوعي بطور پیك نیك (Picnic) تهیه کرده بودند: چندین زنبیل مملو بود از انواع و اقسام ساندویچ (نان کره که در وسط آن گوشت مرغ یا سالاد یا تخم مرغ یا مربا یا پنیر میگذارند). برای دسر چند شاخهٔ بزرگ موز آورده بودند با نان های شیرینی - چای و قهوه هم في‌المجلس خود محصلین با آتشی که از شاخهای خشك درختها تهیه کردند حاضر نمودند - آب آشامیدني نیز از لوله هائی که در آنجا بود واز چشمه میآمد برداشته شد.

پس از خوردن ناهار همه در نقطه اي زیر درختان بسیار مرتفع جمع شدیم و مستر هری [۱] معاون کمیتهٔ «روابط دوستانه بین محصلین خارجي» راجع بانتظاراتي که از مبادلهٔ محصلین در نظر هست صحبت داشت. نتیجهٔ آنی این مبادله پی بردن بعلوم و ادبیات و افکار ملل است و نتیجهٔ حقیقی آن شناسائی و تولید الفت بین افراد بر جستهٔ عالم و استقرار صلح. مشار الیه ضمن نطقش اظهار داشت در ۱۹۲۹ ده هزار نفر محصل و محصله بامریکا آمده و در همان سال سیزده هزار نفر مبلغ از امریکا باقطار عالم رفته اند.

بعد از مشار الیه مارژ ولچ [۲] مهندس و رئیس پارك درخصوص پارکهای

---

(1) Charles D. Hurry (2) William T. Welch

امریکا بیاناتي نمود و اظهار داشت ورزشکاری یکی از تفریحاتي است که امریکائی ها بآن علاقهٔ زیاد دارند . یك نوع از این ورزش زندگاني در این قبیل پارکها است در فصل تابستان . خانواده‌ها و مخصوصاً مدارس براي خود چادر زده غذاهای خودشانرا تهیه میکنند و اوقات خود را بگردش در جنگل وکوه و لتکه رانی در دریاچه ها و اقسام و انواع بازي ها از قبیل گیلف و تنیس و بیس بال و غیره میگذرانند . در همین پارك که بیست ملیون دولار تمام شده در تابستان گذشته هشتاد و پنجهزار نفر چادرزده و زندگانی کرده اند و ۱۷۰۰ نفر معلم مربي آنها بوده است . علاقهٔ مردم باین قبیل پارکها بحدی است که در ۱۹۲۰ عدهٔ آنها ده و حالا پانصد و هشتاد است.

سه ساعت بعد از ظهر نطقها تمام شد و با اتوبوس عازم گردش در پارك شدیم . تماشاي هر قسمت آن یك نوع لذتی داشت . گاهی در وسط درختهاي انبوه بودیم و گاه در فراز کوه در سیصد چهارصد متر ارتفاع نسبت بسطح رود خانهٔ هودسن . از این ارتفاع تمام درهٔ رودخانه و جنگل هائی که در ساحل مقابل هست و عمارات و ابنیه و کشتي ها و ترن ها و کار خانها پیدا بودو منظرهٔ بسیار عالي ازطبیعت و ازمصنوعات بشر نشان می‌داد .

ساعت شش بمدرسه رسیدیم . مطابق پرگرام هر روز ساعت شش ونیم شام مي خوردیم . بعد از شام مستر پوگسلي[1] نایب رئیس بانگ ملی بلوك وست چستر[2] که یکی از زیبا ترین و متمولترین بلوك مجاور نیویرك است در خصوص « نفوذ کالجهای آمریکا در روابط خارجی »

(1) Chester D. Pugsley (2) Westchester County.

صحبت داشت. مشارالیه نظر بعقیده اي که در باب نفوذ کالجهای امریکا در استقرار برادری و صلح در عالم دارد در کالجی که خودش تحصیل کرده یك کرور دولار برای محصلین هر یك از ملل حیئهٔ عالم تخصیص داده تا چنانچه مایل بتحصیل حقوق بین‌الملل باشند بآنجا رفته ازبابت منفعت مبلغ مذکور چهار صد دولار دریافت دارند. پس از نطق مشارالیه بمن گفت شرحی در این خصوص بوزارت امور خارجهٔ ایران هم نوشته شده. من جواب دادم بواسطهٔ دوری زیاد و کثرت خرج سفر و قلت این مبلغ تصور نمیکنم از ایرانیها کسی برای این منظور بامریکا بیاید مگر این که شخصی قبلاً از ایران آمده باشد و از این کمك خرج استفاده کند. گفت در این صورت منافع وجهي که وقف کرده ام بر اصل آن افزوده میشود تا وقتی که منافع سرمایه کافي براي جلب محصل باشد.

ساعت ۹ بعد از ظهر کنسرت سیاه پوستان بود. در امریکا قریب سیزده میلیون سیاه پوست هست که اکثر آنها در ممالك جنوبی از قبیل جرجیا و فلوریدا و کارلین های شمالي و جنوبي سکونت دارند. زبان آنها البته زبان انگلیسی و مذهب آنها مسیحی است و از اولاد کسانی هستند که آنها را در قرن هفدهم و هیجدهم از افریقا بعنوان برده بامریکا برده اند. اعیان و اشراف انگلیسی که بامریکا رفته بودند توسط آنها کار های پر مشقت فلاحت و زراعت را انجام مي دادند. چیزی که از آداب آنها باقی مانده یکنوع موسیقی و طرز خواندن مخصوصی است که در وقت مسیحي شدن روایات و اخبار مسیحی در ترکیب آنها تأثیر کرده. کنسرت امشب توسط دوازده نفر از آنها انجام میشد که مخصوصاً از نیویرك جلب شده بودند و گاهي با هم آواز میخواندند

و هنگامي با اسبابهای مختلف میزدند . گرچه امریکائیها خیلي از موسیقي سیاه پوستان خوششان میآید ولی روی همرفته منآنرا دوست نداشتم زیرا که نه آن جنبهٔ فرح بخش موسیقي مغرب زمین را دارد و نه آن اثرات تفکر آور و حزن انگیز موسیقي ایرانرا .

یکساعت به نصف شب باطاق خواب رفتیم .

پروگرام . چهار شنبهٔ ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۰

از ساعت ده تا یازده و نیم دادن اطلاعات لازم بمحصلین و محصلات ممالك امریکای جنوبی و آلمان ساعت یازده و نیم برداشتن عکس از کلیهٔ حضار.

ظهر : ناهار و پس از صرف آن نطق مستر ویلیامس [1] منشی کل اتحادیهٔ ملی محصلین در خصوص « نهضت بین محصلین » ـ بعد نطق دکتر وان کیرك [2] منشي دوم کمیسیون صلح و حسن نیت بین المللی [از «شورای کل کلیساهای مسیح در امریکا»]راجع براههائی که بصلح هدایت مینمایند .

ساعت دو و نیم بعد از ظهر بوسیله اوتوبوس براي معاینه واسرکالج که مختص بخانم ها و واقع است درشهر پوکیپسه [3] عازم شدیم چون این شهر در ساحل شرقي رود خانه واقع است ابتدا در ساحل غربی بطرف شمال راندیم و در مقابل آنجا اتوبوس ها داخل یکی از کشتي های عظیمی شد که مسطح و مانند یك تخته هموار میباشد (بانگلیسي آنهـا را فري [4] می نامند) و همانطور که در اتوبوس سوار بودیم بساحل شرقي رود خانه رفتیم . قریب دو ساعت با کمال عجله عمارات مدرسه را از قبیل اطاق هاي خواب و اطاقهای درس و کتابخانه و کلیسیا

---

(1) Chester Williams (2) Van Kirk (3) Poughkeepsie
(4) Ferry

معاینه کردیم و رئیس و معلمین و معلمات مدرسه از ما پذیرائي کردند

ساعت هفت و نیم در مدرسهٔ استرم کینگ مراجعت کرده بودیم و پس ازشام دکتر مین[1] رئیس گربنل کالج در خصوص وظایف کالج های امریکا نطقي که نوشته بود خواند . خطابهٔ مذکور بحدي معلق و مبهم بود که نزدیك بود همهٔ حضار بخواب روند . همینکه تمام شد پیچ دیوار را گرداندند و موزیکهائی که در نیویورك برای رقص زده میشد عیناً بحالت طبیعی (نه مثل گرامافون) شنیده میشد . در اطاق بزرگی که نطقها ایراد میکردید صندلیها را کنار گذاردند و مجلس رقص تشکیل و محصلین و محصلات تا نیمه شب مشغول شدند .

پرگرام پنجشنبه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۰

از ساعت ده تا دوازده دادن اطلاعات لازم بمحصلین و محصلات اطریش ـ چك و اسلواکي ـ مجارستان ـ ایطالیا و سویس. نیمساعت از ظهر گذشته تا هار .

پس از صرف ناهار پروفسور منرو رئیس مؤسسهٔ بین‌المللي دارالفنون کلمبیا درخصوص دارالفنونهاي امریکا و محصلین خارجی آن صحبت داشت . من جمله بیان کرد که در اروپا محصلین مدارس عالی ازطبقات ممتازه و طبقهٔ معروف بهطبقهٔ منوره[2] است و محصل از روز ورود بدارالفنون جزء آن طبقه محسوب میشود ـ در صورتیکه در امریکاچون دموکراسی وجوددارد محصلین از تمام طبقات هستند(گرچه در امریکا از لحاظ اجتماعیطبقه وجود نداردو اگر اختلافي دربین مردم هست از نقطه نظر اقتصادی و کثرت یا قلت تمول است) و اساساً تحصیل یك قسمت از

(1) John T. Main. (2) Classe éclairée یا Classe intellectuelle.

زندگاني است . در اروپا طبقهٔ محصل دارالفنون در تحت نفوذ طبقهٔ منور واقع است ولي در امریکا محصل در همه چیز ذي نفع و علاقه مند میباشد . در اروپا عموماً کسی که دارالفنون را باتمام میرساندآن مؤسسه را فراموش میکنند در صورتیکه در امریکا فارغ التحصیل های مدارس عالي وفا داري کامل نسبت بمدرسه خود دارند و بخودی خود جزو آلمنی(١) یا مجمع فارغ التحصیل ها میشوند و همین علاقه و وفا داری موجب تمول کالج هاي امریکا شده است .

بعد از پرفسور منرو خانم ویگین(٢) منشي کمیتهٔ بین المللي محصلات جامعه خانمهای جوان Y.W.C.A درموضوع تشریك مساعی امریکا در مسائل مربوط بمحصلات خارجی نطق کرد .

ساعت دو و ربع بوسیلهٔ اوتوبوس عازم مدرسهٔ نظامی دولت امریکا شدیم که در وست پوینت(٣) نزدیك مدرسهٔ خودمان بود . مدرسه در وسط جنگل و مشرف برودخانه هودسن است . از محل ورود باراضی مدرسه تا اولین عمارت قرب یکربع با اتوبوس طول کشید . در آنجا سرهنگی که نایب رئیس بود ازما پذیرائی نمود و اطاق ناهار خوري و اطاقهای خواب محصلین و کلاسهای درس را بما نشان داد و چون دیدن تمام عمارات وقت ممتد لازم داشت صرف نظر شد . این مدرسه برای تهیهٔ صاحب منصب است جهت قشون دولت امریکا . با وجود اینکه امریکا از حیث وسعت برابر است با تمام اروپا و از حیث جمعیت دارای ١٢٢ ملیون سکنه است تمام قشونش از یکصدو چند هزار نفر تجاوز نمیکند زیرا که اولاً امریکا از طرف مشرق و مغرب اقیانوس اطلس و کبیر آنرا احاطه کرده واز

(1) Alumni (2) Anne Wiggin (3) West Point

طرف شمال و جنوب هم با کانادا و مکزیك که دو مملکت ضعیف و کم جمعیتي هستند همسایه‌است. بنا بر این جهت دفاع خود احتیاج به قشون زیاد ندارد. ثانیاً هرگاه احتیاج بقشون حاصل کند چون در تمام مدارس فلاحتی دروس نظامی هم تدریس میشود همانطورکه درجنگ بین الملل متجاوز از ۲۸ هزار نفر صاحبمنصب از مدارس مذکور گرفته شد در مواقع فوق العاده نیز از آنها استمداد خواهد شد ثالثاً وضع تربیت و تشکیلات اجتماعی امریکا طوري است که در وقت ضرورت بسیاری از مؤسسات را میتوان موقتاً تبدیل بمدارس نظامي نمود.

این یك مدرسه که دارای هزارو دویست و شصت محصل و ۱۹۵ نفر معلم است برای تهیهٔ صاحبمنصبان قشوني کافی است. اشخاصي که وارد میشوند علاوه بر اتمام تحصیلات متوسطه باید به نسبت معینی از طرف عضو مجلس سنای امریکا معرفی شوند تا بدین ترتیب هر یك از ممالك چهل و هشتگانه از اهالي خود در این مدرسه محصل داشته باشد.

هر روز نصف از محصلین در ساعت چهارونیم بلباس فاخر صاحبمنصبی ملبس و در میدان وسیعی که باندازهٔ میدان مشق تهران و از چمن پوشیده شده است بترتیب خاصي سان میدهند. پس از تماشای سان مذکور در ساعت پنج و ربع بمدرسه استرم کینگ مراجعت کردیم.

شب بعد از صرف شام ابتدا مستر ویلککس (۱) نایب مدیر روزنامهٔ هرالد تریبیون (۲) منطبعه در نیو یرك در باب «مطبوعات امریکا و امور خارجه» صحبت داشت. مطابق بیانات مشار الیه در امریکا هرروز بیست و پنج ملیون آدم روزنامه میخوانند و روزي سه هزار جریدهٔ

(1) Grafton Wilcox (2) Herald Tribune.

یومیه منتشر میشود . در سال ۱۹۲۹ چهل ملیون کلمه راجع باخبار خارجه از خارج بامریکا مخابره شده است .

پس از ناطق مذکور دکترلیندزي(۱) معلم فاکولتهٔ علوم سیاسي دار الفنون کلمبیا راجع بمؤسسات اجتماعی امریکا حرف زد و بنظر من مهمترین مطلبي که اظهار داشت این بود که در امریکا همهٔ امور از نقطهٔ نظر اقتصادی حل میشود و محض مثال گفت امروز در شهرهاي بزرك خانوادها اطفال خودرا از دو سالگی بمدرسهٔ مادرانه میگذارند و علتش اینست که اولاً زنها بقدر مربیه ها و متخصصه هاي مدارس مادرانه اطلاع و تجربه ندارند و صرفه ندارد برای دو سه نفر فرزندي که پیدا خواهند کرد چند سال تحصیل و عمل کنند تا در بچه داری ماهر شوند. ثانیاً هر یك از زنها دریك رشتهٔ خاصی تحصیل کرده اند و از آن ممر ماهیانه عایدي ثابت دارند و چنانچه بنا شود به بچه داري در خانه بپردازند باید از آن عایدی صرف نظر کنند در صورتیکه همان کار بچه داري را با مبلغ خیلي کمتر و بوجه خیلي بهتري میتوان بوسیله مدرسهٔ مادرانه انجام داد .

پروگرام جمعهٔ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۰

از ساعت ده تا دوازده : دو دسته از اعضاء مؤسسهٔ بین المللی تربیت اطلاعات لازمرا بمحصلین و محصلات میدادند . بعد از ناهار مستر پوگسلي (۲) رئیس بانك ملی بلوك وست چستر که سابقاً عضو سنای امریکا بوده راجع بمالیهٔ امریکا صحبت داشت و پس از او مستر جنینگز (۳) نائب رئیس انجمن « دوستان امریکائی ترکیه » در

(1) Samuel Lindsay (2) Cornelius A. Pugsley (3) Jennings

خصوص فوائدی که از تربیت خارجیها میشود برد نطق مهیجی کرد.

دوساعت بعد از ظهر بوسیلهٔ اتوبوس عازم شهر نیوبورك [۱] شدیم تا در مجاورت آن محلی که ژنرال واشینگتن رئیس ارکان حرب قوای دفاعیهٔ امریکا در موقع انقلاب ۱۷۷۶ و جنك استقلال بر علیه انگلستان منزل داشت مشاهده کنیم . پس از آن چایرا مهمان کلوپ (کشتی و ییلاق) بودیم که جنب محل مذکور بود و چهار نفر از خانمهای محترم میزبان بودند. در موقع صرف چای معرفی اشخاص بیکدیگر بعمل آمد . مرا با دو نفر آشنا کردند که یکی از آنها خانمی بود که خودرا پرنسس (شاهزاده خانم) مینامید و میگفت پدرش وارث تاج و تخت گرجستان است . دیگری نایب رئیس مهمترین آژانس اخبار امریکا آسوسیتد پرس [۲] بود. باو گفتم یك هفته است من بمملکت شما وارد شده ام و در این مدت آرزو کردم یك سطر راجع بایران در جراید بخوانم و متاسفانه نخوانده ام - چرا هیچگونه خبر در خصوص ایران انتشار نمیدهید ؟ گفت مخبر ما اطلاع داد که در روزنامه های ایران اخباری طبع نمیکنند که از لحاظ ملی یا بین المللی ارزش مخابره کردن بامریکارا داشته باشد و بوسیلهٔ خبر دیگر هم کسب خبر برای او میسر نبود . باین جهت ما امروز مستقلاً در ایران مخبر نداریم و از اسلامبول گاهگاهی اخباری که بانجا برسد بما تلگراف میکنند .

همین که چای صرف شد کلنل ریچاردسون [۳] عضو هیئت مدیرهٔ ورزش مدرسهٔ نظامی امریکا در باب انواع ورزشهائی که در آن مدرسه معمول است حرف زد .

(1) Newburgh (2) Associated Press (3) R.C.Richardson

مهمترین نطقی که امروز ایراد شد از طرف سرتیپ پیرس [۱] بود که پس از شام و قریب یکساعت طول کشید . سر تیپ مذکور نایب رئیس شرکت نفت استاندارد و در امریکا دارای مقام مهمي است. نطق او در موضوع اقتصادیات امریکائی ها و کمال مطلوب آن و بحدی جالب توجه بود که بر حسب خواهش من سوادی از یادداشتهاي خود را بعداً جهت من فرستاد . خلاصهٔ آن یادداشت ها بقرار ذیل است :

در ابتدا مشار الیه قوت عوامل اقتصادی را در تاریخ بشر خاطر نشان کرد و اظهار داشت عوامل مذکور در تصمیمات بنی آدم در ازمنهٔ گذشته بیشتر از جمیع عوامل دیگر مؤثر بوده بهمین جهت تشریح توسعهٔ اقتصادیات امریکا و علل آن در صدها جلد کتاب بعمل آمده و در یك خطابهٔ مختصر نمیتوان گنجانید . فقط کاري که میشود کرد اینست که بعضی حقایق مهم گوشزد و نتایجي از آن اخذ شود .

جمعیت امریکایك شانزدهم جمعیت دنیا است وربع اشیاء مصنوعهٔ کرهٔ ارض متعلق بآن می‌باشد . عایدات سالیانهٔ ملت آمریکا در سال نود هزار ملیون دولار است که بهر سری هفتصد و پنجاه دولار میرسد اعم از بزرك و کوچك و مرد و زن. باین حساب عایدات متوسط هر خانواده سه هزار دولار است . تصور نباید کرد که این عایدات هنگفت دردست عدهٔ محدودي جمع شده باشد زیرا که مطابق احصائیه جمع عایدات کلیهٔ اشخاصي که از ده هزار دولار بیشتر عایدي دارند از نه هزار ملیو تجاوز نمی‌کند و مابقی متعلق است بکساني که سالیانه از ده هزا

1) Palmer E. Pierce

دولار کمتر عایدي دارند . احصائیهٔ مزد کارگران نیز نشان میدهد که بطور متوسط هر کارگر هفته ای ٦٥ دولار در مقابل ٤٤ ساعت کار دریافت میدارد . بدلایل فوق میزان مخارج و درنتیجه وسایل آسایش و راحتي در امریکا از همه جای عالم زیاد تر و در تاریخ بشر نظیر آن دیده نشده است .

این همه عایدات و آنقدر تمول و راحتی بی دلیل نیست . امریکا یك قطعهٔ بسیار وسیع مجزائی است مملو از منابع ثروت وجمعیت فوق العاده زیاد هم ندارد (جمعیت فعلي امریکا دراروپا در ممالکیکه ازحیث وسعت خمس آن هستند سکونت دارند) عدهٔ کمی از اهالی در اراضی حاصلخیز تولید مواد غذائی براي سایرین میکنند و مابقی وقت خودرا صرف خدمات دیگر از قبیل تولید محصولات صنعتي می‌نمایند .

خلق وسیرت امریکائیها از حکومتی که برای خود ترتیب داده اند هویدا است . قانون اساسی امریکا کاملاً مال و جان اهالی را حفظ میکند . اختراعات متعلق است به مخترعین . قرار دادهارا نمیشود بر هم زد . حیات و اموال کسی را بدون اجازهٔ قانون نمیتوان از او گرفت و قس علیهذا . قوهٔ قضائی از قوهٔ مقننه و مجریه بکلي منفك است باین جهت اموالي که قانوناً بدست بیاید محروص و مصون میباشد. همین مسئله موجب ایجاد صنایع واستقلال و زحمت کشیدن و مفید بودن افراد میشود . تمام این عوامل در متمول نمودن ممالك متحدهٔ امریکا اهمیت بزرك داشته و بهیچوجه نباید از نظر دور شود .

درامریکا در اوقات عادی هیچ کس عمر خودرا به بطالت نمیگذراند. از ١٢٥ ملیون جمعیت قریب ثلث آن مشغول ایجاد ثروت و کارهای

مفید هستند . از این عده سی در صد در تجارت و وسایل نقلیه - ۲۸ در صد در صنایع -۲۳ در صد در فلاحت - ۱۱ در صد در کار های شخصي و خانوادگي - ٦ در صد در مشاغل آزاد و ۲ در صد در معادن قوا و عمر خود را بسر میبرند . این مردم تنها در بانکهای ملي ۲۳ هزار ملیون دولار ودیعه گذارده اند - در همین سال ۱۹۳۰ که بحران مالي وجود دارد روزی یازده ملیون دولار صادر و متجاوز از نه ملیون دولار بامریکا وارد مینمایند. در چهل کرور خانه چراغ برق و قوهٔ برق وجود دارد و هر پنج نفر آنها دارای یك اتو مبیل است . سالی هزار ملیون دولار خرج شاهراهها میکنند و در هفت ماه سال جاری (۱۹۳۰) هشتهزار ملیون دولار از بابت بیمه جان خود پرداخته اند .

چنانکه فوقاً گفته شد مؤثر و مفید بودن افراد ملت امریکا و ترقیات مالي آنها در وحلهٔ اول مرهون خلق و سیرت آنها وفراوان بود ن منابع ثروت و فقدان جمعیت زیاده از حد است. در وحلهٔ دوم عواملی دخیل است که باید اشاره‌ای بآنها نیز کرد . امریکا بطور قابل توجهي وسایل تربیت افراد را فراهم میکنند و همیشه بخود میبالد که در این مملکت ترتیبات تعلیم و تربیت طوري مهیا گشته که هرکس لایق و قابل باشد میتواند لیاقت و قابلیت خودرا بروز دهد . تمام اهالي بمدارس ابتدائي میروند و شصت در صد بمدارس متوسطه داخل میشوند و چند روز دیگر که موقع افتتاح مدارس است هشتصد هزار نفر وارد مدارس عالیه خواهند شد . این توجه بمعارف نه فقط از لحاظ سیاسي و اجتماعي اثرات و فواید عمده دارد بلکه از حیث ترقیات

صنعتی نیز فوق العاده مهم است زیرا که تربیت هرکس را در شغل خود مفید و مؤثر میسازد - از کندن یك گودال تا حفر یك تونل — از گرداندن یك پیچ تا اختراع یك ماشین — از فروختن خرازی تا اداره کردن یك کمپانی . امروز در ممالك مترقی این مسئله از بدیهیات است که کار دست و کار دماغ از هم قابل تفکیك نیست زیرا که همیشه دماغ عامل مؤثری است در میزان بهره برداری. دهقان امروز یا مکانیك یا کارگر ماشین باید بتواند فکر کند و تجربه نشان داده است که تنها یاد دادن صنایع کافی نیست بلکه تربیت اهمیتش زیاد تر است . دهقانی که بخواهد موفق باشد نباید فقط هر سال مقداری بذر بکارد بلکه باید بذر خودرا وفق بدهد با اختصاصات زمین و آب و هوا و تغییراتی که در عرضه و تقاضا حاصل میشود بنا بر این دماغش باید طوری پرورش یافته باشد که بتواند فکر کند . همینطور ماشینچی ممکن است بواسطهٔ تکمیل آلات و ادوات زحماتش خیلی کم باشد ولی اگر ماشین را بحد اکثر قابلیتش بکار نیندازد خسارتهای زیاد عارض میشود و اگر اشتباهی بنماید خود ماشین و مواد اولیه ضایع خواهند شد . پس فکرش باید باز و سریع باشد و قوهٔ ممیزه اش تند و تیز. تربیت سرپوش از روی استعداد طبیعی اشخاص برمیدارد و اگر برداشته نشود جامعه از استفاده از آن محروم خواهد ماند . در امریکا دهها هزار نفر از مخترعین و متخصصین فنی و مدیران تجارتخانها از طبقات عادی خودرا بمقامات عالی رسانده اند زیرا که مدارس وسایل ابراز استعداد و لیاقت را بآنها داده است . در مدارس عالیه بیش از هر چیز اهمیت به تحقیق و تتبع در مسائل علمی میدهند و از این راه دار الفنونهای امریکا کمك مهم به پیشرفت علوم

وبالنتيجه بصنايع ميكنند ـ علاوه بر اينكه مدارس مهندسی از هر قبيل و مدارس تجارتي اشخاص تحصيل كرده و مجرب براى زندگاني اقتصادي مملكت تربيت مينمايد . چون تحصيلات و تحقيقات علمي فوق العاده بامور اقتصادی كمك ميكنند مؤسسات اقتصادی نيز مبالغ هنگفت صرف تعليم و تربيت مينمايند .

اعلان كردن نيز يكی از مهمترين وسايل و عوامل توسعه و ترقي صنايع امريكا بوده است .

هر كس دقت در صنايع امريكا كند از اندازه و سرعت توسعه و ترقی صنايع متحير ميشود . امروز امريكا در عالم دو خمس از ذغال سنك ـ هفت عشر از تمام نفت ـ تمام گازهای طبيعي ـ يك ثلث از قوهٔ آب ـ نصف آهن و فولاد ـ نصف روشنائی و قوهٔ برق تمام دنيا را ايجاد ميكند . جنك عالمگير موجب آن شد كه توليد محصول بمقدار هنگفت صورت گرفت و بحدي پيشرفت نمود كه امروز يكی از مسائل مؤسسات اقتصادی اينست كه چگونه اين همه محصولرا بصرف برسانند . تمام كارخانها سعي ميكنند قيمت تمام شدن محصولرا پائين بياورند و باين ترتيب روز بروز اسباب و ادوات خودرا تكميل مينمايند و بر عدهٔ آنها ميافزايند بطوری كه ميتوان گفت در امريكا انقلاب صنعتي رخ داده زيرا كه در سابق ماشين و اسباب و آلات فقط كمك بود براى كارگر و امروز كارگر كمك است براى ماشين . صنايع امريكا عموماً ماشيني شد، يعني هرجا دست انسان با ماشين كار ميكرد حالا ادوات و آلات بخودی خود باآن ماشين كار ميكنند .

مباحثات زياد شده است كه آيا تأثيرات اين همه ماشين خود گرد در زندگی كارگران چيست . البته امريكا معترف است كه وجود طبقه كارگری

که باهوش و راضی و صاحب چیز باشد برای ادامهٔ حیات آن لازم میباشد. اساس ایجاد رضایت ازدیاد مزد است و این مسئله بوسیلهٔ استعمال ماشین انجام میگیرد باین ترتیب که هر قدر ممکن میشود کارهای با مشقت را ماشین بخرج کم انجام میدهد و آنوقت با وجود دادن مزد زیاد باز قیمت هر واحد از مصنوعات کم تمام میشود. تمام رونق صنایع امریکا درهمین است که ماشین قیمت اشیاء مصنوعه را تنزل داده و دادن مزد کافي را امکان پذیر کرده است.

دادن مزد کافي از طرف دیگر موجب آن شده است که کارگران از مواد مصنوعه که قبلاً جزو لوکس بود از قبیل رادیو و حمام و اتومبیل ابتیاع کنند و باین ترتیب بر مقدار مصرف و تجارت بیفزایند. راضی بودن کارگران موجب شده است که بهتر کار کنند و با صاحب کار خانه اشتراك مساعي کنند و بر ضد او کینه و بغض نداشته باشند و هیچوقت اعتصاب ننمایند.

در امور اقتصادی امریکا متجاوز از ۳۵۰ هزار ملیون دولار سرمایهٔ کار میکنند و از این مبلغ نصف در دست کمپانی ها است که عدهٔ آنها بالغ بر ٤٥٠ هزار است هر سال قریب پنجهزار ملیون دولار اسهام جدید منتشر و فروخته میشود و اکثراً تودهٔ ملت آنها را ابتیاع می کنند. بنا بر این با وجود کثرت تمول چند هزار ملیونر ثروت عمده در دست سرمایه داران کوچك است.

بسیاری از کمپانیهای بزرك فوائد شریك کردن کارگر انرا در کار کمپانی حس کرده و باین ترتیب بموقع اجرا گذارده اند که هر کارگر بصاحب کار خانه اجازه میدهد هر ماهه تا میزان ده در صد از مزد اورا کنار گذارد و خود کارخانه نیز نصف آن مبلغ را باسم این کارگر در صندوق علیحده نگاه میدارد. پس از سه یا پنجسال حساب میکنند و همین که مبلغ جمع شده با منافع آن

کافي برای خرید سهام باشد .او تسلیم مینمایند .اکنون یکهزار ملیون دو لار از این قبیل سهام در بازار موجود است . کمپانیهای دیگر اداراتي تاسیس کرده اند که وسایل ملاقات و تفریح کارگرانرا فراهم میکنند و ترتیبي نیز برای پرداخت حقوق تقاعد میدهند . در نتیجهٔ این اقدامات و در نتیجهٔ دادن مزد کافي ضدیتی که سابقاً بین کارگر و کار فرما موجود بود تبدیل بدوستي و صمیمیت شده است.

از بین کارگران فلاحت در حدود سه ملیون و نیم فقط داراي تشکیلات منظم کارگری هستند . کارگران کارخانجات آهن و فولاد و فلزات و ماشین و غذا و اتومبیل و نفت و بافندگی داراي اتحادیه هائي که در خارج مربوط باشند نیستند ولي صنایع ساختمان، راه آهن وحمل و نقل و زغال سنك تشکیلات مرتب کارگری دارند . قبل از جنك مسلك اتحادیه هاي کارگران این بود که از تولید ثروت زیاد و استعمال ماشین جلو گیري کنند ولی بعداز جنك عالم گیر عقیدهٔ اتحادیهٔ کل کارگر بر این شده که اولاً مزد را نسبت به میزان نفعی که کارگر میرساند زیاد و از عدهٔ ساعات کار در هفته کاسته شود. در ده سال اخیر اتحادیه هاي کارگران سي و شش بانك تاسیس کرده اند که داراي ۱۳۰ ملیون دولار سرمایه است و مؤسسات دیگری نیز ایجاد نمود اند برای بیمهٔ جان وساختن خانه جهت کارگران وغیره.

از ۱۹۲۲ باینطرف مناقشهٔ مهمي بین کارگر وکار فرما بوجود نیامده واگرآمده محدود بوده است بصنایع استخراج زغال سنك و بافندگي درامریکا کارو سر مایه دیگر دشمن نیستند .

یکی دیگر از دلایل مهم پیشرفت صنایع امریکا اینست که کارخانجات دفعةً عدهٔ هنگفتی اشیاء متحد الشکل تهیه مینمایند مثلاً چند صد هزار اتومبیل

با لامپ چراغ برق یا ماشین تحریر یا رادیو یا فر یا آلات فلاحتي یك جور میسازند و این مسئله موجب میشود که آن اشیاء به قیمت کم تمام میشوند و میتوان مزد زیادتر بکارگر داد.

انومبیل هاي امریکا از نظایر آنها در سایر ممالك بقیمت خیلی کمتر میفروشند و کارگران آن مزد بیشتر دریافت میدارند.

در هیچ مملکتي احصائیه تجارتی و صنعتی از حیث وسعت اطلاعات و صحت ارقام و سرعت جمع آوری و انتشار آن باندازهٔ امریکا نیست. وزارت تجارت منبع و ناشر آنها ست. بعلاوه هر یك از صنایع داراي مؤسسه ای است براي تهیهٔ احصائیه آن وکمپانیهاي بزرك شخصاً داراي ادارهٔ اطلاعات و احصائیه هستند.

اداره کردن این مؤسسات اقتصادی عظیم بر روی دو اصل است یکی تقسیم کار و دیگر تفویض مسئولیت. مالکین مؤسسات یا هیئت مدیره آنها یا رئیس آنها دیگر سعي ندارند همهٔ کار را خود شان انجام دهند بلکه اداراتی تاسیس می کنند که وظایف آنها کاملاً مشخص شده و مسئولیت آن قسمت کار با آنها است سپس وسایل اشتراك مساعی ادارات را با یکدیگر فراهم میکنند. در راس هر اداره یك متخصص میگذارند و چون حقوق زیاد میدهند اشخاص لایق استخدام میکنند. گرچه مسئولیت اجراي سیاست مؤسسات اقتصادی بعهدهٔ این رؤسا است لیکن تعیین آن سیاست با هیئت مدیره یا کمیته های مخصوصی است. باین ترتیب عملیات کمپانی کاملاً و دقیقانه تحت نظر گرفته میشود و هیچ کاریرا بحوادث واگذار نمي کنند. در هر قسمت از عملیات سیستمي وجود است: در تولید محصول- فروش محصول - اعلان کردن - تحقیق و تتبع - روابط با مردم - تهیهٔ کارگر.

رقابت یکی از محرکین صنایع امریکا است و قوانیني موجوداست که ترکیب و تجمع کمپانیهای مختلف را برای محو کردن رقابت ممنوع میسازد. رقابت افراد در قرن نوزدهم موجب آن شد که منابع طبیعي ثروت امریکا شروع بکشف و استخراج شد. در آن قرن مردمان قوی البنیه بوسایل مشکل طبیعت را رام کردند. در قرن حاضر که وسایل بدرجات آسانتر است کمال مطلوب مؤسسات اقتصادی امریکا خدمت کردن است. البته این مؤسسات باید نفع ببرند تا بتوانند مزد و نفع بدهند ولي همه فهمیده اند که ترقیات آنها بسته است بخدمتی که برای مردم انجام دهند. باین ترتیب رئیس یك کارخانه دیگر تنها در مقابل سرمایه دار مسئول نیست بلکه مسئولیتش در مقابل سرمایه و کارگر و تمامهٔ مردم میباشد.

یکی از قائدین صنایع امریکا اخیراً اظهار داشته است که صاحبان کارخانجات باید اولاًحد اکثر مبلغی که ممکن است مزد بکارگر بدهند ثانیاً با کارگر مثل یکنفر شریك رفتار کنند ثالثاً از روی اصول اقتصادي امور کارخانه را اداره نمایند رابعاً همیشه خوشحال باشند و بر این اساس کار کنند که غرض اصلي تجارت و صنعت فراهم کردن سعادت نوع بشر است.

این بود بیانات ژنرال پیرس که من از روی یادداشتهای او مختصراً در اینجا نوشتم. پس از ختم نطق من راجع به نفت شمال ایران باو صحبت داشتم و سئوال کردم با وجود علاقهٔ دولت ایران بجلب سرمایه از امریکا چرا امتیاز آنرا از دولت نگرفتید. مشار الیه از زیر عینك نگاهي با معنی بمن کرد مثل این که بخواهد تعجب خودرا نشان بدهد سپس گفت البته میدانید ما جداً اقدام کردیم و دولت وقت بواسطه مخالفت هائی که از طرف همسایگان ایران شد مسئله را عقیم گذارد.

مطابق پروگرام ساعت نه‌و نیم بعد از ظهر یکی از محصلات که عضو آکادمی موزیك بوداپست بود بهمراهي چند نفر از محصلین و محصلات دیگر کنسرت قابل توجهی داد و در آخر یکنفر دیگر از محصلات که اهل رومانیا بود با لباس ملي خود رقص کرد.

روز شنبه ۲۰ سپتامبر پس از صرف چاشت از طرف معاون مؤسسهٔ تربیت بین المللی و رئیس مدرسه استرم کینگ نطق هائی ایراد و از طرف محصلین نیز از پذیرائی که از آنها بعمل آمده بود اظهار امتنان شد و در ساعت ده بوسیله اتو بوس عازم نیو یرك شدیم. راهی که گرفته بودیم در ساحل غربی رودخانه هودسن بود ومناظر فوق العاده زیبا و دلپسند. تل‌ها همه پوشیده شده بود از چمن و درخت و راه بقدري مصفا بود که گوئی در بهترین باغ خصوصي ساخته شده باشد. من تعجب کردم که در نزدیکی نیویرك امکنه اي باین قشنگی و فرح بخش موجود باشد.

قریب یکساعت از ظهر گذشته بمقابل کوچهٔ ۱۲۵ نیویرك رسیدیم و در آنجا بوسیلهٔ «فری» بانطرف رودخانه رفتیم و اتو بوس ها درب خانهٔ بین المللي توقف کرد.

فصل چهارم

در دارالفنون کلمبیا

کتاب قطوري که پروفسور منرو بمن داده بود در روزهائي که در کوهستان بودم صبح ها مطالعه کردم و بطور کلي از مقررات دار الفنون کلمبیا و در وسی که در فاکولتهٔ تعلیم و تربیت آن داده میشد آگاه شدم. عدهٔ زیادی از دروس برای من جالب توجه بود و من مایل بودم سر تمام آنها حاضر

شوم . متاسفانه اوقات آنها با هم تصادف میکرد و بعلاوه بیش از هفته‌ای ده ـ پانزده ساعت نمیتوان دروس را منظماً تحصیل نمود . بدلایل مذکور پس از مشورت با پرفسور منرو بنا شد اسم خودرا برای دروس ذیل ثبت کنم :

تعلیم و تربیت در امریکا

تربیت و ملیت در ممالك عقب مانده

اصول اداره کردن معارف یك مملکت

ترتیب ثبت اسامي از اینقرار است که یا انسان برای اخذ درجه وارد دار الفنون میشود یا فقط برای استفاده از درسها. در صورت اول باید قبلاً باداره پذیرفتن محصل مراجعه و ثابت نماید که واجد شرایط لازمه برای تعقیب دروس و گرفتن درجه هست و در صورت ثانی اثبات این مطلب ضرورت ندارد . تمام مراسم ثبت چندین هزار نفر محصل در ظرف سه روز انجام میشود . هر محصل که داخل دار الفنون میشود برای استفاده از دروس معلم یا معلمینی است که قبلاً در نظر گرفته و برای خاطر شهرت و مقام آنهااست که وارد آن دار الفنون میشود. بنا بر این در ظرف سه روز مذکور باید با یکی از آنها ملاقات نموده قصد خودرا اظهار دارد و پس از مشورت با آنها دروسي را که میخواهد بخواند انتخاب کند . البته این معلم مشاور مقررات کلی که راجع به تخصص در یك موضوع است مراعات میکند یعني اجازه نمیدهد بیش از شش درس در یك شعبهٔ تخصصي انتخاب شود یا بیش از هفته ای هیجده ساعت محصل سر درس حاضر شود (زیرا که ۱۸ ساعت درس در هفته محتاج بسی ساعت مطالعه و عمل در لا.برانوار میباشد) وغیره. پس از حصول موافقت بین معلم مشاور و محصل صورت دروس در یك کارت نوشته میشود و معلم ذیل آنرا امضاء میکند . سپس برئیس فاکولتهٔ مربوطه ارائه و همین که او تصویب کرد برئیس

صندوق داده و حق التعليم تاديه ميشود . رئيس صندوق باداره دفتر مدرسه مراتب را اطلاع ميدهد و ثبت رسميت حاصل ميكنند .

من اسم خود را در فاكولتهٔ تعليم و تربيت ثبت كردم . فاكولتهٔ مذكور بانضمام فاكولتهٔ صنايع عملي تشكيل دار المعلمين عالي را ميدهند و دار المعلمين عالي (١) قسمتي است از دار الفنون كلمبيا .

دار الفنون كلمبيا فقط در ١٨٩٦ بوجود آمده و قبل از آن مدرسه‌اي بود موسوم به كالج كلمبيا . اساس اين كالج در ١٧٥٤ توسط جرج دوم پادشاه انكلستان تحت عنوان كالج پادشاه ريخته شد . در آنوقت نيويرك داراي بيست هزار نفر جمعيت بود . پس از انقلاب ١٧٧٦ و اعلام استقلال امريكا اسم كالج مبدل شد به كالج كلمبيا . محل اين دار الفنون در روي تلي است موسوم به مرنينگ سايد (٢) كه تا بيست سال قبل خارج از شهر و امروز در وسط نيويرك بين كوچهٔ ١١٤ و ١٢٢ واقع است . از طرف غرب رودخانهٔ هودسن و از طرف شرق پارك بزركي باسم پارك مرنينك سايد محوطهٔ دار الفنون را زينت ميدهد . در اين قطعه دار الفنون تقريباً داراي ٢٣٠ هزار متر مربع زمين است چون روز بروز بر وسعت دار الفنون افزوده شده در خارج از شهر اراضي ديگري براي ساختن مريضخانه و فاكولتهٔ طب و عمليّات نقشه برداري و مهندسي ـ ميدان بازي و غيره تهيه كرده اند كه مجموع آنها متجاوز از دو مليون و هشتصد هزار متر مربع يعني ده برابر مساحت قسمت اصلي دار الفنون است . باين ترتيب تمام دار الفنون داراي سيصد جريب زمين است . در اين دار الفنون قسمت اعظم تحصيلات در درجهٔ مافوق عالي و براي يكي از مشاغل اختصاصي است و فقط عدهٔ قليلي را براي تحصيلات عالي و دورهٔ

---

1 – Teachers College 2 – Morningside

کالج میپذیرند کسانی که دورهٔ کالج را تعقیب میکنند زبان و ادبیات و علوم و تاریخ و اقتصاد وغیره را تحصیل میکنند و منظور شان تحصیل در رشته ای نیست.
شعب تخصصی دارالفنون بقرار ذیل است :

فاکولتهٔ حقوق

فاکولتهٔ طب

فاکولتهٔ مهندسی (معدن ـ برق ـ مکانیك ـ طرق و شوارع ـ شیمی)

شعبهٔ معماری

شعبهٔ روزنامه نگاری

شعبهٔ تجارت

شعبهٔ تصدی کتابخانه

شعبهٔ دندانسازی و جراحی دهان

شعبهٔ دوا سازی

فاکولته های علوم سیاسی و فلسفه و علوم مطلق

فاکولته های تعلیم و تربیت و صنایع عملی (دار المعلمین عالی)

علاوه بر شعبات فوق قسمتی منضم بدار الفنون است موسوم به قسمت خارجی که بوسیلهٔ اعزام معلم بخارج از محوطهٔ دارالفنون و یا بوسیله مکاتبه باشخاصی که نمیتوانند در اوقات کار بدار الفنون بیایند شعب ذیل را تدریس میکنند :

منشی گری ـ تصدی کتابخانه ـ دفتر داری ـ بیمه حریق .

معلمین و معلمات دار الفنون بر حسب میزان تحصیلات و تجربیات کتابهائی که منتشر کرده و خدماتی که به معارف و علوم نموده اند به هشت دسته تقسیم شده اند . در سال تحصیلی ۱۹۳۰ ـ ۱۹۳۱ عدهٔ آن

سه‌هزار و چهارده‌نفر بود. درهمانسال‌عدهٔ‌محصلین و محصلات برابر بود با ٤١٥١١ نفر یعني معادل‌عدهٔ کلیهٔ‌محصلّین و محصلات تمام‌دار الفنونهاي انکلستان درهمانسال .

بودجهٔ کل دار الفنون در سال مذکور ١٦،٢٣٧،٣٥٧ دولار که بپول امروز متجاوز از شصت و پنج کرور تومان است . از ارقام فوق بخوبي معلوم میشود که دار الفنون کلمبیا یکی از بزرگترین دار الفنونهاي دنیا است . معذلك تصور نرود که دولت نیویرك کمکی باین مؤسسه میکند یا از مالیات سهمی بان میرسد . بودجه آن از سه محل تامین میشود یکی عایدات موقوفاتی که قیمت آن بیش از ١٣٧ ملیون دولار است . دیگر از محل حق‌التعلیم که از محصلین اخذ میشود از قرارساعتی ده دولار در هر فصل که مجموعاً متجاوز از ٤٦ درصد تمام بودجه است . محل سوم هدایا و تقدیمي‌هائي است که از طرف محصلین سابق دار الفنون و اغنیاء و متمولین بدار الفنون داده میشود و در سال ١٩٢٩ - ١٩٣٠ مساوی بود با ٤،٢٤٢،٩٩١ دولار .

علاوه بر لابراتوار های بسیار معظم و مکمل دار الفنون دارای یك کتابخانهٔ مرکزي است با یك ملیون و دویست هزار جلد کتاب و پنج کتابخانه مختص ببعضي از شعبات از قبیل کتابخانهٔ دار المعلمین عالي که در سال گذشته متجاوز از یکصدوپنجاه‌وهفتهزار جلد کتاب داشت.

رئیس دار الفنون دکتربتلر (١) است که در امریکا دارای نفوذ کلام و در دنیا شهرت زیاد می‌باشد و بقراري‌که برایم نقل کردند اورا نامزد ریاست جمهور کرده بودند و خود او از قبول آن امتناع داشت. اگر این مؤسسه مثل یکی از مؤسسات ایران اداره میشد با عظمت و وسعتی که دارد رئیس آن

---

(1) Nicolas Murray Butler

میبایست روزی ۱۶ ساعت کار کند تا امور آن‌تا اندازه ای بچرخد. لیکن هر یك از فاکولته‌ها وشعب استقلال داخلي دارند وکار خودشانرا شخصاً انجام میدهند منتها با رعایت اصول کلی وقواعدی که دار الفنون براي آنها وضع کرده است باین ترتیب رئیس دارالفنون هفته اي چند ساعت بیش کار ندارد و مابقي را در نقاط مختلف امریکا یا اروپا مشغول دادن کنفرانس های اجتماعي و سیاسي و اقتصادی است.

رئیس دارالفنون از طرف هیئت معتمدین دارالفنون انتخاب ونصب میشود. هیئت مذکور از زعمای اهالی نیویرك تشکیل شده واز مجمع فارغ التحصیل‌ها نیز نماینده در آن هست وهر وقت عضوی مستعفی شود یا فوت کند سایرین جانشین اورا تعیین خواهند کرد و باین ترتیب هیئت دائماً وجود دارد. اصولاً بودجه و نصب وعزل اعضاء نیز باید بتصویب هیئت برسد. اساسنامه دارالفنون را رئیس بهیئت معتمدین پیشنهاد و پس از تصویب آن بشورای دارالفنون و رؤسای فاکولتها و شعب براي اجراء ابلاغ میکند. شورای مذکور تشکیل میشود از رؤسای هر یك از فاکولته ها و شعب ودو نفر نماینده از معلمین هر یك آنها که از طرف همقطاران خود براي مدت سه سال انتخاب میشوند. وظایف و اختیارات شوري را اساسنامه دارالفنون تعیین میکند. مسائل راجع بقبول محصل - دستور تحصیلات - شرایط فراغ از تحصیل - نظامات راجع بتامین و پیشرفت تحصیلات از طرف شوراي هر فاکولته یا هر شعبه تهیه و تصویب میشود سپس بشورای دار الفنون ارسال میگردد که نظر خود را اشعار و توسط رئیس کل دار الفنون بهیئت معتمدین پیشنهاد گردد.

علاوه بر این وظیفه شورای دار الفنون میتواند راجع به پیشرفت هریك از قسمتهاي دار الفنون رأساً پیشنهاد اتي توسط رئیس کل بهیئت معتمدین

بنماید و عقاید خودرا نسبت بمعلمین و رؤسای فاکولته ها و شعب اظهار بدارد . شرایط اعطای درجات باید از طرف فاکولته یا شعبهٔ مربوطه تهیه و با تصویب شورای دارالفنون رسمیت حاصل کند .

در تحت نظر مستقیم رئیس دار الفنون نایب رئیس و کابینه و ادارات مهم دیگر است از قبیل ادارهٔ پذیرفتن محصلین - ادارهٔ کتابخانها - ادارهٔ دفتر دار الفنون - ادارهٔ صندوق دار الفنون - ادارهٔ ساختمانها و اراضی - ادارهٔ صحی و غیره .

چون در مدت یکسال توقف در امریکا سر دروس دار المعلمین عالي (یعنی فاکولتهٔ تعلیم و تربیت و فاکولتهٔ صنایع عملی) حاضر میشدم البته بجا ست که تفصیلات بیشتري در باب آن بدهم مخصوصاً که مؤسسهٔ مذکور یکی از مهمترین قسمت دار الفنون است چنانکه بودجهٔ سالیانهٔ آن در ۱۹۳۰ - ۱۹۲۹ متجاوز بود از چهار ملیون ونیم دولار وعدهٔ محصلین آن از ۶۷۰۰ نفر در فصل زمستان و بهار تجاوز میکرد. دار المعلمین عالی فقط در ۱۸۸۸ تاسیس و در ۱۸۹۸ جزو دار الفنون کلمبیا شد ولی با وجود اینکه جزو آن است از لحاظ مالي کاملاً مستقل میباشد . بهمین جهت در تحت نظر هیئت معتمدین مخصوص اداره میشود . این هیئت را مؤسسین اولي دارا لمعلمین انتخاب کرده اند و هر زمان یکنفر فوت کند یا بدلایل موجهي استعفا دهد مابقی اعضاء جانشین اورا تعیین خواهند کرد .

عدهٔ اعضاء هیئت معتمدین بیست و یکنفر است وبین آنها چند نفر از مشاهیر امریکا هستند از قبیل مستر دوج (۱) ملیونر معروف و دکتر بتلر رئیس دار الفنون و مستر یانگ (۲) متخصص امور مالي وصاحب طرحی

(1) Cleveland E. Dodge . (2) Owen D. Young

که .رای تادیهٔ غرامات جنك بین المللي وضع شد و چند نفردیگر از اغنیاء.
از بین این هیئت کمیته های ذیل تشکیل میشود : کمیتهٔ اجرائیه (۱۳ نفر)ـ
کمیتهٔ مالیه (۷ نفر)ـ کمیتهٔ ابنیه و اراضی (۷ نفر) ـ کمیتهٔ تعلیم و تربیت ـ
(۸ نفر) ـ کمیتهٔ امور شبانه روزي و صحی (٦ نفر) .

یکی از وظایف هیئت معتمدین تعیین رئیس دار المعلمین عالي است . تمام امور مربوط بمدرسه را رئیس بهیئت معتمدین پیشنهاد میکند و پس از تصویب مسئول اجرا است . در تحت ریاست او یکنفر نایب رئیس است .

تحصیلات این مؤسسه بدو قسمت عمده تقسیم شده: فاکولتهٔ تعلیم و تربیت ـ فاکولتهٔ صنایع عملي و در رأس هر یك مدیری است که مسئول رئیس مدرسه میباشد . در هر یك از این فاکولته ها سه نفر از معلمین بانتخاب همقطارانشان با مدیر هر فاکولته و رئیس کل دار المعلمین کمیتهٔ فنی را تشکیل میدهند . چهارده نفر از معلمین با دو نفر مدیر فاکولته ها تشکیل کمیتهٔ دیگری میدهند موسوم به کمیتهٔ درجه های عالي که مقررات راجع بامتحانات و تحصیلات مافوق عالي را در موارد مختلف تعبیر و تفسیر مینماید .

یکی از مسائلی که جلب توجه تازه وارد را بدار المعلمین عالی میکند اینست که علم تربیت في نفسه موضوع تدریس و تعلیم است درصورتیکه در اروپا علم تربیت فقط در تحت عنوان اصول تعلیم و معرفة النفس تنها در دار المعلمین هائی تدریس میشود که معلم برای مدارس ابتدائی تهیه میکنند و مدارس مذکوراز حیث میزان تحصیلات تقریباً برابر است با دورهٔ متوسطه کامل . در دارالفنونها و دار المعلمین هاي عالي علم تربیت موضوع تدریس نیست (باستثناء انکلستان که اخیراً به عدهٔ خیلی محدودی دروس تربیتی در بعضی از دار الفنونها تعلیم میشود). در آنجا فقط یکی از مواد تحصیلي از قبیل

ریاضیات و طبیعیات و ادبیات تدریس میشود تا آنکه فارغ التحصیل ها بتوانند آن موادرا در مدارس متوسطه تدریس نمایند. در امریکا نه فقط دارالفنون کلمبیا بلکه اکثر دار الفنون ها دارای فاکولتهٔ تعلیم و تربیت هستند و موضوعات تربیت فی نفسه تدریس میشوند ـ منتهی دارالمعلمین عالی نیویرك سرآمد آنها است.

این دروس تربیتي از ابتداي‌قرن بیستم قابل تدریس در مدارس عالیهٔ امریکاشده زیرا که درنتیجهٔ کماشتن چند هزار نفر ازمعلمین عالي مقام به تحقیق و تتبع و صرف ملیونها دولار امریکا ئیها موفق شده اند بطبع هزاران جلد کتاب در مواضیع تربیت و کاررا بجائي رسانده اند که امروز رشتهٔ تربیت جزءِ علوم عالیه و تقسیم به شعب مختلف شده و یکنفر میتواند فقط در یکی از آن شعب تخصص حاصل کند وچنانچه بخواهد بدرجهٔ دکتری برسد باید همان عده سال که جهت نیل بدرجهٔ دکتري در طب یا حقوق یا فلسفه لازم است تحصیل نماید . در دار المعلمین عالی‌علوم تربیتي‌تقسیم‌به **شعب** ذیل میشود:

۱ ـ تدریس علم‌تربیت دردارالمعلمین ها

۲ ـ تاریخ‌تعلیم و تربیت

۳ ـ علم اجتماع از لحاظ تعلیم و تربیت

٤ ـ فلسفهٔ تعلیم وتربیت

٥ ـ علم اقتصاد از لحاظ تعلیم و تربیت

٦ ـ تعلیم و تربیت تطبیقی

۷ ـ معرفت النفس علمی از لحاظ تعلیم و تربیت

۸ ـ تعلیم و تربیت در مدارس عالیه

۹ ـ تعلیم و تربیت در دار المعلمین ها

۱۰ ـ اداره کردن معارف

۱۱ ـ تعلیم و تربیت در کودکستان

۱۲ ـ تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائي

۱۳ ـ تعلیم و تربیت در مدارس متوسطه

۱٤ ـ تعلیم و تربیت روستائی

۱۵ ـ تعلیم و تربیت اکابر

۱٦ ـ تعلیم و تربیت شاگردان بیهوش

۱۷ ـ تهیه و تدوین دستور تحصیلات

۱۸ ـ پرورش طفل نو زاد

۱۹ ـ تربیت حرفه‌ای

۲۰ ـ راهنمائي محصلین در انتخاب شغل

۲۱ ـ اداره کردن پرسنل و ارائهٔ طریق بدختران و زنان

۲۲ ـ تعلیم و تربیت مذهبی

۲۳ ـ قائدی در پیش آهنگی

۲٤ ـ تدریس تعلیمات مدنی

۲۵ ـ تدریس علوم تجارتي

۲٦ ـ تدریس زبان انگلیسی

۲۷ ـ تعلیم نطق و تصحیح لهجه

۲۸ ـ تدریس زبان فرانسه

۲۹ ـ تدریس زبان آلمانی

۳۰ ـ تدریس زبان لاتینی

۳۱ ـ تدریس زبان اسپانیولي

۳۲ ـ تدریس جغرافیا

۳۳ ـ تدریس تاریخ

۳۴ ـ تدریس ریاضیات

۳۵ ـ تدریس علوم طبیعی

۳۶ ـ وسایل تحقیق و تتبع در امور تربیتی

۳۷ ـ اندازه گرفتن هوش و معلومات

۳۸ ـ تشخیص امراض روحي در مدارس

۳۹ ـ تفتیش مدارس

چون در این دار المعلمین اکثر قریب باتفاق طلاب تحصیلات مافوق عالي (یعنی مافوق دورهٔ کالج) میکنند شعبي که درصورت قیدشد برای اشخاصی تدریس میشود که خود آنها بخواهند آن شعب را در دارالمعلمین ها یا کالج ها بمعلمین و محصلین بیاموزند.

فاکولتهٔ صنایع عملی که قسمت دیگر دار المعلمین عالي است داراي شعبی است مهم که در زندکانی مدارس امریکا دخیل و یکی از موجبات رجحان آنمدارس است. این فاکولته نیز برای تربیت آموزگارانی است جهت مدارسی که خود آنها معلم و معلمهٔ صنایع عملي تهیه مینمایند. از صورت شعبي که ذیلاً اسم برده میشود مفهوم کلمهٔ صنایع عملي واضح میشود:

اداره کردن صنایع عملی در مدارس

صنایع ظریفه (تشخیص و تقدیر صنایع ـ اساس صنایع و نقشه کشی ـ رسم و نقاشی ـ تزئین خانه ـ طراحي و نقشه کشی البسه ـ استعمال صنایع در مواد اولیه از قبیل فلزات و خاك رس ـ کوزه گری ـ تعلیم و تفتیش صنایع ظریفه)

تدبیر منزل (پرورش طفل ـ رفاهیت خانواده ـ علم اقتصاد در خانواده

ـ اداره کردن خانه و تهیهٔ اثاثیه ـ اغذیه ـ البسه ـ تعلیم و تفتیش تدبیر منزل ـ تدبیر منزل از لحاظ جامعه)

تعلیمات فني (صنایع در روي فلزات و چوب و پارچه)

تعلیمات موسیقي (علم موسیقي ـ تشخیص و تقدیر موزیك ـ فن استعمال آلات و صدا ـ تربیت موسیقی در مدارس)

تربیت پرستار

تربیت صحي

تربیت بدنی

علوم عملي (موارد استعمال علوم طبیعي و اجتماعي در صنایع عملی)

در هر یك از شعب فاکولته تعلیم و تربیت و فاکولته صنایع عملي چندین نفر معلم یا معلمه تدریس میکنند و اسامی دروس آنها با مختصری از عنوان آن دروس یك سال قبلاً در کتابي طبع و مجاناً منتشر میشود تا محصلینی که میخواهند وارد دارالمعلمین عالي شوند مطابق ذوق و سلیقه خود و معرفتی که بحال معلمین دارند پروگرام خودرا ترتیب بدهند . برای نشان دادن تنوع و وسعتي که در این دروس هست کافي است گفته شود که مثلادر قسمت تربیت بدني در سالي که مقیم دارالمعلمین بودم چهل و هشت درس بوسیلهٔ بیست و دو نفر آموزکار داده میشد .

نکتهٔ مهمی که در تحصیل و تدریس معرفت النفس قابل توجه است اینست که آنرا بطور عملي مورد تحقیق و مطالعه قرار میدهند یعنی مثل علوم طبیعی از روي تجربیات مکرر ـ ثبت و یاد داشت نتایج تجربیات ـ استخراج قانون کلی ـ تحقیق در صحت آن قانون اقدام میکنند. یکی از نتایجی که از این معرفت النفس بدست آورده اند اندازه گرفتن هوش است . هوش اطفالرا

طوري اندازه میگیرند که بارقم بیان میشود مثلاًمیگویند هوش فلان شاگرد ۱۲۰ است .

وقتی شاگردی وارد مدرسه میشود او را همدرس کسانی میکنند که از حیث هوش با او متساوی باشند باین ترتیب هم کار معلم آسان میشود و مثل اینست که برای یکنفر درس میگوید و هم کار شاگرد که بواسطهٔ فهمیدن زحمت زیاد ندارد. اگر شاگردی کارش کم باشد بمیزان هوش مراجعه میکنند . چنانچه هوش او غیر کافي باشد نوع تحصیل اورا تغییر میدهند والا در مقام کشف علت بر میایند . در مدرسهٔ متوسطه میزان هوش شاگرد از این حیث مفیداست که کمك مهم براي تعیین رشتهٔ تحصیلي او مینماید . چون در مورد صدها هزاران تجربه کرده اند میدانند که فلان مقدار هوش لازم است .برای مهندس شدن ـ برای تحصیل طبابت ـ براي خواندن حقوق و سایر رشته‌ها . بنا بر این اگر شاگردی خواست رشتهٔ را تعقیب کند که هوشش برای آن کافي نیست باولیای او میگویند بعقیدهٔ ما بهتر است فرزند شما خودرا برای فلان مشاغل حاضر کند .

سال تحصیلي بدو فصل تقسیم شده ـ فصل زمستان که از روز آخرین چهار شنبهٔ ماه سپتامبر هر سال شروع و باولین سه شنبهٔ ماه فوریهٔ سال بعد ختم میشود . فصل بهار در اولین چهار شنبهٔ فوریه تا دومین چهار شنبهٔ ژوئن امتداددارد . بنا بر این مدت هر فصل هیجده هفته است . یك فصل دیگر نیز در تابستان وجود دارد که مدت آن شش هفته و بعد ازچهارم ژویه که عید استقلال امریکا است شروع میشود. فصل اخیر مخصوصاً براي آموزگاران است که در ظرف سال تحصیلي مجال تکمیل معلومات و مشاهدات خودرا ندارند و از طرف دیگر مقررات قانون استخدام آنها ایجاب میکند که برای نیل به

ترفیع رتبه یا اخذ اضافه حقوق باید فلان مقدار تحصیلات تازه کنند.

در دار المعلمین عالی همه گونه وسایل تحصیل فراهم است. کتابخانه اش دارای چهار طبقه است و در هر طبقه تالاری جهت نشستن وخواندن کتب دارد که تقریباً سی متر دربیست متر است. در هر تالار ده میز بزرك است که در اطراف هر یك لااقل بیست نفر میتوانند بخوبی کار کنند. علاوه بر چراغهای برق بزرك که بسقف آویخته است روی هر میز چهار چراغ با حباب است که بهر یك سه لامپ برق متصل و خواننده میتواند آنهارا جزواً یا جمعاً روشن کند. در اطراف تالارها قفسه های کتاب است.

فهرست کتب دراطاقی است جنب تالار قرائت و از روی آن جای کتاب معلوم میشود. فهرست مذکور باین ترتیب تهیه شده که کتبی که در هر طبقه هست بر حسب اسم مؤلف در روی کارتهائي که پشت یکدیگر مرتباً گذاشته شده ثبت میباشد در بالای هر کارت نمره ای است که از آن قفسه و رفه ای که کتاب درآن است معلوم میگردد. بموجب تقسیم بندی که شده در هر طبقه از کتابخانه چند نوع معین کتاب موجود است و محصلین میدانند براي پیدا کردن کتابي که میخواهند باید بکدام طبقه بروند. همین که محصل جای کتابرا دانست داخل تالار بزرك میشود وکتابی که میخواهد خودش بر میدارد و پهلوی یکی از میزها نشسته هر قدر لازم باشد مطالعه میکند و یاد داشت بر میدارد. وقتي که از کتابخانه میخواهد خارج شود کتابهائي که بر داشته بایدروي یکی از میزهاي متحرکي بگذارد که در وسط تالار گذاشته شده است. در هر یکی از تالارها چند نفر خانم موظف هستند گردش کرده و هر گاه محصلی مطالعهٔ کتابهای خودرا تمام کرده و دیگر احتیاج ندارد یا آنکه در روی میز های متحرك کتاب جمع شده باشد بردارند وبجاي خود گذارند تا سایر محصلین که

دائماً وارد میشوند از استفادهٔ از آن کتابها محروم نمانند. اگر کسی احتیاج داشته باشد کتابي را بمنزل ببرد بعد از ساعت معین میتواند این کار را بکند دراین صورت در موقع خروج از کتابخانه باید در ورقه ای که درپشت جلد کتاب و دارایعنوان و نمرهٔ آن کتاب است اسم وآدرس خود را بنویسد و بکتابداری که در درب ورود نشسته بسپارد و فردا کتابرا مسترد دارد. از کتابهائی که زیاد محل احتیاج است بیست سی‌نسخه وجود دارد. در تحت شرایط معین میتوان بعضي از کتابهارا مدت دو هفته نگاهداشت. درجنب اطاق‌فهرست اطاقهاي دیگری است برای ضبط کتابهای خطي و قیمتي وکتابهائی که هیچ یك از معلمین برای مطالعهٔ روزانه محصلین و محصلات لازم‌نمیدانند. بعلاوه در هر یك ازآنها چندین نفرخانم مشغول امورمختلف کتابخانه هستند: عده ای بخارج کردن کتابهائي‌که مرمت لازم‌دارند. عده ای بقرائت کاتالك‌های کتابفروشها ومقالاتی که در باب کتب جدید الطبع منتشرمیشود تا بدانند چه کتابهائي تازه بطبع رسیده و برای‌دار المعلمین محل حاجت است ـ عده‌ای‌بفهرست کردن کتب جدید الابتیاع ـ عده‌اي بجمع آوری مجلات تربیتي که کتابخانه مشترك است و عدهٔ آنهابه‌چهار صد میرسد ـ عده اي برسیدگی کتبی که امانت داده میشود ـ وغیره.

در اوقات عادي عدهٔ اعضاء کتابخانه شصت و در فصل تابستان که وقت کم و مقدار طلاب تقریباً دوبرابر فصول دیگر است نود نفر در آنجا کار میکنند. غیر از چند نفر آنها ما بقي همه‌از محصلاتي هستند که در مقابل روزي چند ساعت کار مخارج تحصیل آنها داده‌میشود.

کتابخانه از سه‌ساعت‌و نیم بظهر تا ساعت ده بعد از ظهر باز است و با وجود اینکه روزی چند هزار نفر در آنجا رفت و آمد میکنند سکوت مطلق

در تالارها حکمفر ما است. کلیهٔ محصلین و محصلات کار های خودرا تماماً در کتابخانه انجام میدهند زیرا که در زمستان گرم و در تابستان خنك و مشرف بر باغ مصفائي است و روی همر فته تمام موجبات راحتی خیال و وسائل تحصیل فراهم است.

من بهترین اوقات تحصیلی خودرا در این کتابخانه گذراندم و هر وقت بیاد آن ساعت میافتم حقیقة لذت میبرم. این کتابخانهٔ خصوصي دار المعلمین عالی بود. محصلین میتوانند بکتابخانهٔ کل دار الفنون بروند و در آنجا مشغول کار و مطالعه شوند. در آنجا البته انواع و اقسام کتب موجود است و بتناسب عدهٔ کتاب (که یك ملیون و دویست هزار جلد است) ساختمان کتابخانه وسعت دارد.

یکی دیگر از وسایل تحصیل لابراتوار های دار المعلمین عالي است. چون پایهٔ اکثردروس بر اساس علمی است براي همهٔ آنها لابراتوار تهیه کرده اند. بدیهی است که معلمی علوم طبیعی و حیاتی و تصدی امور صنایع عملي بیشتر احتیاج به لابراتوار دارد و در آن قسمت است که در خصوص اغذیه چندین لابراتوار وسیع موجود است. من یك روز از صبح تا ظهر تمام وقت خودرا فقط صرف دیدن آنها کردم و تمام نشد. در چندین نقطه صد ها موش سفید و کبوتر و خرگوش را در قفس هاي انفرادی بسیار پاکیزه نگاهداشته اند و با آنها محصلات و محصلین تجربه در خصوص ویتامین میکردند. دراطاقهای دیگر به تجزیه و ترکیب اغذیه میپرداختند. در لابراتوار دیگر بامتحان و معاینهٔ طفیلي ها مشغول بودند در تالار دیگر انواع طرحها و مدهای لباس را بمعرض امتحان قرار میدادند.

نکته ای که قابل توجه بود اینست که در تمام این عملیات هر یك از

محصلات و محصلین شخصاً و مستقلاً داراي آلات و ادوات لازمه بوده وخودشان تمام کارهارا میکردند و مثل بعضي از ممالك اروپا نیست که معلم عملیاترا انجام دهد و شاگردان تماشا کنند.

یك نوع دیگر از لابراتوار هایدار المعلمین عالي مدارسي است که درآنها ۱۸۰۰ نفرشاگردمشغول تحصیل هستند وطرق تعلیم وتربیت ودستورتحصیلات بموقع آزمایش گذاشته میشود. یکی ازآنها موسوم است بمدرسهٔ هرس من (۱) یکی از پیشوایان اصول تربیت جدید در امریکا. این مدرسه داراي چهار قسمت است: کودکستان ــ قسمت ابتدائي مختلط ــ قسمت متوسطهٔ اناث ــ قسمت متوسطهٔ ذکور. این مدرسه یکی از بهترین نمونهٔ مدارس ابتدائی و متوسطه است و محصلین و محصلات دار المعلمین برای مشاهدهٔ طرز تدریس آزادند بانجا بروند. مدرسهٔ دیگر مدرسه ایست مادرانه که اطفال شیر خور را از سن هیجده ماهگی تا چهار سالگی در آنجا میپذیرند و از لحاظ رشد بدنی ــ صحت مزاج ــ تغذیه ــ رشد دماغي واجتماعی ــ احتیاجات تربیتي واستعداد ــ تأثیرات خانوادگی اطفالرا مورد دقت قرار میدهند. بعلاوه مادر و پدر این اطفالرا بوسیلهٔ مشورت و معاینه خانهٔ آنها و مجامع و مجالسی که از آنها تشکیل میدهند تربیت میکنند. محصلاتی که در قسمت پرورش اطفال و مدارس مادرانه میخواهند تخصص حاصل کنند باید قسمتی از اوقات خودرا درآنجا بسر ببرند.

مدرسهٔ **لینکلن** (۲) نیز یکی دیگر ازلابراتوار های دارالمعلمین است و داراي کودکستان و قسمت ابتدائي ومتوسطه است. فرق این مدرسه با مدرسه «هرس من» اینست که درآنجا اصول و پروگرام و طرقي که قبلاً

(1) Horace Mann (2) Lincoln

بموقع عمل گذارده شده و نتایج آن مورد تصویب واقع گشته اجرا میشود در صورتیکه در مدرسهٔ لینکلن دائماً مشغول آزمایش در دستور تحصیلات و اندازه گرفتن نتایج آن هستند و همین که نتایج مذکـور مطلوب شد در مدارس دیگر اجرا مینمایند. کتابها در شرح این مدرسه نوشته شده و حقیقة ماههای متمادی برای دیدن آن واستفاده کردن ازطرز کار آن لازم است. در کلاسهای ابتدائی آن خواندن ونوشتن وحساب کردن وتاریخ وجغرافیا و علم الاشیاء تبدیل شده است بموضوعاتي که تمام آن موادرا در آن واحد حاوی است. یك قسمت ازاوقات شاگردان صرف ایجاد وخلق کردن میشود و انسان تازه‌وارد متحیر میشودکه شاگردان دوازده ساله انواع وسایل نقلیه ازقبیل گاری درشکة وکشتي و اوتومبیل وطیاره یا انواع آلات موسیقی ازقبیل ویولون و پیانو و چنك و ني - یا انواع چراغ مانند چراغ روغنی و نفتي و برقی و امثال آنها را ساخته و میسازند و باین ترتیب از همان طفولیت اعتماد بنفس و اتکال بسعی و عمل درآنها ایجاد میشود زیرا که میبینند در نتیجهٔ استعمال دست و انگشت و فکر هر کاری را ازپیش میبرند و مطمئن میشوند بقوای خویشتن.

اولیاي دار المعلمین عالي مکرر در مکرر باثبات رسانده اند که این نوع تربیت با این نوع طرق نتایجش بمراتب بهتر است از طرقی که مثلاًدر فرانسه معمول است و بموجب آن مواد معینی رامرتباً بحافظه میسپارندو در امتحانات پس میگیرند. طرز اثبات هم طرز علمی است وشخصیت ممتحن در آن دخالت ندارد. بوسایلي که معرفت النفس علمی در دست داده دو دسته شاگرد که تمام داراي هوش ومعلومات متساوي وهمه داراي پدر ومادر ودارائی متشابه باشند انتخاب میکنند و بهر دسته معلمه ای میدهند که دارای لیاقت و تحصیلات وتجربیات مساوی باشند. معلمه یك دسته بسبك فرانسوی و معلمهٔ دیگربسبك

امریکائی تدریس مینمایند . پس از دو سال مجدداً معلومات و هوش شاگردانرا اندازه میگیرند . این مقایسه نه تنها ثابت میکند که حالت مزاجي و قوهٔ ابتکار و تهور و کار دانی دستهٔ دوم زیاد تر است بلکه معلومات و اطلاعات آنها بمراتب بیشتر میباشد .

علاوه بر تسهیلات فوق که براي تحصیل در دار المعلمین فراهم و براي مؤسسین متجاوز از نه ملیون دولار تمام شده محصلین میتوانند از تمام لابراتوارها و مؤسسات اختصاصی دار الفنون استفاده کنند . باضافه تمام مجامع و مؤسسات صنعتی و تاریخی و اقتصادي و اجتماعی و مذهبي نیویرك از قبیل موزهٔ صنعتی و کتابخانهٔ بلدي (که شش کرور کتاب دارد) و موزهٔ تاریخ طبیعي و آکادمی ملي طراحی و باغ نباتات و باغ وحش حاضرند همه نوع وسایل تحصیل طلاب را فراهم نمایند.

حد اقل شرط پذیرفتن محصل بدار الفنون اینست که یکی از مدارس متو رسمي را تمام کرده و در آنمدارس تحصیلات خاصي را که ذکرش در این بی مورد است نموده باشد . چون عدهٔ داوطلب جهت تحصیل دورهٔ کالج چند برابر عدهٔ جائی است که دار الفنون دارد از بین داوطلبان کساني که بهتر از عهدهٔ امتحان بر آیند و میزان هوش انها از حد وسط زیاد تر باشد میپذیرند اکثر طلاب کسانی هستند که دورهٔ کالج را دیده و میخواهند درجات بعد را طي نمایند .

در دار المعلمین عالی هر سال عدهٔ قلیلي را براي تحصیل دورهٔ کالج میپذیرند شروط بر اینکه داوطلبان ورود لا قل دو سال در یك کالج تحصیل و دو سال در مدارس معلمی کرده باشند سایر محصلین در موقع ورود دورهٔ کالج را دیده اند یعنی رویهمرفته دوازده سال تحصیلات ابتدائی و متوسطه و چهار

سال تحصیلات کالج را بپایان رسانده اند . فراغ تحصیل از دورهٔ کالج متضمن اخذ درجهٔ .B.A (۱) یا .B.S (۲) است که اولین درجه ای است که مدارس عالیه اعطاء میکنند . عموماً برای اخذ این درجه باید داوطلب دارای ۱۲۰ واحد اعتبار باشد . هر واحد عبارتست از تحصیل یك ساعت در هفته در شش ماه تحصیلی (یك فصل شش ماهه). اگر درسی‌را که میخواهید بخوانید هفتهٔ سه ساعت خواهد بود در یك فصل شش ماهه ارزش آندرس از لحاظ اخذ درجه سه واحدخواهد بود و همین که معلم آندرس بوسیله امتحان تصدیق کرد که آندرس را شما خوانده اید سه واحد اعتبار خواهید داشت و وقتی که باین ترتیب دارای یکصدوبیست واحداعتبار شدیدبشما درجه‌خواهند داد و دیگریك امتحان کلي وجود ندارد .

درجهٔ بعد موسوم است به .M.A (۳) یا .M.S (٤) بر حسب اینکه چه دروسی‌را داوطلب تحصیل کرده باشد . براي اخذ آن باید علاوه بر داشتن درجهٔ .B.A یا .B.S واجد ۳۲ واحد اعتبار بود که عموماً در ظرف یك سال میتوان بدست آورد .

پس از نیل بدرجهٔ اخیر چنانچه شخصی بخواهد در دار المعلمین عالي خودرا برای دکتري‌حاضر کند باید اولا نمرات او در دروسی که خوانده بالا تر از حدمتوسط باشد ــ ثانیاً دارای یکی از وسایل تحقیق باشد : یا علم احصائیه را بداند یا یکزبان‌خارجي ـ یا دو زبان خارجی‌را خوب بداند . ثالثاً امتحان عمومي بدهد . رابعاً چهل‌و سه واحد اعتبار در رشتهٔ تخصصی ودر رشتهٔ هائی که مقررات تعیین کرده‌بدست آورد خامساً رساله ای که حاکي از تحقیق و

(1) Bachelor of Arts (2) Bachelon of Science
(3) Master of Arts (4) Master of Science

تتبع و نیل بمقصودی باشد تهیه ، پس از اثبات آن در حضور هیئت ممتحنه بطبع برساند . حداقل مدتی که برای این کار لازم است عموماً دو سال است هر یك از قسمتهای دارالفنون مانند فاکولته مهندسی یا طب یا حقوق دارای مقررات خاصی راجع به شرایط اعطای درجه است . اساساً اجازهٔ اعطای درجه بدارالفنون در اساسنامه ای قید میشود که برحسب تقاضای مؤسسین ازطرف دولت تدوین و ابلاغ میشود. سپس هیئت معتمدین مقررات آنرا بموجب پیشنهاد رئیس کل دارالفنون وضع میکنند باین ترتیب هر دار الفنونی دارای اساسنامهٔ مستقل و باین نظر نمیتوان در جاتی که از طرف مؤسسات عالیهٔ امریکا داده میشود با هم برابر دانست بلکه باید دید هر درجه از کدام دار الفنون و در مقابل چه میزان تحصیلات بدست آمده . برای اینکه تا حدی وحدت شکل حاصل شود و بتوان تحصیلات یك دار الفنون را تا اندازه ای با تحصیلات دار الفنون دیگر تطبیق کرد اتحادیه ای از دار الفنونهای مهم تشکیل شده و ملاك هائی (از قبیل میزان تحصیلات معلمین ـ کمیت و کیفیت لابراتوارها و کتابخانها و غیره) تعیین کرده اند تا هر دار الفنون واجد آن شد درجات آنرا برسمیت بشناسند . اسامي دار الفنونهائی که واجد این ملاك هستند از طرف اتحادیه مذکور هر ساله منتشر میشود .

نباید تصور کرد که دارالمعلمین عالي فقط درجه اعطاء میکنند بلکه باشخاصی که بر طبق نظامات در یکی از رشته ها تحصیل و در امتحانات آن موفق شوند دیپلمها ئی میدهد که در تحت هفتاد و شش عنوان در میاید و ذکر آن در اینجا زائد است.

مخارج یکنفر در دار المعلمین عالي بسته است بطرز زندگانی او . لیکن مطابق تحقیقی که یکی از اعضاء هیئت معتمدین در ۱۹۲۶ از نهصد نفر محصل

کرده است حد متوسط مخارج (منزل ـ غذا ـ لباس ـ حق التعلیم ـ متفرقه)
در یك سال تحصیلي بقرار ذیل بوده :

براي یك نفر مرد ١١٦٠ دولار

براي یك نفر مرد با زن از ١٩٩٦ الي ٢٦٧٤ دولار بر حسب وجود یا عدم طفل.

براي یکنفر زن ١٠٦٣ دولار

براي اقامت محصلین دار الفنون کلمبیا دارای چهار عمارت است که مجموعاً ١٣٥٧ اطاق یکنفری دارند . دار المعلمین عالي نیز دارای دو بنای مخصوصي است که هر یك ده طبقه دارد و فقط برای محصلات میباشد ـ سه عمارت دیگر نیز برای محصلینی که دارای عائله هستند تخصیص داده شده. علاوه بر ابنیهٔ فوق در اطراف دار الفنون خانهای متعدد وجود دارد که اطاق یا آپارتمان یا اثاثیه اجاره میدهند .

پس از مراجعت از استرم کینگ من در یکی از این خانها که مشرف بپارك مرنینگ سايد بود منزل کردم . خانه مذکور دارای شش طبقه وشصت آپارتمان و سیصد نفر ساکن بود ـ هر آپارتمان یك اطاق نشست و بر خواست یك اطاق خواب ـ دو اطاق کوچك ـ یك مطبخ ـ یك حمام و مستراح بود . چراغ برق در تمام اطاقها و راهروها دائماً موجود ـ آب گرم و سرد در حمام همیشه وجود داشت و همه اوقات ممکن بود آزادانه حمام رفت . تمام دالانهاي عمارت وحمام و مستراح از کاشی سفید مفروش بود . در راهروها لوله ای دیده میشد بشکل منشور از شیشه که از طبقهٔ عالي تا سطح زمین طول داشت و در هر طبقه دارای منفذی بود که در فوق آن این سه حرف منقوش بود U.S.M یعنی پست ممالك متحدهٔ امریکا. ساکنین هرطبقهٔ کاغذهای خودرا در این منفذ میانداختند و همه مراسلات در طبقهٔ تحتاني درجعبه اي که در منتهاي لوله

بود جمع میشد و ساعتی یکمرتبه فراش پست با اتو مبیل میآمد و جعبه را باز و کاغذ هارا میبرد . هر آپارتمان دارای یك تلفن خاصی بود که مستقیماً با مرکز مربوط و یك تلفن عام که با تلفن خانهٔ عمارت اتصال داشت . در هر آپارتمان در هر اطاق دو یا سه سوراخ در دیوار بود جهت اخذ قوهٔ برق . یکی ازاین سوراخها برای کار انداختن رادیو (و در این اواخر تلویزیون ر استعمال میشد - یکی برای ماشین اطو کشی - یکی برای راه انداختن ماشین جارو کشی یکی برای شست شو و غیره .

طبقهٔ مادون خانه برای چند منظور مهم استعمال میشد که یکی ازآنها گرم کردن تمام خانه بود . بوسیلهٔ کورهٔ بزرگی دیك عظیمی که مملو از آب بود گرم میشدو بخار آب گرم از لوله هائی که مربوط بآن بود بالارفته تمام خانه را گرم میکرد و بخاری که تبدیل بمایع میشد بوسیلهٔ لوله های دیگر به دیگ اصلی عودت مینمود . استفادهٔ دیگری که ازطبقهٔ تحتانی میشد این بود که چون تمام مطبخ های آپارتمانها در زیر هم واقع بود لولهٔ گشاد منشوری شکل از بالا تا پائین عمارت ازآنها عبور میکرد و در آن ظرفی مانند قفس بوسیلهٔ قوهٔ برق بالا و پائین میرفت . هر وقت یکی از آپارتمانها برای ناهار وشام خوداحتیاج بخرید داشت بوسیلهٔ تلفن بمغازهٔ بقالی که در نزدیکی بود تلفن میکرد . در این مغازه ها اقسام مأکولات و مشروبات از قبیل انواع گوشت ها و سبزیجات و بقولات و نانها و لبنیات وشیرینی جات و غیره و غیره موجود است . دو سه دقیقه پس از تلفن کردن شاگرد بقال هر چه دستور داده شده بود با اتو مبیل بخانه میآورد و از طبقهٔ تحتانی عمارت بوسیلهٔ ظرف قفسی شکل از لوله بالا میداد و بمحض اینکه بمطبخ میرسید زنگی زده میشد و صاحب خانه میدانست هرچه خواسته در آشپز خانه اش حاضر است . بقال صورت اشیائیرا

که میفرستاد در آخر هر ماه برای صاحب آپارتمان از سال میداشت و شخص اخیر چك بانك توسط پست باسم بقال میفرستاد.

باز در همین طبقه ماشینهای برقي دیگری بود براي حرکت دادن دو آسانسور که در هر یك سیزده نفر ممکن بود سوار شوند و دو نفر سیاه پوست مأمور بالا و پائین بردن آن بودند. تمام ساکنین خانه بوسیلهٔ این دو آسانسور از طبقهٔ بطبقهٔ دیگر میرفتند.

یکی از مختصات مدارس امریکائی اینست که وسایل معاشرت و اجتماع محصلین و محصلاترا در محافل مخصوص فراهم میسازند تا بدینوسیله اوقات آزادي خودرا به بهترین وجه گذرانده و شناسائی کامل بحال یکدیگر پیدا کرده ضمناً بواسطهٔ اموري که متفقاً در آن اقدام میکنند عادت به تشریك مساعی نمایند و ابتکار در زندگاني واعتماد بنفس حاصل کنند. انجمنهائی که برای این کار تشکیل میدهند در مدارس متوسطه و کالج از همه جا بیشتر اهمیت دارد زیرا که در آن سن است که شاگرد بحد کفایت برای فهم مسائل اجتماعی رشد پیدا کرده و احتیاج بدانستن طرق اقدام و اعتیاد بعمل است. در مدارس مافوق عالي مانند دار المعلمین عالي که محصلین و محصلات بین ٢٤ و ٥٠ سال عمر دارند مجامع طلاب بیشتر برای مؤالفت و مجالست است. این مجامع از لحاظ وجه اشتراك طلاب تشکیل میشود یعنی کسانیکه مثلاً شغلي واحد دارا هستند یا عشق بموضوع خاصی دارند یا در یك بنا منزل دارند یا اهل یك مملکت هستند یك انجمن بوجود میاورند. از اسامی بعضی از این انجمنها سنخ آنها معلوم میشود:

کلوب طلاب مافوق عالی

کلوب مذاکره و مباحثه در معضلات امور عالم

کلوب طلاب شعبه تعلیم و تربیت در مدارس متوسطه

کلوب طلاب شعبه تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی

کلوب طلاب شعبهٔ تعلیم و تربیت در کودکستان و کلاسهای اول ابتدائی

کلوب طلاب شعبه علم اجتماع از لحاظ تعلیم و تربیت

کلوب طلاب شعبه علوم و ریاضیات

کلوب پرستاران

کلوب محصلات موسیقی

کلوب طلاب کلیمی وغیره وغیره

اعضاء این کلوبها هر ماه مبلغ جزئی پرداخته و در امور آنها اشتراك میکنند . هفته اي یکمرتبه دور هم جمع میشوند وکمیته مدیره هر یك از آنها ترتیبي داده که پس ازصرف چای یك یا چند نفر میخوانند یا کنسرت یا مجلس رقص تشکیل میدهند یا یکی از بزرگان نطق میکنند . هر سه ماه یکمرتبه در یکی از مهمانخانهای شهر شام یا نهار باعضاء میدهند و در اینموقع عده ای از اشخاص برجسته‌را براي صحبت دعوت مینمایند. یکی از انجمنهای فوق‌الذکر (کلوب طلاب تعلیم و تربیت در کودکستان وکلاسهای ابتدائی) در ماه آوریل ۱۹۳۱ شامي در مهمانخانه معروف آستر (۱) داد و مراهم در آنجا دعوت کردند که ده دقیقه راجع بایجاد تفاهم بین ملل عالم صحبت بدارم . در آنشب متجاوز از دویست نفر خانم و چند نفر محصل حاضر بودند و ناطقین عبارت بودند از دکتر کونتز (۲) معلم معروف دار المعلمین عالي و یك نفراز معلمین دار الفنون بران که هریك ده دقیقه در موضوع فوق الذکر حرف زدند . در مدت کمي که باختیار من گذاشته بودند شعر سعدی را که :

(1) Astor (2) G.S. Counts

بني آدم اعضاي يكديگرند — که در آفرينش زيك گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزکار — دگر عضو ها را نماند قرار

پرو راندم و گفتم اگر امریکایی باین حقیقت ببرد که شاعر نامی ما در هفتصد سال پیش بیان کرده وتمام ملل را در تمدنی که امریکا فعلاً دارا است سهیم و شریك بداند و همه آنهارا لازم برای سعادت بشر بشناسد با دموکراسي و تمولي که در این مملکت موجود است در دنیا ملت آمریکا قائد ملل در ایجاد تفاهم بین المللی خواهد شد. بطور مثال مختصرا سهمي که ایران در تمدن غربی در زمینه مذهب و علوم و صنایع و فلسفه دارد تذکر دادم و مطالبم بنوعي جلب توجه کرد که یکربع ساعت عوض ده دقیقه صحبت کردم و رئیس جلسه نه فقط کلامم را قطع نکرد بلکه اظهار مسرت و قدر دني نمود .

فصل پنجم

از نیویرك بواشنگتن

چنانکه در فصل چهارم گفته شد یکی از دروسي که من سر آن حاضر میشدم موسوم بود به تعلیم و تربیت در امریکا. هفته ای چهار ساعت در کلاس صرف میشد. چهار نفر از زعمای معلمین که عبارت بودند از پروفسور منرو (۱) پروفسور کونتز (۲) ـ پروفسور ویلسن (۳) پروفسور دل مانزو (٤) ـ مباني تعلیم و تربیت را در امریکا بیان میکردند ـ اولی از لحاظ تاریخی دومي از نقطهٔ نظر اجتماعي سومی از حیث تشریح سیستم وآخري از جنبهٔ اداری. اضافه بر این چند نفر دیگر از رؤساي شعب فاکولتهٔ تعلیم و تربیت ازقبیل رئیس شعبهٔ تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائي راجع بموضوع

(1)Paul Monroe (2) G. S. Counts (3)L. M. Wilson (4)Del Manzo

تخصصی خودشان چند کنفرانس دادند .

علاوه بر دروس مذکور هفته ای یکروز صرف معاینه و دیدن مدارس میشد. این امر نیز بهدایت پروفسور ویلسن انجام میگردید .من چندین مدرسه در شهر نیو یرك و در اطراف آن بطور دقیق مشاهده و معاینه کردم و استفاده زیاد بردم ومسائلي را که ضمن دروس بیان شده بود برای العین ملاحظه نمودم. چون از دیدن این مدارس محصل خارجی ممکن است تصور کند تمام اوضاع تعلیم و تربیت امریکا مانند اوضاع نیو یرك است لذا در فصل پائیز و فصل بهار مسافرتی باطراف میکنند و در این مسافرت تمام مؤسساترا بازدیدمیکنند. مسافرت امسال از نیویرك بواشنگتن بود.

در این کلاس پنجاه نفر محصل و محصله از ممالك ذیل بود: سوریه-چکسلواکي - فلسطین - سویس - چین - هندوستان - جزایر فیلیپین - مصر - روسیه - کره - انکلستان - استرالیا - افریقاي جنوبي- لاتوی- ژاپون - یونان - فرانسه - بین النهرین - آلمان-مجارستان - اکواتر که با ایران بیت و دو مملکت میشد .

اغلب این اشخاص دارای سن متوسط بین سي و چهل بودند و معمر ترین آنها اهل ژاپون و پنجاه و پنج سال داشت . هر یك از آنها در مملکت خود داراي شغل آبرو مندي بود از قبیل مفتشي معارف در حلب - معلمی دارالمعلمین در فلسطین - ریاست معارف در هونان (چین) - معلمي کالج در شانگهای ریاست تعلیمات در میسور (هندوستان) - معلمی دارالمعلمین در پاریس مدیریت دارالمعلمات در برلن - مشاور فني در تشکیلات بین المللي در ژنو معلمي انکلیسي در استرلینگ (انکلستان) - ریاست معارف در اکواتر امثال آن

مسافرت ما از یکماه قبل تهیه شده بود و بمدارسي که باید برویم و مهمانخانهائي که منزل کنیم و اشخاص مهمی که ملاقات نمائیم قبلاً نوشته بودند. چند روزقبل از عزیمت بموجب پروگرامی که بما دادند میدانستیم هر روز و هر ساعت چه خواهیم کرد.

روز دوشنبهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰ ساعت هفت و نیم صبح بوسیلهٔ دو اوتوبوس مخصوص بمعیت پروفسور ویلسن حرکت کردیم. دکتر خانم مك موری[1] معاون مشار الیه نیز همراه آمد تا مراقب محصلات باشد. ابتدا بطرف جنوب شهر نیویرك رفتیم تا رسیدیم بمدخل تونل هلاند که در فصل دوم از آن ذکر شد. از آنجا بوسیلهٔ تونل از زیر رود خانهٔ هودسن عبور نموده بخاك نیوجرزی وارد شدیم. بنا بود درساعت نه ونیم بدارالفنون پرینستون[2] برسیم. از مخرج تونل تا دارالفنون اتوبوسهاي ما ازراهی میرفت که آنرا مخصوص وسایل نقلیه سریع السیر بین نیویرك و واشنگتن ساخته اند. این راه از سمنت مسلح ساخته شده و برای اینکه اتومبیل هابدون معطلی بتوانند مستقیماً با سرعت زیاد بمقصد بروند هرکجا راه با راه دیگر یا با خیابان هاي شهرهائیکه بین نیویرك و واشنگتن هستند یا با راه آهن تلاقی کرده پلهاي مرتفع آهنی در فوق آنها ساخته و راهرا از روی آن عبور داده اند.

این اقدام البته موجب راحتی اتومبیل رانی و کثرت سرعت شده و قدرت امریکائیها را در صنعت نشان مي دهد ولي از طرف دیگر تشکیل مناظري میدهد که همیشه قشنگ نیست و مختص بامریکاست. مهندسین برای ساختن این راه از هیچ عائقی ملاحظه نکرده و حتی برای حصول سرعت

(1) Ruth Mc Murry. (2) .Princeton.

زیاد رعایت زیبائي شهرها را هم ننموده و از هر جا شده پل را زده اند چه بسا انسان چندین دقیقه ازروي پلی عبور میکند که از اول تا آخر شهری زده شده و شباهت بپلهائي دارد که براي ترن های هوائیدر نیویرك ساخته‌اند.

دو ساعت و نیم بظهر بدارالفنون رسیدیم و تا پنجساعت بعد از ظهر در آنجا بودیم . چند نفر از براي پذیرائی ما معین شده بودند و ما را در باغ ها وعمارات و کتابخانها ولا.راتوار ها و سایر مؤسسات آن گردش دادند . دارالفنون پرینستون گرچه از حیث فضا و وسعت قابل مقایسه با دارالفنون کلمبیا نیست معذالك داراي شهرت زیاد میباشد . چون خارج از شهر است زندگانی محصلین جمع تر و گرمتر است . همهٔ محصلین در خود آن منزل دارند و از ۲٤۰۰ نفر تنها ۲۰۰ نفر دورهٔ ما فوقعالي را درمهندسی تحصیل میکنند . از حیث ساختمان و منظرهٔ این دارالفنون شباهت بدارالفنون کامبریج (انگلستان) دارد وچون میزان حق التعلیم سالیانهٔ آن ٤٥۰ دولار و سایرمخارج در ظرف نه ماه ششصد دولار است اغلب محصلین از خانواده های صاحب چیز هستند و از این نقطهٔ نظر نیز بي شباهت بکامبریج نیست . شرط ورود محصلین علاوه بر تمام کردن یکی ازمدارس متوسطهٔ رسمی دادن امتحان است . باین دلیل بین محصلین اشخاصی پیدا میشوند که استعداد شان خوب ولي بضاعت کافي برای تأدیهٔ تمام مخارج ندارند . اینست که خود دارالفنون وسایلي فراهم میکند که آنها با روزی یکی دو ساعت کار کسر خرج خود را پیدا کنند . در موقع ناهار یکصد نفر از محصلین را دیدم که پیراهن سفید روی لباسهاي خود پوشیده کلاه چلواری بر سر گذاشتند و در اطاق بزرگ ناهار خوری مشغول خدمت بمابقی محصلین (یعني ۲۳۰۰ نفر) گردیدند معلوم شد اینها از محصلین بی بضاعت هستند و در اداء دومرتبه غذا دادن

برفقای خود چاشت و ناهار و شام را با آنها مي دهند. چون کاربدنی کردن در امریکا مقدس است بهیچوجه نه محصلین خادم خود را کمتر از سایرین مي‌پندارند و نه محصلین مخدوم با آنها بنظر غیر متساوی نگاه میکنند. بطوری که یکی از راهنمایان اظهار کرد از بین این یکصد نفر دو سه نفر هستند که از طرف تمام محصلین بسمت ریاست بعضي از کمیته های اجتماعي دارالفنون انتخاب شده اند و خود این مسئله درجهٔ احترام آنها را نسبت باین عده نشان میدهد. ملاحظهٔ چنین وضعیتي در اروپا یا مشرق زمین ممتنع است زیرا که در این ممالك با دست و بدن کار کردن علامت پستی است و کسی را که بدان اقدام کند با دیدهٔ تحقیر مي‌نگرند.

محصلین در دو سال اول هفته اي پانزده و در دو سال آخر کالج هفته‌ای دوازده ساعت درس دارند که باید در کلاس‌های عمومی حاضر شوند. سپس برای روشن شدن درس و مباحثه و دادن توضیحات لازمه ساعاتی هست که هر چند نفر محصل (که از ده نباید تجاوز کند) نزد یکنفر معلم می‌روند و اشتباهات خود را رفع و مطالب درس را تکمیل میکنند. این طریقه‌را که موسوم است به تعلیم بوسیلهٔ مقرر (۱) مستر ویلسن (۲) رئیس جمهور معروف امریکا قبل از انتخاب شدن در موقعی که ریاست این دارالفنون را داشت داخل کرده و نتایج خوب هم داده است. پس از تکمیل دروس محصلین یا باطاق خود یا در کتابخانه و لابراتوار رفته بمطالعات شخصی و یاد گرفتن درس می پردازند.

علاوه بر تحصیل هفته اي چند ساعت هریك از شاگردان صرف عملیات مافوق پروگرام میکند یعنی همان عملیاتي که محصل را برای زندگانی اجتماعی

(1)Preceptorial instruction (2)Woodrow Wilson

حاضر میکند ـ باو قوهٔ ابتکار می‌دهد ـ باو استقلال و کاردانی می آموزد در پرینیستون این عملیات در تحت چهار عنوان درمی‌آید :

۱ ـ ورزش یعنی فوتبال ـ بیس بال ـ باسکت بال ـ سر خوردن شنا کردن و امثال آن

۲ ـ بازی گری یعنی نوشتن پیس و بموقع نمایش گذاردن آن از طرف محصلین.

۳ ـ موسیقی یعنی کنسرت های مهم با انواع و اقسام آلات .

۴ ـ تحریر و طبع و نشر روز نامهٔ یومیه موسوم به پرینستونی (۱)

هر یك از ۲۴۰۰ نفر محصل بر حسب عشقی که دارد داخل کلوب یکی از این عملیات میشود . هر کلوب از بین خود کمیته ای برای چند ماه انتخاب میکند که ترتیب اقدام و شرکت هر یك از محصلین را میدهد.

برای ورزش سر پوشیده ای داشتند که ۵۰ متر طول و ۴۰ متر عرض داشت . در طبقهٔ تحتانی آن عدهٔ زیادی حمام دوش بود بانضمام حوض بسیار وسیعی برای شنا کردن که در آن همیشه درجهٔ حرارت آب را ثابت نگاه می داشتند .

یکی از مسائل قابل توجه که در این دارالفنون وجود دارد و در اخلاق محصلین آن کاملاً مؤثر است دادن قول شرف میباشد که از سال ۱۸۹۶ معمول شده است . هر محصل در موقع ورود بمدرسه قول شرف می‌دهد که بر خلاف حقیقت رفتار نکند . همین قول کافی است برای این که اولیای دارالفنون او را آزاد بگذارند و در پی مراقبت اخلاق او نباشند . در موقع امتحان کتبی ممتحن موضوعرا در تالار امتحان می‌دهد و از درخارج

(1) Princetonian.

میشود و هیچکس برای تفتیش آنها در تالار باقي نمیماند. تجربهٔ این سی و پنج سال ثابت کرده است که این نوع اعتماد داشتن بقول محصل موجب میشود که اگر اتفاقاً در بعضی موارد هم یکنفر بخواهد تخطی کند سایرین جمعاً از او جلوگیری میکنند و واضح است قوهٔ اجتماعی یك دسته برای متنبه کردن از هر وسیلهٔ دیگر مؤثر تر میباشد.

دارالفنون پرینستون مؤسسه‌اي است خصوصی و با دولت هیچگونه رابطهٔ ای ندارد. هیئت معتمدینی دارد مرکب از بیست و پنج نفر که هشت نفر آنها از طرف مجمع فارغ التحصیل ها بنمایندگی برای مدت چهار سال تعیین و هفده نفر دیگر برای مادام‌العمر انتخاب میشوند و هر گاه کسی فوت کند یا استعفاء دهد مابقي اعضاء یکنفر را بجای او برمیگزینند.

قیمت موقوفات دارالفنون بیست ملیون دولار است که سالي یك‌ملیون عایدي دارد. از محل حق‌التعلیم محصلین نیزیك ملیون‌دولار جمع آوری و با این دو ملیون تمام بودجهٔ آن تأمین میشود.

پس از معاینهٔ دارالفنون و صرف ناهار متجاوز از یك ساعت در تالار یاد بود بسر بردیم و رؤسای قسمتها توضیحاتي را که لازم داشتیم دادند. در این تالار تصویر بزرگ اشخاص مهمي را که در این مؤسسه خدمت کرده یا از آن فارغ التحصیل شده و بمقام شامخی رسیده اند بدیوار ها نصب کرده اند. تنها تصویري که در حافظهٔ من مانده همان مال مستر ویلسن رئیس جمهور متوفي است که امریکا را برای «حفظ دموکراسي» وارد جنگ بین‌المللی کرد و موجب آن شد که زود تر محاربهٔ عمومی خاتمه پیدا کند.

پنج ساعت بعد از ظهر با همان اوتوبوس های مخصوص خودمان عازم

شهر ترنتن (۱) پایتخت مملکت نیوجرزی شدیم و دوساعت و نیم بعد در مهمانخانهٔ بزرگی که انتظار ورود ما را داشت پیاده و هر یك در اطاقی که معین شده‌بود منزل کردیم. با وجود اینکه‌شهر مذکور بیش از ۱۲۰ هزار جمعیت ندارد چند مهمانخانهٔ‌عالی در آن هست که همه گونه وسایل‌راحتی در آنها فراهم است. در اطاقی که من داشتم علاوه بر مبل و اثاثیهٔ ممتاز حمام و دوش و آب سرد و گرم دائمی و چند چراغ برق دائمی و تلفون و زنگ اخبار و لولهٔ بخار آب جهت گرم کردن هوا موجود بود. درطبقهٔ اول دو اطاق ناهار خوری بزرگ‌با شکوه ـ دو اطاق جهت سیگار کشیدن و خواندن روز نامه ـ یك تالار وسیع برای پذیرائی و استماع رادیو و غیره وغیره وجود داشت. شبرا در مهمانخانه بسر برده روز ۱۸ نوامبر سه ساعت‌بظهر بوزارت معارف مملکت نیوجرزي رفتیم.

هر یك از چهل و هشت مملکتی که امریکا را تشکیل میدهند در معارف خود مستقل است و می‌تواند هرنوع بخواهد آنرا اداره کند. رئیس‌دولت هر کدام از ممالك‌متحده را ملت برای عمومی انتخاب میکند. درنیوجرزي مطابق قانون هیئتي تشکیل میشود باسم هیئت معارف که هشت نفر مرد و دو نفر زن در آن عضویت دارند و هریك از طرف رئیس دولت برای مدت هشت سال انتخاب میشود باین ترتیب که هر سال مدت عضویت یکنفر منقضي و بنا بر این یك نفر درهرسال تعیین میگردد.

علت اساسي این نوع انتخاب آنست که هیئت معارف ازنفوذهای سیاسی مصون میماند و یك رئیس دولت که مثلاً از حزب دموکرات است نمیتواند در مدت چهار سال ریاست خود بیش از چهار نفر از حزب مذکوبرگزینند

(1) Trenton

هیئت معارف یکی از متخصصین تعلیم و تربیت را که در رشتهٔ اداره کردن معارف تخصص دارد برای مدت پنجسال تعیین مینماید . وزیر معارفي که باین نحو انتخاب میشود داراي اختیارات تام و مسؤل هیئت‌معارف است. تمام مقررات کلي راجع بمعارف نیوجرزی‌را وزیر معارف بهیئت پیشنهاد و پس از تصویب آنها اجرا میکند .

ده سال است وزیر معارف مملکت نیوجرزی دکتر الیوت (۱) میباشد . مشار الیه مارا در وزارتخانهٔ‌خود پذیرفت و سریعاً ادارات خود را بما نشان دادو رئیس هر یك رامعرفی نمود. چهار نفر سمت معاونت اورا داشته‌وریاست ادارات عمدهٔ ذیل را دارا هستند :

تعلیمات ابتدائی

تعلیمات متوسطه

تعلیمات فنی

تصفیهٔ دعاوي

دوائر دیگر وزارت خانه عبارت بود از دائرهٔ تربیت بدنی و امور صحی تشخیص میزان تحصیلات از روی اسناد صادره از مدارس ـ دائرهٔ امتحانات معلمین و معلمات ـ احصائیه ـ محاسبات و ملزومات ـ ابنیهٔ مدارس

پس از دیدن‌ادارات مارا بدارالمعلمین که در نزدیکی بود بردند . وزیر معارف در مصاحبت ما بود و درموقع ورود هیچیك از معلمین و معلمات باو تعظیم نکردند ـ در صورتی که نفوذ علمي و اقتدار اداری او زیاد است. دلیلش اینست که در امریکا دموکراسي است و هرکس خود را مساوي با سایرین میداند و اعضاي دولت همه‌خود را خادم ملت می دانند و با نهایت

(۱) Charles H. Elliott

محبت و احترام با افراد صحبت و رفتار مینمایند. در ممالك اروپا غالباً این طور نیست. اگر مثلاً فرانسه را شاهد بیاوریم در آنجا ثبات یك ادارهٔ دولتی و حتی متصدی دکان سیگار فروشی (که بمناسبت انحصار دولتی توتون و فروش تمبر دولتی با ادارات دولت منسوب میباشد) با مردم نوعی رفتار میکنند که گوئی همه برای خریدن تفرعن او خلق شده اند.

خلاصه ـ وزیر معارف با سه نفر از معاونین او تا چهار ساعت از ظهر گذشته اوضاع معارف مملکت نیوجرزی را برای ما تشریح کردند و بسؤالات ما جواب دادند. فقط یك ساعت از این مدت صرف ناهار شد و محصلات مدرسه در اطاق ناهار خوری دار المعلمین بطور میزبان از ما پذیرائی کردند.

مملکت نیوجرزی قدری بیش از چهار ملیون جمعیت دارد. از این عده ۷۸۵ هزار نفر در ۵۳۰۹ مدرسهٔ ابتدائی و متوسطه مشغول تحصیل هستند. بودجهٔ مدارس رسمی آن قریب ۸۴ ملیون دولار است. مبلغ مذکور بوسیلهٔ وضع مالیات بر اموال غیر منقول جمع آوری میشود از قرار ۲٫۷۵ دولار از هر غیر منقولی که هزار دولار مالیات میدهد. نه عشر مالیاتی که از هر محل اخذ میشود صرف معارف همان محل می شود و یك عشر به نقاطی داده میشود که از نقطهٔ نظر اقتصادی فقیر هستند و مالیات آن ها کفاف مخارجشان را نمیکند.

مملکت نیوجرزی به بیست و یك ناحیه تقسیم شده که هر یك دارای رئیس معارفی است که بر حسب پیشنهاد وزیر معارف از طرف هیئت معارف منصوب میشود.

تحصیلات تا شانزده سالگی اجباری است و محصلین و محصلات مانند اکثر نقاط امریکا در تمام مراحل با هم تحصیل میکنند و مدرسهٔ ذکور واناث

علیحده ندارند . بیست و هشت هزار آموزگار در مدارس به تعلیم و تربیت اشتغال دارند . شرط معلمی در مدارس ابتدائی داشتن دیپلم فراغ تحصیل از دارالمعلمین است ــ در دورهٔ اول متوسطه داشتن دیپلم مذکور بعلاوهٔ دو سال تحصیل درکالج ــ در دورهٔ دوم متوسطه داشتن درجهٔ .B.A. جهت تهیهٔ آموزگار شش دارالمعلمین هست که دورهٔ آن دو سال میباشد . اکنون مشغول تهیهٔ بنای جدیدی برای هفتمین دارالمعلمین هستند که دارای چهارصد هزار متر مربع زمین خواهد بود و مبلغ سه ملیون و نیم دلار برای ساختمان آن کنار گذارده اند.

ادارهٔ تعلیمات فني دارای شش دائرهٔ ذیل بود : دائرهٔ مدارس مستقل صنعتي و تجارتی و فلاحتی و صنایع مربوط بخانه ــ دائرهٔ عملیات صنعتی و تدبیر منزل در مدارس ابتدائی و متوسطه ــ دائرهٔ مدارس صنعتي بعد از دورهٔ تحصیلات اجباری ــ دائرهٔ تربیت آموزگار ــ دائرهٔ تربیت استاد کار ــ دائرهٔ آموختن صنایع مقتضي تازه بصنعتگرانی که در کارخانجات صدمه و آسیب دیده اند .

پس از ختم کنفرانس ها بهریك از ما رساله هائی دادند که در آن ها احصائیه و خلاصهٔ قوانین و مقررات مملکت نیوجرزي طبع شده بود .ساعت چهار و ربع ازظهر باوزیر معارف دست داده و باقطار ساعت چهار وسي و هفت دقیقه عازم بالتیمور پایتخت مملکت میري لند [1] شدیم . ترنها خیلي پاکیزه و وسیع و راحت هستند و باندازه اي آرام در روي خط حرکت می کنند که انسان حرکت آنرا حس نمیکند . بعلاوه بواسطهٔ آلیاژی که در سنوات اخیر تهیه کرده و راهرا با آن ساخته اند صدای مالش ترن بر روي راه خیلی

(1) Maryland

کم است . کمی صدا و حرکت دو مزیتي است که عموماً ترنهاي اروپا فاقد هستند . ترنهای اروپا بطور کلي داراي سه درجهٔ اول ودوم و سوم میباشند در صورتیکه در امریکا بواسطهٔ اینکه طبقات اجتماعي وجود ندارد وهمهٔ افراد با هم مساوی هستند و آزادانه بدون تکلف با هم نشست و برخاست میکنند در ترنهایك درجه بیشتر نیست . فقط دربعضی ترنها اشخاصي که میخواهند شب را در ترن بخوابند یا بدلائلي از قبیل کسالت یا نوشتن مراسله یا خواندن کتاب بخواهند تنها باشند در اطاقی مي نشینند موسوم به پولمن [1] که دارای صندلیهای علیحده است و شب مبدل به تخت خواب میشود . چون مسافرت ما قریب سه ساعت طول میکشید شامرا در ترن خوردیم . اطاق مخصوص ناهار خوری در وسط ترن بود عیناً مانند رستوران نظیف ومجللی . ده میزچهارنفري در این اطاق وجود داشت و اقسام غذا و خوراك مهیا بود .

در بالیتمور مهمانخانهٔ معروف رنر [2] که در وسط شهر و قرب وزارت معارف مملکت میري لند است منتظر ما بود . شب را درآن بسر بردیم وچهار ساعت بظهر روز ۱۹ نوامبر بمعاینه و باز دید دارالمعلمین دولتی در نزدیکي شهر توزن [3] که جزء حومهٔ بالتیمور میباشد رفتیم .

از کلمهٔ دارالمعلمین نباید استنباط کرد که فقط در آنجا معلم تربیت مي کنند بلکه بواسطهٔ نداشتن کلمهٔ جامع است که این لفظ استعمال میشود و الا در دارالمعلمین هم معلم تربیت میکنند وهم معلمه . چنانکه سابقاً اشاره شد درامریکا عموماً مرد و زن با هم تحصیل میکنند ـ از مدرسهٔ مادرانه تا دارالفنون . این وضعیت درهیچ نقطهٔ دیگر عالم وجود ندارد . علت پیدایش آن اوضاع اقتصادي واجتماعی امریکا بود درقرن نوزدهم . پس از اینکه در ۱۷۷٦ استقلال امریکا

(1) Pullmon (2) Rennert (3) Towson

اعلام و در ۱۷۸۳ برسمیت شناخته شد سا کنین سواحل اقیانوس اطلس شروع بمهاجرت بطرف اقیانوس کبیر کردند. تسخیر وآباد کردن اراضی وسیع و فائق شدن بر موانع طبیعي صد و بیست سال طول کشید. در این مبارزهٔ طولانی با طبیعت مساکن طوري از یکدیگر دور بود که چنانچه بنا میشد برای دختر ها و پسر ها مدرسهٔ علیحده باز کنند عدهٔ شاگردانی که بیك مدرسه میتوانستند بروند خیلي کم میشد. باین دلیل در همهٔ آنها مرد و زن با هم تحصیل کردند واین سابقه در زندگاني امریکا باقی ماند. امروز امریکائي ها بآن مباهات میکنند زیرا که باین ترتیب اولاً فرق بین مرد و زن گذاشته نمي شود و تساوی بین آنها موجود است ثانیاً بواسطهٔ اعتیاد مرد و زن بملاقات دائمي یکدیگر عوارضی که درغیراین صورت ازمعاشرت با هم براي آنها ظاهر می شود صورت نمیگیرد ثالثاً مردها نزاکت وملایمت را از زنها میآموزند و زنها تهور و شجاعت را از مردان. ولي نباید تصور کرد که بواسطهٔ بودن آنها در یك مدرسه تمام تحصیلات آنها یکی است بلکه در عده ای از دروس با هم تحصیل میکنند وموادي که مختص زنها است از قبیل خیاطی و طبخ وبچه داری برای زنها اجباري و برای مردان اختیاری است.

مملکت میري لند داراي یك ملیون و ششصد هزار جمعیت است که نصف آن تنها در شهر بالتیمور میباشد وچهار دارالمعلمین دارد که دارالمعلمین توزن بزرگترین آنها است. محل آن در بالای تپه ایست که از اطراف بر جنگل احاطه دارد. ششصد و چهل نفر محصله و شصت نفر محصل در آن مشغول آموختن فنون تربیت بودند. این تباین عمده بین عدهٔ زن و مرد از اینجا ناشي است که اساساً در مدارس ابتدائی تقریباً تمام آموزگاران از طایفه نسوان و درمدارس متوسطه هم اکثریت با آنها است. علت آنست که

در زمان مهاجرت از مشرق بمغرب مردها در عقب کشت و زرع و شکار و جنگ بر علیه بومیها و حیوانات درنده بودند و فقط زن ها میتوانستند عهده دار تربیت اطفال شوند . باین جهت عادت و سابقه بر این شد که آموزگاران مدارس از طبقهٔ اناث باشند . فایدهٔ عمدهٔ این ترتیب آنست که در مدارس مادرانه و کودکستانها و مدارس ابتدائی معلمات بواسطهٔ رغبتی که جنس زن بطفل و تربیت او دارد از جان و دل وظیفهٔ خود را ایفاء میکنند و عشق مفرطی بکار خود نشان میدهند . چه بسا اتفاق افتاده است که معلمات کلاس های ابتدائی را خواسته اند ترقی و ترفیع داده بمعلمی کلاس های متوسطه بگمارند و آنها با وجود داشتن شرایط قانونی از رها کردن کلاس های ابتدائی و تربیت اطفال خرد سال امتناع ورزیده اند!

شرط ورود بدارالمعلمین توزن فراغ تحصیل از یکی از مدارس متوسطهٔ رسمی است و دورهٔ تحصیلات آن در آنموقع دوسال بود ولی بنا بود از سپتامبر ۱۹۳۱ سه سال بشود .

در تمام امریکا قریب چهار صد دارالمعلمین است که یك ثلث آن دورهٔ تحصیلاتش چهار سال مافوق متوسطه میباشد و بنا بر این معادل است با دورهٔ کالج . دورهٔ تحصیلات مابقی آنها مانند دارالمعلمین توزن عموماً دو سال است ولی مجاهدت دارند بچهارسال ترقی دهند . وقتی دورهٔ تحصیلات بچهار سال رسید علاوه بر تربیت معلم برای مدارس ابتدائی جهت مدارس متوسطه نیز آموزگار تهیه مینمایند .

اساس فکر امریکائیها اینست که معلم مدارس ابتدائی و متوسطه لا اقل چهار سال بعد از دورهٔ متوسطه در رشتهٔ تعلیم و تربیت و مواد تخصصی خود تحصیل و عمل کنند .

سه شعبه برای تخصص معلمین و معلمات در توزن موجود است که هریك از محصلات بر حسب تمایل و عشقی که دارد یکی از آنها را انتخاب میکند. آن سه شعبه عبارتست از معلمي مدارس روستائی ـ معلمي کودکستان و کلاس های اول ابتدائی ـ معلمی کلاس های عالي ابتدائی ، منضم بدار المعلمین یکباب مدرسهٔ ابتدائی است که محصلات و محصلین در تحت نظر معلمین دار المعلمین در آن تدریس میکنند . چون یك مدرسه برای عملیات هفتصد نفر شاگرد کافي نیست چهل باب از مدارس شهر بالتیمور برای این منظور تخصیص داده شده است . در این مدرسه چهار نوع درس داده میشود . نوع اول دروسی است که بر میزان اطلاعات و معلومات شاگردان میافزاید ، نوع دوم دروسی است که اصول تدریس هر یك از مواد پروگرام را تشریح میکند . نوع سوم علم تعلیم و تربیت است که شامل معرفت النفس علمی ـ اندازه گرفتن هوش و معلومات ـ تاریخ و اصول تعلیم و تربیت مي باشد . نوع چهارم عمل بتدریس است .

مدرسهٔ شبانه روزی است . یك عمارت بزرگ چهار طبقه براي زندگانی محصلات ساخته شده است . ریاست مدرسه بعهدهٔ خانمی است بسیار باوقار و مقتدر . سي نفر معلمه و سه نفر معلم در آنجا تدریس میکنند . کلیهٔ مخارج هر شاگرد در سال ۶۵۱ دولار است . از این مبلغ هر شاگرد سالیانه ۱۸۰ دولار یعنی هفته‌اي پنج دولار جهت غذا می‌پردازد . بقیه را وزارت معارف میری لند از بودجهٔ معارف تأدیه می کند . در عوض هر محصل یا محصله باید تعهد کند دو سال با حقوقی که قانون معین مي‌کند در آن مملکت تدریس کند .

مدرسه داراي کتابخانه ای است که سي هزار جلد کتاب مجلد و سه هزار

بدون جلد دارد . در قسمت علوم و مسائل مربوط بخیاطی و نقاشی و طباخی لابرانوارهای مخصوصی است . وسایل تفریح و تربیت محصلات و محصلین برای معتاد شدن به تشریك مساعی و پیدا کردن استقلال و قوهٔ ابتکار همه قسم فراهم است . در سیصد و پنجاه هزار متر مربع زمینی که متعلق بدارالمعلمین است باغچه های زیبا ــ جنگل مصفا ــ قطعات مخصوص جهت هر یك از انواع ورزش موجود است . بعلاوه در عمارتی علیحده تالار بسیار وسیعی برای معاشرت و نشست و برخاست محصلین و محصلات و اطاق های دیگر جهت تجمع کلوبهای مختلف مدرسه از قبیل کلوب ورزش ــ کلوب موسیقی ــ کلوب مباحثه درامور معضلهٔ اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تخصیص داده شده است .

ما از سه ساعت بعظهر تا پنج بعد از ظهر در مدرسه بودیم و مطابق شوق خود باطاق های درسی که میل داشتیم رفتیم . از این هشت ساعت نیم ساعت را صرف خوردن ناهار در مدرسه کردیم . محصلین و محصلات در موقع عادی خودشان خدمت خود را میکنند . ما چون مهمان بودیم چند نفر از محصلات میزبان شده بودند . در اطاق ناهار خوری متجاوز از پانصد مکان هست و ترتیب آن بر طبق ترتیب کافتریا است که در فصل دوم یکی از آنها را شرح دادم .

چهار ساعت از ظهر گذشته دروس مدرسه خاتمه یافت و ما را بتالار پذیرائی مدرسه دعوت کردند و در آنجا رئیسهٔ مدرسه و معلمات و محصلات ارشد توضیحات لازمه را داده بسؤالاتی که از آنها کردیم جواب دادند . سپس چای صرف شد و با اتوبوس های مخصوصی که آمده بودیم به بالتیمور مراجعت کردیم .

شب پس از صرف شام بوزارت معارف رفتیم و وزیر معارف میری لند

دکتر کوك[1] ترتیب اداره شدن معارف آن مملکت را برای ما تشریح کرد میري لند به ۲٤ بلوك و یك شهر بالتیمور تقسیم شده و هر یك در اداره کردن معارف خود با رعایت قوانین معارفي مختار و آزاد است. هریك دارای هیئت معارف علیحده است که اعضاء آن از طرف رئیس دولت میری لند انتخاب میشود. رئیس معارف بلوك را هیئت مذکور تعیین میکند و وقتی این تعیین رسمیت حاصل میکند که وزیر معارف آنرا تصدیق کند. هر بلوك نیز بچند ناحیه تقسیم و هر ناحیه دارای هیئت معتمدینی است که اعضاء آن سه نفر و از طرف هیئت معارف بلوك تعیین میگردند. بودجهٔ معارف هر بلوك را هیئت معارف تدوین و بحدی که لازم است مالیات نیز بر مردم همان بلوك تحمیل مي کند که توسط مأمورین مالیه جمع و بخزانه میرود. بودجهٔ دخل و خرج که باین ترتیب حاضر میشود نزد وزیر معارف ارسال میشود واو پس از امعان نظر بهیئت معارف مملکتي تقدیم مي کند و همین که بتصویب رسید دو ماه قبل از حلول سال برئیس معارف بلوك ابلاغ و حوالهٔ پرداخت سالیانه بعهدهٔ یکی از بانکها صادر میشود. باین ترتیب رئیس معارف بلوك در ماه نوامبر ۱۹۳۰ میداند که در سال ۱۹۳۱ چه مبلغ و بچه ترتیب باید خرج کند و تمام وجوهی که باید بمصرف برسد نقداً در بانك باختیار او موجود است.

وزیر معارف در موقع امعان نظر در بودجهٔ هر بلوك دقت میکند که قوانین معارفي مملکتی مراعات شده باشد و در صورتیکه هیئت معارف آنجا حد اکثر مالیاتی که قانوناً ممکن است وضع کند نموده باشد و معذالك بواسطهٔ فقر آن بلوك تکافؤ مخارج آنرا نکند از محل هائي که باختیار اوست کسر بودجهٔ آنرا تأمین مینماید.

(1) Albert S. Cook

اطلاعاتی که وزیر معارف بما داد خیلی مبسوط بود و میرساند که در عین اینکه قانوناً هریك از ممالك متحده مستقل است و معارف جدا گانه دارد معهذا در نکات اساسی شباهت دارند . اختلاف عمده ای که بین نیوجرزی ومیری لند دو وحلهٔ اول دیده میشود اینست که در اولي دورهٔ تحصیلات مدارس ابتدائی هشت و متوسطه چهار سال و در میري لندفقط هفت سال در مدرسهٔ ابتدائی و چهار سال در مدرسهٔ متوسطه تحصیل میکنند . لیکن این مسئله هم باز عمومیت ندارد زیرا که بواسطهٔ اختیاراتی که بهر ناحیه داده میشود و بواسطهٔ آزادی مطلق که قوانین اساسي بمدارس ملي اعطاء کرده دردو مملکت فوق الذکر همه نوع مدرسهٔ ابتدائی و متوسطه موجود است چنانکه علاوه بر دو سیستم مذکور در بعضي نقاط مدرسهٔ ابتدائی شش و متوسطه نیز شش سال دارد .

روز بیستم نوامبر را مطابق ترتیبي که قبلاً داده بودند بنا بود در بلوك مجاور شهر بالتیمور که باسم باولك بالتیمور معروفست بسر بریم . چهار ساعت بظهر رئیس معارف آنجا با یکنفر مفتش و یکنفر مفتشهٔ مملکتي بمهمانخانهٔ ما آمده بوسیلهٔ اتومبیل هائیکه تهیه شده بود ابتدا بقصد ریسترزتون (۱) رفتیم . راهي که طي کردیم بسیار مصفا بود در دو طرف جاده خانهای دو طبقه وسه طبقه ساخته بودند و جلوی هریك از آنها باغچه ای دیده میشد که از گل و چمن آراسته وسلیقهٔ صاحبان خانه را نشان میداد . اول مدرسه ای که مشاهده کردیم مدرسهٔ فرانکلین (۲) بود .

مدرسهٔ مذکور مدرسه ایست متوسطه که در وسط اراضی وسیع مصفا ساخته شده و در مجاورت آن نیز یکباب مدرسهٔ ابتدائي است. دورهٔ ابتدائي

(1) Reisacrst own (2) Frnk lin

آن هشت و متوسطهٔ آن چهار سال است. تحصیلات متوسطه بچهار شعبه تقسیم شده از اینقرار:

شعبهٔ تجارت ـ شعبهٔ فلاحت ـ شعبهٔ عمومی ـ شعبهٔ تهیه برای ورود بکالج

هرشاگرد برای اینکه ازاین مدرسه فارغ التحصیل شود باید شانزده «واحد» در یکی از شعبات فوق تحصیل کرده امتحان بدهد. در مدارس متوسطه هر واحدعبارتست از درسی که درمدت یکسال تحصیلي از قرار هفته‌ای چهار ساعت داده شود. در هریك از شعب چهارگانه شاگرد باید چند واحد (یعني چند درس) را اجباراً بیاموزد وچند واحد دیگر را تا میزان شانزده واحد بر طبق میل خود انتخاب کند. مثلاً در شعبهٔ عمومی که جهت اشخاصي است که می‌خواهند معلومات و اطلاعات خود را تا سن رشد زیاد نمایند بدون اینکه رشتهٔ خاصي را در نظر داشته باشند ده واحد ذیل اجباري است:

انگلیسي	٤ واحد
ریاضیات	۱ »
علوم طبیعی فیزیك و شیمي	۲ »
تاریخ	۲ »
عملیات دستی یا صنایع مربوط بخانه	۱ »

شش واحد دیگر باختیار شاگرد است که از بین دستور تحصیلات مدرسه هریك را دوست داشت انتخاب می کند. بنا براین نه فقط شاگرد بدواً هر شعبهٔ را خواست بمیل خود بر میگزیند بلکه در خود شعبه نیز دروسی را شخصاً تصمیم بخواندن می‌کند. در مدارس اروپا بهیچوجه این آزادي برای شاگرد نیست: شعبهٔ تجارت وفلاحت و عمومي در مدارس متوسطه ندارند و از دو شعبهٔ ادبي وعلمی که دارند شاگرد مجبور است یکی را تعقیب کند.

اگر در این دو قسم درس بواسطهٔ کمی شوق نسبت ببعضی از آنها نتوانست موفق شود دروس دیگری نیست که جای آنرا بگیرد و بنا بر این باید از مدرسه خارج شود در صورتیکه در مدارس متوسطهٔ امریکا دویست و چهل درس داده میشود و شاگرد بطوري که فوقاً ذکر شد در انتخاب آنها آزاداست.

چیزی که بیشتر قابل توجه بود این بود که تمام این دروس عملاً تعلیم میشد. هیچوقت بوسیلهٔ حفظ کردن و پس دادن درس شاگرد را تربیت نمیکنند. این یکی از مزیتهاي بر جستهٔ مدارس امریکا است که همه جا معلوم ومشهود میباشد.

در این مدرسه مثلاً شعبهٔ تجارت هفته ای پنج زنگ دفتر داری — پنج زنگ تند نویسی و رمز نویسي و چهار زنگ ماشین نویسي تدریس میشده در دفتر داري ابتدا اصول و رؤس مسائل را گفته بودند و در ساعتي که من داخل کلاس شدم هر شاگرد چند دفتر از قبیل دفتر روزنامه و دفتر صندوق و دفتر چك وغیره در جلوی خود داشت معلم بهر یك مسئله ای علیحده راجع به داد و ستد داده بود که در دفاتر خود وارد کنند. تمام این مسائل مربوط بود بزندگانی و هیچ یك خیالي نبود. در ماشین نویسي هر شاگرد یك ماشین داشت و کاغذ مینوشت.

در شعبهٔ فلاحت سه قسمت تدریس میکردند: تهیه و حفظ لبنیات — تربیت مرغ — پرورش خوک. چون در مملکت میری لند گوساله و اسب تربیت نمیکنند لذا پرورش آنها جزء پروگرام مدرسه نیست. وقتی من وارد کلاس شدم در خصوص علوفه و علیق خوک مسئله حل و مقایسه میکردند که کدام یك از آنها بیشتر مقرون بصرفه است. مطابق توضیحاتی که معلم داد معلوم شد هر یك از شاگردان موظفند یك یا چند خوك و عده ای مرغ در قلعهٔ خود

بزرگ و مواظبت کنند واصولی که در کلاس تعلیم میشود در مورد آنها اجرا نمایند و خود معلم ماهی‌یك مرتبه بقلعهٔ هریك سر میزند و نواقصی که موجود باشد رفع میکند .

بطوری که در فوق اشاره شد هر شاگرد در هر سال چهار « واحد » درس میخواند بنا بر این هفتهٔ ۱۶ ساعت در کلاس مشغول است . مابقی‌وقت صرف عملیات ما فوق پروگرام میشود . جامعهٔ شاگردان مدرسه از بین خود هیئتي انتخاب می‌کنند موسوم بشورای محصلین که سه نفراز معلمین هم در آن عضویت دارند و بموجب قانون اساسي که از طرف جامعهٔ محصلین وضع شده موظف است بحفظ و تشیید منافع شاگردان در تمام مراحل مربوطهٔ بمدرسه .

چون هر شاگرد در انتخاب عده ای از دروس آزاد است لذا در هر درس با شاگردان‌تازه رو برو میشود و برای اولیای مدرسه‌وسیله ای جهت مراقبت او نیست و او هم علاقه بمدرسه پیدا نمیکند . براي رفع این دو علت شاگردان هر کلاس روزی یك ساعت در « اطاق فامیلي » جمع میشوند و در آنجا شاگردی را برای سه ماه بریاست انتخاب می کنند و در این یکساعت در خصوص امور مدرسه صحبت مي‌کنند و تصمیمات خودرا بوسیلهٔ نماینده ای‌که دارند بشوراي محصلین پیشنهاد مي کنند . یکی دیگر ازعملیات ما فوق پروگرام اقدام بانواع ورزش و شرکت در کلوب ورزش مي باشد — دیگری عضویت در کلوب موسیقی و زدن یکی از آلات و اشتراك در کنسرت مدرسه است . بالاخره مدرسه داراي مطبوعاتی است از قبیل روزنامه و سالنامه که توسط شاگردان طبع و توزیع میشود .

مدرسهٔ فرانکلین مانند اغلب از مدارس داراي کافتریا است که غذاهای

آنرا محصلات تدبیر منزل در تحت نظر معلمهٔ خود تهیه می‌کنند . و ناهار را درآن صرف کرده فوراً با اتومبیل هائی که داشتیم عازم دهکدهٔ ایونا [۱] شده در آنجا مدرسه‌ای را معاینه کردیم که دارای یك اطاق و یك معلمه بود مدرسهٔ مذکور در صورتی که ۲۵ نفر شاگرد بیش نداشت هفت کلاس دارا بود یعنی شاگردانی بودند که از یك الی هفت سال درآن تحصیل کرده بودند . شاگردان کلاس آخر در اول تابستان ۱۹۳۱ فارغ‌التحصیل شده بمدرسهٔ متوسطه خواهند رفت حقوق معلمه سالیانه ۱۸۰۰ دولار بود در صورتیکه معلمه‌ای که از حیث تحصیل و مدت خدمت مساوی با او باشد در شهر ۱۶۰۰ دولار میگیرد . این دویست دولار اضافه برای آن داده میشود که جبران نداشتن امتیازات و وسایلی که برای معلمات شهری موجوداست بنماید . این مدرسه لااقل هرماه یك مرتبه بوسیلهٔ مفتشهٔ بلوك بالتیمور تفتیش میشود. مفتشهٔ مذکور که با ما بود دارای اتومبیلی بود که از طرف معارف بلوك باو داده بودند وچهل باب مدرسه و شصت معلمه در تحت نظارت او بود . این تفتیش و نظارت برای خرده گیری و ایراد و تفرعن فروشی نیست بلکه برای کمك علمی و فنی بمعلمه است و بهمین جهت اساساً کلمهٔ مفتش و مفتشه استعمال نمیشود بلکه آنها را کمك معلم مینامند .

پس از ملاحظهٔ مدرسهٔ مذکور بمعاینهٔ مدرسهٔ دیگری رفتیم در دهکدهٔ هرفرد [۲] که دارای دو اطاق ودو معلمه بود یکی از آنها چهل نفر شاگردان کلاسهای اول ودوم و چهارم را اداره میکرد و دیگری چهل نفر شاگردان کلاسهای سوم و پنجم و ششم و هفتم را در مدرسهٔ مذکور چند دقیقهٔ بیش نمانده عازم قصبهٔ اسپارکس [۳] شدیم که در آن مدرسهٔ متوسطهٔ فلاحتی را باز دید کنیم .

(1) Evena (2) Herford (3) Sparks

چون وقت تنگ بود یك ساعتی را که بتعطیل مدرسه باقیمانده بود در کارخانهٔ مدرسه بسر بردم . این مدرسه داراي ۲۳۰ شاگرد است و هر یك از آنها در مدت چهار سالي که در مدرسه بسر میبرند در تمام قسمتهای کارخانه عمل میکنند و قسمتهاي مذکور عبارتست از مکانیك اتومبیل ـ نجاري - روی سازي و برق جهت پسرها و خیاطي - پخت و پز و تزئین خانه برای دختر ها .

درقسمت مکانیك اتومبیل نه فقط اتومبیلي بود که مختص بکار خانه بود بلکه چندین اتومبیل که تعلق باشخاص خارجی داشت براي تعمیر آورده بودند و محصلین در تحت نظر معلم آنها را مرمت میکردند . در قسمت برق عده‌ای مشغول سیم کشی اطاقي بودند که چراغ برق در آن نصب کنند و کلیهٔ کار های چراغ برق و زنگ اخبار خود مدرسه بوسیلهٔ آنها اداره میشد. درقسمت روی سازی تمام اسبابهائي که در زراعت محل احتیاج میشود از قبیل سطل و آخور و کیله و غیره ساخته بودند . دختر هائیکه مشغول پخت و پز بودند هر روز ناهار کافتریای مدرسه را تهیهٔ میدیدند و در آن ساعت نان شیرینی براي ناهار فردا حاضر میکردند و بمن تعارف کردند که از آن بردارم من هم قبول کردم و از خوردن آن لذت بردم .

پس از اتمام معاینه رئیس معارف بلوك بالتیمور شرقی راجع بمدارس آن برای ما صحبت داشت که خلاصهٔ آن این بود : این بلوك داراي ۱٤٥ هزار نفر جمعیت و یك ملیون و نیم دولار بودجهٔ معارفي است . چون این بلوك فلاحتی است و مزارع و مساکن از یکدیگر دور هستند مدارس یك معلمه و دو معلمه بفاصله های متناسب با جمعیت تاسیس شده و شاگردان پس از فراغ از تحصیل بوسیلهٔ اتوبوسهائي که از طرف ادارهٔ معارف بلوکي تهیه شده از منزل بمدرسهٔ متوسطه میروند و بر میگردند باین ترتیب اگر مدرسهٔ

متوسطه از منزل اهالی دور است وسایل حمل و نقل مجانی برای آنها فراهم شده و ساکنین دهات از تعلیمات متوسطه مجاناً بهره مند میشوند.

هیچ مملکت دیگری من سراغ ندارم که تا این حد موجبات ولوازم تعلیم و تربیت را برای ملت فراهم کرده و تا این اندازه دهقانان و زارعین را نیز از نعمت معرفت وعلم متنعم ساخته باشد. در ممالک اروپا عموماً مدت تعلیمات اجباری را طوری قرار داده اند که تودهٔ ملت فقط دورهٔ ابتدائی را طی کنند و رفتن بمدرسهٔ متوسطه را تنها برای اغنیا و اشراف شهر ها امکان پذیر گرده اند درصورتیکه دراکثر ممالک متحدهٔ امریکا تعلیمات اجباری تا سن ۱۷ الی ۱۸ ادامه دارد و عامهٔ مردم از آن متمتع میشوند خواه غنی باشند خواه کم بضاعت.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بشهر بالتیمور مراجعت کرده از آن جا بوسیلهٔ دو اتوبوس مخصوصی که تهیه شده بود بقصد واشنگتن پایتخت ممالک متحدهٔ امریکا عزیمت و پس از دو ساعت به مهمانخانهٔ معروف آنجاموسوم به مهمانخانهٔ آناپولیس (۱) وارد شدیم. صبح روز بیست ویکم نوامبر همان اتوبوسهامارابادارهٔ مرکزی جمعیت معارفی امریکا(۲) برد و تاظهر شعب آن را معاینه و توضیحات رئیس را شنیدیم.

جمعیت مزبور در اواخر قرن نوزدهم بوجود آمده و سبب پیدایش آن اینست که چون هر یك از نواحی و قصبات و بلوك و شهرهای ممالك چهل و هشت گانه در امور معارفی خود کم و بیش استقلال دارند و از طرف دیگردر رؤس مسائل بقدرامکان مؤسسات تربیتی یك مملکت باید قابل مقایسه ومشابهه باشند و نیز بتوانند از یکدیگرطرق ورویه هائی که اختراع میکنند فرا گیرند

(1)Annapolis (2) National Education Association.

لذا این جمعیت را برای کمك بایفاء این وظیفه تشکیل داده اند . البته دولت مرکزی نیز در این قسمت اقدام می کنند و اطلاعات جامع از تمام نقاط جمع آوری وطبع کرده مجاناً باختیار عموم می گذارد ولی مثل جمعیت معارفی امریکا نمیتواندتماس بین افراد را فراهم سازد . در این جمعیت هر کس در معارف دخیل باشد میتواند با تأدیهٔ سالی سه دولار عضویت پیدا کند . در هر مملکت شعبهٔ جمعیت دائر است و هر کس عضو شعبه شود عضو جمعیت خواهد بود و بالعکس . مرکز آن در واشنگتن و تقسیم به دوائر ذیل میشود :

دائرهٔ معلمی ـ دائرهٔ مدیری مدارس ابتدائی ـ دائرهٔ تربیت اکابر ـ دائرهٔ تحقیق و تتبع ـ دائرهٔ ریاست معارف ـ دائرهٔ مطبوعات .

منظور اساسی آن ترقی وتعالی مشاغل معارفی اشت وبوسایل ذیل اقدام میشود :

۱ ـ سالی دو کنفرانس عمومی داده میشود و از تمام اعضاء دعوت بعمل میآید . در این کنفرانس چندین هزار نفر حضور بهمرسانیده مدت یك هفته باهم هستند و آشنائی پیدا میکنند و خوداین مسئله موجب وحدت کار در معارف امریکا میشود . بعلاوه هریك از اعضاء برجسته راه جدید وافکار تازه‌ای که دارد بمعرض استفادهٔ عموم میگذارد .

۲ ـ ماهی یك مجلهٔ بسیار نافع در خصوص مسائل معضلهٔ معارف بقلم قائدین بزرگ تعلیم و تربیت منتشر و برای اعضاء فرستاده میشود .

۳ ـ هر یك از دوائر سالنامهٔ ای طبع و اطلاعات مفید برای کسانی که عضو آن دائره نیز باشند مجاناً ارسال میدارد .

٤ ـ دائرهٔ تحقیق و تتبع از روی احصائیه های معارفی و تحقیقاتی که از معارف تمام نقاط می کند رساله های جالب توجهی طبع و برای اعضاء میفرستند

در این رساله ها مثلا بین معارف حوزهای امریکا یا معارف امریکا و خارجه مقایسه و مزایاي هر یك خاطر نشان میشود. در روزی که ادارهٔ مرکزي جمعیت را معاینه مي‌کردیم بطور نمونه دو رساله بمن دادند که یکي از آنها راجع بود بمیزان‌حقوق معلمین در هریك از شهرهاي ممالك‌چهل‌و هشت‌گانه و ترتیب اضافه‌و ترفیع آنها ـ و دیگری در اینخصوص بودکه هر یك از ممالك مذکور چقدر وسعت مالي برای تربیت ملت خود دارد و چه مبلغ صرف می کند و مقایسهٔ آن مبلغ با وجوهی که صرف سایر مؤسسات عام‌المنفعه میشود .

نفوذ این جمعیت فوق العاده زیاد است ودر جلسات کنفرانس آن وزرای معارف ممالك شخصاً حاضر و مثل یکفرد عادي در آن شرکت مینمایند . اساسنامهٔ آن از طرف مجلس مبعوثان و سنای‌آمریکا تصویب گردیده است مطبوعات جمعیت موجب‌شده است که خیلي از بلوك وشهرها در معارف خود تغییراتی داده و رو بترقی و کمال رفته‌اند و در نتیجه اعضاء جمعیت مقیم آن‌بلوك و شهر ها از ترقیات معارف آن استفادهٔ معنوی و مادی برده اند . باین ترتیب جمعیت هم خود را هیچوقت‌صرف پیشرفت شخص‌یا اشخاص نمیکندبلکه سعی میکند معارف هر نقطه رابوسیلهٔ ارائهٔ طریق و تولید چشم و همچشمی و تبلیغ و بیدار کردن افراد ملت ترقی دهد تا ضمناً نتایج آن عاید اعضایش نیز بشود.

در طبقهٔ چهارم عمارت جمعیت معارفي امریکا ادارهٔ دیگری بود که مرکز «جمعیت معلم و اولیاء اطفال [1]» نامیده میشد . در هر مدرسهٔ رسمي جمعیتی تشکیل میشود از آموزگاران و اولیای اطفال آن مدرسه و تقریباً ماهي یك

(1) Parent-teachers Association .

مرتبه جلسه دارند و مسائل عمومي مربوط بخانه و مدرسه در آن مطرح و احتیاجات مدرسه تذکر داده میشود تا در موقع اولیا حاضر شوند مالیات زیادتري را بر خود تحمیل و نواقص را رفع کنند ـ آشنائی و الفت بین آموزگاران و اولیاء ایجاد مي‌شود و هر دو باخلاق و احتیاجات و اختصاصات اطفال پي میبرند و درنتیجه باشتراك یکدیگر بهتر آنها را تربیت مینمایند. جمعیت مدارس یك شهر و یك مملکت سالی یکمرتبه مجتمع و جمعیت تمام مدارس امریکا نیز جلسهٔ سالیانه دارند و این اداره که ما باز دید کردیم برای این است که دستورهای آن جلسه را از حیث جمع آوری و نشر اطلاعات ـ طبع مجله مخصوص موسوم به سعادت طفل ـ طبع سالنامه ـ فراهم کردن وسایل تشکیل جلسهٔ کل سالیانه بموقع عمل گذارد. جمعیت مذکور تا ۱۹۳۰ سه کرور عضو داشت و مخارج اداره کردن جلسهٔ سالیانه و طبع و نشر مطبوعات فوق الذکر توسط آنها از قرار نفری پنج سنت (که بپول امروز یکقران میشود) پرداخته میشد. پس از معاینهٔ مراکز دو جمعیت فوق و صرف ناهار بمعیت پرفسور ویلسن بوزارت داخله امریکا رفتیم تا وزیر داخله و رئیس ادارهٔ معارف را ملاقات نمائیم. دراینجا باید توضیح داد که دولت مرکزی امریکا بموجب قانون اساسي مداخله مستقیم در امر معارف ندارد و باین جهت بین وزرائي که عضو کابینه رئیس جمهور هستند وزیر معارف وجود ندارد و از طرف دیگر برای اطلاع عامهٔ ملت باوضاع معارف و برای فراهم کردن وسیلهٔ ترقی معارف هر ناحیه اینطور صلاح دیده‌اند که اداره‌ای بنام معارف در وزارت داخله تشکیل دهند رئیس اداره مذکور موسوم به دکتر کوپور[1] ما را پذیرفت و تشکیلات و وظایف ادارهٔ خود را برای ما بیان کرد سپس مارا بتالار بزرگی هدایت نمود و درآنجا وزیر داخلهٔ آمریکا دکتر ویلبور[2] بدیدن

(1) Williamjohn Cooqer . (2) Ray Lyman Willur

ما آمد . ابتدا پرفسور ویلسن هر یك را بوزیر معرفي نمود و مشار الیه پس از گفتن خیر مقدم اظهار داشت من در قسمت معارف امریکا هیچ نوع اختیاری ندارم ـ بهیچوجه نمیتوانم مداخله در امور معارفي ممالك چهل و هشتگانه کنم وحتی براي جمع آوری احصائیه اگر مدیر مدرسه ای یا رئیس معارف ناحیه اي بسئوالات رئیس ادارهٔ معارف من جواب ندهد من وسیله ای براي مجبور کردن او ندارم و در مقام آن هم نیستم که وسیلهٔ قانونی پیدا کنم زیرا که من وهموطنانم معتقد هستیم که دولت مرکزی نباید مداخله درامور معارف داشته باشد و هر یك از ممالك ما باید مطلقاً در اداره کردن مدارس خود مستقل باشند . با این وصف شهر ها و بلوك و قصبات از ما تقاضاي اطلاع میکنند و بعضي اوقات نیز خواهش میکنند اوضاع معارفي آنها را بوسیلهٔ متخصصین تعلیم و تربیت معاینهٔ علمي کنم و نواقص کار آنها را گوشزد نمایم . ما هم درخواست آنها را قبول میکنیم و باین ترتیب با هر کس بخواهد تشریك مساعي میکنیم . چون اخیراً عده ای معتقد شده اند که دولت مرکزی باید دائرهٔ عملیات خود را وسیعتر کند رئیس جمهور کمیته‌ای از ۲۵ نفر اززعمای تعلیم و تربیت تمام ممالك متحده تشکیل داده تا مسئله را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده و نظریات خودرا اشعار دارند .

وزیر مذکور مارا مانند اشخاصی که با او از هر حیث مساوی باشند با کمال سادگي تلقی کرد و پس از ختم نطق خود دست هر کدام را فشرده خداحافظي نمود .

چون مدتی بغروب داشتیم بدیدن مجلس امریکا رفتیم . عمارت مجلل و با شکوه آن یکی از صنایع معماری درجهٔ اول بشمار میرود . عمارت مذکور در وسط باغ عمومی واقع و از هر طرف یك منظرهٔ خاص زیبائي دارد . در وسط گنبد بسیار مرتفع ظریفي است که از فاصلهٔ دور ظاهر است . در درون

این عمارت سه طالار وسیع است . یکی جهت مجلس مبعوثان که تقریباً ششصد نماینده در آن جلوس میکنند . هریك از چهل و هشت مملکت بتناسب عدهٔ نفوس هر دو سال یك مرتبه چند نفر وکیل انتخاب و بواشنگتن میفرستند محل نشستن آنها بطور نیمدائره در مقابل رئیس مجلس است و وکلای حزب جمهوریخواه در طرف چپ و دموکرات در طرف راست او می‌نشینند .در سه طرف این تالار بارتفاع شش متر از کف آن ایوان عریضی است منبری شکل که تماشا چیها در روی صندلیهای ثابت آن می‌نشینند .

تالار دوم از اولی کوچکتر و مختص مجلس سنا است .در آنجا فقط ۹۶ صندلی برای اعضاء سنا هست زیرا که مطابق قانون اساسي هر یك از چهل و هشت مملکت تنها دو نفر نماینده در سنا دارد اعم از اینکه جمعیتش کم باشد یازیاد. مجلس سنا تعطیل بردار نیست زیرا که هر عضو براي مدت شش سال انتخاب میشود و هر دو سال یك مرتبه مدت نمایندگی ثلث اعضاء منقضی و اعضاء جدید از طرف ممالك مربوطه انتخاب میشوند . بواسطهٔ اختیاراتی که مجلس مذکور دارد و بواسطهٔ اینکه فقط دو نفر از هر مملکت انتخاب میشود عضویت آن خیلی اهمیت دارد و اعضاء آن عموماً از سیاستمداران درجهٔ اول امریکا میباشند و در جامعهٔ امریکا دارای شئون زیاد و احترامات فوق العاده اند .

تالار سوم از دومي هم کوچکتر و محل انعقاد محکمهٔ عالي امریکا است محکمهٔ مذکور فقط نه عضو دارد که از زعمای مجتهدین در علم حقوق میباشند و از طرف رئیس جمهور با موافقت مجلس سنا منصوب میشوند و هیچکس آنها را نمیتواند منفصل کند مگر اینکه باتهام خیانت در مجلس سنا محکوم شوند. وظیفهٔ عمدهٔ این محکمه حفظ وتبیین وتوضیح و ترجمهٔ قانون اساسی امریکا است

علاوه بر تالار هاي مذکور چندین اطاق بسیار وسیع براي تشکیل کمیسیونهای مجلسین موجود بود. در فاصلهٔ چند صد متر از عمارت مجلس دو عمارت دیگر است جهت نمایندگان مجلسین. در این دو بنا هر یك از وکلا دارای دفتر علیحده با تمام لوازم آن میباشد. راه رفت و آمد آنها به مجلس از معبری است که در زیر زمین ساخته اند و دائماً در آن چراغ برق میسوزد. باین ترتیب هر کسی آنها را بخواهد ملاقات کند بدفتر آنها خواهد رفت و خود آنها نیز در موقع مطالعه و دیکته کردن جواب مراسلات مردم در دفتر خود کار میکنند و هر وقت خواستند در جلسه حاضر شوند از معبر فوق الذکر عبور کرده بتالار مجلس میروند بدون این که گرما یا سرما و برف و باران یا آفتاب موجب ناراحتی آنها بشود.

در زیر گنبدی که فوقاً اشاره شد اطاق بسیار بزرگ گردي است که بدیوار هاي آن تصاویر اعاظم امریکا و مجسمهٔ زعمای آنها از قبیل واشنگتن و لینکلن و غیره نصب شده.

شب پس از صرف شام به بزرگترین سینمای گویای پایتخت رفتم. این مرتبهٔ اول نبود که به تئاتر میرفتم. در اولین درسی که پرفسور ویلسن راجع بتعلیم و تربیت امریکا داد متذکر شد که عوامل تربیت منحصر بمدارس نیست بلکه باید هر روز یکی ازجراید را خواند و هفته‌ای یکمرتبه به‌تئاتر رفت و هر زمان ممکن شود موزهارا معاینه کرد و شبها نیز لااقل نیمساعت رادیو را گوش داد زیرا که در آمریکا روزنامه وتئاتر و موزه و رادیو همه ازعوامل مؤثر تربیت هستند. تئاتر هائی که‌درنیو یورك دیدیم از قبیل رکسي[۱] پارامونت[۲] وارل کارل[۳] مانند سایرمؤسسات امریکا فوق العاده وسیع بود هم اکثر امور

(1) Roxy (2) Paramunt. (3) Earl Carroll.

آن بوسیلهٔ ماشین انجام میگرفت . در هر یك از اینها پنجهزار نشیمن بود وچون از دو ساعت ازظهر گذشته تا نیمهٔ شب پنج مرتبه نمایش تکرار میشد روزی بیست و پنجهزار نفر بهر کدام ازآنها تماشامیرفت .

از حیث وفور ماشین کافي است گفته شود که اولاً صحنهٔ نمایش بوسیلهٔ صدها چراغ و نور افکن بالوان مختلف روشن میشد که تمام آنها دردرون صحنه یا سقف های نمایشگاه جا داشت و در تحت نظر یك نفر که در مقابل صحنه می‌نشست اداره میشد . ثانیاً بین پرده‌هافاصله نبود زیرا که صحنهٔ تئآتر مرکب بود ازچندپلاتفرم بسیار بزرگ که‌بوسیلهٔ ماشین بشش‌جهت یعنی‌بالا و پائین وجلو و عقب و دست راست و دست چپ حرکت مي‌کرد وهمین که‌یك پرده تمام میشد فوراً تاریکی‌در روی صحنه ظاهر و پلاتفرم با تمام بازیگرها از دیده پنهان میشد وپلاتفرم دیگري که حاوی بازیگر ها و دکر پردهٔبعد بود بجای‌آن می‌آمد. تمام این تغییر پرده در کمتر از یك دقیقه انجام میگرفت و با نور هائیکه برنگ های مختلف دفعةً بر صحنهٔ جدید مي تابید مانند این بود که سحر و جادو میشد .

خلاصه تئآتري که‌در واشنگتن رفتم موسوم بود به فکس [1] وشعب آن در اغلب شهرهای بزرگ امریکا هست. قسمت عمده نمایش در آن شب سینمای گویا و فیلم آن موسوم به « درست تصویر کنید » . موضوع فیلم نشان دادن نیویرك بود در سال ۱۹۸۰ یعنی پنجاه سال دیگر . زمانی را فرض کرده بودند که در آن سال صورت میگرفت و ضمناً ترقیاتی که از حالا تا آن وقت انجام خواهد یافت جلوه گر کرده بودند .

در آن زمان دیگر اتومبیل وسیلهٔ نقلیهٔ سریع نیست بلکه هرکس

(1)Fox

داراي هوا پیمای یکنفری است که از منزل خود سوار و ابتدا بخط عمود بالا میرود سپس بهرنقطه بخواهد از راههائي که درهوا بوسیلهٔ سیم ترسیم کرده‌اند میرود . دراین راههای هوائی باید رعایت نظامات عبور و مرور را کرده‌وبراي مراقبت این قسمت در فواصل معین پلیس هائی در زنبیل هاي معلق گماشته شده اند .

در ۱۹۸۰ دیگر لازم نیست انسان روزی یك کیلو گرام غذا بخورد تا مقدار جزئی از آن بدل مایتحلل و مابقی دفع شود بلکه آنچه برای ادامهٔ حیات لازم است بصورت لولهٔ کوچکی در آورده اند که درهر چند ساعت باید خورد و دیگر مواد غیر ضروری ندارد که محتاج بدفع باشد . وسایل مکاتبه و مخابره بکلي در آن زمان تغییر کرده دیگر نه وزارت پست وجود دارد نه تلگراف و تلفن بلکه در هر خانه اسباب تلویزیون موجود و بحدی آن را تکمیل کرده اند که بمحض اراده و گرداندن دگمهٔ برق کسی را که انسان میخواهد می بیند و با او صحبت میدارد و همین که کارش تمام شد دگمه را می گرداند و رابطه اش قطع می شود . ترقی علوم و صنایع بحدی توسعه پیدا کرده که در ۱۹۸۰ بستارهٔ مریخ میروند . جشنهائی که در آن موقع برای این مسافرت میگیرند در فیلم دیده میشود : آداب و رسوم تمام فرق کرده ـ طرز لباس پوشیدن ورقصیدن و نوشیدن تغییر کلي حاصل کرده ـ موسیقی آهنگهائي دارد که شباهت بآمال حالا ندارد . ماشین عظیم الجثه‌اي که از زمین حرکت میکند هویدا است . پس از چند روز مسافرت بمریخ وارد میشوند : درآنجا مردمانش باندازهٔ غولهائي هستند که در افسانه ها اسم برده شده و مساکن و اخلاق و عاداتي دارند که در ضمن پذیرائي از واردین مشاهده میشود و شرحش در اینجا زائد است .

اوضاع اجتماعی نیز تغییر عمده حاصل کرده : دیگر اسم باشخاص داده نمیشود بلکه هر یك دارای نمره هستند . عالم بزرگی که بمریخ میرود موسوم است به z21 یعنی ز ۲۱ — برای زن گرفتن باید باداره مخصوص رجوع کرده تقاضا نامهٔ چاپی که حاکي از اوصاف همسر باشد پر کرد . ادارهٔ مذکور زنهائی را یکی یکی معرفي میکند که داراي آن اوصاف باشند تا آنکه درخواست کننده بمراد خود برسد . زن در موقع وضع حمل بزایشگاه برده میشود و طفل را از همان ساعت تولد مؤسسات اجتماعي تربیت میکنند نه مادر . تمام زنها مانند مردها در جامعه اشتغال دارند و وقت اینکه بچه داری کنند ندارند.

روز شنبهٔ ۲۲ نوامبر سه ساعت بظهر مانده بوسیلهٔ دو اتوبوس مخصوص بسیاحت شهر واشنگتن رفتیم . در هر اتوبوس یکنفر راهنما بود که بتدریج اسم نقاط مهم و عمارات و ابنیهٔ تاریخي را وقتي مقابل آنها می رسیدیم ذکر میکرد و مختصراً شرح میداد. شهر واشنگتن در هیچ یك از ممالك چهل و هشت گانه واقع نیست بلکه در اراضی مخصوصي است موسوم به ناحیهٔ کلمبیا — بیاد بود کریستف کلمب کاشف امریکا . این ناحیه از طرف دولت مرکزي اداره میشود . خود شهر بسیار زیبا و مصفا است . عمارات را نمیتوان از هشت طبقه بالا تر برد و در ساختمان باید رعایت قشنگي را کرد . خیابانها تماماً دارای درخت و بسیار پا کیزه هستند . اول عمارتی را که دیدیم خانهٔ رئیس جمهور امریکا بود . خانهٔ مذکور موسوم است بخانهٔ سفید که تمام بدنهٔ آن سفید است و آجر یا سنگ نمایان نیست — در وسط باغي واقع شده ساده و داراي سه طبقه است . هر کس بریاست جمهور انتخاب شود در مدت چهار سالي که زمامدار امور امریکا است در این خانه منزل میکنند . قرب بآن عمارت بناي کوچك دیگری بود که آن نیز سفید و اختصاص

داشت بدفتر مخصوص ایالت جمهور . در حین عبور از خیابانی طولانی گذشتیم که اکثر سفارتخانها در آن واقع بود وهمین که راهنما اسم یکی را می برد نظر همهٔ ما متوجهٔ رفقائی میشد که با آن سفارت از یك مملکت بودند . وقتی بسفارت ایران رسیدیم من خجل شدم زیرا که اولاً عمارت آن کوچك و غیر تمیز بود ثانیاً با وجود کوچکی با یکی از ممالك کوچك امریکای جنوبی مشترك بود .

بنای مهم دیگری که دیدیم معبد واشنگتن بود که در آن چند سرداب باریك بر روی اصول معماری قرون وسطی ساخته بودند . تمام بنا از سمنت و باندازه‌ای پی ها را محکم گرفته اند که مطابق تشخیص مهندسین دو هزار سال این معبد بر پا خواهد بود . در نماز خانهٔ معبد مقبرهٔ ویلسن رئیس جمهور متوفی بود که نسبت بنوع بشر کمال مطلوب بسیار عالی و روح بسیار پاکی داشت .

دیگر از ابنیهٔ مهمی که معاینه کردیم بنائی است که بیاد بود الینکلن[1] رئیس جمهور امریکا ساخته اند و عبارتست از ایوان بسیار مرتفع و با عظمتی که در خارج شهر مشرف برود خانه و جنگل است ودر وسط آن مجسمهٔ خیلی بزرگی از او نصب کرده اند . دو فقره از نطقهای مهم او را با حروف طلائی به درون دیوار های ایوان نوشته اند . خدمت مهم او این بود که از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۵ در موقع جنگ داخلی بین ممالك شمال و ممالك جنوب امریکا راجع بالغاء بردگی تمام جدیت خود را بکار برد و نگذاشت ممالکی که امروز بممالك متحدهٔ امریکا معروف است از هم جدا بشوند و بالأخره بدست یك نفر مخالف بردگی بقتل رسید .

مقارن ظهر بمهمانخانه مراجعت کردیم و پرفسور ویلسن اظهار داشت

1 Abraham Lincoln

از این ساعت ببعد می توانید هر وقت بخواهید بوسیلهٔ ترن به نیویرك مراجعت کنید. سعي کنید روز دو شنبه سر دروس دارالفنون حاضر باشید.

چون صبح در موقع عبور از جلوی کتابخانهٔ مجلس وقت معاینهٔ آنرا نداشتیم من بعد از ظهر را صرف این کار کردم.

عمارت کتابخانه در نزدیکی عمارت مجلس واقع شده و دارای شش طبقه و فوق العاده زیبا و بزرگ است. مخارج ساختمان این بنای مجلل هفت ملیون و نیم دولار شده و بودجهٔ سالیانهٔ آن قدري متجاوز از دو ملیون دولار است. عدهٔ کتابي که در آن هست بالغ بر هشت کرور جلد میباشد وهرسال متجاوز از یکصد هزار جلد برآن افزوده میشود. پانصدونودوچهار کتابدار مشغول ایفاء وظیفه هستند و کتابخانه دارای یکصد و پنجاه نفر مستخدم و دربان است. در هاي این کتابخانه بروی عموم باز است و مجاناً میتوان از کتب آن استفاده کرد و حتي اگر شخصی بخواهد بتحقیق و تتبع بپردازد مجاناً اطاقی باو میدهند که داراي همه قسم لوازم از قبیل میز و صندلي و تلفن و چراغ برق و غیره میباشد.

یکی از دوائر کتابخانه موسوم است بدائرهٔ مبادلهٔ مطبوعات رسمي با سائر ملل. رئیس آن هنری فورست [1] با من سابقهٔ دوستي داشت در ۱۳۰۳ بایران آمده بود وآقای علاء وزیر مختار سابق ایران درامریکا اورا با من آشنا فرموده بودند. مشار الیه مرا نزد رئیس کل برد رئیس کل اطلاعات کلی راجع باوضاع کتابخانه بمن داد و بعد یکنفر از معاونین خود را خواست که کتابخانه را بمن نشان بدهد. این شخصي بود سالخورده و همین که از اطاق رئیس کل خارج شدیم از من پرسید.

(1) Henry Furst

آقا شما اهل کدام مملکت هستید ؟ من جواب دادم ایران . گفت مملکت عمر خیام ؟ گفتم بلی. آنگـاه فوراً دست در جیب راست کرد یك نسخه از ترجمهٔ رباعیات بیرون آورد ـ سپس دست در جیب چپ کرده نسخهٔ دیگر از چاپ دیگر ـ بالاخره دست را در جیب بغل کرد و یك نسخه بقطع و چاپ علیحده خارج کرد و هر سه را بمن ارائه داد و گفت خواهش میکنم اجازه دهید یکی دو رباعی برای شما از حفظ بخوانم و بعد به معاینهٔ کتابخانه برویم . من هم قبول کردم . از طرز خواندن او معلوم بود که افکار و احساسات فیلسوف بزرگ ما در اعماق قلب او رخنه پیدا کرده . من حقیقةً سر افراز شدم و بر خود بالیدم که ایران شخصي را پرورانده است که پس از چند قرن در آن طرف کرهٔ ارض در مملکتي که وجود آن هم در زمان او حدس زده نمیشد این طور قلوب صاحبدلان را در تحت تأثیر خود درآورد که نسبت بهموطنان او نهـایت احترامات را مرعي دارند . چند مرتبهٔ دیگر در نقاط دیگر امریکا نظیر این واقعه برای من رخ داد که بواسطهٔ تعلق داشتن به وطن عمر خیام در کار من تسهیلات قائل شدند و مرا مورد لطف و محبت قرار دادند . خلاصه پس از استماع رباعیات بمعاینهٔ کتابخانه پرداختیم .

اول قسمتي که بمن نشان داد حاوي انواع و اقسام طبع های مختلف رباعیات بود ـ از کتاب بسیار کوچك که میبایست با ذره بین خواند تا چاپ بزرگ با تصویر که چند صد دولار قیمت داشت . در ظرف دو ساعت من با کمال عجله از قسمتهای ذیل عبور کردم : دائرهٔ فهرست کتابخانه ـ دائرهٔ صحافي کتب ـ دائرهٔ طبع ـ دائرهٔ ملزومات ـ دائرهٔ انحصار حق الطبع در امریکا ـ دائرهٔ کتب نفیسه ـ دائرهٔ جراید ـ تالار بزرگ قرائت . چون وقت تنگ شد و من میخواستم بسفارت ایران بروم لذا از دیدن

مابقی دو اثر صرف نظر کرده مقارن غروب با بهت زیاد خارج شدم زیرا که با همهٔ عجله ای که کرده بودم و با صرف دو ساعت وقت توانستم فقط قسمتی از کتابخانهٔ مجلس را ببینم .

عصر ۲۲ وصبح ۲۳ نوامبر را در سفارت ایران رفتم و متأسف شدم که با اهمیت فوق العاده ای که امریکا از لحاظ اقتصادی و سیاسی در دنیا دارد و با فوائدی که ما میتوانیم از داشتن روابط زیاد با آن ببریم معذلك چند سال است بسفارت خود در واشنگتن توجهی که شایسته است نداریم واز اول ۱۳۰۹ حتی وزیر مختار هم بامریکا نفرستاده ایم . در مملکت پهناوری مثل ممالك متحدهٔ امریکا که ازحیث وسعت باندازهٔ تمام قارهٔ اروپا است وازحیث ثروت و علم سر آمد دول عالم میباشد تمام امور ایران بوسیلهٔ یکنفر اداره میشد که از تهران اعزام و یکنفر که در محل استخدام شده بود! وحال آنکه امریکا با وجود چندهزار فرسخ دوری از ما چهارمین مشتری اجناس ما است و اگر سالی سی کرور تومان صادرات قالی داریم متجاوز از نه عشر آن یا مستقیماً باسم امریکا صادر میشود یا بوسیلهٔ دلالهائیکه دراسلامبول و لندن هستند بامریکا ارسال و در آنجا فروخته میشود . معهذا دربزرگترین بندر دنیا یعنی نیویرك ودر شهرهای عظیم دیگر از قبیل فیلادلفی و شیکاگو و دترویت که هر کدام چند کرور جمعیت دارند ما يك قونسول موظف هم نداریم .

فصل ششم

در شهر دترویت(۱)

(1) Détroit .

قبل از رفتن بواشنگتن هر روز جمعه را بدیدن مدارس می پرداختم. عده‌ای را در شهر نیویرك و عده ای را در اسکار سدل [۱] که قریب پنجاه کیلو متر در شمال نیو یورك است باز دید کردم . پس از مراجعت از واشنگتن مدارس شهر هکن سك [۲] را که در مملکت نیوجرزی واقع است معاینه کردم . در هر یك از آنها دو سه روز جمعه از صبح تا شام میماندم و در هر کلاس میخواستم داخل میشدم و هر اطلاعي لازم داشتم مدیره و معلمـات فوراً بمن میدادند چون در فصل پنجم شرح یکی از مدارس متوسطه مختصراً ذکر شد برای احتراز ازتکرار در اینجا فقط از یکی از مدارس ابتدائي صحبت میدارم و بعد میپردازم بمسافرت د ترویت .

روز ۵ و ۱۲ دسامبر را در مدرسهٔ ابتدائی خیابان جکس [۳] در هکن سك صرف کردم .این مدرسهٔ ۵۵۰ شا گرد(دختر وپسر)دارد دو مدیرهٔ آن فارغ التحصیل های دار المعلمین عالي دار الفنون کلمبیااست ساعت اول صبح شا گرد ها در تالار اجتماعات بودند .تالار مذکور بطول و عرض بیست متر و دارای صحنه‌ای بود برای نمایش و کنفرانس دادن . درسه طرف آن در ارتفاع شش متر از کف تالار ایوان عریضي بود جهت تماشا چیان خارجی ابتدا بیرق امریکا را یکی از شا گردان که در صحنه ایستاده بود جلو آورد و همهٔ شا گردان باحترام آن بر خاسته سرود ملی امریکا را خواندند .همین که سرود باتمام رسید مدیره اسامی شا گردانی که در ماه نوامبر منظماً بمدرسه آمده رضایت اولیای آن را فراهم نموده بودند قرائت کرد وآنها سر جای خود بر خاستند و مورد تشویق واقع شدند سپس بهمه اعلام کرد که شب قبل از تعطیل میلاد مسیح نمایشي که شا گردان کلاسهای ٦ و ٥ و ٤ تهیه کرده‌اند داده خواهد شد و تمام اولیاء

(1) Scarsdale . (2) Hackensack (3) Jachson Avenu School.

دعوت میشوند دو ساعت بعد از ظهر ۲۳ دسامبر در آن حضور بهم رسانند .
آنگاه نوبت بدختري رسید که رئیس یکی از کمیته‌هاي مدرسه بود. انتظامات مدرسه بوسیلهٔ خود شاگردان داده میشود باین ترتیب که تمام شاگردان کلاس ششم و دو نفر نماینده از هر کلاس مجمعی تشکیل میدهند موسوم به مجمع مدنی از این مجمع کمیته های ذیل تشکیل میشود :

۱ـ کمیتهٔ تأخیر ورود که مواظب حضور شاگردان مدرسه است در سر وقت و هرکس دیر بیاید باو بلیط قرمزی میدهند که در روي آن نوشته شده . بواسطهٔ فلان قدر تأخیر فلان روز در مقابل کمیتهٔ قضائي حاضر شوید .

۲ـ کمیتهٔ پلیس داخلي (۱۲ نفر) که مراقب انتظامات در درون عمارت مدرسه است و هرکس بر خلاف مقررات (که از طرف مجمع مدنی پیشنهاد و از طرف تمام شاگردان مدرسه در تالار اجتماعات تصویب میشود) رفتار نماید باو بلیط آبي جهت حضور در مقابل کمیتهٔ قضائی میدهند

۳ـ کمیتهٔ پلیس حیاطها (۱۰ نفر) که همان وظیفهٔ کمیتهٔ سابق الذکر را در در حیاطها و بازیگاه مدرسه دارد

٤ـ کمیتهٔ قضائي که از رئیس مدرسه و دو نفر از معلمین و رئیس و نایب رئیس مجمع مدنی و رؤساي دو کمیتهٔ پلیس تشکیل میشود و تمام خلافهائي که شده قضاوت میکند و احکامي که صادر مینماید توسط رئیس و معلمات اجرا میشود.

خلاصه دختری که پس از مدیرهٔ مدرسه صحبت کرد رئیس یکی از این کمیته‌ها بود و با وجود اینکه دوازده سال بیش نداشت مدت پنج شش دقیقه راپورت کمیتهٔ خود را بشاگردان مدرسه داد . پس از آن معلمهٔ موسیقي پشت پیانو رفت و بمصاحبت آن تمام شاگردان سرودي خواندند و جلسه خاتمه یافت .

تالار اجتماعات یکی از مختصات مدارس امریکا است . شاگردی که از طفولیت یاد گرفت طرز مراقبت کردن و قضاوت نمودن و صحبت کردن در حضور پانصد و پنجاه نفر را ـ شاگردی که بریاست کمیته یا مجمع مدنی انتخاب شد و آنها را اداره کرد این شاگرد شجاعت و جرأت و استقلال و حس عدالت طلبی را طبیعةً و عادتاً دارا میشود . وقتی شاگردان دریکجا جمع شدند و راجع بمسائلی که مربوط بخودشان است مذاکره کردند ـ تصمیم گرفتند ـ آن تصمیم را اجرا کردند عادت میکنند به تشریك مساعی .

پس از ختم جلسه من ابتدا باطاق پرستار رفتم تا وضع تفتیش صحی مدرسه را ببینم . یك اطاق مخصوص خود خانم پرستار و اطاق دیگری در جنب آن بود جهت استراحت مریضها که در آن سه تختخواب گذاشته بودند در گنجهٔ مخصوص دوا و وسایل لازمه جهت بستن زخم وغیره موجود بود . پرستار مذکور پس از ختم دورهٔ متوسطه دو سال در پرستاری تحصیل و مقدمات علم طبی را دیده زیر دست اطباء در مریضخانه عمل کرده بود نصف روز را در این مدرسه و نصف دیگر را در مدرسهٔ مجاور بسر میبرد . هر وقت شاگردی در مدرسه کسالت پیدا میکرد و یا در بازی آسیب کوچکی باو میرسید پرستار فوراً او را معالجه می کرد و در صورت لزوم در تختخوابش میخواباند . چنانچه مرض طفل قابل دقت بود او را بمریضخانهٔ بلدی میفرستاد هیچوقت شاگردی را که جزئی آثار تب یا سرما خوردگی یا علائم دیگر در او دیده میشد پرستار اجازهٔ رفتن به کلاس نمیداد . باین ترتیب هیچگ امراض شایعه در مدرسه بروز نمیکرد . عموماً مدارس امریکا را این قبیل پرستاران از لحاظ صحی مراقبت میکنند و ضمناً اطباء بلدی نیز در مواقع لزوم سر کشی میکنند . آب خوردن اطفال از فوارهٔ کوچکی است که در

توی قدح فلزی بوسیلهٔ پیچاندن مهره‌ای صعود میکند و بارتفاع متناسب باقد آنها نصب و در معابر نزدیك کلاس ها واقع میباشد . شاگرد با یکدست مهره را می پیچاند و دهان را روی فواره میگیرد و همین که تشنگی‌اش رفع شد دست از مهره بر می دارد و آب بند می آید . باین ترتیب احتیاج به گیلاس و پیاله ندارند و اگر اتفاقاً کسی مریض باشد بدیگری سرایت نمیکند.

پس از معاینهٔ اطاق پرستار باطاق اول رفتم و معلوم شد شاگردان آن یك سال در کودکستان خود مدرسه بوده اند و در آخر سال هوش آنها را اندازه گرفته و کسانی را که دارای هوش متوسط اطفال شش ساله بوده اند در این کلاس گذارده اند و آنهائی که هوششان از حد وسط کمتر بوده در کلاس دیگر . هر شاگرد میز و نیمکت علیحده باندازهٔ خودش داشت که در اطاق درس ممکن بود جلو و عقب برد و بزمین میخ نشده بود که بچه را اجباراً در یك نقطه بنشاند . دیوار ها مزین بود از تصاویر حیوانات و نباتات که با رنگهای تند کشیده شده بود و اطفال از تماشای آنها لذت میبردند . شاگردان قرائت داشتند . بانها الفبای معمولی را یاد نداده بودند بلکه کلماترا همینطور یك سره میشناختند . هر شاگرد دسته ای کارت داشت که روی هر یك سؤالاتی خیلی ساده با حروف بزرگ چاپ شده بود .

کارت های دیگری هم بود که جواب این سؤالات را در روی آنها طبع کرده بودند . صاحب کارت میبایست جواب هر سؤال را پیدا کرده در مقابل آن قرار بدهد . این کلاس نیمساعت طول کشید بعد نوبهٔ شیر خوردن رسید . هر شاگرد از اطاق کوچکی که مجاور کلاس و در حقیقت ضمیمهٔ آن بود یك بطری شیر با دوقلم نی (جهت مکیدن شیر) آورد روی میز خود گذارد بعد دو عدد نان بیسکویی از جعبهٔ که روی میز معلمه بود بر داشت

با یك هولهٔ کاغذی . وقتی همه را مرتباً روی میز خود چید نشست و آن را صرف کرد. معلمه هر کدام را که درست ننشسته بود یا شیر و بیسکویی را درست نمیخورد نکات لازمه را باو تذکر میداد .

وقتی این غذا تمام شد معلمه پشت پیانو نشست وسرود بسیار ساده ایرا زد و شاگردان بمصاحبت پیانو خواندند و از سیمای آنها معلوم بود که حظ میبردند . خواندن سرود ده دقیقه طول کشید سپس معلمه بمناسبت نزدیك شدن عید مسیح (۲۵ دسامبر) قصه ای راجع بپختن نان شیرینی در شب عید مسیح گفت وسه جملهٔ قصه را که خیلی آسان بود با حروف کتابي روی تختهٔ سیاه نوشت وشاگردان یکی یکی آنرا خواندند . این درس که تمام شد معلمه با شاگرد ها ببازیگاه رفت که در زیر تالار اجتماعات و بهمان اندازه یعنی چهارصد متر مربع مساحت کف آن بود . در آن جا با پیانو زنگي زده شاگرد ها دوبدو با هم حرکات موزون نمودند و آواز خواندند . بعد قریب ده دقیقه توپ بازی نمودند و با معلمه بکلاس درس مراجعت کردند .

این مرتبه هر کدام از روی کتاب قشنگي که داشتند و در آن جمل بسیار ساده با تصویر رنگی بود شروع بنقاشی کردند اگر مثلاً کلمهٔ بره در کتاب بود با مداد های رنگی تصویر بره میکشیدند . باین ترتیب قسمت عمدهٔ وقت صرف عمل کردن و ابراز فعالیت میشد و تحصیل کتابي در حقیقت فرع بر آن عملیات بود . تمام شاگرد ها فوق العاده بشاش و با نشاط وسعادتمند بودند . در کلاس بی نظمي مشاهده نمیشد ولي شاگرد ها هم اسیر و عبید نبودند . گاهی حرکت میکردند ـ گاهي سئوال میکردند ـ گاهی از رفیقشان چیزی مي‌خواستند و معلم ابداً متعرض آنها نمیشد .

اطاق درس در واقع مثل یکی از اطاق هـای خانه و معلمه در واقع مانند مـادر آنها بود ـ گاهي میخندیدند. خوشوقت و خوشبخت نگاهداشتن طفل در مدرسه یکی از مهمترین مشخصات مدارس امریکائي است و مبتنی بر این فلسفه است که بهترین وسیله برای سعادتمند کردن افراد یك ملت آنست که در موقعی که آن افراد طفل و در مدرسه هستند وسیلهٔ سعادتمندیشان فراهم شود.

یکی از کلاس‌هاي قابل توجهي که این مدرسه داشت کلاس اطفال کم‌هوش بود. در این کلاس شاگردانی بود که میزان هوش آنها از حد وسط کمتر بود. این قبیل اطفال را در ممالك دیگر از مدرسه خارج میکنند ولي در امریکا چون بموجب قانون باید تاسن تحصیل اجباری در مدرسه باشند مدیر مدرسه نمیتواند اقدام باخراج آنها بنماید ـ مگرفقط درصورتیکه میزان هوش آنها بحدي ضعیف باشد که در ردیف احمقها جاي گیرند آنهارا میشود بمؤسسات دولتي که برای این منظور ایجاد شده گذارد. معلمهٔ این کلاس در تربیت اطفال کم هوش تخصص داشت و چون بایدصبر و حوصلهٔ زیاد داشت لذ حقوق او ازسایر معلمات زیاد تربود. سن این اطفال ازشش الي پانزده بود و معلمه آنهارا طبقه بطبقه کرد بود و دروسی که بهر طبقه علیحده مي‌داد عبارت بود از مطالبي که فکر زیاد لازم ندارد و در عین حال درزندگـاني محل احتیاج است از قبیل درست صحبت کردن ـ درست جمل ساده‌را نوشتن ـ درست کتب ساده‌را خواندن با ادب و نزاکت رفتار کردن ـ حساب خرید و فروش اشیاء معمولی را نگاهداشتن ـ تمیز بودن ـ درست غذا خوردن و غیره و غیره

در فصل چهارم ذکر شد که در دارالفنون کلمبیا سال تحصیلي بدو فصل تقسیم شده است. فصل زمستان در آخر ژانویه ختم وفصل بهـار از

هفتهٔ اول فوریه شروع میشود . ایام عید تولد مسیح و سال جدید دو هفته تعطیل است . در این دو هفته یا از طرف اشخاص دعوت شدم که نامی ترین آنها عبارت بودند از مستر رکفلر (۱) متمولترین شخص عالم یا خانم کارنگی (۲) زن یکی از ثروتمندان متوفای امریکا که بواسطهٔ جدیت وسعی دارای تمول هنگفت شد و قسمت عمدهٔ آنرا وقف بر معارف کرد ـ یا بعضی از مؤسسات نیویورك را باز دید میکردم از قبیل ادارهٔ روزنامهٔ تیمس و محل خرید و فروش اسهام و یکی از شعب تلفونخانه و یکی از مریضخانه ها و یکی از کتابفروشي ها و یکی از شرکتهائي که کتاب لغت طبع میکنند . از معاشرت با امریکائیها نظر بلندي و مهمان نوازی و محبت آنها را تا حدی درك کردم و دانستم که تمول و ثروت زیاد نه فقط موجب تکبر و تفرعن آنها نمیشود بلکه بواسطهٔ دموکراسی که در آنجا موجوداست وبواسطهٔ تربیت عمومی غني ترین آنها خود را مساوی با سایرین میداند و با نهایت ملاطفت و مهربانی با همه رفتار میکنند و خانه های آنها را بهترین آثارصنعتي ایران یعنی قالیهاي بسیار عالی قرون شانزدهم و هفدهم تزیین میکنند و همین مسئله موجب مباهات من بود که اگر ایران مملکتي است کوچك با جمعیتی قلیل و عقب مانده از کاروان تمدن غرب لا اقل دارای آثار و مصنوعاتي است که آنرا در دنیا برگزیده ساخته بطوري که ملل مساوی با آن ازحیث جمعیت و ثروت نمی توانند داعیهٔ برابری با آن کرده و نوعی برجسته باشند که مثلاً از مظاهر تمدن آنها زینت بخش بهترین محافل دنیا باشد .

مؤسساتی که معاینه نمودم هر یك محتاج بشرح جداگانه است که در این کتاب نگنجد . اصول کلي که از مجموع آنها درك کردم این بود که علاوه

(1) John D. Rockefeller . (2) Mrs Andrew Carnegie

بر توزیع مسئولیت بعهدهٔ اشخاص متخصص و دادن اختیارات زیاد برؤسای هر قسمت ــ عمدهٔ کارهای پرزحمت را ماشین انجام میدهد . امریکائیها خیلی خوششان میاید که مثلاً در کانادای جنوبی درخت را با ماشین بکارند با ماشین پس از پانزده سال قطع کنند ــ با ماشین آنرا تبدیل بکاغذ کنند ــ با ماشین کاغذ را حمل باداره روزنامهٔ تیمس کنند ــ با ماشین اخبار را با حروف بریزند ــ با ماشین متجاوز از پنجاه صفحه روزنامهٔ یومیه را در هر شب طبع کنند ــ با ماشین اوراق طبع شدهٔ آنرا جمع و تا کنند ــ باماشین آدرس روی آن بچسبانند ــ با ماشین در اتومبیلهای مخصوصی بریزند ــ باماشین به پستخانه ببرند ــ با ماشین از آنجا بترن و کشتی حمل کنند ــ بالأخره باماشین نزد مشترکین و روزنامه فروشان ارسال دارند .

در چهارم ژانویه که دارالمعلمین افتتاح شد معلمین دروسی که من می خواندم روز امتحان خود را اعلام داشتند . پروفسور ویلسن تقاضا کرد هر یك از محصلین و محصلات عقاید خود را در خصوص تعلیم و تربیت درامریکا در کنفرانسی مختصر در ظرف یك ربع ساعت اظهار دارد و بشرح مفصل تر آنرا بنویسد و در روز ۲۱ ژانویه نیز امتحان کتبی بدهد . شرحی که من راجع بمعارف امریکا نوشتم کتابی شد که مورد توجه اولیای دارالمعلمین واقع گردید و خیال دارم آنرا ترجمه وطبع کنم . امتحان کتبی شامل دوقسمت بود یکی پروراندن سه موضوع از موضاعات ذیل :

۱ ــ تغییر و تکامل تعلیم و تربیت در امریکا از لحاظ تشکیلات مدارس و تأمین بودجهٔ آن .

۲ ــ چگونه مسئلهٔ تعلیم و تربیت در امریکای امروزی وامریکای قبل از انقلاب با هم تفاوت دارد .

۳ــ بعقیدهٔ شما محسنات و معایب تمرکز در معارف مملکتی چیست ؟

٤ــ معایب تشکیلات مدارس روستائی درامریکا ازچه قرار است وچگونه برفع آنها اقدام میشود ؟

۵ــ در موقع معاینهٔ یك مدرسهٔ ابتدائي از روی چه علائمی تشخیص مي دهید که آن مدرسه مترقی است یا نه ؟

قسمت دوم عبارت بود از چهل و پنج جملهٔ مستقل راجع باوضاع معارف امریکا که در سه ورق کاغذ با ماشین مخصوص « میمیوگراف » چاپ شده بود و هر جمله چنانچه درست بود باید در مقابل آن علامت اضافه بگذاریم و درصورت غلط بودن علامت منها .

از اول تا چهارم فوریه اسم نویسي برای فصل دوم دارلفنون که ششماهه دوم سال تحصیلی باشد انجام گرفت و من با مشورت عده ای از بزرگان معلمین اسم خود را برای دروس ذیل ثبت کردم :

تعلیم و تربیت در امریکا (متمم دروس فصل زمستان)

اصول اداره کردن معارف یك مملکت (متمم دروس فصل زمستان)

تعلیم و تربیت در اروپا .

اندازه گرفتن هوش و میزان معلومات .

مبانی و اصول تهیهٔ دستور تحصیلات

فلسفهٔ تعلیم و تربیت .

چون تعلیمات فني یکی از موضوعات دروس تعلیم و تربیت در امریکا بود و یکی از شهرهائي که در این قسمت خصوصاً و در سایر قسمت های معارفي عموماً داراي مؤسسات قابل توجه است شهر دترویت میباشد پروفسور ویلسن من و پنج نفر از زبده های محصلین کلاس را برای رفتن

بر توزیع مسئولیت بعهدهٔ اشخاص متخصص و دادن اختیارات زیاد برؤسای هر قسمت ـ عمدهٔ کارهای پرزحمت را ماشین انجام میدهد . امریکائیها خیلی خوششان میاید که مثلاً در کانادای جنوبی درخت را با ماشین بکارند با ماشین پس از پانزده سال قطع کنند ـ با ماشین آنرا تبدیل بکاغذ کنند با ماشین کاغذ را حمل باداره روزنامهٔ تیمس کنند ـ با ماشین اخبار را با حروف بریزند ـ با ماشین متجاوز از پنجاه صفحه روزنامهٔ یومیه را در هر شب طبع کنند ـ با ماشین اوراق طبع شدهٔ آنرا جمع و تا کنند ـ باماشین آدرس روی آن بچسبانند ـ با ماشین در اتومبیلهاي مخصوصي بریزند ـ باماشین به پستخانه ببرند ـ با ماشین ازآنجا بترن وکشتي حمل کنند ـ بالأخره باماشین نزد مشترکین و روزنامه فروشان ارسال دارند .

در چهارم ژانویه که دارالمعلمین افتتاح شد معلمین دروسي که من مي خواندم روز امتحان خود را اعلام داشتند . پروفسور ویلسن تقاضا کرد هر یك ازمحصلین و محصلات عقاید خود را در خصوص تعلیم و تربیت درامریکا در کنفرانسي مختصر در ظرف یك ربع ساعت اظهار دارد و بشرح مفصل تر آنرا بنویسد و در روز ۲۱ ژانویه نیز امتحان کتبي بدهد . شرحي که من راجع بمعارف امریکا نوشتم کتابی شد که مورد توجه اولیای دارالمعلمین واقع گردید و خیال دارم آنرا ترجمه وطبع کنم . امتحان کتبی شامل دوقسمت بود یکی پروراندن سه موضوع از موضاعات ذیل :

۱ ـ تغییر و تکامل تعلیم و تربیت در امریکا از لحاظ تشکیلات مدارس و تأمین بودجهٔ آن .

۲ ـ چگونه مسئلهٔ تعلیم و تربیت در امریکاي امروزی و امریکاي قبل از انقلاب با هم تفاوت دارد .

۳ـ بعقیدهٔ شما محسنات و معایب تمرکز در معارف مملکتی چیست ؟

٤ـ معایب تشکیلات مدارس روستائی درامریکا ازچه قرار است وچگونه برفع آنها اقدام میشود ؟

٥ـ در موقع معاینهٔ یك مدرسهٔ ابتدائي از روی چه علائمی تشخیص مي دهید که آن مدرسه مترقی است یا نه ؟

قسمت دوم عبارت بود از چهل و پنج جملهٔ مستقل راجع باوضاع معارف امریکا که در سه ورق کاغذ با ماشین مخصوص « میمیوگراف » چاپ شده بود و هرجمله چنانچه درست بود باید در مقابل آن علامت اضافه بگذاریم و درصورت غلط بودن علامت منها .

از اول تا چهارم فوریه اسم نویسي برای فصل دوم دارلفنون که ششماهه دوم سال تحصیلی باشد انجام گرفت و من با مشورت عده ای از بزرگان معلمین اسم خود را برای دروس ذیل ثبت کردم :

تعلیم و تربیت در امریکا (متمم دروس فصل زمستان)

اصول اداره کردن معارف یك مملکت (متمم دروس فصل زمستان)

تعلیم و تربیت در اروپا .

اندازه گرفتن هوش و میزان معلومات .

مبانی و اصول تهیهٔ دستور تحصیلات

فلسفهٔ تعلیم و تربیت .

چون تعلیمات فني یکی از موضوعات دروس تعلیم و تربیت در امریکا بود و یکی از شهرهائي که در این قسمت خصوصاً و در سایر قسمت های معارفي عموماً دارای مؤسسات قابل توجه است شهر دترویت میباشد پروفسور ویلسن من و پنج نفر از زبده های محصلین کلاس را برای رفتن

بانجا انتخاب کرد . یك علت دیگر نیز مسافرت بانجا را مفید بلکه ضروري مینمود و آن این بود که جمعیت معارفی امریکا از ۲۱ الي ۲٦ فوریه در شهر مذکور جلسهٔ ششماهه داشت و حضور در آن البته نافع بود .

ترنی که از نیویرك به دترویت میرود از شهر بوفالو[1] که در قرب آبشار نیاگارا است عبور میکند لذا ظهر روز شنبهٔ ۲۱ فوریه که مدارس تعطیل است (عموماً هفته اي پنج روز در مدارس امریکا تحصیل میکنند و شنبه و یکشنبه همه جا بسته است) حرکت کردم تا بتوانم شب را در شهر مذکور مانده و روز یکشنبه را صرف دیدن آبشار کنم .

از نیویرك تا بوفالو یازده ساعت با قطار سریع السیر مسافرت طول کشید. در نیمه شب بوفالو بحدي روشن بود که در کوچه ممکن بود روزنامه خواند. علت اینست که از آبشار نیاگارا قوهٔ جهت برق این شهر میگیرند و چون ارزان است بلدیه در هر ده متر در دو طرف کوچه ها وخیابان ها چراغ بزرك کار گذارده و در آن زیبق را بوسیلهٔ برق بحالت احتراق در میاورد بائن ترتیب علاوه بر کثرت نور رنگ روشنائي نیز مثل روز میماند .

آبشار نیاگارا تا بوفالو چهل کیلو متر فاصله دارد و من آنرا با اتومبیل رفتم . سطح دریاچه اریه نسبت بدریاچهٔ انتاریو متجاوز از یك صد متر ارتفاع دارد . این دو دریاچه بوسیلهٔ رودخانهٔ نیاکارا بیکدیگر متصل میشوند که من از کنار آن عبور میکردم .

رود خانهٔ مذکور خیلي عریض وسرحد بین امریکا و کانادا است و ریزش آب آن آبشار را تشکیل میدهد . یك ثلث بآخر مانده جزیره اي که از جنگل پوشیده شده رود نیاکارا را بدو قسمت تقسیم

(1) Buffalo.

مي کند و باین ترتیب دو آبشار تشکیل میشود یکی در جنوب جزیرهٔ که در دست امریکا است و دیگری در شمال که بشکل نعل است و دست کانادا می باشد. عظمت آبشار فوق العاده است. تنها در قسمت امریکائي بعرض سیصد و پنجاه متر هزاران خروار آب از پنجاه و پنج متر ارتفاع میریزد و ترشح آن هوای آنجارا بسیار مرطوب مي سازد بطوري که انسان تصور میکند همیشه در آنجا مي بارد. صدای آن بسیار مهیب است. مطابق برآوردي که مهندسین کرده اند چنانچه تمام آبرا برای ایجاد قوه بکار برند پنج ملیون و هشت صد هزار قوهٔ اسب بوجود خواهد آمد ولي برای اینکه زیبائی آن از بین نرود. دولتین امریکا و کانادا موافقت کرده اند که فقط یك ربع آن را استعمال کنند.

در نزدیکی آبشار کارخانهٔ اخذ قوه است که تولید برق نموده و بوسیلهٔ سیمهای کلفت از آنجا به بوفالو جریان داده میشود. در راهی که من برای آمدن بوفالو طی کردم چهار پایه های عظیم آهنی در فواصل معین دیده میشد که از روی آن سیمهای حامل قوهٔ برق را عبور داده بودند.

برای ملاحظهٔ ریزش آب از سطح فوقاني تا سطح تحتانی رود خانهٔ نیاگارا آسانسور بسیار بزرگي نصب کرده اند که سیاحان را با تادیهٔ ده سنت (معادل دوقران امروز) بپائین میبرند و در آنجا در چایخانه ای که از شیشهٔ سنگی تقریباً موازی با آبشار ساخته اند همه گونه وسایل پذیرائی حاضر است. اشخاصي که مایل باشند و از ترشدن نترسند مي توانند از درب پهلو خارج شده در روي سنگها و صخره ها آبشار را از پائین تماشا کرده ابهت آنرا بهتر اندازه گیرند.

پنج ساعت بعد از ظهر به بوفالو مراجعت کردم و با ترنی که نیمساعت

به نصف شب مانده بطرف دترویت میرفت عازم آنجا شدم . در ترنهائي که شب راه میرود یك یا چند واگون مخصوص خوابگاه بآنها وصل میکنند تا کسانیکه مایل هستند استراحت کنند . من هم خوابگاهی گرفتم وبدون اینکه حرکت ترن‌را ملتفت شوم خواب راحت کردم . صبح به دترویت رسیدم و در مهمانخانه ای که در مرکز شهرو قبلاً اطاق برایم گرفته بودند منزل کردم.
سه ساعت بظهر مانده بجلسهٔ عمومي کنفرانس جمعیت معارفي امریکا رفتم

این کنفرانس از طرف دائرهٔ رؤسای معارف جمعیت معارفي امریکا تشکیل شده بود .چندین انجمن معارفي دیگر که با جمعیت مزبور مربوط هستند در آن واحد جلسات سالیانه داشتند . مرکز اصلی جلسات عمارت فراموش خانهٔ دترویت بود که عمارتی است بسیار زیبا و در حدود یك صد متر ارتفاع دارد. تالار مرکزی آن که محل انعقاد جلسهٔ عمومی بود بیضی شکل ودارای چندین طبقه و برای نشستن وحضور پانزده هزار نفر که درکنفرانس شرکت داشتند صندلي داشت . در جلوی میز ناطقین چندین آلات بلند کنندهٔ صدا بود که با برق کار میکرد و بوسیلهٔ شیپورهاي بزرگ که در نقاط مختلفهٔ این تالار عظیم نصب کرده بودند صوت چنان قابل استماع بود که گوئي در یك اطاق معمولي صحبت میشد . جنب تالار مذکور در طبقات مختلف عمارت اطاقهای وسیع وجود داشت که هر یك با سبك معماری یکی از ملل ساخته شده ومحل انعقاد جلسات خصوصي کمیته ها بود . صبح ها عموماً جلسهٔ عمومي وعصر ها جلسات خصوصی تشکیل میشد . در طبقهٔ تحتانی این عمارت که متجاوز از ده متر زیر زمین بود نمایشگاه اسباب و لوازم تدریس ازطرف کمپانیهای مختلف چیده شده بود . سیصد و هفتاد وهشت تجارتخانهٔ مهم دراین نمایشگاه شرکت داشت و هرکدام بتناسب مال التجاره ای که داشتند یك

قسمت از طبقهٔ تحتانی را اشغال نموده بودند. چون اغلب وزرای معارف چهل و هشت مملکت ورؤساي معارف شهر ها و بلوك و نواحی در دائرهٔ رؤسای معارف جمعیت معارفي امریکا عضویت دارند ودر امثال این جلسه حاضر میشوندلذا بر طبق تصمیمی که جمعیت مذکور گرفته بکمپانیهای مذکور اجازه میدهد مصنوعات واختراعات تازهٔ خودرا بمعرض نمایش گذارند تا هم تشویقی از مخترعین شده باشد و هم از وزراء و رؤساي معارف آنها را دیده نواقص حوزهٔ معارفي خودرا رفع و اگر میل دارند سفارشاتی بدهند. گرچه در جلسات کنفرانس ناطقین مبرز صحبت میداشتند ولي تماشای این نمایشگاه از همه چیز لذیذتر بود ومن در چهار روزی که در دترویت بودم روزي دوسه ساعت وقت خودرا در آن گذرانیدم. البته ذکر ۳۷۸ تجارتخانه تا حدی معرف نمایشگاه خواهدبود ولي چند صفحهٔ کتاب‌را خواهدگرفت ومن بعضي از مصنوعات آنهارا که بیشتر توجهم را جلب کرد فقط اسم میبرم:

انواع واقسام سنگ لوح دیواری ــ آلات‌و ادوات ورزش ــ اسباب سینمای تربیتی ــ فیلمهای دبستاني ــ وسایل شست و شوي اطفال در مدرسه انواع میز و نیمکت هاي صحي که‌رعایت استخوان بندی و رشد اطفال شده باشد ــ اقسام گنجه‌هاي جاي لباس شاگرد از فولاد ــ ماشین تحریر و جمع کردن ومحاسبه کردن ــ کتب دبستانی جدیدی که درظرف سال طبع‌شده ساعتهاي دیواري که با تمام ساعتهاي دیگر مدرسه با هم و بوسیلهٔ برق کار میکند رادیو جهت نصب در کلاس ــ لابراتوار های علوم فیزیك و طبیعی و شیمیائی ــ ماشینهای تمیز نگاهداشتن مدرسه و اثاثیه ــ لوازم بازیگری و تآتر در مدارس ــ نقشه و کره ــ لوازم کتابخانه از قبیل کاتالك‌ ورقهٔ فولادی و غیره ــ اسباب وآلات کارخانهٔ نجاري ــ ملزومات کودکستان ــ

آلات موسیقی جهت اطفال ـ لابراتوار تدبیر منزل ـ لوازم نقاشی و رسم .

در هر یك از این قسمتها چند نفر آماده بودند که هر نوع توضیحاتی لازم باشد بدهند .

در طبقهٔ فوق نمایشگاه که آن هم زیر زمین بود چندین رستوران و کافتریا و چایخانه و دست شوئی وغیره بود .

در ساعت ۹ صبح که بتالار بزرگ رفتم تمام حضار بدواً ایستاده و دو سرود خواندند . یکی از عادات امریکائیها همین سرود خواندن است که از طفولیت چنانکه طبع اقتضا می‌کند بآنها یاد میدهند . پس از سرود بعضی از شاگردان مدارس متوسطه دترویت با هارپ[1] زدند . سپس حاکم شهر دترویت در طی نطق ازطرف شهر بحضار تبریك ورود گفت . بعد از او رئیس هیئت معارف شهر خیر مقدم گفت و چهار نفر بترتیب در موضوعات ذیل تا ظهر نطق کردند :

تربیت طفل برای این که پدر یا مادر خوب بشود .

نفوذ خانواده در تربیت

اولین رابطهٔ بین خانواده و مدرسه .

مدرسه وجامعه.

بعد از ظهر ده کمیته در آن واحد تشکیل میشد . رؤسای معارف برحسب جمعیت شهری که در آن ریاست داشتند تقسیم بندی شده بودند وهریك در کمیتهٔ مخصوص بخود میرفتند . من در کمیتهٔ رؤسای معارف شهرهائیکه بیش از دویست هزار نفرسا کن دارد حاضر شدم. موضوع مذاکره طرزتشریك مساعی با جامعه بود و شش نفر از رؤسای معارف شهرها در مباحث ذیل

[1] Harpe

صحبت داشتند :

۱ ـ كار كردن با تشكيلات پيش آهنگي و كلوب هاى شاگردان و امثال آن.

۲ ـ كار كردن با اطاقهاى تجارت و كلوبهاى تجارتى

۳ ـ كار كردن با جمعيت معلمين و اولياى اطفال و انجمنهاى مشابه آن .

٤ ـ كار كردن با كارخانجات و تجارتخانه ها

٥ ـ كار كردن با مجامع سياسى

٦ ـ كار كردن با اولياى مذهبي

هر يك از ناطقين نشان ميداد كه ادارهٔ معارف چگونه ميتواند براى پيشرفت تعليم و تربيت با جامعه و انجمنهاي مذكور كه نمايندهٔ آن هستند تشريك مساعى نمايد .

بعد از هر نطق يك ربع صرف مباحثه ميشد و مستمعين نظريات خودرا اظهار ميداشتند .

ساعت هشت بعد از ظهر علاوه بر پانزده هزار نفر جمعيتي كه بدعوت آمده بودند عدهٔ زيادى از اهالي ديترويت ميخواستند داخل تالار بزرك شوند و باين جهت درها را بستند . علت ازدهام اين بود كه امير البحر برد [1] بنا بود آن شب صحبت بدارد . امير البحر مذكور شخصي است كه در ۹۲۹ قطب جنوب را بوسيلهٔ مسافرت با هوا پيما كشف و تسخير نمود .

در ابتداى جلسه ۸۵۰ نفر از شاگردان مدارس ابتدائي و دورهٔ اول متوسطه سرود معروف را كه موسوم است به « اي امريكاى زيبا » خواندند و سپس اركستر مدارس متوسطهٔ شهر كه از شاگردان آن تشكيل شده شش قطعه از اساتيد مشهور موسيقي را ازقبيل شوبرت [2] وبتهوون [3] و باخ [4] نواختند

(1) Richard E. Byrd. (2) Schubert (3) Beethoven (4) Bach

و همه را بکف زدن و تحسین وا داشتند و مرا که از یك مملکت مشرق زمین بودم در تعجب فرو بردند که چگونه اطفال چهارده پانزده ساله در حضور پانزده هزار نفر با کمال مهارت قطعات مشکل موسیقی را باین خوبي زدند در صورتی که محصلین بیست ساله ما در حضور چند نفر حتی حرف خود را از شدت خجالت نمیتوانند بزنند.

علت چیست ؟ علت آنست که ما اطفال خود را در خانه و در مدرسه و در جامعه محکوم میکنیم بحرکت نکردن ـ تکان نخوردن ـ حرف نزدن ـ اظهار نظر نکردن ـ فکر تازه نداشتن ـ مطیع صرف بودن ـ یك گوشه نشستن و اجرا کردن اوامری که باو میدهیم در صورتیکه امریکائیها بچه هاي خودرا از روز اول آدم حساب مي کنند نه چیز جاندار و همیشه میل و اراده و شوق و ذوق و فکر آنها را رعایت میکنند و با احترام با آنها صحبت میدارند ودر مدرسه وسایلی فراهم میآورند که شخصیت و قوهٔ ابتکار و استقلال آنها تظاهر کند و همین که کرد آنها را تشویق و تشجیع مینمایند و پاداش میدهند . اینست که از میان آنها ادیسون و فرد و برد ولیندبرگ بیرون میآید و روزي چند صد اختراع بوسیلهٔ فرزندان آنها میشود .

خلاصه ـ موضوع نطق عبارت بود از اثر اخلاق و سیرت در عمل .

همین که رئیس جلسه افتتاح آنرا اعلام داشت چند نفر از شاگردان مدارس کتاب قطوری که شاگردان مدارس امریکا برای اظهار تحسین و تمجید تهیه کرده بودند تقدیم امیرالبحر کردند . سپس رئیس انجمن جغرافیائی امریکا که یکی از مجامع علمي متنفذ بشمار میرود شرحی در باب اخلاق امیر البحر و شجاعت و فداکاری او در راه علم بیان کرد و بالاخره نوبه بخود برد رسید. مشار الیه متجاوز از یك ساعت و نیم صحبت کرد و تمام مطالب خود را

بوسیلهٔ فیلمهائي که در ضمن اکتشافات برداشته بود تبیین وتشریح مینمود. شرح تهیه مسافرت از حیث پیدا کردن رفقا و متخصصین جوی و معرفت الارض و رادیو و معاونینی که بتوانند با او کار کنند ـ آماده کردن دو کشتی و چهار طیاره ونود سگ مخصوص ـ اغذیه و البسه و سوخت که جهت نواحي قطبي لازم است قسمت مقدماتي نطق بود . از وقتی که کشتی هاي اختصاصی آنها رسیده بود به کوهستان یخ و برف و دیگر ممکن نبود پیش برود فیلم برداشته بودند . از کشتي که پیاده شده بودند ابتدا با تخته هاي مخصوصی که سگها می کشیدند مسافرت کرده و همین که طوفان فوق العادهٔ برف حرکت آنها را غیر مقدور ساخته در زیر برف مجرا هائي شبیه بقناتهـای خودمان حفر کرده آنجا را امریکاي کوچك نامیده چند ماه درآن بسر برده اند و بوسیلهٔ دستگـاههای قوي رادیو با امریکا و سایر نقاط مخابره داشته ومربوط بوده‌اند. وقتي جلو رفتن ممکن شده در فواصل معین برای خود غذا در زیر برف جهت موقع مراجعت پنهان کرده و باین ترتیب بارخود را سبکتر نموده و بطرف قطب رفته اند تا اینکه دیگر کوههای برف راه را مسدود و مسافرت از روي برف غیر ممکن شده و آنوقت (اگر حافظه ام بخطا نرود) از آنجا با طیاره به قطب جنوب پرواز وبیرق امریکا را از طیاره بزمین انداخته‌اند بیرق مذکور بواسطهٔ سنگي که بچوب آن بسته بودند راست قرار گرفته است . از مشاهدهٔ صدها کیلومتر کوه یخ و برف و طوفانهـاي مهیب برف که نظیر آن در اقلیم ما نیست و مشقات فوق الطاقه که برد و معاونین او تحمل کرده‌اند و همـه در فیلمهـا نمایان است انسان مجبور میشود از اصول تربیتي که اینقدر ابتکار و شهامت را در امریکائیها پرورش میدهد تحسین و تمجید نماید . در این جلسه هر چه گفته شد بوسیلهٔ اسباب رادیو که در جلوي ناطقین بود (باندازهٔ

یك آینهٔ گرد کوچك که روي پایه‌اي نصب کرده بودند) بهمه چارسال شد تا هر کس در منزلش اسباب رادیو دارد استفاده کند .

روز ۲٤ فوریه را صرف معاینهٔ مدرسه فني فرد [1] وقسمتی از کار خانجات او کردم . مدرسه د روسط کار خانه واقعست و کار خانه تا شهر دترویت قریب نیمساعت با اتومبیل راه است .

هنری فرد [2] صاحب و موجد کار خانجات معتقد است که جهت تعلیم و تربیت اطفال باید وسیله ای اتخاذ کرد که هم بچه داخل در خود عملیات زندگانی واقعی شود و هم مدتی که در مدرسه‌است بجامعه فایده برساند. برای اجرای این عقیده در ۱۹۱۶ مبادرت بتاسیس مدرسهٔ فني کرده که روز اول داراي شش نفر شا کرد و یك معلم بوده وحالا ۲۸۰۰ شا گرد و ۱٤۰ معلم دارد . سن شا گردانی که مي پذیرند باید بین ۱۲ و ۱۸ با شد و در مدرسهٔ ابتدائی از رفقاي همسال خود نباید عقب بوده با شند . در پذیرفتن بمدرسه حتي المقدور اطفال بی بضاعت را ترجیح میدهند چنانکه سي در صد عدهٔ مذکور یتیم اند و با ترتیبی که ذیلاً تشریح میشود چهار خمس تمام محصلین مخارج زندگاني خودشان را درموقع تحصیل بدست میاورند.

از روزي که محصل وارد مدرسه میشود هفته ای ۷٫۲۰ دولار با و میدهند . کار مدرسه دوقسمت است و اوقات شا گرد صرف آنها میشود باین ترتیب که یك هفته در کلاس تحصیل نظري میکنند و دو هفته در کارخانهٔ مدرسه تحصیل عملي . اگر نمرات شا گرد در هر دو قسمت خوب با شد هفته ای چهل سنت (۰٫٤۰ دولار) بر مبلغ فوق اضافه میکنند تا زمانی که میزان کمك خرج هفتگی بالغ بر ده دولار شود . از این زمان علاوه بر رعایت

(1)Ford. (2) Henry Ford

دو نمرهٔ فوق الذکر جنس و نوع کاری که محصل در کارخانه کرده نیز رعایت خواهد شد و تا وقتی که سه نمره محصل خوب باشد بخودي خود هفته ای چهل سنت بر کمك خرج او اضافه مي شود بطوري که يك شاگرد ساعي در آخر سال دوم هفته ای ۱۲٫۸۰ دولار ودر آخر سال سوم هفته ای ۱۶ دولار دريافت ميکنند و اين کمك خرج تا آخر دورهٔ مدرسه ممکن است تا بيست دولار ترقی کند. برای اينکه شاگردان را معتاد به صرفه جوئی و پس اندازی کنند علاوه بر کمك خرج مذکور ماهی دو دولار بهر يك داده ميشود که تا مدتی که در مدرسه هستند در بانکي بگذارند و دفتر بانك را در آخر سه ماه باولياي مدرسه ارائه دهند. ناهار شاگردان مجاناً داده ميشود و باين ترتيب حد اقل مخارج يك نفر محصل از کمك خرج و ناهار در سال پانصد دولار و حد اکثر ۱۱۰۰ دولار ميشود.

پروگرام تحصيلات نظري عبارت است از:

انگليسي	جبر و مقابله	تجزيه وصفی
رسم فنی	هندسه	تجزيه وزن
تعليمات مدني	مثلثات	استخراج فلزات
مکانيك اتومبيل	فيزيك	فلز شناسی
جغرافياي تجارتی	شيمی	اصول ادارهٔ کارخانه
حساب		

اگر محصلي بخواهد پس از اتمام دورهٔ اين مدرسه بکالج رفته دورهٔ مهندسی را طي کند بايد در خارج يك زبان خارجه و تاريخ ياد بگيرد چنانکه عده ای از محصلين باين کار مشغول بودند. هفته ای پنج روز مدرسه باز است و روزی هشت ساعت بايد کار کرد. تا سن شانزده محصل

در کارخانهٔ مدرسه عمل میکنند . این کارخانه دارای سه طبقه و مساحت کف اطاقهای آن دوازده هزار متر مربع است . صدها ماشین که قیمت آن متجاوز ازیك ملیون دولاراست زیر دست شاگردان گذاشته شده . وقتي محصل شانزده سال داشت برای این که بیشتر معتاد بعمل در کارخانهٔ شود اورا در کارخانهٔ فرد می گذارند ولي البته در تحت نظر اولیای مدرسه است وهر دو هفته یك مرتبه در کلاس بتحصیلات نظری میپردازد . در تمام شعبی که محصلی کار میکند طرز و نوع کار او را ثبت می کنند و در دوسیه او گذارده ميشود

محصل تازه وارد را مأمور کار ساده و آسان می کنند و آن قدر اورا در آن کار نگاه مي دارند تا معتاد بماشین شود سپس او را انتقال مي دهند بکار های دیگر از قبیل آهنگري - ذوب آهن - روی کاری - نیکل پوشی تعمیر اتومبیل - نجاری - تعمیر اسباب و آلات و غیره و غیره .

در کارخانه هرکاری که بمحصل داده مي شود مطابق دستور کتبی است و وقتی که صرف انجام آن مي کند ثبت می شود سپس متخصصی تعیین می کند یك نفر مکانیك در چه مدت همانکار را انجام مي داد . از روي تجربیات چند ساله معلوم شده است که یك نفر محصل از ۱۳ تا ٦۰ در صد بیش از یکنفر مکانیك برای انجام کار معین وقت صرف مي کند و بطور متوسط وقتي که یك نفر محصل لازم دارد بیست و پنج در صد زیاد تر از وقتي است که یکنفر مکانیك لازم خواهد داشت .

میزان خساراتي که محصلین بمصالح وارد می آورند کمتر از دو در صد می باشد و هر کاری که آنها مي کنند بمصرف مي رسد و قیمت آن در حساب مدرسه محسوب مي گردد . حتی رسمهای فنی که محصلین در کلاس مي کشند در کارخانجات فرد بموقع اجرا گذارده و اجرت آن بمدرسه پرداخته میشود

حد وسط مصنوعات سالیانه یکنفر محصل هزار دولار است و این مبلغ تمام مخارج مدرسه را از حیث حقوق معلمین و نگاهداری اثاثیه و کار خانه وکمك خرج و ناهار محصلین تکافو می کند. اساساً مدرسهٔ مذکور در دفاتر حکومتی مملکت میشیگن (یکی از چهل و هشت مملکت امریکا که دترویت در آن واقع است) یك مؤسسهٔ عام المنفعه بدون قصد استفاده خصوصي ثبت شده است.

کمال مطلوبی که مدرسه تعقیب می کند در این کلمات خلاصه شده: پاکیزگي-حراست از خطر - صحیح و بی خطا - سرعت - ابتکار.

در سن هیجده شاگرد در کلاس آخر وارد می شود. دروس نظری اش منحصر مي شود بهفته اي چهار ساعت رسم فني وریاضیات و چنانچه نخواهد بکالج یا جای دیگر برود در یکی از شعب کار خانهٔ فرد با ماهی دویست دولار استخدام می شود. فارغ التحصیلهای مدرسه اکنون مقامات عالي و حقوق هاي زیاد در کار خانه دارند وخود این مسئله ثابت مي کند که مؤسس مدرسه با مآل اندیشی اقدام بایجاد آن کرده است. از بین محصلین کسانی که لیاقت زیاد نشان داده باشند و بخواهند دریکی ازشعب کار خانه متخصص شوند آن ها را باستادکار شعبهٔ مربوطه مي سپارند و ضمناً هفته اي چند ساعت باو ریاضیات ورسم فنی یا برق و فلز شناسی و علم استخراج فلزات تعلیم می دهند و همین که مهارت او مسلم شد اورا بسمت استادی ارتقاء مي دهند.

سه ساعت من در این مدرسه بودم. ساختمان مدرسه همه ازآهن وچوب وشیشه و سمنت است و از خارج مثل سایر قسمتهاي کار خانهٔ فرد می باشد. ابتدا بوسیلهٔ آسانسور بطبقهٔ عالي رفته کلاس ها را معاینه کردم. شاگردان

با همان لباسهائی که کارگران مشغول عملیات هستند در اطاقهای درس مشغول تحصیل بودند. این اطاقها در ارتفاع سی چهل متر دراطراف محوطهٔ عظیمی ساخته و جلوی آنها دالانی است جهت عبور و مرور. بین دالان و محوطهٔ مذکور فقط شیشه کاري است و از آنجا میتوان محوطه را بانواع و اقسام ماشین هائي که کارخانهٔ مدرسه را تشکیل میدهد ملاحظه کرد. سقف تمام بنا از شیشه و آهن است. باین ترتیب تمام محیط مدرسه عیناً مثل محیط کارخانه است و شاگرد از روز اول تحصیل عادت بزندگانی کارخانه مي کند. درکارخانهٔ مدرسه هر شاگرد یك جای مخصوص پشت میز داشت که اسبابهاي لازم بر آن نصب شده بود و هر چند نفر آنها در تحت نظر یك استاد کار می کردند. صدای چرخها و ماشین ها بحدی زیاد بود که در بعضی نقاط من گوش خود را می‌گرفتم و جواب توضیحاتي که من از راهنمای خود مي پرسیدم با وجود اینکه دوش بدوش با من راه می رفت و تقریبا فریاد مي زد بزحمت میشنیدم وبالاخره مجبور شدیم در یکی از اطاق های خالي رفته درها را ببندیم و با هم صحبت کنیم.

ظهر در یکی از کافتریا های کارخانهٔ فرد که مختص عمارت رؤساي دفتری بود ناهار صرف شد و درتحت راهنمای دیگری که بمن دادند مشغول معاینهٔ بعضی از قسمتهاي خود کارخانهٔ فرد شدم. ابتدا موتور کارخانه را دیدم که داراي هشت ماشین مولد قوه بود و تولید قوهٔ پانصد هزار اسب میکرد. هر یك از این ماشین ها بوسیلهٔ دیك بخاری حرکت مي کرد که روزی هزار خروار ذغال سنگ می سوزاند ونظر بساختمان علمي کوره ها مقدار بسیار قلیلي از ذغال مذکور مبدل بدود میشد که از هشت دود کش بارتفاع صد متر متصاعد میگردید. درکارخانهٔ عظیمی که موتورها نصب بود فقط دونفر

مواظب آنها بود و مابقي کارها بوسیلهٔ ماشین انجام میشد .

قسمت دوم کار خانهٔ شیشه سازي بود . چند کورهٔ عظیم بدست دو نفر اداره میشد که در موقع و باندازهٔ لزوم مواد اولیه را بوسیله بازکردن دریچهٔ کوچك انباري که در فوق کوره ها بود در درون آنها میریختند . مواد آب شده از مجرائی خارج می شد و از زیر استوانهٔ عبور کرده بشکل مستطیل در می‌آمد . این مستطیل که تقریباً بعرض یك متر ونیم بود از روی طشتی می گذشت که لا اقل صد متر درازی آن بود . در این طشت مایع سفیدی بود و ده ها استوانه در تمام طول این طشت میچرخید و شیشه را در محلول مذکور مي سائید و صاف می کرد . در آخر طشت دو نفر مأمور بودند که شیشه را به اندازهٔ که مي خواستند قطع کنند و بوسیلهٔ ماشین بانبار بفرستند . در این قسمت که سالي دو کرور متر مربع شیشه تهیه می شود فقط ده پانزده نفر کارگر مشغول بود و مابقي عملیات را ماشین می کرد .

قسمت سوم که خیلي جالب توجه بود و قریحهٔ هنری فرد را نشان میدهد قسمت سوار کردن اتومبیل است . در اطاقی که قریب دویست متر طول داشت ازسر تاسر میزی بود که در روی آن دو نوار پهن درطول آن باهستگي حرکت مي کرد . در ابتداي میز بدنهٔ اصلی (شاسی) اتومبیل را روی آن دو نوار مي گذاشتند . در دو طرف این میز کار گرانی ایستاده بودند که هر دو نفر آنها در مقابل یکدیگر مأمور سوار کردن آلتی از آلات اتومبیل بودند . مثلاً دو نفر مأمور نصب موتور ــ دو نفر مأمور چرخهاي عقب ــ دو نفر چرخهای جلو ــ دو نفر نصب گلگیرها ــ دو نفر کار گذاشتن اطاق نشیمن و غیره وغیره . البته ترتیب سوار کردن طوری است که وقتی آلتي نصب شد مانع براي نصب سایر آلات نیست و از روي همین اصل کار گران یکی بعداز دیگری ایستاده‌اند . از بالای

سر هر دو نفر زنجیری عبور میکند که دور قرقره‌های بزرگ حرکت و برروی آن آلتی که محل احتیاج آن دو نفر است آویزان میباشد. این زنجیر ممکن است دو سه کیلومتر طول داشته باشد زیرا که ازکار خانه‌ای که آن آلت را میسازند یا از انباری که آنرا ذخیره میکنند تامحل سوار کردن امتداد دارد و برای اینکه اسبابهای معلق با آن خراب نشود درخارج از بناهای کارخانه زنجیر از لوله های سیار قطور عبور مینماید. خلاصه بمحض اینکه اتومبیل در روی نوار ها بکارگری رسید از بالای سر خود یکی از آن آلات را بر میدارد و نصب میکند. این عمل نباید بیش از چند ثانیه الی یکی دو دقیقه طول بکشد زیرا که نوار ها در حرکت هستند و اتومبیل ازجلوی کارگر رد میشود ومیگذرد و نوبت کارگر بعدی میرسد. در آخر این میز طولانی اتومبیل حاضر و آمادهٔ حرکت است و ابتدا ممیزی آنرا معاینه میکند که عیبی در آن دیده نشود سپس شوفوری در آن نشسته بمخزن میبرد. باین ترتیب بدنهٔ اصلی از اول تا آخر میز را در یك ساعت طی و تمام اسبابها سوار آن میشه د و روزی چهار صد اتومبیل در این قسمت سوار میشود و ناظری هم برای کارگران لازم نیست زیرا که اولاً مسؤلیت تقسیم شده و چنانچه یکنفر کار خود را درست انجام نداده باشد ممیز فوق الذکر فوراً تشخیص و بازخواست میکند ثانیاً حرکت نوار کارگر را مجبور میکند در وقت معین کار معین انجام دهد.

مجموع کارخانهٔ فرد در نزدیکی دترویت بحدی وسیع است که چند هفته برای معاینهٔ آن وقت لازم است ومن در مدت سه ساعت فقط سه قسمتی که شرح دادم توانستم ببینم. تمام کار خانه چهار میلیون و چهار صد هزار متر مربع یعنی معادل پانزده برابر مساحت میدان مشق تهران زمین را گرفته و هفتاد هزار نفر کارگر در آن مشغول هستند. از وقتی که مواد اولیه وارد کارخانه

شود تا وقتي كه تبديل باتو مبيل گردد منتها پنجاه ساعت طول خواهد كشيد .

ولي نبايد تصور كرد كه در كارخانهٔ فرد فقط اتو مبيل تهيه ميشود بلكه يك قسمت آن مخصوص ساختن طياره است و مقداری از مواد اوليه اتو مبيل را هم بوسيلهٔ طياره نقل باين كارخانه ميكنند . چون از طرف ديگر محل كارخانه در كنار رود روژ[1] و بين درياچهٔ هورن[2] و اريه[3] واقعست يك قسمت از كارخانه تهيهٔ كشتي مي كند و مقدار عمدهٔ مواد اوليه را بوسيلهٔ كشتي های بزرك از معادنی كه نزديك درياچهٔ سوپريور[4] است نقل می نمايند . در تمام قسمتها در داخل و خارج كارخانه ترني حركت می كند كه عدهٔ واگون آن مجموعاً هزار عده مي باشد و حمل و نقل اسباب و آلات و مصنوعات بوسيلهٔ ترنها صورت مي گيرد .

ساعت سه و نيم بعد از ظهر به دترويت مراجعت كردم تا در كنفرانسی كه در يكی از مهمانخانه های بزرگ داده می شد حاضر باشم . موضوع كنفرانس تاريخ و فلسفهٔ ايجاد مدرسه بطرز خاصی است كه پلاتون[5] می نامند . در دار الفنون كلمبيا البته مختصری از كيفيت اين نوع مدرسه اطلاع حاصل كرده بودم ولی چون در دترويت يكصد و سی مدرسه بطرز پلاتون وجود دارد و در اداره كردن آن موفقيت كامل حاصل شده است لذا انجمن مدارس پلاتون امريكا كنفرانسی در اين باب منعقد ساخته بود .

در يك مدرسهٔ معمولي عموماً شاگرد در چند نوع اطاق وقت خود را مي گذراند : در كلاس درس می خواند يا مطالعه می كند ــ در لابراتوار عمل مي كند ــ اگر دختراست در مطبخ يا خياطخانه چيز می پزد يا می‌دوزد در ورزشگاه بازي مي كند ــ در نمايشگاه نطق يا بازيگری مي كند . درهر

(1) Rouge (2) Huron (3)Erie (4) Superior. (5) Platoon .

يك از اين امكنه يك جا براى هرشاگرد منظور شده و وقتي مثلاً دركلاس تحصيل مي كند جايش دركارخانه و لابراتوار و در ورزشگاه ونمايشگاه خالي است واز آنها استفاده نميشود . بعبارت ديگر هر يك از محل هائي كه جهت تربيت طفل در مدرسه تهيه شده‌در ظرف هفته فقط چند ساعت استعمال مى شود ومابقى اوقات بيكار افتاده است . مدرسهٔ پلاتون طورى ساخته شده و پرگرام آن‌طورى مرتب گرديده كه هيچ يك ازقسمتهاى مدرسه بلامصرف نميماند و دائماً در تمام آنها شاگرد مشغول است و از اين راه‌دو نوع صرفه جوئى مي شود يكى آنكه صد در صد شاگرد بيشتر مي توان در يك عمارت تربيت كرد . ثانياً وجوهي كه صرف ساختمان آن عمارت شده مانند وجوهى است كه پيوسته نزول دارد و از آن نفع عايد مي شود . علاوه بر فوائد فوق در مدرسهٔ پلاتون هر معلمه متخصص در يك رشته است و در اطاقي درس مي دهد كه از حيث اثاثيه و زينت براى آن رشته آماده شده مثلاً معلمهٔ علم الاشياء در كلاسى‌تدريس مى كند كه انواع گياه و سنك و بعضى حيوانات و صور كه اشكال مختلف و مجموعهٔ نباتات وحيوانات در آن جمع است.
براى‌معاينهٔ طرز پلاتون روز چهار شنبه ۲۵ فوريه از سه ساعت بظهر پنج ساعت متوالي در يكى از بهترين مدارس دترويت موسوم بمدرسهٔ روزولت [1] كه قسمت ابتدائى آن بطرز پلاتون اداره مى شد رفتم دو هزار نفر در اين قسمت تحصيل مي‌كردند . هزار نفر در تحت عنوان شعبهٔ الف و هزار نفرديگر شعبهٔ ب . از ساعت ۹ تا ساعت ده و ۲٤ دقيقه كه شعبهٔ الف دركلاس‌مشغول تحصيل بودند شعبهٔ ب دركارخانه‌كار مى كردند . از ساعت ده و ۲٤ دقيقه تا ده و نيم شعبه ها جاي خودرا مبادله مي كردند و شعبهٔ الف بكارخانه

(1) Roosevelt

و شعبهٔ ب بکلاس میرفت . اطاقهای مدرسه که مخصوص مواد مختلف بود ازقبیل اطاق جغرافیا و تاریخ ـ اطاق طبیعیات ـ اطاق رسم و نقاشی ـ اطاق موسیقی باندازه ای زیبا و مزین بود که حتی اشخاص بزرك از زیستن و تحصیل کردن در آنها لذت میبرند . قسمت متوسطهٔ مدرسهٔ مذکور نیز قابل توجه بود . من در کلاس آخر آن رفتم وهمین که زنگ تمام شد از بعضی از محصلین ومحصلات پرسیدم راجع بایران چه میدانید و متعجب شدم که جوانانی که قریباً فارغ التحصیل متوسطه خواهند شد نمیدانستند که ایران در آسیا واقعست و تصور می کردند در افریقا است و تعجب داشتند که من از ایران باشم و سفید پوست . این مرتبهٔ اول نبود که برای من چنین چیزی واقع میشد. در اغلب مدارس متوسطه و ابتدائی که در نقاط مختلف باز دید کردم نظیر سؤالاتی که در مدرسهٔ روزولت نمودم پرسیدم واغلب اوقات جوابهای مضحك می شنیدم حتی در مدرسه ای از من پرسیدند مگر ایران حالا وجود دارد ؟ در آنجا تصور می کردند که ایران پس از فتح اسکندر کبیر از کرهٔ زمین محو شده است . بعد ازچند ماه اقامت در امریکا دلیل این مسئله بر من واضح شد . امریکائیها باندازه ای اهمیت بجنبهٔ عملی مواد تحصیلیه می دهند که بعضی اوقات از تحقیق کردن معلومات شاگردان غفلت دارند . برای امریکائی که روابطش اینقدر با ایران کم است و در زندگانی روزانه احتیاج بشناختن آن مملکت ندارد چرا باید جغرافیای ایران را بیاموزند؟ این سئوالی است که نویسندگان دستور تحصیلات از خود می کنند ـ در صورتیکه البته مسائل معضلهٔ دنیارا بهمه کس باید آموخت ولو این که آن مسائل بملتی تعلق داشته باشد که دور یا بالنسبه قلیل العده باشد . کم عمق بودن معلومات نظری یکی از نواقص معارف امریکا است و من در کنفرانسی که در این خصوص در

دار الفنون کلمبیا دادم این مسئله را متذکر شدم و در کتابی هم که راجع به تعلیم و تربیت در امریکا نگاشتم آنرا کاملاً گوشزد نمودم .

ساعت هشت بعد از ظهر روز ۲٤ فوریه از طرف انجمن دیگری که مانند انجمن مدارس پلاتون با جمعیت معارفي امریکا سمت اخوت دارد کنفرانسي در معبد فراموش خانه داده شد . این مجمع موسوم است بانجمن ملي تحقیق در علم تربیت که در امریکا شهرت زیاد دارد زیرا که سعي کرده است تمام مسائل تربیتی را مانند علوم طبیعی بطریق علمي مورد مطالعه و تتبع درآورد وسی سالست سالي یك کتاب بیرون داده است که فوق العاده قابل توجه و دقت است . موضوع کنفرانس هم شرح و انتقادسی امین سالنامهٔ انجمن بود که در خصوص مدارس روستائي تدوین کرده بودند . هفت نفر در این باب صحبت داشتند که دو نفر آنها را من می شناختم یکی کوپر (۱) رئیس ادارهٔ معارف مملکتی (دروزارت داخله حکومت فدرال) و دیگری دکتر کونتس معلم دار المعلمین عالی (از دار الفنون کلمبیا) . من حقیقةً حظ کردم ازمیزان آزادیو طرز انتقاد . ابتدا چند نفر ازمؤلفین سالنامه آنرا خلاصه کردند سپس از طرف دو نفر اخیر الذکر با کمال صراحت کتاب مورد انتقاد واقع شد که مؤلفین یا رد کرده جواب دادند و یا اعتراف بقصور خود کردند . این ترتیب را من مکرر درامریکا دیدم که اشخاص مهم و علمای بزرگ در خصوص مسئله ای در حضور هزار ها نفر نظریات یکدیگر را انتقاد کردند بدون این که از انصاف و حقیقت گوئي و ادب و نزاکت خارج شوند یا بانها بر بخورد که دیگری عقاید و تألیفات آنها را تنقید کند .

در چهار روزی که من در دترویت بودم از طرف انجمن ها ومجامعي که در کنفرانس جمعیت معارفي امریکا شرکت جسته بودند یك صد و ده ناهار و

1 - W.J. Cooper

شام در مهمانخانه‌های بزرگ داده شد . من در شام فارغ التحصیلهای دارالمعلمین عالی دارالفنون کلمبیا حاضر شدم . تالار بزرک مهمانخانهٔ بوك کدیلاك[1] مملو بود . متجاوز از ششصد نفر شام خوردند . پس از صرف غذا رئیس انتخابی فارغ التحصیلها که خانمی بود شرحی راجع به ترقیات دار ـ المعلمین عالی و وقایعی که درظرف یکسال حادث شده بود بیان کرد ـ اسامی معلمینی راکه تازه جلب و نصب کرده بودند و کسانی را که فوت شده بودند با خدمات آنها ذکر نمود . سپس یکی دیگراز فارغ التحصیلها که مقام عالی در یکی از ممالك متحده پیدا کرده قدری از یادگارهای زمان تحصیل صحبت داشت و بالاخره نوبه برئیس کل دکتر روسل[2] رسید . مشارالیه در ضمن نطق جالب توجهی نشان داد که در از منهٔ گذشته ممالکی که در صدد تربیت مردم بوده‌اند از قبیل چین و یونان همیشه مانده اند و بالعکس ممالکی که اقتدار آنها بر سرنیزه بوده مدت کمی درخشیده و بعد افول کرده اند . پس از اتمام نطق فیلم سینمائی ارائه داده شد که قریب بیست دقیقه حضار را در حال فرح و بشاشت نگاهداشت . فیلم مذکور منظرهٔ تهیه و خوردن ناهاری را نشان می داد که خود من بعداً در آن شرکت کردم . چنانکه در فصل چهارم اشاره شد هر سال در فصل تابستان دارالمعلمین عالی یازده یازده هزار نفرازآموزگاران مدارس معلومات خود را در آن تکمیل می کنند در هفتهٔ آخر تابستان در بیرون شهرنیویرك در پارك عمومی وان کرتلند[3] عده ای از معلمین و محصلین کتلت گاو در روی آتش چوب سرخ کرده با سایر محصلین در میان درختها و چمنها و تپه ها صرف می کنند سپس عدهٔ دیگری بوسیلهٔ آواز و موسیقی و نطق

1 - Book-Cadillac 2 - William F.Russell. 3 - van Courtland

سایرین را محظوظ می سازند . فیلم مذکور از این حیث فرح آور بود که معلمین ارشد را (که از مشاهیر امریکا هستند) با پیراهن سفید و کلاه کتانی و چنگال بسیار طویل نشان می داد که با قیافهٔ خندان مشغول سرخ کردن کتلت بودند — یا قبل از غذا با محصلین مشغول بازي کردن. روي همرفته این نوع صمیمیت همه جا بین معلم و شاگرد دیده می شود . در مدارس ابتدائی که تربیت و تعلیم در دست زنها است معلمات اطفال را مثل فرزند خود می دانند — در مدارس متوسطه مانند برادر و خواهر خود می شمارند و در کالج و دار الفنون معلمین دوستان صمیمي محصلین هستند و آنها را بخانهٔ خود بچای و شام دعوت می کنند و روابط آن ها بحدي محبت آمیز است که معلمین محرم راز می شوند و محصلین در هر قسمت از زندگانی از آنها مشورت می نمایند .

عصر روز ۲۵ نوریه کتابخانهٔ بلدی شهر دترویت و موزهٔ صنایع ظریفهٔ آنرا معاینه کردم و روز ۲٦ یکساعت و نیم در ادارهٔ معارف شهر بودم واطلاعات جامع درخصوص جمع آوري احصائیه و طرز اداره کردن معارف آنجا بدست آوردم

شهر دترویت مثل سایر شهر های امریکا در حدود قوانین مملکت میشیگن[1] در اداره کردن مدارس خود آزاد است و هیئت معارف مستقل دارد . بودجهٔ تعلیمات عمومي آن متجاوز از ۲٤ میلیون دولار و عدهٔ شاگردان مدارس قریب ۳۳۹ هزار وآموزگاران آن بیش از هفتهزار و پانصد نفر است .

جمعیت شهر سه کرور و هفتاد وسه هزار نفر مي باشد . این شهر با سرعت فوق العاده بسط پیدا کرده چنانکه در مدت ده سال اخیر بیش از

1 - Michigan.

يك كرور و هشتاد هزار بر جمعيت آن افزوده شده است . در اين جا نيز مانند نيويرك عمارات زياد مرتفع دارد و اصولاً مثل اين است كه بنائي باين شكل بيشتر مقرون بصرفه باشد و نگاهداري خانه و گرم كردن وروشن نمودن آن آسان‌تر وارزان‌تر . مردم بوفالو و دترويت را با محبت تر از اهالی نيويرك يافتم و معلوم شد ساير دوستان من هم همين طور درك كرده بودند . علت آن اينست كه اكثر مهاجرين كه بامريكا مي آيند از بندر نيويرك وارد ميشوند وهمين كه بتدريج زبان انگليسي را آموختند و آشنا باخلاق وعادات امريكائی شدند بطرف مغرب ميروند و در حقيقت اولاد آنها امريكائی ميشوند . باين ترتيب در شهر نيويرك نژادها و اقوام و طوايف با هم مخلوط هستند بدون اين كه تشكيل افرادي بدهند كه از حيث آمال وفكر و روحيات و زبان يكی باشند . بنا بر اين اگر كسي فقط نيويرك را ببيند و تصور كند همه جای امريكا مثل آن باشد كاملاً بخطا رفته و عموميت دادن مشاهدات او صحيح نيست .

روز پنجشنبهٔ ٢٦ فوريه چهار ساعت و نيم بعد از ظهر باترن عازم نيويرك شدم و تا مدتي كه خورشيد در افق بود از تماشاي درياچه اريه لذت بردم . پس از صرف شام و خواندن جرايد بخوابگاه رفتم و تا ساعت هفت صبح روز جمعه استراحت كردم . ساعت هفت و نيم به نيويرك رسيدم و يك ساعت و نيم بعد سر دروس دار المعلمين حاضر شدم و بر حسب دعوت پرفسور ويلسن تقريباً مطالبي را كه دراين فصل نوشتم بطور كنفرانس براى عده اى از محصلين و محصلات از دو الي يكساعت بظهر شرح دادم .

فصل هفتم

از نیویرك بانگلستان جدید

پس از مراجعت از دترویت تا مسافرت بانگستان جدید اتفاق مهمي رخ نداد و من با کمال جدیت مشغول تحصیل و مطالعه و تهیهٔ امتحانات دکتری بودم. شب عید نوروز ۱۳۱۰ که مصادف با ۲۱ مارس بود آقای میرزاعلی اکبر خان کاشف که در نیویرك تجارتخانه دارند و مستشار تجارتی سفارت ایران نیز هستند جشنی در منزل خود درفلشنیگ [1] (یکی از محلات نیویرك) دائر و ایرانیها را دعوت بشام کردند. من هم در آنجا موعود بودم و از اینکه پس از چند ماه دوری از وطن در چند هزار فرسخ از ایران در محیط ایرانی موسیقی ایران را شنیدم و باعده ای از محصلین و تجار بفارسی صحبت داشتم روحم شاد و حیات تازه پیدا کردم و عشقم نسبت بایران بحدی بالا گرفت که بی اختیار از استماع ناله های جانگداز تار متاثر گردیدم و روانم در عالم عشق بوطن محبوب پرواز کرد....

واقعهٔ دیگري که در حافظه ام مانده دعوتی است که از من در مؤسسهٔ امریکائي صنایع وحفریات ایران [2] کردند. مؤسسهٔ مذکوردر آوریل ۱۹۳۰ در نیویرك بوجود آمده وغرض از تشکیل آن شناساندن صنایع ایران است. در دوم آوریل که جلسهٔ سالیانه داشتند از من دعوت کردند مختصراً بیاناتی بکنم. رئیس افتخاری آن پرفسور جکسن [3] است که دارای تألیفات عدیده راجع بایران باستان می باشد و در ضمن آنها احساسات عالی خود را نسبت بوطن ما

---

1 - Flushing. 2- American Institute for Persian art and archaeology.

3- A.V. Williams jachson.

ابراز کرده و ما را مرهون خدمات وعواطف خویش ساخته وچهل سالست معلم السنه هند و ایرانی در دارالفنون کلمبیا میباشد. رئیس آن کنتر[1] که سابقاً وزیر مختار امریکا بوده و مدیر آن پوپ[2] می باشد. درروز مذکور ابتدا منشی راپرت سالیانه را خواند که حاوی مطالب ذیل بود: مطالعه و تحقیقاتی که در ظرف سال در خصوص صنایع و حفریات ایران شده ــ نمایشهای صنعتی که داده اند (که یکی از آنها در لندن بوده) ــ خطابه هائی که در موضوع صنایع ظریفهٔ ایران داده شده ــ اقداماتی که در باب حفریات در ایران بعمل آمده ــ کتبی که راجع بصنایع مستظرفه ایران طبع گردیده ــ تحصیل صنایع ایران در کالج ها و دارالفنون ها ــ خلاصهٔ جمع و خرج سالیانهٔ مؤسسه. پس از تصویب شدن راپرت مذکور رئیس جلسه کنتر مرا معرفی و اظهار کرد که برای مرتبهٔ اول در این مؤسسه یك نفر ایرانی حاضر شده و جلسه خوشوقت خواهد شد بیانات ایشان را بشنود. من ابتدا ازکسانی که مؤسسه را ایجاد کرده اند اظهار امتنان نمودم و گفتم بیشتر امتنان من از این جهت است که بوسیلهٔ مساعی اینقبیل مؤسسات بردنیا ثابت خواهد شد که ایران چقدر بعالم تمدن خدمت کرده و تا چه حد تمدن امروزی مرهون فکروذوق ایرانیان بوده است. مخصوصاً این حقیقت کشف خواهد گردید که تمام تمدن غرب تنها از یونان و روم اقتباس نشده بلکه ایران در علوم و فلسفه وصنایع و مذهب سهم قابل توجهی در ایجاد تمدن مذکور داراست. علاوه بر این نباید تصور کرد که این صنایع حالا بکلی از میان رفته و ایرانی دیگر دارای ذوق و قریحه نیست بلکه همان ذوق و قریحه در نهاد ایرانیها جبلی است و هر وقت ممکن شود آثار آن ظاهر میشود چنانکه مثلاً مدرسه سپهسالار ناصری

1 - Franklin M.Gunther. 2 - ArthurU.Pope

که پنجاه سال قبل ساخته شده و معمار آن هنوز حیات دارد یکی از صنایع قابل توجه است . بالاخره نظریات خود را راجع به بسط و توسعهٔ عملیات مؤسسه شرح دادم و بحضار هم اطمینان دادم که ایرانیها در مهمان نوازی شهرت تام دارند و دولت و ملت ایران با قیافهٔ بشاش علمای امریکائي را که برای حفریات و تحقیق و تتبع بایران بروند پذیرائي خواهند کرد . اظهارات من تأثیر خوب بخشید و رئیس جلسه بطور مؤثری اظهار امتنان کرد و گفت بیانات مذکور مؤسسه را تحریك خواهد کرد که بر جدیت خود بیفزاید و از حسن ظن و مودتی که ایران نسبت بامریکا دارد تشکر نمود و آنرا برای پیشرفت کار مؤسسه عامل مهم خواند .

دهم آوریل را مهمان وزارت معارف در پایتخت مملکت نیویرك بودم دکتر گروز معلم کالج امریکائی طهران در ۱۹۳۱ ــ ۱۹۳۰ بمرخصي آمده و روزی که بوزارت معارف در پایتخت مملکت نیویرك یعنی شهر آلبانی رفته بود آمدن مرا در امریکا خبر داده بود باین جهت مرا یك روز تمام بطور غیر رسمی دعوت کرده بودند . روز مذکور را باتفاق دکتر گروز بآلبانی رفتم . از نیویرك تا آنجا پنجساعت طول کشید . رئیس ادارهٔ تعلیمات عالیه از من پذیرائی کرد و ناهار در کلوب روتری [۱] صرف شد . بعد از ظهر وزارتخانه را که عمارت بسیار با عظمت و جلالی است بمن ارائه و جریان امور ادارات انرا شرح دادند . سپس مرا بعمارتی بردند که در ان مجلس مبعوثان و مجلس سنا است و مقر رئیس دولت نیویرك نیز انجا مي باشد . مجلسین هر دو دائر بودند . رئیس مجلس نمایندگان مستر مك گنیس [۲] و رئیس مجلس سنا مستر لهمن [۳] که مطابق قانون اساسی نیویرك معاون رئیس دولت انجاست .

1- Rotary 2 -Mc. Ginnis. 3- Lehman.

مرا در مجلسین درحالي که دائر بودند پذیرفتند و هر کدام پس از اظهار محبت مرا پهلوي میز خود نشاند. قریب یك ربع ساعت در هریك ازدو مجلس توقف کردم و بعدا کرات گوش دادم. نکتهٔ که بیش از همه چیز توجه مرا جلب کرد این بود بود که تقریباً هیچیك از نمایندگان نطقهائي که مي شد گوش نمي کرد و مشغول کار های دیگر بود: یکی روز نامه مي خواند ـ یکی کاغذ می نوشت ـ یکی با رفیقش صحبت مي کرد ـ یکی سیگار می کشید ـ یکی کتاب مطالعه میکرد ـ یکی بطوري در صندلي خود راحت کرده بود که گوئی خواب رفته .... فقط در موقع گرفتن راى بود که همه براي چند ثانیه بخود مي آمدند. در پشت سر وکلا صندلي و نیمکت جهت تماشاچیها بود.

پس از دیدن مجلسین مرا نزد رئیس دولت نیویرك بردند. اسم او روزولت[۱] و پسر عموي روزولت[۲] رئیس جمهور سابق امریکا است که مظهر اراده و قدرت بوده است. دو مرتبهٔ متوالي اهالی مملکت نیویرك او را بریاست دولت انتخاب کرده اند و چون مشار الیه از حزب دموکرات است و رئیس مملکتي است که از حیث جمعیت و تمول سرآمد ممالك متحدهٔ امریکا است متنفذترین لیدر فرقهٔ مذکور و نامزد ریاست جمهور مي باشد. باوجود اینکه در طفولیت مرض فلج گرفته و یکطرف بدن او لمس است معذالك شخصی است بسیار جدي. قبل از ورود بدفتر او بمن گفتند بواسطهٔ مفلوج بودن نمیتواند تواضع کند. پس از معرفي شدن و دست دادن از من سئوالاتی راجع به مسافرت خودم بامریکا کرد سپس در باب ایران تحقیقاتی کرد از قبیل اینکه نفوذ سیاسی روسیه چقدر است و آیا کمونیسم در ایران ممکن است ریشه بدواند و درقسمت اقتصادیات تا چه حد احتیاج بخارجه هست ودر ایران کسر بودجه

1- Franklin D.Roosevelt. 2- Theodor Roosevelt.

داریم یا خیر . از صحبتها و مذاکراتی که میکرد معلوم بود اطلاعات زیاد راجع بایران دارد . چون در امریکا عموماً اشخاص را در باب ایران بی اطلاع دیده بودم از روزولت پرسیدم چه شده است شما اینقدر معلومات درخصوص مملکت من دارید . جواب داد دلانو[1] که بریاست کمیسیون تریاك در ۱۹۲۶ بایران آمد دائی من است و ایموری[2] که نایب سفارت امریکا در تهران بود با من پسر عمو است و هر دو بقدری از ایران نزد من تمجید کرده اند که من مایل بمسافرت بانجا شده ام . پرسیدم آیا قبل از رفتن بواشنگتن (یعنی انتخاب شدن بریاست جمهور) بایران خواهید رفت یا بعد . مشار الیه بنا کرد بخندیدن و گفت امید وارم مرا آنجا نخواهند فرستاد .

شام مرا بخانهٔ مخصوصی بردند که مثل خانهٔ شخصي بود و در آنجا رؤسای ادارات وزارت معارف مملکت نیویرك همه حضور داشتند . پس از صرف شام قریب دو ساعت سؤالاتي راجع بمعارف ایران ـ اوضاع اجتماعی زنها ـ حالت اقتصادي مملکت ـ خدماتی که ممکن است ایران در آتیه بعالم تمدن بکند از من کردند و در ساعت نه دو نفر از آنها با اتومبیل های شخصی مرا تا ایستگاه راه آهن مشایعت کردند .

روز ۱۹ آوریل براي مسافرت بانگلستان جدید تعیین شده بود . پنج روز قبل بر حسب تقاضاي دارالفنون کنفرانس مفصلي در خصوص اوضاع اجتماعی ایران در عصر اعلیحضرت پهلوي دادم و ترقیاتی که بواسطهٔ اجراي منویات ملوکانه بدست حضرت اشرف تیمور تاش رجل مدبر ایران حاصل شده تشریح کردم و از سؤالاتی که مطابق معمول امریکا بعد از کنفرانس از من کردند و دستهائي که در ختام آن برایم زدند استنباط کردم حرفهای من مورد توجه

1 -Delano. 2-Copley Amory

آموزگاران و محصلین و محصلات واقع شد .

انگلستان جدید عبارتست از چند مملکتی که در شمال از نیویرك تا سر حد کانادا واقع است . مهاجرینی که در ربع اول قرن هفدهم بواسطه نداشتن آزادی مذهبی یا عدم رضایت از وضعیت اقتصادی خود باین قسمت ازساحل اقیانوس اطلس رفتند آنجا را بنام وطن اصلی خود نامیدند و در حقیقت تمام امریکا از حیث زبان و تمدن در تحت نفوذ این دسته قرار گرفت . مسافرت باین ناحیه برای این بود که عده ای از مؤسسات آنرا معاینه و باز دید کنم . موضوعاتی که در فصل دوم سال در تعلیم و تربیت در امریکا مطرح بود عبارت بود از تعلیمات فنی ـ تهیه و تربیت معلم ـ تعلیمات عالیه ـ عوامل تربیت غیرازمدرسه. گرچه چند مدرسهٔ صنعتی و پیشه وری و دارالمعلمین در نیویرك بطور مفصل دیده بودم ولی نظر باینکه مدارس صنعتی و فلاحتی انگلستان جدید بطرز خوب اداره شده از یکماه قبل ترتیب رفتن و معاینه کردن آنها از طرف مؤسسهٔ بین المللی ترتیب داده شده بود . محصلین و محصلات کلاس مذکوراغلب همانهائی بودند که در فصل زمستان تحصیل می کردند و ملیت آن ها در فصل پنجم قید شد .

روز حرکت از نیویرك یك شنبه بود . سه ساعت بعد از ظهر دو اتومبیل مخصوص مارا ازدارالمعلمین عالی سوار و بقصد هارتفرد [1] پایتخت مملکت کنتیکوت [2] حرکت کردیم . ابتدا بطرف شمال شهر نیویرك رفته سپس در جاده ای افتادیم که از کنار ساحل دریا بسمت شهر مذکور ساخته شده . فاصلهٔ بین نیویرك و هارتفرد یك‌صد و ده میل بیش نیست وبنا بر این میبایست درظرف سه ساعت آنرا بپیمائیم وساعت شش بمقصد برسیم لیکن ساعت نه و نیم

1- Hartford 2- Connecticut.

رسیدیم . علت عمده آن بود که از نیویرك تا ده پانزده میل بطرف شمال تمام راه پوشیده شده بود از اتومبیل که درچهار ستون رفت و آمد می کردند . در ساعت اول و دوم عوض اینکه ساعتی لا اقل سی میل راه برویم بواسطهٔ اینکه راهها بند بود فقط سه چهار میل طي میکردیم . این یکی از مختصات راههاي نزدیك شهر ها مي باشد در روز یك شنبه ـ مخصوصاً در فصل بهار و تابستان که هر کس با اتومبیل از شهر خارج وگردش میرود و چند فرسخ از راه طوری اتومبیل ها بیکدیگر چسبیده اند که خط متصل تشکیل مي دهند و اگر از طیاره کسي نگاه کند مانند کاروان مورچه خواهد بود .

ساعت هفت بشهر نیوهون[1] رسیدیم ودر میدان مرکزي شهر که جنب دار الفنون ییل[2] مي باشد قریب نیمساعت توقف کردیم . دار الفنون مذکور یکی از قدیمي ترین و معتبر ترین دار الفنونهاي امریکا است . در اول قرن هیجدهم تأسیس شده وسالیانه متجاوز از پنجهزار نفر محصل دارد . ما مختصراً کتابخانهٔ آنرا دیده عزیمت کردیم و دوساعت بعد بهارتفرد وارد و شب را در مهمانخانهٔ بند[3] که منتظر ما بود بسر بردیم .

صبح روز ۲۰ آوریل از مهمانخانه پیاده بمدرسهٔ پیشه وری رفتیم . وقتی انسان از شهری مثل نیویرك با آن عمارت هاي آسمانخراش و خیابانهاي بی درخت و ازدحام فوق العاده بشهری مثل هارتفرد می‌آید که خانها اغلب دو سه طبقه بیش ندارند و درجلو و طرفین آنها باغچه هاي مصفا است و چهار ردیف درخت درکوچه هاي سمنت شدهٔ آن است آنوقت ملتفت می شود که لازمهٔ ترقیات صنعتی این نیست که معذب زندگانی کند . در این خانه ها تمام راحتی هائي که علم و صنعت بوجود آورده از قبیل لولهٔ آب ـ چراغ و

1- New Haven 2- Yale 3- Bond

قوهٔ برق ـ حمام گرم و سرد ـ یخچال برقي و غیره موجود است و در عین حال صدای زیاد نیست ـ ازدحام فوق العاده دیده نمیشود ـ فضا تنك نیست وطبیعت مناظر را زیبا و آراسته نشان مي دهد.

در مدرسهٔ پیشه وری سیصد نفر شاگرد روز تحصیل میکنند و چهار صد نفر شب. شرط پذیرفتن فراغ تحصیل از مدرسهٔ ابتدائی است. بودجهٔ سالیانهٔ مدرسه نود هزار دولار است که از این مبلغ بیست هزار دولار بابات استهلاك و منافع مخارج بنا تأدیه می شود. عمارت مدرسه بسیار عالي و با روح است من مدت پنجساعت در این مدرسه گذرانده‌ام. تحصیلات و عملیات به ده از شعبه تقسیم مي شود و من به ترتیبي که آنها را معاینه کردم مختصراً مي‌نگارم:

۱ ـ شعبهٔ لباس دوزی که فقط دختر در آن پذیرفته می شود. تمام لباس هائی که مي دوزند تعلق به مشتریهای خارجی دارد و براي این که مشتري زیاد داشته باشند ربع اجرتي که خیاطها در خارج مي گیرند اخذ مي شود. هر شاگردی که سه هزار و ششصد ساعت درمدرسه تحصیل وکارکرد فارغ التحصیل مي شود و از طرف خود شعبه برای او درخیاطخانهـا و مغازه های بزرك جا پیدا مي کنند و بهر دختری از ۱۵ الی ۲۲ دولار در هفته داده مي شود دروس نظری آن ها عبارت است از زبان انگلیسی ـ شناسائی پارچه ـ حساب هندسه و دفتر داری.

۲ ـ شعبهٔ آرایشگاه زنان.

در این شعبه ۳۲ دختر مشغول فرا گرفتن شغل مذکور بودند. روزی ۷ ساعت هر دختر کار و تحصیل می کرد و هر کس مجموعاً سیصد روز یعني ۲۱۰۰ ساعت درس میخواند و عمل میکرد تصدیق میگرفت. محل عملیات دخترها مانندیکی ز بهترین آرایشگاهها و تمام اسباب و آلات و ماشینهاي لازم را دارا بود

درس نظری عبارت بود از حفظ الصحه.

٣ ـ شعبهٔ رسم فنی و معماري.

در این شعبه شاگردانی که در نجاري و بنائي و لوله کشي و برق و نقاشی تحصیل مي کنند هفته ای یکمرتبه نقشه کشی و ترسیم مي کنند. بعلاوه عده‌اي فقط برای رسم تربیت می شوند. این عده باید ٤٨٠٠ ساعت فیزیك و شیمي خوانده و هفته ای چهار ساعت نیز باید در کارخانهٔ مدرسه بسر برند. مابقی را باید مشغول ترسیم باشند. کسانی را که در رسم معماری کار می کنند عوض عمل در کارخانه باید عمارات و ابنیه باز دید کنند.

٤ ـ شعبهٔ حروف چینی که دورهٔ آن دوسال ونیم است. هفته‌ای ٢٨ ساعت عمل و دوازده ساعت تحصیل نظري می شود. اوراق وکتبي که چاپ می کنند از خارج سفارش داده می شود و همان قیمتی را که در جاهای‌دیگر میگیرند در مدرسه نیز گرفته می‌شود.

٥ ـ شعبهٔ برق که شاگردان را جهت تعمیر موتور و بکار انداختن اسباب وآلات برق در خانه ها تربیت می کنند. دروس نظری عبارت است از رسم و ریاضیات و فیزیك وشیمی و انگلیسي وحفظ الصحه و تعلیمات مدنی. عملیات یا در مدرسه می شود یا در خانه هائي که شاگردان شعبهٔ بنائي می سازند یا در امکنه اي که احتیاج بسیم کشي یا کار های برقي داشته باشند.

٦ ـ شعبهٔ لوله کشی

فارغ التحصیلهای این شعبهٔ بحدی باید کار و تحصیل کنند که بتوانند اجازه نامهٔ لوله کشی از دولت اخذ کنند. کار هائی‌که در این شعبه می شود عبارتست از کشیدن لوله جهت عبور دادن بخار آب ـ هوای گرم ـ گاز سوزاندنی ـ آب آشامیدنی ـ فاضل آب — حمام وغیره. مقررات وقوانین

راجع به لوله کشي جزو مواد تحصیلیه است . در گوشهٔ کار خانه عمارت کوچکی جهت عملیات محصلین موجود بود و البته کار خارج هم مي کردند .

۷ ــ شعبهٔ بنائی

درسرپوشیدهٔ بزرگي هر عده اي با آجر و سنك و گچ مشغول یك کار بودند. چند نفر بخاري دیواری ــ چند نفر پله‌کان ــ عده‌اي دیوار میساختند. در این ساختمان ها سمنت بکار نمیبردند تا باسانی بتوان خراب کرد و چیز دیگر ساخت . کار عمده اي که این شعبه می کند این است که برا کسانی که مایل هستند خانه جهت خود بسازند قرار داد می بندد و خانه ها را بدست محصلین می سازد . قسمت لوله کشی و برق و نجاري و نقاشی نیز بوسیلهٔ محصلین آن شعب انجام می شود .خانهٔ که فعلا مشغول ساختن بودند با اتومبیل رفتیم و دیدیم : داراي سه طبقه و قریب باتمام بود .د .پانزده نفر از محصلین در تحت نظر معلمین خود مشغول کار بودند . باین محصلین که مقدمات را در مدرسه آموخته اند هفته اي پانزده دولار اجرت داده مي شد .

۸ ــ شعبهٔ نجاری

در این شعبه محصلین را طوری تربیت مي کنند که با ماشین یا بدون ماشین بتوانند اثاثیهٔ خانه‌را بسازد یا تعمیر کنند و بعلاوه قادر باشد تمام چوب بندي خانه را تهیه و بر پا کنند . هر هفته یك نفر از محصلین مامور دادن و گرفتن آلات واسباب بسایر شاگردان است و این کار را بوسیلهٔ مهره انجام مي دهد وباین ترتیب عملا طرز اداره کردن را یاد می گیرد .

۹ ــ شعبهٔ ماشین

غرض و منظور این شعبه اینست که بمحصلین ساختن اجزاء یك ماشین را با دست یاد بدهند و همچنین تهیهٔ آلات و ادواتي که در ماشین بکار میرود

و یا آهن ریزی را

هفته ای دوازده ساعت دروس نظری دارند و مابقي کار درکارخانهٔ مدرسه یا درخارج میشود. مصالحی که با آن کار میکنند عبارت است از فولاد ـ مس ـ چدن ـ برنج . براي اینکه در طرق ساختمان از اکتشافات واختراعات استفاده برند معلمین و محصلین بمعاینهٔ کار خانجات بزرگ میروند .

۱ ـ شعبهٔ تعمیر اتومبیل . محصلین مشغول مرمت عده ای اتومبیل بودند که تعلق باشخاص خارجي داشت .

۱۱ ـ شعبهٔ طباخی .

کافتریای مدرسه توسط محصلات این شعبهٔ در تحت نظر معلمات آن ها اداره می شد .

۱۲ ـ شعبهٔ نقاشی که رنگ کردن اثاثیه و درو دیوار و چسباندن کاغذ را یاد می دهد . محصلین این شعبه با شعبهٔ بنائی اشتراك مساعي میکنند .

همین که معاینهٔ مدرسه بانجام رسید در یکی از از تالار های مدرسه جمع شدیم و وزیر معارف مملکت کنتیکوت که از فارغ التحصیلهای دارالفنون کلمبیا است کلیاتی در خصوص معارف مملکت خود بیان کرد . نکته ای که از همه بیشتر جالب توجه بود این بود که در ممالك انگلستان جدید بواسطهٔ سنن و سوابقی که از قدیم باقی مانده اداره کردن معارف هر حوزهٔ کوچك باختیار همان حوزه است و قانوناً دولت حق مداخله ندارد و تنها راهي که براي متحد کردن روح مدارس و تأمین ترقیات آنها درپیش گرفته شده اینست که بوسیلهٔ نفوذ فضلي وعلمی اقدام مي شود . مثلاً دستور تحصیلات راجع به فلان ماده را با طرز تدریس آن توسط متخصصین ماهر تهیه مي کنند و همین که حاضر شد بطور غیر مستقیم باطلاع معلمین و معلمات میرسانند که

چنین چیزی آماده است و اگر تقاضا شود ممکن است یك جلد مجاناً فرستاد.
آنها نیز وقتی مطلع شدند درخواست می کنند و چون تمیز میدهند از روی مهارت و علم مرتب شده با دقت مطالعه و بموقع اجرا می گذارند وهرگاه اشکالی دیدند از وزارت معارف تقاضا می کنند کمك معلمی (این اسم را به مفتشین داده‌اند) بفرستد تا آنها را عملاً واقف نماید. راجع بمدرسهٔ صنعتی وزیر معارف اظهار داشت مملکت کنتیکوت مملکتی است صنعتی و از اهالی فقط ده الی پانزده در صد بامر زراعت مشغول هستند. البته‌ازمعادن یاصنایع بدون کارگر متخصص نمیتوان بهره برداشت لذا دولت یك ملیون دولار صرف تأسیس دوازده باب مدرسهٔ پیشه وری نموده بودجهٔ آنها از طرف دولت وشهری که مدرسه در آن واقع است تأمین میشود. هر مدرسه برای پانزده حوزه کوچك تأسیس شده‌و مخارج ایاب وذهاب شاگرد نصف بعهدهٔ دولت و نصف بعهدهٔ حوزهٔ مربوطه‌است. تصدیق این مدارس را معادل با تصدیق متوسطه میدادند و بیست در صد از کسانی که دارای آن شدند بمدارس عالیهٔ فنی می روند. ادارهٔ تعلیمات متوسطهٔ فنی شامل چهاردایره‌است: دائرهٔفلاحت ــ دائرهٔ تدبیر منزل ــ دائرهٔ پیشه و صنعت ــ دائرهٔ تعلیم فن جدید بکسانی که در کارخانجات ناقص الاعضاء می شوند.

ساعت چهار بعد از ظهر با اتوبوسها عازم اون[۱] شدیم که قصبه ای‌است درمغرب هارتفرد. در آنجا مدرسه ای است موسوم بمدرسهٔ دهات قدیم[۲] که بوسیلهٔ مؤسسهٔ بین‌المللی تربیت از ما دعوت کرده بود شامرا درآنجاصرف کنیم. تمام راه از سمنت پوشیده شده و اطراف آنرا درخت احاطه کرده وهمه جا آثار آبادی و علم وصنعت نمایان بود.

1 - Avon. 2- Old Farms.

اراضی مدرسهٔ مذکور در حدود دویست و چهل هزار متر مربع و بر درهٔ مصفائی مشرف میباشد . بانی آن خانمی بوده که در موقع مسافرت بانگلستان عمارت کهنهٔ دهي بنظر او جلوه کرده و مبلغ هنگفت برای تأسیس و نگاهداری این مدرسه در چند سال قبل پرداخته است . بنـاي مدرسه از داحل وخارج شبیه بابنیهٔ قرون وسطی است ــ دیوار های ضخیم و درها و پنجره های بسیار کوچك مانع ورود آفتاب و روشنائي است ــ پله ها تماماً تنگ و بلند ــ میز و نیمکت ها با چوب کلفت تهیه شده و روی همرفته چیزي که از تمدن عصر حاضر دارد چراغ برق است . ما همه متعجب شدیم که انسان داراي اینگونه سلیقهٔ نیش غولی شود که از تمام رفاهیت هاي حاصله از علوم وصنایع صرف نظر نماید و وجوه خود را صرف ساختمانی کند که شبیه آن در ششصد سال قبل بر پا شده است .

مدرسهٔ مذکور ملی و شبانه روزی و برای ورود بکالج اطفال اغنیا را که می توانند مخارج تحصیل را بپردازند حاضر می کنند . شام را در تالار ناهار خوري بمصاحبت معلمین و محصلین مدرسه صرف کردیم. پس از آن رئیس مدرسه تبریك ورود بما گفت و یکی از شاگردان اظهار داشت که بافتخار ماپییسی را نمایش خواهند داد . صحنهٔ بازی در همین تالار ناهارخوری و موضوع نمایش درامي بود که بقتل دوجوان منتهی میشد. باوجود اشکالاتی که پیس مذکور داشت شاگردان بخوبي از عهده بر آمدند . این قبیل عملیات است که شهامت و ابتکار و جرأت در کار واعتماد بنفس بشاگرد مي دهد و مدارس اروپا باستثناء انگلستان عموماً فاقد آن مي باشد و در ایران هم اثري از آن نیست .

ساعت ۹ با اتوبوسها بقصد اسپرینك فیلد[1] پایتخت مملکت ماساچوستس[2]

1- Sprjngfiela 2- Massachusetts.

حرکت ودرمهمانخانهٔ کیمبال [1] که انتظار ورود مارا داشت شب را بسر بردیم.

روز سه شنبهٔ ۲۱ آوریل از صبح تا غروب مدارس متوسطه تخصصی شهر مذکور را معاینه کردیم. چهار عمارت بسیار بزرگ در جنب یکدیگر واقع و هر یك متعلق بیك مدرسه بود: یکی بمدرسهٔ فنی متوسطه ـ یکی بمدرسهٔ تجارتی متوسطه ـ یکی بمدرسهٔ پیشه وری ـ یکی بمدرسهٔ متوسطهٔ مرکزی. کسانی وارد این مدارس میشوند که دورهٔ اول متوسطه را تمام کرده باشند. دورهٔ تحصیل سه سال است.

مدرسهٔ متوسطهٔ فنی محصلین را یا برای ورود بمدارس عالیه مهندسی حاضر میکند یا برای استادی در کارخانجات ـ محصلات را نیز یا جهت داخل شدن بمدارس عالیهٔ فنی آماده میکند یا جهت خدمت در مریضخانه ها و پرستاری وسمت فروشنده در مغازه ها و ریاست تعیین غذیه در مؤسسات اجتماعی وغیره. در مدرسهٔ تجارتی شاگردان را برای مشاغل ذیل تربیت می نمایند:

مشاغل بانک و دلالی ـ دفترداری ومحاسبی ـ منشی گری و رمز نویسی. عده ای نیز خود را برای دخول بمدارس عالیه تجارتی حاضر میکنند. مدرسهٔ پیشه وری دارای چند شعبه میباشد از این قرار: مکانیك ـ اتومبیل ـ سیم کشی برق ـ تعمیر ماشین ـ اثاثیه و مبل سازی ـ حروف چینی ـ الگوسازی ـ نجاری ـ حلبی و آهن سازی. بالاخره مدرسهٔ متوسطهٔ مرکزی شاگردان را برای ورود بکالج و تحصیلات عمومی حاضر می کند.

در این مدارس چیزی که بیشتر قابل توجه بود کارخانجات و لابراتوار ها و اطاقهای عمل و تماس دائمی بازندگانی واقعی بود. غیر از مدرسهٔ

1-kimball.

متوسطهٔ مرکزی درسایرین مواد عملی وعدهٔ ساعاتي که بآنها تخصیص یافته دو برابر دروس نظري بود . چون نظیر این مدارس را کم و بیش در جای دیگر شرح داده‌ام از دادن تفصیل خودداري میکنم و همچنین از توضیحاتیکه پس از معاینهٔ مدارس رؤسای آنها برای ما دادند صرف نظر مینمایم .

تمام روز چهار شنبهٔ ۲۲ آوریل را صرف معاینهٔ مدرسه فلاحتی دولتی استرز [۱] کردیم که در خاك کنتیکوت در نزدیکی سرحد ماساچوستس واقع است و تا اسپرینگ فیلد یکساعت با اتوبوس راه بود . در بیست و سوم آوریل مدرسهٔ فلاحتي دولتی ماساچوستس را درشهر آمهورست [۲] و ۲٤ آوریل آثار اقدامات آن مدرسه را در یکی از بلوك مشاهده کردم .

درصفحات قبل متذکر شدم که دولت مرکزي ممالك متحده دخالت در امر تعلیم و تربیت ندارد زیرا که قانون اساسي امریکا اجازهٔ مداخله نداده است . چون از طرف دیگر در قانون اساسي مذکور قید شده است که دولت مرکزي میتواند موجبات رفاهیت و ترقی جامعهٔ امریکا را فراهم کند از ۱۸٦۲ تابحال قوانینی از طرف قوهٔ مقننه واشنگتن وضع شده که بموجب آن بهر یك از دول چهل و هشتگانه که مایل باشتراك باشند پول یا زمین جهت تأسیس و نگاهداری مدرسهٔ فلاحتي و صنایع مکانیك و تعلیم تدبیر منزل داده شود . عده ای از ممالك مدرسهٔ مخصوصی دائر کرده اند که قسمتي ازبودجهٔ آنرا خودشان تقبل نموده و قسمت دیگر را دولت مرکزي میدهد . دو مدرسهٔ که ما در انگلستان جدید معاینه کردیم از آن جمله است. این مدارس در حقیقت مثل مرکز علم و نور هستند که اهالي هر مملکت را از نتایج تحقیقات و تعلیمات خود منور و بهره مند میسازند . چهارنوع

1 - Storrs . 2- Amherst

کار درآنها میشود . نوع اول تحصیلات منظم فلاحتی یا تدبیر منزل است در کالج که دورهٔ آن عموماً چهار سال میباشد . ضمن دستور تحصیلات مقدمات تعلیم ـ معرفت النفس علمی ـ طرز تدریس رانیز میاموزند . دوسه ماه نیز در تحت نظر معلمین خود در مدارس متوسطه تدریس میکنند . فارغ التحصیل ها یا معلم فلاحت در مدارس متوسطه فلاحتی میشوند یا مستقلاً داخل در فلاحت می گردند و یا از طرف یکی از دول چهل وهشتگانه بکار هائی گماشته میشوند که شرح آن بعد خواهد آمد .

نوع دوم دروس عملی و علمی است که درظرف دو سال بفلاحان و برزگران وزنها داده میشود . در این قسمت نه رعایت سن داوطلب را میکنند نه میزان معلومات او را . مرد وزن جوان یا مسن طرز فلاحت علمی وخانه داری را مطابق عشقی که بهر قسمت از فلاحت یا خانه داری دارند عملاً یاد میگیرند . اولیای مدرسه مطالب علمی را هم بطوری که برای آنها قابل فهم باشد بیان می نمایند . بعلاوه روستائیان و دهقانانی که در بهار و تابستان گرفتار امر زراعت هستند از یك تا ده هفته در فصل زمستان باین مدارس میروند و در آنجا سکونت میکنند و مسائلی که در فلاحت و شعب آن دارند میپرسند و عملاً حل آنها را یاد میگیرند . اگر مسائل مذکور مربوط بقسمتهائی باشد که باید در تابستان حل آنها را آموخت در ماه ژوئیه واوایل اوت مدت شش هفته میتوانند به مدرسه بروند و بمقصود خود نایل آیند.

نوع سوم کار های تحقیق وتتبع است در امر فلاحت . چند نفر از معلمین ارشد مأمور این کار هستند و آنچه راجع بامراض حیوانی و نباتی محتاج بتحقیق ویافتن چاره و دوا است در لابراتوارهای مخصوص بمعرض تدقیق می گذارند . این قسمت از مدرسه همیشه با دهقانان و ملاکین مربوط است و بمحض اینکه

مرضی پیدا شد که قبلاً کشف یا علاج آن پیدا نشده مورد تجربه و آزمایش قرار میدهند وهمین که به نتیجه رسیدند بوسیلهٔ اوراق مطبوعه مجاناً به اطلاع اهالي میرسانند . مفتشینی که از طرف دولت مأمور مراقبت در کودهای تجارتي و مأکولات مخصوص (از قبیل انواع شیر خشک و رشته و شکلات و نخود سبز وغیره) وآلات تشخیص شیر هستند باین قسمت از مدرسهٔ فلاحتي جهت معاینه و تجزیه مراجعه می نمایند .

نوع چهارم کار این مدارس که فوق العاده جالب توجه است راهنمائي و تربیت عامهٔ مردم مي باشد . در هر بلوك چهار نفر از فارغ التحصیلهای مدارس فلاحتی مأمور این کار می شوند : یکنفر متخصص در فلاحت ــ یك نفر متخصصه در تدبیر منزل ــ یك نفر متخصص فلاحت براي نظارت کلوبهای چهار هاش [1] پسران ــ یکنفر متخصصه تدبیرمنزل برای نظارت کلوبهای چهار هاش دختران . چهاو هاش مخفف چهار کلمه اي است که بزبان انگلیسي به حرف هاش شروع میشود و عبارتست ازسلامتی [2] ــ قلب [3] ــ دست [4] ــ سر [5] . اعضاء کلوبها باید این چهار کلمه را شمار خود قرار دهند . با دست کار و خدمت کنند ــ فکر خود را بطرز روشني بکار برند ــ صمیمیت و عشق در کار داشته باشند و صحت بدن را اساس اقدامات خود بدانند .

منظور از کار کلوبها این است که اعضاءِ جوان جامعه را علاقه مند تر بجامعه بنمایند آنهم از راه ایجاد نفع ومالکیت درامور فلاحتي وخانه داری در حدود لیاقت واستعداد اطفال . برای نیل باین منظور پسر ها و دختر های ده الی بیست ساله را توجه می دهند بمنافعی که در همین سن در محیط خودشان ممکن است ببرند . ضمناً فواید دیگر از این عمل حاصل مي شود . اولاً

1- 4H 2- Health. 3- Heart. 4- Hand. 5- Head.

اطفال لیاقت خود را د کار های زراعتی یا خانه داري میسنجند و اگر ببینند درآنها استعداد ندارند من بعد اقدام نخواهند کرد. ثانیاً معتاد مي شوند به اینکه کاری را مستقلاً شروع کرده آنرا بانجام برسانند. ثالثاً یاد میگیرند که با سایر اعضاء کلوب تشریك مساعي کنند تا کلوب رونق پیدا کرده نزد سایرین روسفید شوند. رابعاً در مزرعه و در خانه طرق بهتر و مفید تر و مؤثر تری در فلاحت و خانه داري داخل میکنند.

در راهنمائی و تربیت عامه طرز عمل ازاین قرار است که درحوزهٔ متخصص فلاحت و متخصصهٔ تدبیر منزل انجمنی از چند نفر از اهالی تشکیل میدهند و خودشان هرموقع لازم باشد در جلسهٔ آنها حاضر میشوند و مسائل آنهارا حل میکنند و اشکالاتي که مثلاً در طرز زراعت یاتعمیرماشین یادفع آفت حیوانی و نباتی یا استعمال آلات و ادوات دارند یا درقضایای خانه داری از قبیل ساختن مطبخ بطورعلمي و تهیه اغذیهٔ مقوی و بریدن ودوختن لباس و پرورش طفل بانها عملاً درمزرعه ها ودر خانه هاي خود آنها میاموزند و هر قدر لازم باشد درآن محل میمانندتا کاملاً رفع احتیاج اهالی بشود. ناظرو ناظر کلوبهای چهار هاش جوانهائي که سن آنها بین ده و بیست و مایل باشند در هر حوزه دعوت می کنند واز آنها کلوبهائي تأسیس می نمایند و سه نفر از اولیاء را در هر کلوب دخیل میکنند. هر یك ازاعضاء کلوب را تشویق مي نمایند که اقدام به یکی از کارهای فلاحتي یاکار هاي خانه داري در خانهٔ خود بنماید :

یکی گاو یا گوسفند یا زنبور عسل ودیگري مرغ و جوجه نگاه میدارد ـ یکی خیاطي یا آشپزي می کند ـ دیگری سبزیجات در خانهٔ خود می کارد ـ سومی رنگ کردن در و پنجرهٔ خانه اش را بعهده مي گیرد. ناظرو ناظره تمام

اوقات خود را صرف سرکشی باین کلوب‌ها ورفع حوائج آنها مي نمایند و سالی یك مرتبه هم مسابقه بین کلوب های یك بلوك تشکیل میدهند و در هر قسمت هر کس بهترین اقدام را کرده بادجایزه می دهند.

تمام روز ۲٤ آوریل را بدیدن اقدامات مأمورین فوق الذکر در بلوك همپشر[1] گذراندیم. مرکزاین بلوك‌شهر نرثمپتن[2] است و چهار نفرمتخصص و متخصصه فلاحت و تدبیر منزل در آنجا اداره اي دارند که هر وقت هر یك از حوزه ها یا برزگران و کلوبها آنها را دعوت کنند برای راهنمائی و تعلیم حرکت نمایند. خرج سفر آنها با دولت است و مطابق اظهار متخصص فلاحت درظرف سال ۱۹۳۰ دویست مرتبه اورابحوزه ها جهت دادن دستور و فهمیدن عیب محصول و یاد دادن کشت و زرع خواسته بودند. علاوه بر رفتن آنها بمزارع و خانه ها بوسیلهٔ مجلهٔ مخصوص و اوراق مطبوع ومتحد المآل مطالب مفید را مجاناً برای تمام حوزه ها و افرادمی فرستند. براي نمونه فقط عنوان رساله های مصوري را که در ۱۹۳۰ جهت مردم ارسال داشته بودند ذیلاً مي نگارم تا معلوم شود چقدر امریکائیها بزندگانی واقعی و عمل مي پرداژند وچگونه با این وسایل عامهٔ مردم را ارشاد وتربیت میکنند:

۱ ــ چگونه از باغچهٔ خانه مي شود استفادهٔ پولي و صحی و خوشی و تفریحی برد.

۲ ــ ناهار هاي مدارس چه اوصافی باید داشته باشد؟ کدامها بهتراست؟ چگونه باید آنها را حاضر کرد؟

۳ ــ خرید در بازار ونکاتی که باید در نظر گرفت

٤ ــ زنهای حامله چه باید بخورند تا اطفال آنها قوی شود

1- Hampshire. 2- Northampton.

۵ ـ تهیهٔ لباس اطفال

۶ ـ انواع مادگی و طرز دوخت و محل استعمال آنها در البسهٔ مختلفه

۷ ـ اثاثیهٔ هر یك از اطاقهای خانه چه باید باشد ـ چگونه آن ها را باید بطور زیبائی مرتب کرد ؟

۸ ـ پرده های پنجره های مطبخ چگونه باید باشند و چه شکل باید آنها را تهیه کرد ؟

روز ۲۳ آوریل پس از معاینهٔ مدرسهٔ فلاحتی ماساچوستس غروب به امهورست رفتیم که شب در آنجا بمانیم . این شهر کوچك با وجود این که فقط پنجهزار نفر جمعیت دارد کتابخانه ای داشت بسیار زیبا که هیجده هزار جلد کتاب داشت و ۹۷ مجله و روزنامه را مشترك بود . دو سینمای گویا در این شهر پنجهزار نفری بود و من در یکی از آنها رفتم و پهلوی خود خجل شدم که بزرگترین نمایشگاه پایتخت مملکت ما از حیث وسعت و ساختمان و فیلم قابل مقایسه با امهورست هم نیست . تمام شب را مرغها در روی درختهائی که اطراف مهمانخانهٔ ما را احاطه کرده بودند می خواندند و من پیش خود فکر می کردم که خداوند همه جور ناز و نعمت را برای ممکلت تمام کرده ـ هم مناظر مصفا و طبیعتی که ما تصور میکنیم مختص بعضی ممالك است و هم علم و صنعت و تمام راحتی هائی که از آن حاصل میشود .

صبح ۲۴ آوریل بیکی از حوزه های بلوك همپشر رفتیم که موسوم است به هدلی [1] . در آنجا کلیسیائی بود که در همان اوایل مهاجرت انگلیسها ساخته شده و بسیار ساده بود . تالار بزرگی در طبقهٔ اول بود که سیصد سال قبل مردم هدلی برای انتخاب کدخدا و سایر مأمورین در آنجا جمع میشدند

1- Hadley

ما را در آن تالار بردند وپس از تبریك ورود رئیس مأمورین تدبیر منزل مملکت ماساچوستس پروگرام عملیات آنها را ذکر کرد . سپس متخصصه ای که در بلوك همپشرمأموریت داشت شرح داد چه کارهائی در آنجا درقسمت تدبیر منزل شده ومیشود . آنگاه سه نفر از زنهای دهقانان و کارگران برای ما نقل کردند چه استفاده از عضویت در انجمن محلي تدبیر منزل برده‌اند واول چگونه زندگي میکردند و حالا با همان بودجهٔ سابق در نتیجهٔ تعلیمات عملی متخصصهٔ تدبیر منزل چطور زندگي میکنند . همین که نطق ها بپایان رسید با اتومبیل های خصوصی که‌تهیه دیده بودند ما را بخانهٔ پنج نفر از روستائیان بلوك بردند که هر یك با دیگري یکی دو میل فاصله داشت . در هر خانه زن حاحب آن مطبخ واطاقهاي‌خود را نشان داد و بیان کرد که قبلاً چگونه بود ودر نتیجهٔ تعلیم و راهنمائی‌متخصصهٔ تدبیر منزل چه اصلاحاتی در آنها بعمل آورده است . چیزی که در این خانه هاي دهقانی جالب توجه بود این بود که با وجود دور بودن ازشهر اغلب وسایل راحتی از قبیل‌چراغ برق و فر و آب جاری و رادیو در آنها موجود بود .

در ذهن خود تصور کنید که کربلائي حسن اویار ما داراي این قبیل خانه باشد وبوسیلهٔ متخصصین‌فلاحتی که مجاناً بمزرعه و منزل او بروند ترتیب زندگانی حسابی و فلاحت علمی را باو و عیالش عملاً بیاموزند ــ آن وقت منظره ای از دهات امریکا و تربیت اکابر آنرا نزدخود جلوه گرکرده اید.

نیمساعت از ظهر گذشته به هدلي مراجعت و ناهار را مهمان انجمن محلي تدبیر منزل بودیم . بعد ما را بموزهٔ فلاحتی هدلی بردند . در آنجا اسباب و آلاتی را براي نمایاندن تاریخ فلاحت چیده بودند که امروز در دهات و شهرهای ما معمول است از قبیل شخم ودلو و بیل و چرخ نخ ریسی وداس

و دوچرخه و عرابه و غیره .

یکساعت و نیم از ظهر گذشته بمصاحبت رئیس مملکتی کلوبهای چهار هاش بخانهٔ دو نفر از اعضای کلوبهای مذکور رفتیم : یکی در نزدیکی نرثمپتن جواني هیجده ساله بکمك و راهنمائي ناظر کلوب آن حوزه شروع به تربیت مرغ کرده بود . ابتدا یکی دو دولار از پدر خود گرفته و متدرجاً بر عدهٔ مرغها افزوده بود . خودش لانهٔ مرغ را از چوب با رعایت نکات صحی ساخته و بخاری آن را نیز خودش نصب کرده بود . یکصد و سی مرغ در آن روز داشت و اظهار میکرد در ظرف دو سال تمولش از هزار دولار زیاد تر شده زیرا که در نتیجهٔ اجراي دستور هاي علمي که متخصص فلاحت حضوراً باو داده بود هر یك از مرغهایش بطور متوسط سالی ۱۷۶ تخم مي گذارد . از آنجا با اتومبیل بخانهٔ یك نفر دیگر رفتیم در نزدیکی قصبه ایست همپتون [1] . در آنجا پسري هفده هیجده ساله تربیت مرغ و نگاهداري کاو می نمود . پدر او موسوم به سینا [2] در بیست سال قبل از چك واسلواکي آمده بود و زبان انگلیسی را بزحمت حرف می زد . زراعت عمدهٔ آن توتون و پسرش عضو کلوب چهارهاش حوزهٔ ایست همپتون بود . ابتدا بوسیلهٔ تربیت مرغ نود دولار جمع آوری کرده و از یکی از ممالك غربي بوسیلهٔ مکاتبه یك گاو مادهٔ جوان از تخم مخصوص که متخصص فلاحت باو گفته بود خریده بود . گاو را با ترن فرستاده بودند . اینك پس از دو سال دارای گوساله و در روز ۷۵ پوند (تقریباً ده من ویك چارك) شیر میداد و روزی ۷۵ سنت علوفه میخورد . ناظر کلوب چهارهاش در ابتدا دو سه مرتبه باین خانه سر زده و نکات لازمه را به پسر سینا گفته بود و حالا دیگر احتیاج بدستور او

1- Easthampton , 2- Sêna

نبود. کاراو بقدری مورد توجه شده که باو مدالي جایزه داده بودند.

پس از ملاحظهٔ کار دو جوان مذکور با اتوبوسهای خودمان که همراه مي آمدند بخانهٔ دهقانی رفتیم که قبلاً شغلش دلالي و یکی دو سال بود بتربیت مرغ همت مي گماشت و با وجود اینکه هیچ اطلاعی در این قسمت نداشت بکمك متخصص فلاحت بلوك آشنا بقواعد و اصول علمی شده و چند هزار مرغ در لانه های چوبی داشت. هر لانه تقریباً هشت متر طول در چهار متر عرض وسه متر ارتفاع داشت و آفتاب از یك طرف از شیشه داخل آن میشد. کف هر لانه رامثل کشوي میز جهت پاك کردن میشد خارج کرد. لانه ها بوسیلهٔ دالاني بیکدیگر مربوط بود و بخار آب که در اطاقی علیحده تهیه و داخل لوله می شد آنها را گرم میکرد. در جلوی لانه ها از مفتول اطاقهائي بود که بوسیلهٔ باز کردن در با آنها رابطه پیدا میکرد و در موقعی که هوا گرم بود مرغ ها را داخل آنهامي کردند. دانه ای که بانها میدادند مخلوطی است که کمپانی جداگانه آنرا تهیه و میفروشد و موسوم است به وورثمر [1]

راهی که از بعد ازظهر تا خانهٔ دهقان مذکور پیمودیم بطرف شهر کوچك وستفیلد [2] میرفت که تقریباً ده میل در مغرب اسپرینك فیلد و دارای ١٨ هزار جمعیت است. ساعت شش بانجا رسیدیم و پس از صرف شام در عمارتی که متعلق به بلدیه بود حاضر شدیم. در طبقهٔ تحتانی آن زیر زمیني متجاوز از سیصد متر مربع فضا داشت. اعضاء کلوب چهار هاش شهر اشیائي که ساخته بودند در آنجا بمعرض نمایش گذارده بودند — قریب بیست میز در آنجا بود که هریك متعلق به کلوب یك ناحیهٔ شهر بود. و روي آنها بهترین اشیائیکه اعضاء هر کلوب تهیه کرده بودند دیده میشد از قبیل انواع شیریني و

1- Wirthmore 2 - Westfield

نان شیرینی و پیراهن روی لباس و لباس بچگانه و کیف مدرسه و غیره .
متجاوز از دویست نفر دختر دوازده و سیزده ساله .برای دادن توضیحات در اطراف میزها بودند . یك ساعت من صرف تماشا کردم . در یکی از میز ها دختری از من پرسید شما اهل کجاهستید ؟ گفتم ایران . پرسیدم ایران کجا است ؟ گفت نزدیك نیویرك . از دیگری که پهلوی او ایستاده بود پرسیدم گفت در نیوجرزی . بالاخره تمام اعضاء کلوب مربوط هر کدام جواب مضحکی دادند و وقتی من گفتم ایران در آسیا است و چند هزار فرسخ از امریکا دور است همه متعجب شدند و سؤال کردند شما اینجا چه می کنید . گفتم بدیدن شما آمده ام .

ساعت هشت بعد از ظهر بطبقهٔ فوقانی عمارت رفتیم و در آنجا نمایشگاه بزرگی بود که هزار و پانصد صندلی داشت . اعضای کلوبهای چهار هاش شهر از دختر وپسر در این نمایش شرکت داشتند و تماشاچیان عموماً اولیای همان اطفال بودند . این اطفال که ۱۲ الی ۱۵ سال داشتند ابتدا کنسرت دادند سپس نمایش را شروع کردند . پیس نمایش را خود آنها نوشته بودند . در پردهٔ اول چند نفر دختر و پسر بلباس انگلیسهائی که در بدو تسخیر بامریکا آمده بودند ملبس بودند و تمام لباسها را خود دختر ها دوخته بودند .یکی از آنها که با لباس مجلل تر بود از صف آنها خارج شده خطاب بدختری که مظهر امریکای امروز و در طرف دیگر صحنه ایستاده بود بعبارت فصیح نطقی کرد که خلاصهٔ آن این بود که من مظهر تمدن انگلیس هستم و بشما اخلاق و زبان خودرا بارث داده ام و از طرز کار شما دردنیا سرافراز هستم . درپردهٔ دوم جمعی دیگر بلباس فرانسویهای آنوقت ـ درپردهٔ سوم بلباس آلمانهای آنزمان در پردهٔ چهارم بلباس اهالی چك واسلواکی ـ درپردهٔ پنجم بلباس هلندیها

و در هر پرده نشان دادند چه قسمت از تمدن امروزی امریکا در ابتدای مهاجرت از اروپائیها اقتباس شده است . در پردهٔ ششم تمام آنها که قریب پنجاه شصت نفر دختر و پسر بودند رقصهای دسته جمعی بسیار جالب توجه با لباسهای مذکور کردند . این رقصهاي تاریخی را بحدی با مهارت و زیبائي انجام دادند که ما و تماشا چیان بي اختیار یکی دو دقیقه براي آنها دست زدیم . من حقیقةً طرز تربیت امریکائیها را تحسین کردم که اطفال خرد سال را اینقدر با ابتکار بار میاورند که درحضور هزار و پانصد نفر اینطور بدون خجالت پیسي را نمایش دهند که خودشان نوشته اند ـ با لباسهائي که خودشان دوخته اند ـ با دکورهائی که خودشان تهیه دیده اند ـ با موسیقی که خودشان سروده اند.
در ختم نمایش رئیس مملکتی نظار کلوبهاي چهار هاش نطق مؤثري کرد وکسانی را که در ظرف سال خوب از عهده بر آمده بودند مدال و هدیه بطور جایزه داد ـ یکی از دختر ها هم از طرف کلوبهاي شهر از حضور ما در نمایش اظهار امتنان و خوشوقتی نمود و پرفسور ویلسن هم از طرف ما ازحسن پذیرائي آنها و نمایشی که دادند اظهار تشکر نمود.

ساعت یازده با قلبی پر از وجد و شعف با اتوبوسهای خود باسپرینگ‌فیلد رفتیم وشب را در مهمانخانهٔ کیمبال گذراندیم .

روز شنبهٔ ۲۵ آوریل که مدارس امریکا تعطیل است از صبح با اتوسهاي مخصوص خود بقصد بستون (۱) که بزرگترین شهر ماساچوستس مي باشد حرکت و مسافت بین این دو شهر را که ۹۳ میل است در چهار ساعت طی کردیم .
پس از صرف ناهار مجدداً اتوبوس ها را سوار و از جلوی نقاط تاریخی شهر عبور کردیم و راهنمائی که پهلوي ما نشسته بود اهمیت و تاریخ آنها را ذکر

1- Boston

کرد . سپس شهر کیمبریج [۱] که به بستون متصل است رفته معجلاً دارالفنون هاروارد [۲] را تماشا کردیم . دارالفنون مذکور شاید قدیمي ترین دارالفنون امریکا باشد زیرا که تاریخ تأسیس آن ۱۶۳۸ یعنی اوایل مهاجرت انگلیسها باین قسمت امریکا است . امروز اهمیت و نفوذ آن زیاد است و تقریباً ۹هزار نفر محصل دارد و در جاتي که اعطاء مي کند در ردیف بالاترین درجاتی است که در امریکا و دنیاي متمدن داده شود . بواسطهٔ کمی وقت ما نتوانستیم بیش از یکساعت در آن صرف کنیم . قسمتی که خیلی جالب توجه بود موزهٔ طبیعیات دارالفنون بود که یك عمارت بزرك چهار طبقه‌را بان اختصاص داده بودند و باندازهٔ موزهٔ یکی از پایتخت های ممالك اروپای غربی بود . در طبقه ای که مخصوص نباتات بود شبیه عدهٔ زیادي از گیاه ها را با بلور رنگین ساخته و بمعرض نمایش گذارده بودند . مجموعهٔ مذکور بقدري با مهارت تهیه شده که باشکال مي توان گیاه را از شبیه بلوری آن تشخیص داد .

پس از دیدن دارالفنون نظری هم بمؤسسهٔ فني ماساچوستس [۳] افکندیم . این مؤسسه که مانند دارالفنون هاروارد ملی است یکی از بزرگترین مدارس مهندسی امریکا است که فارغ التحصیلهاي آن مقامات عالی را در صنایع حائز گشته اند . در ۱۹۳۰ دارای دو هزار و هفتصد نفر محصل در شعب ذیل بود :

معماری ـ مهندسی معماری ـ مهندسی هوانوردی ـ مهندسي شیمي ـ مهندسی طرق ـ مهندسی برق ـ مهندسی الکترو شیمي ـ ادارهٔ امور مهندسی ـ مهندسی مکانیك ـ مهندسي و معماری بحري ـ مهندسی صحی بلدی ـ ساختمان ابنیهٔ مرتفع . شهرت آن ایجاب مي کرد که دو سه روز بمعاینهٔ لابراتوار هاي معظم و عملیات محصلین بپردازیم ولی وقت دیر بود و مي بایست قبل از ساعت

1-Cambridge 2- Harvard 3-Massachusetts institute of Technology

شش به بندو پروویدنس [۱] که چهل و پنج میل درجنوب بستون ودرمملکت رود ایلند [۲] واقع است برسیم تا ازآنجا با کشتي به نیویرك مراجعت کنیم. این بود که چهارساعت بعداز ظهر بقصد بندر مذکور حرکت کردیم. در طول این راه و راهي که قبل از ظهر پیموده بودیم مناظر طبیعت بسیار زیبا ومصفا بود. یا از تل ها و کوههای کم ارتفاع بالا میرفتیم و یا از دره های حاصلخیز سرازیر می شدیم. همه جا را جنگل فرا گرفته ـ همه جا را چمن طبیعی پوشانده است. درختهای کهن در دو سمت راه سر بکهکشان کشیده وچشمه سارها ازاطراف برود خانه ها ریزان است. در این رودخانه ها قدم قدم سد بسته قوهٔ آب را صرف احداث برق کرده اند و با قوهٔ برق کار خانهـاي بزرك و کوچك را که در کنار یا فراز رود بر پا نموده اند بحرکت میاندازند. هر سال ملیونهـا ماهوت و فاستوني در این کارخانجات میبافند که پنبهٔ آن از ممالك جنوبي دول متحده و پشم آن از استرالیا و نقاط دیگر مي آید. راههائي که در آن اتوبوسهای ما سیرمي کرد همه از سمنت مسلح ساخته شده و مانند آینه صاف بود. راه جدیدی را که در یکی از نقاط عرض راه مي ساختند برأی العین دیدیم: ماشینی مفتولهاي آهنی را مانند تار و پود قالی برزمین نصب می کرد ـ ماشین دیگری که بخودی خود سمنت تهیه مي کرد در بین آن تار و پود مي ریخت ـ ماشین ثالثی مثل ماله آنرا صاف می کرد. راههای سمنتي که من در امریکا دیدم در هیچ یك از ممـالك عـالم نیست. هر متر مربع آن تقریباً دوازده دولار تمام مي شود و هیچ مملکتي جز امریکا آنقدر غني نیست که بتواند این قبیل راههـا را بسازد. خود امریکائیها مي گفتند این راههای عالی را مافقط در پانزده سـال اخیر ساخته ایم

1- Providence 2- Rhode Island

وعلتش این است که از جنگ بین المللی باین طرف اتومبیل تمام امریکا را متحرك کرده وهمه کس میل بمسافرت دارد و بنا براین همه کس حاضر است مثلاً در موقع خرید بنزین یك سنت (تقریباً دویست دینار امروز) مالیات اضافه بر قیمت هر من بپردازد و از این محل یك قسمت از بودجه راهسازی تامین شود .

روي همرفته انگلستان جدید یکی از بهترین نقاط دنیا جهت زیستن است . هم طبیعت انواع نعمت را بان اعطاء کرده ازقبیل کوه و جنگل و رود و معدن وبندرهای ممتاز و هم علم و صنعت امریکائیها این منابع طبیعی را به بهترین ترتیب مورد استفاده قرار داده و وسایل اشتغال مردم و راحتی را از هرحیث فراهم کرده است . شهر هاي متعددي که در ظرف یك هفته دیدم مانند هارتفرد و اسپرینگ فیلد و نرثمپتن و امهورست و وستفیلد از حیث صفا وزینت و آرامش وموجبات رفاهیت و زندگانی بی نظیر اند .

ساعت شش بعد از ظهر سوار کشتي چالز چپین [1] شدیم . این کشتی متعلق بیکی از کمپانیهائي است که بین انگلستان جدید ونیویرك ایاب وذهاب می کنند. تجار و دلالها وصنعتگرانی که مثلاً در بستون هستند براي اینکه وقت آن ها تلف نشود پس از ختم کار معمولی روزانه وارد کشتي میشوند ــ شام درآن میخورند ــ خواب خود را در آن مي کنند و صبح روز بعد که از خواب برمیخیزند درنیویرك هستندوتا موقع بازشدن تجارتخانه هاو مؤسسات دیگر یکی دو ساعت هم وقت دارند . ما هم همین کار را کردیم وروز یك شنبهٔ ۲۶ آوریل ساعت هفت ونیم صبح در نیویرك بودیم .

1 - Charles Chapin

فصل هشتم

پنج ماه آخر

از ماه مه تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۱ که تاریخ مراجعت از امریکا بود وقایعی در زندگانی روزانهٔ من اتفاق افتاده که شرح آنها قسمتی از تمدن واخلاق و عادات امریکائیها را روشن میسازد . بلا فاصله پس از مراجعت از انگلستان جدید مراسله ای از « مدرسهٔ تربیت اخلاقی »[1] بمن رسید که خواهش می کنیم روزی را باندازهٔ یکی دو ساعت بمدرسهٔ ما بیائید تامحصلین اطلاعاتی راجع بایران از شما سؤال کنند . من چون روز ۱۴ و ۱۵ مه میبایست امتحان دکتری را بدهم تمام اوقاتم صرف مطالعه و حضورسر درسها میشد فوراً جواب کاغذرا ندادم . چند روز بعد دکتر اسمت[2] که یکی از زعمای پروفسورهاي دارالفنون و پرستندهٔ عمر خیام (و ایران) بود از من خواست که دعوت مدرسهٔ مذکور را قبول کنم . بالاخره روز پنجم مه بانجا رفتم . این مدرسه در وسط شهر نیویرك واقع و مدرسه ای است ملي و بنا بر این غیر مجانی . یکي از اغنیا آنرا ساخته و اثاثیهٔ آنرا داده و ازوجه حق التعلیم که برای هر شاگرد سالیانه ششصد دولار است بودجهٔ آن تأمین میشود . پس ازمراسم پذیرائی خانم مدیرهٔ مدرسه مرا بکلاس پنجم ابتدائی برد . قریب سی نفردختر و پسر در آن مشغول بودند . دیوار های اطاق پوشیده شده بود از قلمکا و پارچه های ابریشمي و نخی که بطرز کار اصفهان روي آن نقاشی کرده بودند و مقوا هائی که نقش قالیهای دورهٔ صفویه را نشان میداد . دریك طرف تصویر بزرگی آویزان بود باندازهٔ یك متر و نیم که از روي تصاویر یکي از سلاطین

1-Ethical culture School 2- David Eugene Smith

هخامنشی کشیده بودند . مقابل آن تصویر دیگری از سربازهای دورهٔ ساسانی بود .
درطرف دیگر نقشهٔ بزرگ ایران را که شاگردان ترسیم کرده بودند آویخته بودند .
یك سمت عدهٔ زیادی گراوور نقاشی هاي ایران و در سمت دیگر چندین کوزه و
ظرف که بتقلید ایران تهیه و نقاشی شده بود . در روی میز معلمه ده پانزده جلد
کتاب راجع بادبیات ایران ــ مسافرت درایران ــ تاریخ ایران ــ صنایع ایران چیده
بودند . از معلمه پرسیدم چه شده است شما بفکر ایران افتاده اید . گفت
از خود شاگردان بپرسید . یکی از آنها که نزدیکتر بود گفت « در اوایل
ژانویهٔ امسال در روزنامهٔ تیمس نیویرك خواندیم که در لندن نمایشگاه صنعتی
ایران افتتاح شده . ما همه میل کردیم ایران را بشناسیم . از معلمهٔ خودمان
تقاضا کردیم ایران را موضوع درس قرار دهد و او نیز قبول کرد . چند
مرتبه ما بموزهٔ مرکزي صنایع نیویرك وبروکلین رفتیم و تالار هائي که صنایع
زیبای شما را نشان میدهد یك یك با دقت تماشا نمودیم . کتابهائي که روی
میز آموزگار ما است هر کدام بنوبت خواندیم ــ هر یك مطابق سلیقهٔ خود
یکي از کار های صنعتي مملکت شما را تقلید کردیم. نمونهٔ آنها در مقابل شما یا
بدیوارها نصب است یا در روي میز گذارده شده است ــ با مدیر نمایشگاه
لندن خودمان مکاتبه کردیم و این گراور هارا ابتیاع کردیم . در ظرف چهار
ماه اخیر روزی دوساعت صرف شناختن ایران کردیم و در این مدت چند
اشکال برای ما پیدا شد که نتوانستیم حل کنیم . این بود که معلمهٔ ما در
صدد بر آمد یك نفر از ایرانیهائی را که در امریکا توقف دارند دعوت کند تا
اشکالات ما را رفع کند و ممنون هستیم که دعوت را پذیرفته و امروز باینجا
آمدید . » همین که من بر روي صندلي قرار گرفتم عکاسی از در وارد و بوسیلهٔ
قوهٔ برق که یك آن طول کشید کلاس را روشن کرد و عکس از تمام ما برداشت

از شاگردان پرسیدم چه میخواهید راجع بایران برای شما بگویم . گفتند اگر اجازه دهید ما از شما سؤال کنیم . مدت دوساعت از من سؤال کردند و من جواب دادم . براي نمونه دو سه فقره از آنها را که نظرم مانده می نویسم تا ببینید این اطفال یازده ساله چقدر وسعت نظر داشتند :

علامت شیر و خورشید از کجا آمده و چه چیز را نمایش مي دهد ؟

هجوم عرب بر ایران غیر از تغییر مذهب چه اثراتی داشت ؟

از زردشت و مذهب او چه آثاری در ایران امروز دیده مي شود ؟

اختلاف بین زبان فارسی و زبان عربی در چیست ؟

سه چهار روز بعد بستهٔ بمن رسید که حاوی یك قطعه عکس فوق الذکر بامضای شاگردان کلاس پنجم بود و یك مراسله تشکر آمیز و سه چهار جلد کتاب که هر یك را مجموع شاگردان یك کلاس مدرسه نوشته و طبع کرده بودند که من همهٔ آنها را با خود بایران آوردم .

امروز در مدارس مترقي امریکا طرز تدریس همین است که ملاحظه کردید معلم رعایت عشق و ذوق شاگردان را می کند و آنها را هدایت بکار و عمل و تحقیق و جستجومي نماید نه این که تمام وقت آنها را صرف خواندن و نوشتن و از حفظ کردن بنماید . نتیجه این میشود که آنها جرات و شهامت و وسعت نظر پیدا می کنند وما خجول و ترسو و اتکالي می شویم .

در ۱۴ و ۱۵ مه امتحان دکتری بود . بواسطهٔ تحصیلاتي که قبلا در دارالمعلمین ورساي و دارالفنون پاریس و کیمبریج (انگلستان) کرده بودم و دانستن دو زبان خارجه غیراز انگلیسي و گرفتن نمرات عالي در دروسي که در فصل زمستان خوانده بودم مطابق مقررات دارالفنون حق داشتم امتحان عمومي دکتری را بدهم . رشتهٔ تخصصی من تعلیم و تربیت تطبیقي بود .

صبح و عصر روز ۱۴ مه امتحان کتبي رشتهٔ تخصصی بود . موضوعات صبح بقرار ذیل بود و میبایست سه تای آنهـا را پرورانـد :

۱ ـ علل این کـه سیستم تعلیم و تربیت دو ملت با هم متفـاوت است چیست ؟ آیا ممکن است فلسفهٔ براي تعلیم و تربیت قائل شد که بین‌المللی باشد .

۲ ـ محاسن و معایب تمرکز و عدم تمرکز را در اداره کردن معارف یك مملکت شرح دهید و مثالهای عملی برای روشن کردن مقصود ذکر کنید .

۳ ـ صورتي تهیه کنید از مسائلي که باید در موقع بحث « تربیت و ملیت » مورد مطالعه قرار داد و ذکر کنید اسم مهمترین کتابی که در این موضوع منتشر شده است .

٤ ـ تا چه حد تحقیق و مطالعه احتیاجات معارفی ملل عقب مانده کمك می کنند بفهمیدن احتیاجات معارفي ملل مترقي ؟

۵ ـ مفاهیم ضمنی دموکراسي برای تعلیم و تربیت چیست ؟

موضوعات ذیل را بعد از ظهر دادند که اولی و دوتای دیگر را باختیار جواب بنویسیم:

۱ ـ بحث کنید در این موضوع که هرسیستم تعلیم و تربیت دروقتی صحیح و خوب است که اساسش بر آزادي و مسئولیت باشد و امثلهٔ ذکر کنید از ممالکی که این اصل را اجرا میکنند یا نمیکنند .

۲ ـ مقایسه کنید و بطور انتقاد مقابله نمائید سیستم تعلیم وتربیت امریکا را با مال فرانسه .

۳ ـ ازاصل تساوی فرصت برای تعلیم و تربیت چه مسائلی استنتاج میشود وآیا حالا این اصل دارای اهمیت عملي هست ؟

٤ ـ تهیه و تربیت معلم مدارس ابتدائی را در آلمان و فرانسه و انگلیس

با هم مقایسه کنید .

۵ ـ این دو جمله را با هم توافق بدهید :

الف ـ تمام سیستم هاي تعلیم و تربیت بایت ملی باشند

ب ـ امروز یکی از وظایف مهم تربیت این است که تفاهم بین المللي را ترویج بنماید .

روز ۱۵ مه سه ساعت صبح میزان هوش را بوسیلهٔ امتحان مخصوص کتبی اندازه گرفتند . سه ساعت عصر را نیز ۲۰۷ جمله دادند راجع باوضاع معارفی اروپا و امریکا که بایستی در مقابل عده ای از آنها نوشت صحیح یا غلط و درمقابل عدهٔ دیگراجوبه ای که طبع شده بود جواب صحیح را با علامت (+) خاطر نشان کرد . البته تمام موضوعات روز ۱٤ مه و سؤالات کثیری که در ۱۵ مهٔ دادند همه روي اوراق مخصوص چاپ شده بود و بهر داوطلب یك ورق داده شد .

پنج روز بعد از ختم امتحان بهریك از امتحان دهندگـان شرحي ازطرف رئیس کل دارالمعلمین عالي نوشته و اطلاع داده شد که هیئت ممتحنین او را پذیرفته یا مردود ساخته اند .

از ۱۸ الی ۲۲ مه امتحانات فصل بهار بود و من امتحانات پنج درسی که اسم خود را جهت آنها ثبت کرده بودم و شرح آن در فصل ششم گذشت دادم و خوشبختانه توانستم همه جا ثابت کنم که باتساوی شرایط ایرانی در ردیف سر آمد ان ملل میباشد چنانکه مراسلهٔ تبریك رئیس کل آنرا خاطرنشان کرد .

باموفقیت درامتحانات عمومی دکتری و امتحانات دروسی که تعقیب میکردم دو قسمت جهت اخذ درجه باقي ماند . اولاً می بایست رساله ای بنویسم و درنزد هیئت ممتحنه بعرض ثبوت سپس بطبع برسانم. ثانیاً چون دروسي که خوانده بودم فقط ۲۷ واحد اعتبار داشت و بموجب تصمیم شورای دارالفنون می بایست

۳۵ واحد اعتبار داشته باشم لذا لازم بود هشت واحد اعتبار بوسیلهٔ تعقیب دروس مخصوص تحصیل نمایم .

از ۲۳ مه که فصل دوم (ششماههٔ دوم) دارالفنون عملاً خاتمه پذیرفت شروع بتدوین رساله کردم. من قبلاً درموقع مسافرت باترن وانو بوس به دترویت وانگلستان جدید درفکر این کتاب بودم و یاد داشت هائي برداشته بودم . در ظرف یك ماه با مشورت پروفسور کندل[1] و دونفر دیگر از پروفسورهاي ارشد یاد داشت ها را با هم جمع کردم ویك صد وهشتاد صفحه ترتیب وتقدیم داشتم وهمین که مورد تصدیق پروفسورهاي مشاور واقع شد چهار نسخه ماشین کرده تسلیم دار الفنون نمودم که به ممتحنین جهت مطالعه و انتقاد بدهند .

عنوان کتاب« ایران نوین وسیستم تعلیم و تربیت آن »[2] بود . پس ازذکر مختصری از اوضاع سیاسي و اجتماعی و اقتصادی و خدماتي که ایران بعالم تمدن کرده تاثیر تماس آنرا با مغرب زمین شرح دادم واقداماتی که در ۱۰ سال اخیر شده بطور اجمال گوشزد نمودم . سپس سوابق و سنن معارفي ایران راخاطر نشان و طرز اداره شدن معارف و دستور تحصیلات و طرق تعلیم و تربیت را بیان کردم . پس ازاتمام این مقدمات کمال مطلوب ملت ایران را ذکر کرده ازآن نتیجه گرفتم که مقصود از تعلیم و تربیت درمملکت ماچه باید باشد.آنگاه وضع فعلی را انتقاد نموده معایب را یکي یکي نشان دادم ودرسایهٔ تجربیات ملل مترقي عالم چارهٔ هر یك از آن معایب را پیشنهاد نموده احتیاجات معارفي ایران را از حالا تا بیست سال دیگر تشریح کردم و تذکردادم که ملت ایران راچگونه بایدساخت. اثبات نظریات مذکور درحضورهیئت ممتحنهٔ دارالفنون یك ساعت

1- I.L.Kandel. 2-Modern Persia and Her Educational System.

ونیم بطول انجامیدو باتفاق آراء مورد تصدیق واقع گردید و بقدری جلب توجه کرد که خود مؤسسهٔ بین المللي دارالفنون درسلسهٔ انتشارات خود کتاب را طبع کرد.

در ماهمه وژوئن دو مرتبه مرا بکلیسیا هائی که در جنب دارالفنون بود دعوت کردند. یکی از آنها موسوم است به کلیسیای طرف رودخانه [۱] زیرا که در کنار رود خانه هودسن واقع است. کلیسیای مذکور دارای ۱۹ طبقه ومتجاوز ازصد متر ارتفاع است. ساختمان آن ازسمنت وآهن است - خاکستری رنگ و بسبك معماری گت [۲] بنا شده. در بالای درهای ورود مجسمهٔ بزرگان عالم و انبیاء نصب شده. در صورتي که مسیحی ها حضرت محمد ابن عبدالله را به پیغمبری نمیشناسند در فوق یکي از درهاي کلیسیای مذکور مجسمهٔ حضرت رسول را پهلوي مجسمهٔ حضرت عیسی نصب کرده اند. علت این است که موجد و رئیس این کلیسیا دکتر فزدیك [۳] است که یکی از متنفذین عالیمقام وروحانیون آزاد منش امریکا است. یکی ازطبقات کلیسیا مختص سکنای او وخانواده اش مي باشد. هر روز یك شنبه ده پانزده هزار نفر براي شنیدن وعظ او حاضر میشوند. شبي دکتر فزدیك را در منزل دکتر اسمیث ملاقات کردم. پس از صرف شام صحبت از تعلیمات مذهبي بمیان آمد و مشارالیه اظهار داشت چون در مدارس دولتي امریکا تعلیمات دیني ممنوع است عده اي از خانواده ها اطفال خود را روز هاي یك شنبه صبح بکلیسیاي ما میفرستند و ما بآنها اصول مذهب را میاموزیم. من اظهار میل بدیدن طرز تعلیم مذکور کردم و او مرا براي هفتهٔ بعد دعوت کرد. دوساعت و نیم بظهر در کلیسیا حاضر شدم ویکی از معاونین دکتر فزدیك مرا بوسیلهٔ آسانسور برقی بطبقهٔ دوازدهم کلیسیا برد. مدیرهٔ کلاسها از من پذیرائي کرد و بنا برخواهش

1 - Riverside Church. 2- Goth. 3- Fosdick

خودم يك ساعت ونيم در كلاس سوم كه مختص اطفال ده ساله بود بسر بردم.

در اين كلاس بيست نفر دختر و پسر در تحت نظر يك معلمه مشغول كار بودند . در اطراف اطاق تصاويرى بود كه همه را شاگردها كشيده بودند و هر يك يكى از مراحل خلقت را بموجب فلسفه و قانون داروين نشان ميداد : يكى تصوير خورشيد بود كه از ذرات خود باطراف پرا كنده مي كرد ـ يكى ذره اى را نشان ميداد كه بعد ها زمين شد ـ سومي سرد شدن آن ذره و پيدايش جماد انرا نمايش ميداد ـ چهارمى تصوير ظهور گياه بود در روى زمين .... بالاخره نوبت بميمونها مي رسيد و تكامل آنها تا انسان شدن . سپس ترقيات انسان اززندگاني درجنگل و غار با حالت برهنه و عريان تاسكونت در عمارات آسمان خراش و تفوق بر طبيعت . دور ديوار كلاس نواري بود كه مراحل مهم تاريخ بشر را از يك صد هزار سال قبل تا كنون ذكر كرده و در بالاي هرمرحله مقوائى نصب بود كه اوصاف و مختصات زندگاني آن مرحله را تشريح مي كرد .

ابتدا يكى از شاگرد ها كه مبصر بود بجاي معلمه نشست و دعاى بسيار مختصر ساده بزبان انگليسى ساده از حفظ خوانده همهٔ شاگردان سر را بزير انداختند تا كلمهٔ آمين كه همه تكرار كردند . بعد اظهار داشت ميخواهيم ازخلقت عالم صحبت بداريم و هر يك از شاگردان را صدا كرد تا راجع بيكى از مراحل خلقت (كه در فوق ذكرى ازتصاوير آنها شد) صحبت كنند و هر كدام دو سه دقيقه حرف زدند ـ بعضى ها بسيار فصيح وشمرده مقصود خود را ادانمودند بعضى ديگر مجبور بودند بورقه اى كه در دست داشتند وبخط وانشاء خودشان بود مراجعه نمايند .شاگرد آخري مرحلهٔ آخر خلقت را شرح داد كه در آن اصل نظم و زيبائي حكمفرما است و آنرا موصوف بخدا يا اصل تكامل

کرد . در این موقع همه شاگردان آواز ساده ای خواندند و معلمه با پیانو آهنك آن را زد . موضوع آواز خلاصهٔ مطالبی بود که شاگردان کلاس گفته بودند وختم باین شعر می شد : این نظم و زیبائی که در عالم پیدا شد بعضی ها آن را تکامل نامند و ما آنرا خدا اسم میگذاریم .

پس از تمام شدن آواز شاگردان دفتری باز کردند که سالنامهٔ هر یك از آنها بود . هرکدام بتاریخ و ساعت صحیح در روز یك شنبه هر هفته نوشته بودند چه یاد گرفته اند . آنروز چون آخرین روز مدرسه بود میخواستند همه اطلاعات خود را خلاصه کنند قریب نیم ساعت این مسئله طول کشید . در این مدت هر یك از شاگردان احتیاج به لغت و کلمهٔ داشت می پرسید و معلمه باو میگفت و املاء آنرا روی تخته می نوشت . همین که این مسئله خاتمه یافت معلمه حکایتی برای شاگردها نقل کرد که مختصر آن این بود : دو طفل بقصد رفتن بمیدان بازی جهت سر خوردن با کفشهای قرقره دار باهم درحرکت بودند . ناخوشی را دیدند که احتیاج بکمك داشت . یکی از آنها باستعانت و یاری او رفت و دیگری بطرف میدان بازی شتافت . سپس معلمه نظریات شاگردان را راجع باین دوطفل پرسید و آن ها یك یك عقاید خود را بیان کردند .

این بود شرح یك مدرسه تعلیمات دینی جهت اطفال خورد سال . از طرف دیگر در مدارس ما بچه را وادار می کنیم کلماتی را از حفظ بگوید ــ آنهم بزبانی غیراز لسان مادري ــ بدون اینکه هیچ کدام از آن ها را بفهمد . مقایسهٔ این دو طریق را بعهدهٔ خواننده واگذار میکنم .

دفعهٔ دیگری که مرا بکلیسیا دعوت کرده بودندجهت تعلیم تاریخ مذاهب بود با کابر . این مرتبه‌در کلیسیای موسوم به مدرسه حکمت الهی (۱) تعلیم صورت

1 - Union Theological Seminary.

میگرفت و درحقیقت تبلیغ و ترویجی از مذهب مسیح بعمل میامد.
محل تعلیم بشکل نمایشگاه بود. درعقب صحنه اطاق تاریکی بود که بوسیلهٔ قوهٔ نور افکن از درون آن روشن میگردید. هریك از پیغمبر ها بالباس مخصوص دورهٔ خود در آن محل ظاهر می شد. در آنموقع یك سرود مذهبی با آهنك و ساز های ملی آن پیغمبر را می نواختند. سپس پیغمبر مذکور اصول مذهبی را که مأمور ترویج آن بوده با زبان بسیار ساده بیان میکرد و می گفت امروز چه عده از ساکنین کرهٔ ارض باوگرویده اند. سپس بوسیلهٔ خواموش شدن نور افکن از نظر محو میشد. بعد از هر پیغمبر یکنفر از روحانیون در روي صحنه حاضر می شد و از نقطهٔ نظر اخلاق امروزی مسلك پیغمبر را انتقاد می کرد.

پیغمبرهائی که در آن شب ظاهر شدند عبارت بودنداز موسی - کنفوسیوس زردشت - محمد بن عبدالله ع - عیسي . انتقادی که ازمسلك زردشت نمودند جنك و مخاصمه دائمی بین هرمزد و اهریمن بود و یکي از روحانیون مسیحی مذهب اسلام را ازاین نقطهٔ نظر تنقید نمود که مذهب مذکور بوسیلهٔ جنك وقوهٔ امره خود را برملل مشرق مستولی ساخت و اتکال بقضا و قدر را در دماغها جا داد. تعریفی که یك نفر دیگر از کشیش ها از مذهب مسیح کرد این بود که مذهب مزبور عشق و محبت را شعار خود قرار داد واز این راه بر قلوب استیلا یافت

تعلیم مذکور بیشتر از این حیث جنبهٔ تبلیغی داشت که در موقع ظهور حضرت رسول ع در جائي که بشکل مناره بود شخصی اذان گفت ولي نه ادائی با فصاحت گفتار و حسن صوت بلکه با کلمات مغلوط وباصدای تقریباً مکروه .

روز دوم ژوئن جشن سالیانهٔ دارالفنون کلمبیا بود . فقط در موقع این جشن است که جامعهٔ دارالفنون در یکجا جمع می شوند و الا بزرگی و وسعت آن اجتماع بیش از سالی یك مرتبه وا اجازه نمیدهد . در جلوی کتابخانهٔ دارالفنون پله کان بسیار وسیع و عریضی است که بوسیلهٔ تختهای چوبی مبدل بایوانی می کنند که متجاوز از دو هزار نفر معلم در روی آن قرار می گیرند. تقریباً پنج متر درپائین این ایوان باغ دارالفنون وچمن زار بزرگ و میدان بازی عظیمی است که در موقع جشن ۲۵ هزار صندلی جهت فارغ التحصیل ها و تماشاچیان در آنها می گذارند . فضائی که باین ترتیب جهت جشن حاضر میکنند قریب دو برابر میدان سپه طهران می باشد .

تماشاچیان و اولیاء و دوستان محصلین و محصلات سر ساعت از درها و معابر کثیری که جهت ورود معین شده بود با ورقهٔ دعوت در دست وارد و توسط کسانی که مأمور پذیرائی آنها بودند بجاهای خود راهنمائی شدند. دوساعت بعد از ظهر موزیك شروع شد . البته محصلین ومحصلاتی که باید دیپلم بگیرند و عدهٔ آنها متجاوز از پنجهزار نفر بود هر یك در لباس مخصوص خود بتدریج با صف آمده و در محلی که برای آنها تعیین شده بود قرار گرفتند . در جلوی هرصف دو نفر از پروفسورها که آنها نیز در لباس مخصوصی بودند و هر یك چوبی در دست داشتند حرکت میکردند . در مواقع رسمی لباس اعضاء دارالفنون اعم از محصل یا معلم شامل سه قسمت است که هر سه باید از فاستونی مشکی باشد : پیراهن گشاد و دراز ــ شال گردن عریض ــ کلاه چهار گوش مسطح که از وسط سطح فوقانی آن منگوله آویزان باشد . آستر شال گردن باید رنگهای رسمی دارالفنون کلمبیا را که سفید و آبی کمرنك است دارا باشد . درجات مختلف معلمین و محصلین را

از شکل آستین - آستر پیراهن - برگردان شال گردن - جنس منگوله تشخیص میدهند که تشریح آنها در این جا بنظر زاید است.

پس از اینکه فارغ التحصیل ها در جلوي ایوانگاه معلمین نشستند ورود پروفسورها شروع گردید. یك صف ازطرف راست و یك صف ازطرف چپ باکمال وقار وارد بفضائي شد که جهت محصلین تخصیص یافته بود و از میان آنها که در آنوقت باحترام معلمین برخاسته بودند عبور کرده به بالای ایوان رفتند. در جلو و وسط ایوان طاقی جهت رئیس کل دارالفنون زده بودند و در فاصلهٔ دومتر ازصندلی او اسبابهای ارسال صدا نصب بود تا نطق اوراهم به این فضای عظیم وجمعیت کثیر و هم باهالي نیویرك برساند.

در این موقع موزیك قطع شد و همه نشستند و سکوت مطلق همه جا را فرا گرفت. هنوز یکدقیقه نگذشته بود که رئیس کل دارالفنون با لباس رسمی واردشد. همه ازجا برخاستند و موزیك سرودی نواخت. رئیس کل نطقي کرد در باب اوضاع اقتصادی دنیا و کمکی که از لحاظ فنی و علمي دارالفنون باید برای رفع بحران بنماید. نطق مذکور یك ربع طول کشید. سپس اعطاي درجات شروع شد. ابتدا بعده ای ازمعاریف دنیا درجات دکتری افتخاري اعطاء شد. بین این عده سفیر کبیر انگلستان وسفیر کبیر آلمان وچند نفر از نویسندگان شهیر و رؤساي دار الفنونهاي امریکا بودند. ترتیب اعطاي درجه این بود که رئیس کل درضمن چند جمله علت اعطای درجه را بیان میکرد و وقتی میرسید باین جمله که « من بموجب اختیاراتی که دارم درجه دکتری افتخاری دارالفنون کلمبیا را بشما میدهم » دو نفر از کبار معلمین لباس رسمی دکتری را از عقب سر روي دوش او می انداختند و کلاه را هم با منگولهٔ طلائی بر سر او می گذاشتند و در عین حال رئیس کل دیپلم دکتری افتخاری را باو میداد. پس

از ختم درجات افتخاری . بمناسبت عدهٔ زیاد فارغ التحصیل ها فقط رئیس کل از همان بالای ایوان بهر دستهٔ که از یك فاکولته مفتخر باخذ درجه معین مي شدند خطاب کرده می گفت که چون شما مطابق مقررات حق گرفتن فلان درجه را پیدا کرده اید من آن درجه را بشما میدهم و دیپلم آن بعد برای شما ارسال میشود . درغیر این‌صورت ممکن نبود به پنجهزار نفر درظرف یکی‌دو ساعت درجه اعطاء نمود .

شش ساعت بعد از ظهر جشن خاتمه یافت . ابهت و عظمت آن فوق‌العاده بود و در تمام این مدت طولاني جز نطق رئیس کل صدائی شنیده نمیشد و از ساعت شش بافتخار دریافت کنندگان درجات در دارالفنون چراغانی و مجلس های رقص شروع شد و تا نصف شب ادامه داشت .

درماه ژوئن یکی ازمؤسسات قابل توجهی که معاینه کردم مدرسهٔفلاحتي دولتي واقع در جزیرهٔ طویل بود . چنانکه سابقاً گفته شد این جزیره تقریباً بطول یکصد و پنجاه کیلومتر در اقیانوس اطلس و از مصب رودخانهٔ هودسن بطرف شمال شرق امتداد دارد و دومحلهٔ نیویرك نیز در آن واقع است . نزدیك یکی از قراء آن که موسوم است به فارمینگ دل [1] مدرسهٔ از طرف طرف دولت نیویرك ایجاد شده و رئیس تربیت حیوانات اهلي آن یکنفر ایرانی‌است موسوم به آقای حسین‌خان موسی فرزند آقای معززالدوله کلانتری تبریزی. من باوجود آنکه دوکالج فلاحتی‌دیده بودم .بمناسبت وجود آقای حسین خان بانجا رفتم . معلوم شد که مشار الیه در بیست و پنج سال قبل برای تحصیل بامریکارفته و پس از فراغ از تحصیل بواسطهٔ مأیوس بودن از اوضاع ایران در همانجا تأهل اختیار کرده و چند سال دراین مدرسه با سالی

1 - Farmingdale

چهارهزار دولار حقوق بخدمت گماشته شده . برادر او دکتر آقا بزرك خان موسی در مریضخانهٔ دولتی که در قسمت شمالي نیویرك واقع است ریاست قسمت رادیولوژی را با سالی پنج هزار دولار حقوق داراست . در نتیجه صحبت هائی که من ازایران امروز برای آنها کردم هردو حاضر شدند بایران مراجعت نمایند مشروط باینکه قبلاً شغلی برای آنها تعیین شود تا بتوانند از سمت و و حقوق فعلي خود دست بکشند . چیزی که از همه بیشتر در مدرسه مزبور قابل توجه بود اصطبل گاو ها بود . اصطبل مذکور عبارت بود از سرپوشیدهٔ وسیعي که طولاً در دو طرف چندین پنجرهٔ بزرك داشت . فرش آن سمنت و در وسطش معبری تقریباً بعرض دومتر بود . در دو سمت این معبر آخوری بود بطول تمام سرپوشید، ازبالاي آخور چوبهائی آویزان بود که بعوض طناب و افسار مانند قلاده بگردن گاو ها مي افتاد . در دوطرف عقب گاو ها راهی به عرض يك متر موجود بود . بیست گاو در این اصطبل جا داشت . پاکیزگی آن فوق العاده وهواي آن لطیف بود . در جلوی هرگاو ظرفي بود باندازهٔ پوزهٔ آن . چسبیده باین ظرف قطعه فولادي بود که هروقت گاو تشنه میشد پوزهٔ خود را بان فشارمیداد و آب از زیر قطعه جاری میگردید و همین که پوزه را برمیداشت آب بند می آمد . زیر پاي گاو ها را هم آب جاري که از لوله مي آمد تمیز مي نمود . در موقع دوشیدن ماشین به پستان آنها وصل میکردند که بلولهٔ لاستیکی متصل بود و بوسیله مکیدن شیررا جذب مینمود . شیر ازلوله عبور کرده باطاق مجاور اصطبل میرفت و در آنجا داخل ماشيني میشد که به ١٤٠ درجه فاهرن هیت (معادل با ٦٠ درجه صد درجه) گرمش میکرد و باین ترتیب اگر ذرات موذی داشت کشته میشد بدون اینکه ذرات مفیده بواسطه جوشیدن ازبین برود . پس از گرم شدن در ماشيني میریخت

که مقدار کرهٔ آن تعیین وقسمتي از آن گرفته میشد تا بالاخره در بطری هائي داخل میشد که همه یك اندازه بود در هاي آنها را ماشین دیگري می بست . باین ترتیب بدون اینکه احدي دست بزند شیر تمام مراحل را میپیمود و براي صرف شدن حاضر میگردید .

گاوهای مذکور فوق العاده عظیم الجثه بودند . یکی از آنها سالی ۲۷ هزار پوند یعنی معادل ۳۸۰۰ من شیر میدهد . گاو هاي نر را در طویلهٔ دیگر نگاه میداشتند و ازحیث هیکل بقدری بزرك بودند که در انسان غیرمعتاد ترس ایجاد میکردند . وقتی آنهارا میخواهند بیرون بیاورند دو نفر بوسیله چوبهاي مخصوص دماغ آنهارا از دو طرف مهار میکنند تا آزاری نرسانند و صدمهٔ وارد نیاورند .

روز چهارم ژویه عید استقلال امریکاست . در این روز کلنی هاي انگلیس در ۱۷۷۶ استقلال خود را اعلام داشتند . باین مناسبت همه جا تعطیل بود و چند هزارنفر از گارد ملی و سربازان سابق جنك بین المللی درحضور حکمران نیویرك دفیله دادند . بعلاوه ازچند روز قبل سینما ها تاریخ امریکا را با فیلم نشان میدادند و این خود بهترین درس براى تعلیم وطن پرستي باکابر و جوانان بود . من در یکی از آنها حاضر بودم که امریکارا از اوائل قرن هفدهم وورود انگلیسها نشان میداد ـ طرز زندگانی آنها ـ خانه هائي که میساختند ـ عبور از جنگل ها و رود خانه ها جهت تسخیر اراضي ـ مبارزه وجنك دائمی بابومی‌ها ـ تأسیس واستقرار کلنیهاي انگلیسی ـ انقلاب ۱۷۷۶ و جنك برعلیه انگلیسها ـ ظهور واشنگتن و فدا کاري هاى او ـ استقرار ممالك متحدهٔ امریکا ـ حرکت بطرف غرب وتسخیراراضی تا اقیانوس کبیر ـ ظهور بزرگترین رؤساى جمهور ازقبیل جکسن و لینکلن تاروزولت وویلسن .

این فیلم که دو ساعت طول کشید قسمت زیادی از آن گویا بود و انسان متحیر میشد چگونه چند هزار نفررا در تهیه آن شرکت داده اند و تا این حد توانسته اند مراعات تمام نکات تاریخی را از حیث لباس و عادات و خانه و مناظر طبیعی و شباهت اشخاص نامی و حرکات آنها در موقع نطق نمایند. تاریخ درحقیقت مثل همان پرده های سینما است که نسل ها و اشخاص برجسته بسرعت می آیند و میروند و آثار آنها برای فرزندان آنها و مملکت آنها باقی میماند. ارائه تاریخ بوسیله سینما یکی ازبهترین وسایل تعلیم و تربیت است. تأثیراتی که فیلم مذکور در یکنفر خارجی مثل من کردمرا به تحسین و تمجید ملت امریکا وادار نمود ویقیناً در تماشاچی های امریکائی حس وطن‌دوستی را از روی فهم و ادراك زیادتر و عمیق تر کرد.

از روز ششم ژویه فصل تابستان دارالفنون کلمبیا شروع شد و تا ۱٤ اوت ادامه داشت. از اول قرن بیستم تحصیل در فصل تابستان در دار الفنون کلمبیا معمول‌شده است. علت عمدهٔ پیدایش آن این‌است که عده ای ازاشخاص که دارای مشاغل معین هستند درظرف‌سال نمیتوانند معلومات خودرا تکمیل و از ترقیاتی که پیوسته درعلوم و صنایع وطرق تعلیم و تربیت حادث‌میگردد آگاه و مستحضر شوند. لذا درفصل تابستان که کلیهٔ امور تجارتی وعلمی تقریباً بحال وقفه است ومدارس عموماً تعطیل میباشد مرخصی میگیرند و در سر دروس دارالفنونهای بزرك حاضرمیشوند وباین ترتیب هیچوقت ازکاروان ترقی عقب نمیمانند وهمیشه فکر آنها و نفس آنها تازه میشود و نزاع بین جوان و پیر برسر کهنه و تازه کمتر حادث میگردد.

در دارالمعلمین عالی متجاوز از ده هزار نفر اسم نوشتند. تقریباً تمام آنها ازاعضاء معارف ممالك چهل وهشتگانه بودند ازقبیل معلم و معلمه درمدارس

مادرانه و ابتدائی و متوسطه و کالج ــ مفتش و مفتشه ــ رئیس تعلیمات رئیس کالج ــ مدیرهٔ دار المعلمین ودار المعلمات وغیره وغیره . بعضي از آنهـ چند هزار کیلومتر راه جهت آمدن به نیویرك با اتومبیل های شخصی خود پیموده بودند و وقتي بدار المعلمین عالي مي آمدند اتومبیلهای خود را در خیابان های بین عمارات دار الفنون میگذاردند . در روي هریك پلاك مملکتی که در آنجا مالیات اتومبیل داده شده بود نصب بود ومطابق حسابی که یك روز کردم متجاوز از ششهزار متر مربع را این اتومبیلها گرفته بود .

طرز کار وتحصیل از اینقرار است که در ظرف شش هفته هر درسي روزي یك ساعت داده میشود و بنابراین مطابق مقررات بیش از روزی چهار ساعت نمیشود در کلاس رفت. چون لااقل روزی سه چهار ساعت هم باید صرف مطالعه کتاب یا عمل در لابراتوار نمود اکثر محصلین و محصلات فقط روزی دو سه ساعت درس میخواندند . دروسی که هر کس تعقیب میکرد چنانچه امتحان آنرا با موفقیت میداد بحساب او منظور میشد تا اگر داوطلب اخذ درجه باشد بتواند درظرف چهار پنج سال تحصیل در فصل تابستان بگرفتن آن درجه نایل شود . بعلاوه عده ای از محصلین کسانی بودند که فصل زمستان یا بهار برای اتمام تحصیلات آنها کافی نبود و برای اینکه در وقت صرفه جوئی کنند فصل تابستان را به تکمیل خود میپرداختند . من هم ازجملهٔ این قبیل اشخاص بودم و بطوری که قبلاً اشاره کردم هشت واحد اعتبار براي اخذ درجه دکتری کسر داشتم . دروسي که اسمم را براي آنها ثبت کردم عبارت بود از :

معرفت النفس علمی از لحاظ تعلیم و تربیت .

علم الاجتماع (سوسیولوژي) از لحاظ تعلیم و تربیت .

علل و فلسفهٔ اجتماعی تعلیم و تربیت در قرون جدید .

طرق آموختن باطفال کم هوش .

هواي نيويرك از اول ژويه گرم شد و گرچه اغلب از سي درجه حرارت زيادتر نبود بواسطه رطوبت هوا مثل ۳۵ درجه وانمود میکرد . معلم ومحصل همه با يکتا پيراهن بودند و عرق از جبين آنها سرازير بود . محصلات لباس هاي بی آستين وخيلي نازك در بر داشتند . اگر بادبزن های برقی درکلاس ها گذارده نشده بود تحصيل کردن در اين هواي گرم و مرطوب ممتنع بنظر مي آمد . خوشبختانه هرسه چهار روز يك مرتبه باران شديدي مثل سيل مي آمد وتا اندازه اي هوارا خنك ميکرد ولی همينکه مي ايستاد هوا غيرقابل تحمل ميشد . در عمارات تازه ساز ونمايشگاه ها و مغازه هاي بزرگ بهمان ترتيب که در زمستان خانه را گرم ميکنند در تابستان سرد ميکنند . وقتی انسان از خيابان ها و کوچه ها مثلاً داخل يکی ازاين مغازه های بزرك ميشود مثل اين است که دفعة از آخر تير ماه به ۱۵ اردی بهشت عودت کرده باشد زيرا که درجهٔ حرارت درآنها هميشه در اطراف ۲٤ نگاهداشته ميشود .

کلاسها معمولاً از پنج ساعت بظهر تا ظهربود بعد ازظهرها تا ساعت هفت عموماً صرف مطالعه وعمليات ميشد . از ساعت هشت تا ده بعد از ظهربوسايل مختلف محصلين ومحصلات را دورهم جمع ميکردند : در يك تالار کنفرانس داده ميشد – در تالار ديگر دو پروفسور عظيم الشأن که راجع بمسائل تربيتی اختلاف نظر داشتند مناظره ميکردند – در تالار سوم بستنی و چای سرد با يخ صرف ميشد – در تالار چهارم کنسرت بود – در تالار پنجم رقص دائر بود – در ورزشگاه ميشد بکس کرد – در شنا گاههای دار الفنون ممکن بود به شنا پرداخت – در نمايشگاهها به تماشا رفت – در نماز خانه ها موعظه گوش کرد . در اين نوع مجالس است که معلمين و معلمات نواحی مختلف امريکا

با یکدیگر آشنا میشوند - از نظریات یکدیگر در مسائل تعلیم و تربیت مسبوق میشوند - شروع بمعاشرت با هم میکنند و در نتیجه باوجود وسعت خاك امریکا و استقلال امر حوزهٔ معارفی و تنوع طرق تعلیم در هرنقطه یك نوع وحدت نظر بین کار کنان معارف ایجاد میشود که منافع آن عایدخود و شاگردانشان میشود. تحصیل در فصل تابستان و تجمع اعضاء معارف نواحی دور از یکدیگر و معاشرت آنها باهم یکی از وسایل وحدت امریکا است.
یکی از وسایل دیگر عبارتست از مسافرت و نقل مکان امریکائی ها که باسانی انجام میگیرد. امریکائي در بند این نیست که چون من در فلان شهر متولد شده ام یا پدرم در آنجا زیست کرده من هم بایدساکن آنجا باشم بلکه هروقت اقتضا بکند از نقطه ای به نقطهٔ دیگر میرود و موهومات موجب سکونت او در یکجا نمیشود. من محصلی را میشناختم که با پدر و مادر خود زندگاني میکرد. تحصیلات ابتدائی‌اش درمملکت فلوریدا (جنوب شرقي ممالك متحده) شده بود تحصیلات متوسطه اش درکالیفرنی که چندهزار کیلومتر درشمال غربی فلوریدا است و تحصیلات عالیه اش در نیویرك که‌چند هزار کیلومتر درمشرق کالیفرنی است. از این قبیل امثله زیاد دارم وگمان نمیکنم محتاج بشمردن آنها باشد.

دیگرازوسایل وحدت ملي امریکا جمعیت معارفي امریکا است که‌شرحش درفصل هفتم مختصراً ذکر شد. البته جراید و کتب و رادیو که باسانی در دست رس همه هست نیز موجب وحدت ملی آن مملکت میگردد. هرکس یك دستگاه رادیو که قیمت آن از بیست دولار ببالا است ابتیاع کند درظرف ۲۴ ساعت شبانه روز میتواند مجاناً از ایستگاههای مختلف ممالك متحدهٔ امریکا استفاده کند: یا موسیقي عالی بشنود یا نطق فصیح یکی از بزرگانرا - یا

کلمات مضحك و بذله گوئي هاي يکی از بازيگران يا تعليمات صحي يکی از اطباء را – يا اخبار پای تخت هاي مهم دنيا يا صحبت رئيس جمهور را . در امريکا اسباب راديو را بحدي تکميل کرده اندکه صدا بدون هيچ تغييري شنيده ميشود و مثل راديو هاي ساخت اروپا نيست که صدا را مانند گرامافون تحويل ميدهند . من مکرر نطق رسمي مکدنالد رئيس الوزراء انگليس و پن لود رئيس الوزراء سابق فرانسه و برونينك رئيس الوزراء آلمان را در نيويرك شنيدم و چون در سابق دو نفر اولی را ديده وآشنا بصدای آنها بودم مثل اين بود که خود آنها درپشت اسباب هستند وصحبت ميکنند . دراروپاعموماً بايد برای راديو ماليات داد واجازه گرفت– درامريکا هيچگونه قيدي نيست – ايستگاههاي راديو مخارج خود را باين ترتيب تأمين ميکنندکه از هر تجارتخانهٔ بزرك يا فابريك عظيم مقداري وجه نقد ميگيرند و اورا نيز وادار مينمايند مثلا حق الزحمهٔ يکماه فلان خوانندهٔ مشهور يا موسيقی دان معروف را بدهد و درعوض روزي يکی دو دقيقه پس از آواز يا موسيقي در خصوص مال التجاره ای که آن فابريك دارد اعلان و تبليغ ميکنند .

البته عامل مهم وحدت ملي امريکا مهاجرت امريکائيهای بدوي بود که پس ازاعلام استقلال در ۱۷۷۶ سيزده کلنی ساکن سواحل اقيانوس اطلس بطرف مغرب و اقيانوس کبير حرکت و آن اراضی را تسخير کرده درآنها سکونت اختيار نمودند . چون آن کلنی ها دارای زبان و آداب واخلاق شبيه بودند سي و پنج مملکتی را که بعد تشکيل دادند کم و بيش مانند سيزده مملکت اولي شد .

چنانکه در فصل چهارم ذکر شد يکی ازکلوبهاي دارالمعلمين عالي کلوب طلاب شعبهٔ علم الاجتماع (سوسيو لوژی) بود . چون در فصل تابستان من

یکی از دروس شعبهٔ مذکور را میخواندم طبعاً عضو آن کلوب بودم. شب هفتم اوت کلوب ما را بیکی از نمایشگاههای معروف نیویرك موسوم به نمایشگاه جواهر [۱] دعوت نمود. عنوان نمایش که میدادند «سابقه» [۲] بود و بمناسبت تشریح یکی از نواقص اجتماعی امریکا مارا بانجا بردند. از دیدن نمایش مذکور من فوق العاده متأثر شدم زیرا که نشان میداد امریکا با ترقیات عظیمی که کرده و آزادی که در تمام مراحل زندگانی دارد معهذلك عدالت کامل را فاقد میباشد. موضوع نمایش شرح یکی از بی عدالتی هائی است که در ۱۹۱۵ در مملکت کالیفرنی واقع شده: یکی از قائدین راه آهن موسوم به تم مونی [۳] بواسطه جدیتی که نموده بود برای ازدیاد مزد و کسب امتیازات دیگر از قبیل حقوق تقاعد و بیمه جان برای کارگرها مورد خشم و غضب سرمایه داران واقع گردیده بود. با تقدیم چندین ده هزار دولار رشوه نتوانسته بودند اورا از تعقیب خیال خود منحرف سازند باین جهت توطئه‌ای برای او کردند. روزی که جشن عمومی در شهر برپا بود چند تیر رولور موجب قتل ده پانزده نفر شد. تم مونی‌را متهم باین جنایت کردند و با دادن رشوه چند نفر شاهد برانگیختند و کار را بجائی رساندند که محکوم باعدام گردید. بواسطه اقداماتی که دوستانش کردند و ثبوت این که مثلاً بعضی از شهود مذکور در روز جشن اساساً در شهر نبوده اند رئیس دولت کالیفرنی یکدرجه تخفیف در مجازات داد و اعدام را تبدیل بحبس مؤبد ساخت. از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۱ را این بیچاره که بی گناهیش نزد عده ای ثابت شده بود در محبس سان کوئن تین [٤] گذراند و جوانیش مبدل به پیری شد و معهذلك از عقاید خود صرف نظر نکرد. در

1 - Bijoux Theatre 2 - Precedert 3 - Tom Mooney
4 - SanQuentin

این مدت چند مرتبه از طرف ویلسن رئیس جمهور و سایر زعمای امریکا به رئیس دولت کالیفرنی توصیه شد که در محکومیت تم مونی تجدید نظر کنند. کمیته مخصوصي از کارگران راه آهن براي دفاع او تشکیل شد و مبالغ زیاد از افراد جمع آوری نموده و بوسیله تبلیغ و انتشار رسالات افکار عامه را برای تجدید نظر حاضر کردند و چند مرتبه محاکم خصوصی براي این امر تشکیل گردید لیکن در هر مرتبه بر خوردند باین محظور که در صورت تجدید نظر « سابقه » از بین خواهد رفت.

اصولاً امریکائیها باندازه ای نسبت بقوهٔ حاکمه سوءِ ظن داشته اند که بوسیلهٔ قانون دست و پای زمامداران را بسته اند. محکوم کردن یك نفر کار دشواری است ولی همین که محکومیت بعمل آمد تجدید نظر دشوارتر است. بهمین جهت است که امثال تم مونی را نمیشود نجات داد. بهمین دلیل است در شهرهـای خیلی بزرك مانند نیویرك و شیکاکو دزد ها اینقدر جسارت دارند که در چهار متري آژان رئیس و صندوقدار بانك را میگیرند و می بندند و مبالغ زیاد پول میبرند و معذلك قوهٔ قضائی نمیتواند آنها را محکوم نماید. به همین سبب است کـه انجمن هاي مخفی از جنایتکاران تشکیل میشود که از سرمایه داران پول میخواهند و چنانچه ندادند آنها یا کسان آنها را از بین می برند و قانون اجازهٔ تعقیب و توقیف آنهـا را نمیدهد ـ مگر اینکه قبلا جنایت آنها بثبوت رسد. دریکی از کنفرانسهائی که من در نیویرك درخصوص اوضاع اجتماعي ایران و تجدید تشکیلات قضائي و سرعت محکومیت جنایتکاران و اجراي حکم دادم یکی از حضار که وکیل مرافعه کمپانی های بزرك بود در ختام صحبت بمن گفت خوب است شمـا وزیر عدلیهٔ خودتانرا بفرستید قوانین قضائی و محاکم مارا عوض کند. روزی بیکی از متخصصین حقوق جزائی گفتم چرا اینقدر در شهر هاي بزرك شما جنایت میشود. گفت اغلب جنایت ها

بوسیلهٔ ایطالیائیها میشود و مهاجرین ایطالیائی اغلب از طبقات پست هستند و در محیط آزاد امریکا میدانی برای عملیات خود پیدا میکنند . قوانین ماهم اجازهٔ تعقیب آنهارا بدون اثبات جرم نمیدهد . وقتی هم محکوم شدند آنقدر استیناف و تمیز طول میکشد که اصل قضیه از بین میرود و جنایتکاران دیگر نمی بینند که همکاران آنها بواسطهٔ اعمال خود محکوم و اعدام میشوند .

اساسا کندي جریان محاکمه یکی از مختصات طریقهٔ قضاوتست در امریکا . تقریباً ده سال قبل در زمان ریاست جمهور هاردینك [1] مستر فال [2] که سمت وزارت را داشت متهم باخذ رشوه شد . ده سال محاکمهٔ اوطول کشید . باوجود اینکه رئیس جمهور مذکور در سال ۱۹۲۳ وفات یافت مستر فال فقط در ایام تابستان ۱۹۳۱ به محبس رفت زیرا که فقط در آنوقت محاکمهٔ او باخر رسید! جراید دو عکس از او انتشار دادند ـ یکی در موقع اتهام که جوان مینمود و دیگری در موقع رفتن به محبس که تقریباً شصت سال وسیمای پیری داشت .

در ۱٤ اوت فصل تابستان دار الفنون کلمبیا خاتمه یافت . دوسه روزقبل از آن در ناهاری که در هوای آزاد پارك وان کرتلند [3] معلمین و محصلین دار المعلمین عالي صرف میکردند من شرکت کردم وچون شرح مختصر آن در فصل ششم نوشته شد در اینجا تکرار نمیکنم لیکن نکته‌ای را که لازم میدانم گوشزد کنم اینست که متصدیان امر قبلاً ازهوای روز دعوت مسبوق بودند زیرا که به نقشه اوضاع جوی مراجعه کرده بودند . دروزارت فلاحت دولت مرکزي ادارهٔ مخصوصی هست باسم ادارهٔ اوضاع جوي که یکصد و هفتاد شعبه با تمام اسباب و ادوات لازم جهت ثبت و ضبط فشار هوا و حرارت وسرعت باد و مقدار باران وغیره

1 - Harding 2- Fall 3- Van Courtlandt

در نقاط مختلفه امریکا دارد. تمام این شعب اطلاعات روزانهٔ خود را شصت سال است بیکدیگر تلگراف مي کنند. در نتیجه تجربیات زیاد و ممتد قواعد کلی براي اوضاع جوي امریکا پیدا کرده اند. مثلاً میدانند هروقت باد ازبین جنوب و جنوب شرقي بر خیزد و میزان الهوا بتدریج پائین برود طوفان و رعد وبرقي از طرف غرب دارد نزدیك میشود واز دوازده الی بیست ویك ساعت طول خواهد کشید تا به نقطه ای که میزان الهوا در آنجا است برسد. خلاصه از روي اطلاعاتی که هرروز از تمام شعب میرسید شعبهٔ اوضاع جوی نیویرك نقشهٔ امریکا را بطور یومیه طبع میکند و در آن منحنی هائی ترسیم مینماید که تمام نقاط مشابه را از حیث هوا بهم وصل میکند. باین ترتیب منطقه هائی در روي نقشه حادث میگردد که بین منحني ها واقع و اوضاع جوي آنها یکسان است. چون از طرف دیگر همیشه تغییرات هوا از غرب بشرق در حرکت است شعبهٔ اوضاع جوی میتواند پیش بیني کند که هواي نیویرك از چه قرارخواهد بود. نقشه های مزبور را با ماهی بیست سنت (چهارقران) میتوان مشترك و قبلاً از اوضاع جوي آگاه شد. دراروپا نیز شبیه باداره مذکور دارند ولي شعب آن خیلي معدود است زیرا که بودجه این کار قلیل است و بعلاوه چون ممالك اروپا نسبت به ممالك متحدهٔ امریکا بسیار کوچك وهر کدام مستقل هستند لذا اطلاعات روزانه دریکجا جمع آوری نمیشود و قرارداد بین المللي هم در این خصوص نکرده اند. این است که پیش بیني ها راساس تجربه کامل نیست و اغلب برخلاف اتفاق مي افتد.

از ۱٤ اوت تا ۲۲ سپتامبر که تاریخ مراجعت من از امریکا بود بعضي اوقات روزهای شنبه و یکشنبه را بخانه های ییلاقي معلمین ارشد دعوت میشدم واز زندگانی آنها ورفاهیت آنها مطلع میگشتم. این معلمین باوجود داشتن

حقوق کافی در حدود سالی ده پانزده هزار دولار هریك در خانهٔ خود کاری را انجام داده و بان مباهات میکرد. یکی خانهٔ مرغی ساخته که دو بست مرغ در آن نگاه میدارد ـ دیگری یك بدنهٔ عمارت خود را در تعطیل تابستان ساخته سمی باغبانی خود را میکند و فضای وسیعی را گلکاری کرده ـ چهارمی در مکانیك اتومبیل و موتور عشق دارد و ماشین گرم کردن خانه و تلمبهٔ برقی جهت کشیدن آب ازچاه و دستگاه رادیو و اتومبیل خود و خانمش را تعمیر و اداره میکند. نه فقط معلمین مذکور افتخار بکار کردن با دست داشتند بلکه دوستان آنها آنانرا تحسین و تمجید میکردند. در امریکا کار کردن با دست موجب احترام می باشد و در جامعه آنرا تقدیس و تکریم می کنند. از همان طفولیت بچه را بکار کردن عادت میدهند. در دوسه ماه اول ورود به دارالمعلمین عالی یکی از معلمین مأمور نشان دادن طرز زندگانی خانواده ها بود و مرا با عده ای دیگر از محصلین خارجی بخانهٔ چند نفر در شهر نیویرك و در دهات نیوجرزی برد و خانم هر خانه تمام اطاق های خود و اطفالش را نشان و توضیحات لازمه داد. هر طفل اطاق علیحده و تخت خواب علیحده و گنجهٔ لباس علیحده و میز تحریر علیحده وجای کفش و واکس زنی علیحده داشت و موظف بنگاهداری و ادارهٔ آن بود وباین ترتیب هم عادت بکار میکرد و هم باستقلال در زندگانی. بعلاوه خانم ها اظهار میداشتند « وقتی بچه ها از مدرسه می آیند ما بآنها میگوئیم فلان قسمت از کار های خانه از قبیل شست و شوی ظروف یا جاروی اطاق ها یا حمل و نقل اسباب باید بشود. اگر شما ها انجام میدهید حق الزحمه ای که باید به کلفت (که آنجا کمك مینامند) بدهیم به شما میدهیم. آنها نیز کار را میکنند و مطابق راهنمائی ما پول خود را جمع و در بانك میگذارند و حساب آنرا نیز خودشان نگاه میدارند و باین

ترتیب عادت بصرفه جوئی می‌کنند . » خانمی که چند طفل داشت و کار های خانه کفاف آنها را نمیداد برای یکی از اطفال بزرك خود روزی دو ساعت کار در خارج پیدا کرده بود که ساعتی ۲۵ سنت باو میدادند و طفل دیگری را بفروش مجله موسوم به « پست شب یکشنبه«۱» » گماشته بود در صورتی که شوهرش بحد کافی متمول و اطفالش احتیاج بکار کردن نداشتند و در یك آپارتمان هفت اطاقی در یکی از نقاط خوب نیویرك منزل داشتند .

شئوناتی که امریکا برای کار های بدنی قائل است در تمام مراحل زندگانی دیده میشود . درمدارس یك قسمت ازپروگرام صرف آن میشود . درکارخانجات وقلعه های فلاحتی خود رئیس که ممکن است ملیونر باشد پیراهن بلند درروی لباس میپوشد و باسایرین درکار صناعت یا زراعت شرکت میکند از اینجا است که ملاحظه میکنید مثلاً اشخاص بزرك جامه دن خود را خودشان برمیدارند ولو اینکه استطاعت نگاهداری ده نفر مستخدم داشته باشند ـ یاتعمیرات لوله کشي وسیم برق ورادیو ی خانه را خودشان انجام میدهند .

روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر نزدیك ظهر به کشتی اکزتور «۲» سوار شدم. کشتی مذکور متعلق به کمپانی صادرات آمریکائی «۳» است که از اوایل ۱۹۳۱ خط مستقیمی بین نیویرك و بیروت تأسیس کرده از حیث نظافت و غذا و راحتي بهترین وسیله برای مسافرت از امریکا به شرق نزدیك میباشد. چهار کشتی بزرك دارد که همه با حروف اکس «۴» شروع میشوند زیرا که اسم خود کمپانی (اکسپرت «۵») با همان دو حرف آغاز میشود . دراین کشتي ها فقط یك درجه هست و باین جهت کسانی درآن مسافرت میکنند که ازطبقات متناسب با هم میباشند . از نیویرك ده روزه بدون توقف بدریای مدیترانه وبندر مارسی

1 - Saturpay Evening Post 2 - Exetor 3- American Export Lines - 4 - Ex - 5 - Export .

میرود و یکروز در آنجا لنگر انداخته سپس به ناپل و از آنجا باسکندریه رهسپار میشود. دو روز در بندر اخیرالذکر میماند. آنگاه بقصد سوریه حرکت و در وسط راه چند ساعت در یافا و حیفا بارهای خود را خالی میکنند و بالاخره پس از بیست روز از تاریخ عزیمت از نیویرك به بیروت میرسد

در این مسافرت دکتر ابوالقاسم بختیار و خانواده اش با من هم راه بودند. شرح زندگانی او رمانی است تعجب آور. از درویشی و لله گری خود را بمدرسه انداخته و بواسطه جدیت خود را بامریکا رسانده است. در آنجا بوسیله کارامر معاش خودرا منظم کرده و همت خود را به تحصیل طبابت و جراحی گماشته است. بالاخره بمقصود خود نایل گشته و پس از دو سال جراحی دریکی از بزرگترین مریضخانهای نیویرك اجازه طبابت درآنجا حاصل نموده بود. قریب سه سال بود مطب شخصی وسالی بیست سی هزار دولار عایدی داشت. من او را بمراجعت بوطن تشویق کردم و درنتیجه دعوتنامه‌ای که از حضرت اشرف تیمورتاش وزیر دربار پهلوی برای او دریافت کردم اورا مصمم بباز گشت نمودم.

چند نفر از محترمین ایرانیان نیویرك به کشتی بدرقه آمده بودند. ساعت چهار ونیم بعد ازظهر کشتی حرکت کرد. من درروی عرصهٔ کشتی بودم ودور شدن ازنیویرك را تماشا میکردم. دو نوع احساس شدید قلب مرا بطپش انداخت: یکی شعف و وجد برای مراجعت بوطن محبوبم و دیگری اندوه و غم برای عزیمت از مملکتی که اینقدر مهمان نوازي نسبت بمن نشان داده بود. همینطور که کشتی بطرف مشرق میرفت آسمان خراشها یك یك ناپدید میشد. بالاخره آفتاب افول کرد. افق نیویرك کم کم از نظر محو گردید. اشعهٔ غمناك ماه از طرف مشرق نمایان شد — همان مشرقی که با وجود هزاران نقص قلب مفتون مرا بسوی خود جلب میکرد و شاید برای همیشگی مرا [illegible] مسافت.